

**عمدة الأحكام**

**من كلام خير الأنام**

مما اتفق عليه الشيخان البخاري ومسلم

تأليف :

الإمام الحافظ أبي محمد عبد الغني بن عبد الواحد المقدسي

ترجمه : محمد احمد

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه ی مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ .

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران)

﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء)

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (٧٠) يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (٧١) (الأحزاب)

أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَأَحْسَنَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتِهَا ، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ .

این کتاب با حجم کم از مهمترین کتابهای دربرگیرنده ی احادیث احکام می باشد ، زیرا مولف تمام احادیث را از کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم جمع آوری کرده است ، به همین دلیل علماء با روشهای مختلف به آن پرداخته اند . مهمترین خدمتی که به این کتاب شده است - گذشته از حفظ و تعلیق - شرح آن می باشد که بیش از چند نفر از علمای سرشناس آن را انجام داده اند ، و طولانی ترین شرحی که بر این کتاب نوشته شده است کتاب « الإعلام بفوائد عمده الأحكام » تالیف ابن الملتن می باشد .

من نیز به نوبه ی خود شایسته دیدم این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان نیز بتوانند از این کتاب استفاده بهتری برده و با توفیق خداوند به آن عمل کنند .  
در پایان از خواننده ی گرامی خواهشمندم در صورت وجود هر گونه اشتباه چاپی یا نقص در ترجمه با مترجم تماس گرفته و با ابلاغ آن تصحیح لازم صورت گیرد .

## زندگینامه ی مولف

ایشان امام و حافظ بزرگ ابو محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور بن رافع بن حسن بن جعفر المَقْدِسی الجَمَاعِیلی می باشد ، اصلیتش از فلسطین بوده ولی در دمشق زندگی و در مصر وفات کرده است .

در سال ۵۴۱ هجری قمری در روستای جَمَاعِیل به دنیا آمد و در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الأول سال ۶۰۰ هجری قمری چشم از دنیا فرو بست .

از خود چندین تالیف بر جای گذاشته که مهمترین آنها کتاب عمده الأحکام و کتاب الکمال فی أسماء الرجال می باشد .

## مقدمه ی مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملك الجبار ، الواحد القهار ، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، رب السموات والأرض وما بينهما العزيز الغفار ، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المصطفى المختار ، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه الأخيار ، أما بعد :

یکی از برادران از من درخواست کرد تا تعدادی از احادیث احکام را برایش به صورت مختصر تالیف کنم ، احادیثی که از روایت امام بخاری و امام مسلم باشد ، من نیز به درخواست او پاسخ مثبت دادم و امیدوارم که مورد استفاده و منفعت قرار گیرد .

و از خداوند می خواهم که با این کتاب به ما و هر کسی که این کتاب را بنویسد یا بشنود یا بخواند یا حفظ کند و یا در آن نظر کند منفعت برساند و این کار من را خالصانه برای خود قرار دهد و باعث رستگاری و ورود به بهشت برین گردد . یاری خداوند برای ما کافی است و بهترین کسی است که می توان بر آن توکل کرد .

## کتاب طهارت

۱ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ — وَفِي رِوَايَةٍ : بِالنِّيَّةِ — وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، فَهَاجَرْتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا ، فَهَاجَرْتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ .

واژه ها :

امرئ : شخص ، فرد .

مفهوم حدیث : عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که ایشان فرمودند : هر کاری بر نیت آن استوار است ، و هر شخص بر اساس نیتش نتیجه ی کارش را می بیند ، پس هر کس که هجرتش برای رضای خدا و رسولش باشد چنین هجرتی در راه خدا و رسولش خواهد بود ، و هر کس برای رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زنی هجرت کند ، هجرتش در راه آن چیزی خواهد بود که برایش هجرت کرده است .

۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ .

واژه ها :

أحدث : بی وضو شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : اگر کسی بی وضو شود خداوند نمازش را تا زمانی که وضو نگرفته باشد قبول نمی کند .

۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ قَالُوا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ .

واژه ها :

ويل : هلاکت و نابودی .

الأعقاب : قوزک پا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص و ابوهریره و عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ می فرمایند : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزکهای پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی شویند .

٤ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ، ثُمَّ لِيَسْتَنْثِرْ ، وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا ، فَإِنْ أَحَدُكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ .  
 وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمِنْخَرِيهِ مِنَ الْمَاءِ .  
 وَفِي لَفْظٍ : مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ .  
 واژه ها :

الأنف : بینی .

لِيَسْتَنْثِرْ : آب را از بینی خود خارج کند .

استجمر : برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد .

فلیوتر : آن کار را به صورت وتر ( فرد ) انجام دهد .

فلیستنشق : آب را در بینی خود کند .

منخریه : دو سوراخ بینی اش .

مفهوم حدیث : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان فرمودند : هنگامی که کسی وضو می گیرد در بینش آب فرو کرده سپس آن را خارج کند ، و هرگاه کسی برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد تعداد سنگها را فرد قرار دهد ، و هر کس از خواب بیدار شد قبل از اینکه دستش را در ظرف آب فرو ببرد آن را سه بار بشوید زیرا کسی نمی داند که در هنگام خواب دستش را کجا قرار می دهد .

و در روایت مسلم آمده است که از دو سوراخ بینی آب بگذراند .

و در روایت دیگری آمده است که هر کس وضو گرفت در بینی آب قرار دهد .

٥ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لَا يُبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ .  
 وَلِمُسْلِمٍ : لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ .  
 واژه ها :

يبول : ادرار کردن .

الماء الدائم : آب راکد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند : هیچ کس در آب راکدی که جریان ندارد و می خواهد در آن غسل کند ادرار نکند .

و در روایت مسلم چنین آمده است : هیچ کس در حالت جنابت در آب راکد غسل نکند .

٦ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا .  
وَلِمُسْلِمٍ : أَوْلَاهُنَّ بِالْتَرَابِ .

وَلَهُ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رضی الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعًا وَعَقِّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالْتَرَابِ .  
واژه ها :

ولغ : زبان کشید ، لیس زد .

عقروا : گل آلود کنید ، به خاک بمالید .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند : اگر سگ از ظرف کسی آب خورد آن ظرف را هفت بار بشوید .

و در روایت امام مسلم آمده است که بار اول را با خاک بشوید .

و همچنین امام مسلم از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر سگ در ظرفی زبان کشید آن ظرف را هفت بار بشوید و آن را در بار هشتم گل آلود کنید .

٧ — عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُمَانَ بْنِ عَفَّانَ رضی الله عنه أَنَّهُ رَأَى عُمَانَ دَعَا بِوَضُوءٍ ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوَضُوءِ ، ثُمَّ تَمَضَّمْضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْشَرَ ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا ، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ، ثُمَّ غَسَلَ كِلْتَا رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا ، ثُمَّ قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ، وَقَالَ : مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

واژه ها :

مولی : برده ی آزاد شده .

الوضوء : آبی که با آن وضو می گیرند .

أفرغ : ریخت .

إنائه : ظرفش .

تمضمض : دهانش را با آب شست .

استنشاق : در بینش آب گردانید .

استنثر : آب را از بینش خارج کرد .

لا يحدث فيهما نفسه : با خودش در نماز حرف نمی زند ، حواسش پرت نشود .

مفهوم حدیث : حُمران برده ی آزاد شده ی عثمان رضی الله عنه وی را در حالی دید که درخواست آب می کند که بتواند با آن وضو بگیرد ، پس از اینکه آن آب را برایش فراهم نمود از ظرفش بر روی دستان عثمان رضی الله عنه ریخت ، عثمان رضی الله عنه دستانش را سه بار شست ، سپس دست راستش را در آب فرو کرد و با آن آب ، دهان و بینی خود را شست ، سپس صورت و دستان خود را تا سر آرنجهایش هر کدام سه بار شست ، سپس سرش را مسح نمود ، سپس پاهایش را هر کدام سه بار شست ، سپس فرمود : پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که اینچنین وضو می گیرد ، و فرمود : هر کس مانند من وضو بگیرد سپس دو رکعت نمازی بخواند که در آن حواسش پرت نشود خداوند گناهان گذشته اش را می بخشد .

۸ — عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي الْحَسَنِ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ رضی الله عنه عَنْ وَضُوءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَكْفَأَ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرِ ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ ، فَمَضَّمْضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلَاثًا بِثَلَاثِ غُرَفَاتٍ ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَغَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ بِمَا رَأْسَهُ ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ .

وَفِي رِوَايَةٍ : بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ ، حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ ، ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ .

التَّوْرُ : شِبْهُ الطَّسْتِ .

واژه ها :

تور : ظرفی شبیه تشت .

أكفأ : ریخت .

غُرَفَاتٍ : جمع غرفة به معنای کف دست .

فأقبل بهما و أدبر : دستانش را از جلو به پشت سرش برد سپس آنها را به جلو برگرداند .



قفاه : پشت سرش .

صُفْر : نوعی مس .

مفهوم حدیث : عمرو بن یحیی المازنی از پدرش روایت می کند وقتی که عمرو بن ابی الحسن از عبد الله بن زید رضی الله عنه در باره ی چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد در آنجا حاضر بودم ، آن وقت بود که او درخواست ظرفی از آب کرد ، بعد از فراهم شدن ظرف آب برایشان مثل وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت ، به این صورت که ظرف آب را گرفت و بر روی دستانش ریخت و آنها را هر کدام سه بار شست ، سپس دستانش را در ظرف آب فرو برد و با گرفتن سه کف دست آب از ظرف ، دهان و بینیش را شست ، سپس برای بار دیگر دستش را در ظرف آب فرو کرد و با گرفتن آب صورتش را سه بار شست ، سپس باز دستش را در ظرف آب فرو کرد و دستانش را تا آرنج هر کدام دو بار شست ، سپس با فرو بردن دستانش در ظرف آب سرش را یک بار مسح نمود به این صورت که دستانش را از جلوی سرش به پشت سر و سپس آنها را به جلو برگرداند ، و بعد از آن پاهایش را شست .

و در روایتی چنین آمده است که در مسح سر از جلو شروع کرد به صورتی که دستانش را به پشت سرش برد سپس آنها را به محل شروع مسح برگردانید .  
و در روایتی نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد ما آمد و برایش ظرف آبی از مس آوردیم .

۹ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَجِبُهُ التَّيْمَنُ فِي تَعْلِهِ ، وَتَرْجُلِهِ ، وَطُهُورِهِ ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ .

واژه ها :

يُعَجِبُهُ : دوست داشت ، خوشش می آمد .

التَّيْمَنُ : با اعضای سمت راست بدن کاری را انجام دادن .

تَعْلِهِ : کفش پوشیدنش .

تَرْجُلِهِ : شانه کردن موهایش .

معنای حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت در پوشیدن کفشش و شانه کردن

موهایش و طهارت گرفتنش و در تمام کارهایش <sup>(۱)</sup> از دست راست شروع کند .

(۱) منظور کارهای نیک و پسندیده است .

۱۰ — عَنْ نَعِيمِ الْمُحَمَّرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ .  
 وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَتَوَضَّأُ ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمَنْكِبِينَ ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ فَلْيَفْعَلْ .  
 وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : سَمِعْتُ خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ .  
 واژه ها :

غرأ : سفیدی موجود در پیشانی اسب . کنایه از نوری است که در پیشانی مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در دنیا ظاهر می شود .

محجلین : از تحجیل به معنی سفیدی موجود در پاهای اسب است . کنایه از نورانی بودن دست و پاهای مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در این دنیا می باشد .

المنکبین : نهایت دو دست ، شانه .

الحلیة : روشنائی ، درخشش .

مفهوم حدیث : نعیم المجرم از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ چنین روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : امت من روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد ، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد .

و در روایتی در صحیح مسلم آمده است : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را دیدم که وضو می گیرد ، صورتش و دو دستش را شست تا جایی که نزدیک بود به سر شانه هایش برسد ، سپس دو پایش را شست تا جایی که تا دو ساقش بالا رفت ، سپس گفت : از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود : امت من در روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد ، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد .

و در روایت دیگری در صحیح مسلم نیز آمده است : از خلیل صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود : روشنائی و نور مومن تا جایی می رسد که هنگام وضو می شوید .

۱۱ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ .

واژه ها :

الْخُبْثُ وَالْخَبَائِثُ : جمع خبیث و خبیثه به معنای شیطانهای نر و ماده .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید : هر گاه پیامبر صلى الله عليه وآله می خواست وارد دستشویی شود می فرمود : خدایا من از شیطانهای نر و ماده به تو پناه می برم .

۱۲ — عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ ، فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بَعَائِطٍ وَلَا بَوْلٍ ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا ، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا . قَالَ أَبُو أَيُّوبَ : فَقَدِمْنَا الشَّامَ ، فَوَجَدْنَا مَرَاحِيضَ قَدْ بُنِيَتْ نَحْوَ الْكَعْبَةِ ، فَنَحَرَفُ عَنْهَا ، وَنَسْتَعْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ .

واژه ها :

الغائط : مکانی پست که به سبب پوشش بیشتر به منظور قضای حاجت از آن استفاده می شود . به فضله ی انسان ( مدفوع ) نیز گفته می شود ، و به هر دو معنی در این حدیث ذکر شده است .

بول : ادرار .

شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا : رو به مشرق یا مغرب کنید .

مراحيض : جمع مرحاض به معنای دستشویی و محل قضای حاجت .

مفهوم حدیث : ابو ایوب انصاری رضي الله عنه می فرماید : پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند : هر گاه شما خواستید برای قضای حاجت به دستشویی بروید رو یا پشت به قبله مدفوع یا ادرار نکنید ، بلکه رو به مشرق یا مغرب بکنید . (۱)

---

(۱) این حکم مخصوص مدینه بوده است ، زیرا شرق و غرب مدینه خلاف جهت قبله می باشد . و شایسته ی هر فرد مسلمان است که در هر جایی از رو یا پشت کردن به کعبه در وقت قضای حاجت خودداری کند ، نه اینکه حتماً رو به شرق یا غرب بنشیند .

ابو ایوب می فرماید : سپس به شام رفتیم و ساختمانهایی را یافتیم که جهت قضای حاجت به سمت کعبه ساخته شده بود ، اگر وارد آنها می شدیم از جهت کعبه خود را منحرف کرده ، و از خداوند درخواست بخشش می کردیم .

۱۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : رَقِيتُ يَوْمًا عَلَى بَيْتِ حَفْصَةَ ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ ، مُسْتَدِيرَ الْكَعْبَةِ . وَفِي رِوَايَةٍ : مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر بن الخطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : روزی از پشت بام خانه ی حفصه ( خواهرش ) بالا رفتم و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که رو به شام و پشت به کعبه قضای حاجت می کند . و در روایتی آمده است : رو به بیت المقدس .

۱۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةً ، فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ .

العَنْزَةُ : الْحَرْبَةُ الصَّغِيرَةُ . وَالْإِدَاوَةُ : إِنَاءٌ صَغِيرٌ مِنْ جِلْدٍ .  
واژه ها :

الإداوة : ظرفی کوچک که از پوست ساخته می شود .

العنزة : عصای دنداندار که می توان بر آن تکیه زد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد دستشویی می شد من همراه با پسر بچه ای هم سن و سال خودم برای ایشان ظرفی از آب به منظور طهارت ، و یک عصای کوچک به منظور قرار دادن ستره اش هنگام نماز با خود حمل می کردیم . و ایشان برای طهارت گرفتن بعد از قضای حاجت از آب استفاده می کردند .

۱۵ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ .

واژه ها :

لا يمسكن : به دست نگیرد .

لا يتمسح : طهارت نگیرد .

مفهوم حدیث : ابو قتاده الحارث بن ربیع انصاری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ کس در حالی که ادرار می کند آلتش را با دست راستش نگیرد ، و هیچ کس با دست راستش خود را از قضای حاجت پاکیزه نکند ، و هیچ کس هنگام نوشیدن آب در ظرفش نفس نکشد .

۱۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ : مَرَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِقَبْرَيْنِ ، فَقَالَ : إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا : فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ ، وَأَمَّا الْآخَرُ : فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ ، فَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً ، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ ، فَغَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا ؟ قَالَ : لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَسَا .

واژه ها :

لا يستتر من البول : در هنگام ادرار کردن چیزی بین خود و ادرارش قرار نمی دهد که او را از ترشح نگه دارد .

يمشي بالنميمة : سخن چینی می کند .

جريدة رطبة : چوب تر برگ نخل .

شققها نصفين : آن را دو نیم کرد .

فغرز : فرو برد .

ما لم يبسا : تا زمانی که خشک نشده است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار دو قبر گذشت ،

فرمودند : صاحبان این دو قبر اکنون در حال عذاب هستند ، و سبب عذابشان گناه بزرگی نیست ، <sup>(۱)</sup>

یکی از آن دو در هنگام ادرار خود را از ترشح آن دور نگاه نمی داشت ، و دومی نیز سخن چینی

می کرد ، سپس تکه چوب تری از نخل را برداشت و آن را از وسط دو نیم کرد و در هر یک از آن

دو قبر تکه ای فرو کرد ، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان پرسیدند : یا رسول الله سبب این کار شما چه

بود ؟ ایشان فرمودند : شاید تا زمانی که خشک نشده اند باعث کاهش عذابشان گردد .

(۱) در روایات دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از این جمله فرمودند « بلی » . و در روایتی نیز آمده است

« و إنه لكبير » . بنابراین گناه عدم پرهیز از ترشح ادرار و سخن چینی از گناهان کبیره محسوب می شود .

## بابُ السَّوَاكِ

### باب مسواک

۱۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ : لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي عنه از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چنین روایت می کند که ایشان فرمودند : اگر باعث سخت گیری بر امتم نمی شد به آنها دستور می دادم همراه هر نمازی مسواک بزنند .

۱۸ — عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي عنهما قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسَّوَاكِ .  
واژه ها :

يشوص : تمیز می کند ، می شوید .

فاه : دهانش .

مفهوم حدیث : حذیفه بن الیمان رضي عنهما می فرماید : هر گاه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از خواب شب بیدار می شد دهانش را با مسواک تمیز می کرد .

۱۹ — عَنْ عَائِشَةَ رضي عنها قَالَتْ : دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رضي عنه عَلَيَّ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَنَا مُسْنَدَةٌ إِلَى صَدْرِي ، وَمَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سِوَاكٌ رَطْبٌ يَسْتَنُّ بِهِ ، فَأَبَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَصْرَهُ ، فَأَخَذْتُ السَّوَاكَ فَقَضَمْتُهُ ، فَطَيَّبْتُهُ ، ثُمَّ دَفَعْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَاسْتَنَّ بِهِ ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم اسْتَنَّ اسْتِنَانًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ .

فَمَا عَدَا أَنْ فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَفَعَ يَدَهُ أَوْ إصْبَعَهُ ثُمَّ قَالَ : فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى — ثَلَاثًا — ثُمَّ قَضَى .  
وَكَانَتْ تَقُولُ : مَاتَ بَيْنَ حَاقَتَيْي وَذَاقَتَيْي .

وَفِي لَفْظٍ : فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ ، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ السَّوَاكَ ، فَقُلْتُ : آخُذْهُ لَكَ ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ :  
أَنْ نَعَمْ . هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ نَحْوَهُ .

واژه ها :

و أنا مسندته إلى صدری : او را بر روی سینه خود تکیه داده بودم .

يستن به : مسواک می زند .

فأبده بصره : چشمانش را به او دوخت و به او خیره شد .

قَضَمْتَهُ : آن را با دندان جویدم تا نرم شود .

طَيَّبْتُهُ : پاکیزه کردم . تمیزش کردم .

فما عدا أن فرغ : چیزی از مسواک زدنش نگذشته بود که . . .

الرفیق الأعلى : جمعی از پیامبران که در بهترین جای بهشت ساکن هستند . و این گفته ی

پیامبر ﷺ در جواب اختیاری بود که به ایشان از جانب خداوند داده شده بود که آیا می خواهد هنوز

در دنیا بماند یا به آخرت ملحق شود ، و پیامبر ﷺ با گفته ی « الرفیق الأعلى » آخرت را

برگزیدند .

قضی : در گذشت .

حاقنتی : پایین ترقوه ی حلق .

ذاقنتی : بالای ترقوه ی حلق ، پایین چانه .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق ( خواهر عایشه ) نزد

پیامبر ﷺ آمد ، و من پیامبر ﷺ را بر روی سینه ی خود تکیه داده بودم ، همراه عبد الرحمن تکه

چوب تری از مسواک بود که با آن مسواک می زد ، پیامبر ﷺ چشمانش را به آن دوخت و به او

خیره شد ، عایشه رضی الله عنها می فرماید : تکه چوب مسواک را از عبد الرحمن گرفتم و آن را با دندانم

جویدم تا نرم شود سپس تمیز و پاکیزه اش کردم و به پیامبر ﷺ دادم ، پیامبر ﷺ شروع به مسواک

زدن نمود ، و هیچ وقت پیامبر ﷺ را ندیده بودم که اینچنین خوش مسواک بزند ، هنوز چیزی از

مسواک زدن ایشان نگذشته بود که دستش یا انگشتش را بالا برد و سه بار فرمود : جمع پیامبرانی را

می خواهم که در بهترین جای بهشت سکونت دارند . سپس فوت کردند .

و عایشه رضی الله عنها می فرمود : پیامبر ﷺ در حالی فوت کرد که سرش بر روی سینه ی من بود .

و در روایتی آمده است که عایشه رضی الله عنها فرمود : پیامبر ﷺ را دیدم که به مسواک نگاه می کند ،

فهمیدم که ایشان مسواک را دوست دارد ، به ایشان گفتم : مسواک را برایت بگیرم ؟ با سرش اشاره

فرمود : بله .

این روایت بخاری است و در صحیح مسلم نیز مانند همین روایت آمده است .

۲۰ — عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَسْتَاكُ بِسِوَاكٍ رَطْبٍ ، قَالَ :

وَطَرَفُ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ ، وَهُوَ يَقُولُ : أُعْ ، أُعْ ، وَالسِّوَاكُ فِي فِيهِ ، كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ .

واژه ها :

يَسْتَاكُ : مسواک می زند .

أع أع : صدایی که اگر چیزی در گلوئی انسان گیر کرده باشد از او خارج می شود . دلالت بر مبالغه ی پیامبر ﷺ در داخل کردن چوب مسواک در دهانشان می دهد .  
یتهوع : استفراغ می کند .

مفهوم حدیث : ابو موسی اشعری رضی الله عنه می فرماید : نزد پیامبر ﷺ آمدم ، ایشان را در حالی یافتم که با تکه چوب تری مسواک می زند ، و یک سمت چوب مسواک بر روی زبانش بود ، و صدای اع اع از خود خارج می کرد ، مثل اینکه می خواهد استفراغ کند .

### بابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ باب مسح کشیدن بر خف

۲۱ — عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ : كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفِّيهِ ، فَقَالَ : دَعُهُمَا ، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ ، فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا .  
واژه ها :

فأهويت : دست بردم .

لأنزع : بیرون بیاورم .

مفهوم حدیث : مغیره بن شعبه رضی الله عنه می فرماید : در سفری همراه پیامبر ﷺ بودم ، هنگام وضو دست بردم تا خفش را بیرون بیاورم ، ایشان به من گفتند : رهائش کن لازم نیست خفم را بیرون بیاوری زیرا وقتی که خف را پوشیده ام پاهایم بر طهارت بوده است ، آنگاه بر روی خفش مسح کشید .

۲۲ — عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ : كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَبَالَ ، وَتَوَضَّأَ ، وَمَسَحَ عَلَيَّ خُفِّيهِ . مَخْتَصِرًا .

واژه ها :

بال : ادرار کرد .



مفهوم حدیث : حذیفة بن الیمان رضی اللہ عنہ می فرماید : در سفری همراه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بودم ، پس از اینکه ادرار کرد وضو گرفت و بر خفش مسح کشید .

### بابُ فی المذیِّ و غیرہ بابی در مزی و چیزهای دیگر

۲۳ — عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ : كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً ، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لِمَكَانِ ابْنَتِهِ مَنِّي ، فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ ، فَقَالَ : يَغْسِلُ ذَكَرَهُ ، وَيَتَوَضَّأُ .  
وَلِلْبُخَارِيِّ : اغْسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأُ .  
وَلِمُسْلِمٍ : تَوَضَّأُ وَأَنْضَحَ فَرْجَكَ .  
واژه ها :

مذاء : کسی که دارای مزی زیاد است ، و مزی آن مایع سفید رنگ شفافی است که هنگام تحریک شهوت از آلت مرد خارج می شود .

انضحَ فَرْجَكَ : بر روی آلت با آب رش کن .

مفهوم حدیث : علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ می فرماید : شخصی بودم که زیاد از من مزی خارج می شد ، به سبب منزلت دختر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ( فاطمه رضی اللہ عنہا ) نزد من خجالت می کشیدم تا از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم حکم آن را بپرسم ، به مقداد سپردم تا از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم سوال کند ، ایشان فرمودند : باید آلتش را بشوید و وضو بگیرد .

و در صحیح بخاری آمده است : آلت را بشور و وضو بگیر .

و در صحیح مسلم نیز آمده است : وضو بگیر و بر روی آلت با آب رش کن .

۲۴ — عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْمَازِنِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ : شَكِيَّ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم الرَّجُلُ يُخَيِّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ ، فَقَالَ : لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا ، أَوْ يَجِدَ رِيحًا .  
واژه ها :

شکی : شکایت شد .

يخيل إليه : احساس می کند ، چنین به نظرش می رسد .

مفهوم حدیث : عباد بن تمیم از عبد الله بن زید بن عاصم المازنی رضی الله عنه چنین روایت می کند : از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال شد اگر شخصی در نماز احساس کند وضویش باطل شده است چه کاری باید انجام بدهد ؟ ایشان فرمودند : تا وقتی که صدایی یا بویی نشنود نماز خود را رها نکند .

۲۵ — عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مِحْصَنِ الْأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ .  
واژه ها :

الحِجْرُ : در اصل به قسمت جلوی لباس گفته می شود ، و منظور از آن دامان است .

مفهوم حدیث : از ام قیس بنت محسن الأسدیة رضی الله عنها روایت است که ایشان با پسر بچه ی کوچک شیر خوارش به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، بلا فاصله بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پسر بچه را در دامان خود گذاشت روی لباس ایشان ادرار کرد ، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست آب نمود ، سپس آب فراهم شده را فقط بر روی لباسش رش کرد و آن را نشست .

۲۶ — وَعَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَتَى بِصَبِيٍّ ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ ، فَدَعَا بِمَاءٍ ، فَأَتْبَعَهُ  
إِيَّاهُ .

وَالْمُسْلِمِ : فَأَتْبَعَهُ بَوْلَهُ ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ .

واژه ها :

الصَّبِيِّ : پسر بچه .

مفهوم حدیث : عائشة رضی الله عنها می فرماید : پسر بچه ای را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند ، بچه بر روی لباس پیامبر صلی الله علیه و آله ادرار کرد ، سپس ایشان درخواست آب کرد و لباسش را با آن آب رش کرد .  
و در صحیح مسلم چنین آمده است : ادرار بچه را با آب رش کرد و آن را نشست .

۲۷ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ ، فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ ، فَتَهَاكُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِذَنْوَبٍ مِنْ مَاءٍ ، فَأَهْرِيقَ عَلَيْهِ .  
الأَعْرَابِيُّ : عرب بادیه نشین .

طائفة المسجد : گوشه ی مسجد .

فجزره الناس : مردم او را نکوهش کردند . او را سرزنش کردند .  
الذَنُوبُ : دَلُو .

فأهريق عليه : بر روی آن ریخته شد .

مفهوم حدیث : از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که یکی از عربهای بادیه نشین به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در گوشه ای از مسجد شروع به ادرار کرد ، وقتی مردم این صحنه را دیدند او را نکوهش و سرزنش کردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از سرزنش کردن آن مرد نهی فرمود ، سپس هنگامی که آن مرد ادرارش را به پایان رسانید دستور داد تا یک دلو آب بر روی آن ریخته شود .

۲۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : الْفِطْرَةُ حَمْسٌ : الْخِتَانُ ، وَالْأَسْتِحْدَادُ ، وَقَصُّ الشَّارِبِ ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ ، وَتَنْفُ الْإِبْطِ .  
واژه ها :

الفطرة : در اصل به معنی سرشت و طینت پاک می باشد ، ولی منظور از آن در این حدیث سنت و راه و روش پیامبران است .

الختان : ختنه کردن .

الاستحداد : تراشیدن موی شرمگاه با تیغ .

قص الشارب : کوتاه کردن سیبیل .

تقليم الأظفار : کوتاه کردن ناخن .

نتف الإبط : کندن موی زیر بغل .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند : پنج چیز از سنت پیامبران می باشد ، ختنه کردن ، تراشیدن موی شرمگاه ، کوتاه کردن سیبیل ، کوتاه کردن ناخن ، و کندن موی زیر بغل .

### بَابُ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ

باب غسل کردن بعد از جنابت

۲۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَقِيَهُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنْبٌ ، قَالَ : فَأَنْخَسْتُ مِنْهُ ، فَذَهَبْتُ فَأَغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ ، فَقَالَ : أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَاهُرَيْرَةَ ؟ قَالَ : كُنْتُ جُنْبًا فَكَرِهْتُ أَنْ أُجَالِسَكَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ ، فَقَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، إِنَّ الْمُسْلِمَ — وَ فِي رِوَايَةٍ : الْمُؤْمِنَ — لَا يَنْجُسُ .  
واژه ها :

فانخنست : آهسته آهسته خود را کنار کشیدم .

مفهوم حدیث : از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که با پیامبر صلى الله عليه وآله در یکی از راههای مدینه در حالی به هم رسیدند که او جنب بود ، ابو هریره رضي الله عنه می فرماید : آهسته آهسته خود را کنار کشیدم و رفتم غسل کردم سپس برگشتم ، آن وقت پیامبر صلى الله عليه وآله از من پرسید : ای ابو هریره کجا بودی ؟ گفتم : جنب بودم و نخواستم بدون طهارت با شما بنشینم ، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند : سبحان الله ، مسلمان — و در روایتی مؤمن — هرگز نجس نمی شود .

۳۰ — عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ غَسَلَ يَدَيْهِ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ ، ثُمَّ اغْتَسَلَ ، ثُمَّ يَخْلُلُ بِيَدَيْهِ شَعْرَهُ ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ ، أَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ .  
وَكَانَتْ تَقُولُ : كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ ، نَعْتَرِفُ مِنْهُ جَمِيعًا .  
واژه ها :

أروی بشرته : آب را به پوستش رسانید .

أفاض عليه الماء : بر روی آن آب ریخت .

الإناء : ظرف .

نعترف : از ( ظرف ) آب می گیریم .

مفهوم حدیث : عائشة رضي الله عنها می فرماید : هر گاه پیامبر صلى الله عليه وآله می خواست غسل جنابت به جای آورد اول دستهایش را می شست ، سپس آنچنان وضو می گرفت که برای نماز خواندن وضو می گرفت ، سپس غسل می کرد ، به این صورت که ابتدا دستهایش را به اندازه ای که یقین می کرد آب به تمام پوست سرش رسیده است در موهایش فرو می برد ، بعد از این سه بار روی سرش آب می ریخت ، سپس بقیه ی بدنش را می شست .

و عائشة رضی اللہ عنہا می فرمود : من و پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از یک ظرف آب با هم غسل می کردیم ، و هر دو برای خود از آن آب می گرفتیم .

۳۱ — عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رضی اللہ عنہا زَوْجِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم أَنَّهَا قَالَتْ : وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم وَضُوءَ الْجَنَابَةِ ، فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ ، ثُمَّ ضَرَبَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ أَوْ الْحَائِطِ ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ، ثُمَّ تَمَضَّمْضَمَّ وَاسْتَنْشَقَ ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ ، ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ ، ثُمَّ تَنَحَّى ، فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ ، فَأَتَيْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ يُرِدْهَا ، فَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ .

واژه ها :

الوضوء : آبی که با آن طهارت گرفته شود .

أكفأ : ریخت .

الحائط : دیوار .

ذراعیه : دو ساعد دستش .

تنحَّى : جابجا شد ، خود را کنار کشید .

الخِرْقَةُ : قطعه ای از پارچه .

ينفض : با تکان دادن ( دستش ) خود را خشک می کند .

مفهوم حدیث : میمونه بنت الحارث رضی اللہ عنہا همسر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می فرماید : برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آب فراهم کردم تا غسل جنابت انجام دهد ، ابتدا با دست راستش دو یا سه بار روی دست چپش آب ریخت ، سپس شرمگاه خود را شست ، بعد از آن دستش را دو یا سه بار به زمین یا دیوار مالید ، سپس دهان و بینی خود را با آب شست ، بعد از آن صورت و ساعدهای دستش را شست ، سپس روی سرش آب ریخت ، سپس بدنش را شست ، آنگاه کمی جابجا شد ، سپس پاهایش را شست ، آنگاه برایش تکه پارچه ای آوردم تا خود را خشک کند ولی ایشان آن را نخواست ، و شروع به خشک کردن خود با تکان دادن دستش نمود .

۳۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم ، أَيْرُقْدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنْبٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرْقِدْ وَهُوَ جُنْبٌ .

واژه ها :

یرقد : می خوابد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند که عمر رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم پرسید : آیا کسی که جنب هست می تواند بخوابد ؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در جواب فرمودند : آری ، اگر شخص جنب وضو گرفت می تواند بخوابد .

۳۳ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا زَوْجِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَتْ : جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ امْرَأَةً أَبِي طَلْحَةَ رضی اللہ عنہ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم : نَعَمْ ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ .  
واژه ها :

احتلم : در خواب جنب شد .

مفهوم حدیث : ام سلمة رضی اللہ عنہا همسر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم می فرماید : ام سلیم زن ابو طلحة نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت : یا رسول الله خداوند از گفتن حق شرم نمی کند ، آیا بر زنی که در خواب جنب شود غسل واجب است ؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در جوابش فرمود : آری ، اگر آن زن ببیند که از او آب ( منی ) خارج شده است بر او غسل واجب است .

۳۴ — عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ : كُنْتُ أُغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ ، وَإِنْ بُقِعَ الْمَاءُ فِي تَوْبِهِ .  
وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فَرَكًا فَيَصَلِّي فِيهِ .  
واژه ها :

البقع : جمع البقعه به معنی لکه .

أَفْرُكٌ : به هم می مالم .

مفهوم حدیث : عائشة رضی اللہ عنہا می فرماید : آثار جنابت ( منی ) را که بر لباس پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم واقع شده بود می شستم سپس ایشان با همان لباس برای نماز می رفت و هنوز آثار منی به صورت لکه بر لباسش باقی بود .

و در صحیح مسلم آمده است : لباس رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم را به هم می مالیدم تا منی از آن پاک شود ، سپس ایشان در آن لباس نماز می خواندند .

۳۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ : إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ، ثُمَّ جَهَدَهَا ، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ .

وَفِي لَفْظِ مُسْلِمٍ : وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ .

واژه ها :

بین شعبها الأربع : میانه ی دست و پای زن ، کنایه از شرمگاه زن است .

جهدها : آلتش را در شرمگاه زنش فرو کرد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمود : هر گاه مردی با زنش

همخوابی کند به مجرد فرو بردن آلتش در شرمگاه زن ، بر هر دوی آنها غسل واجب می شود .

و در صحیح مسلم آمده است : اگر هم از مرد منی خارج نشود .

۳۶ — عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ هُوَ وَأَبُوهُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه ، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ ؟ فَقَالَ : يَكْفِيكَ صَاعٌ ، فَقَالَ رَجُلٌ : مَا يَكْفِينِي ، فَقَالَ جَابِرٌ رضي الله عنه : كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْكَ شَعْرًا ، وَخَيْرًا مِنْكَ ، يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ، ثُمَّ أَمَّنَا فِي تَوْبٍ .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُفْرِغُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا .

قال رضي الله عنه : الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ : مَا يَكْفِينِي هُوَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه ، وَأَبُوهُ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ .

واژه ها :

الصاع : چهار مُدّ است ، و هر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است .

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است .

أَمَّنَا : در نماز امام ما شد .

يُفْرِغُ : می ریزد .

مفهوم حدیث : از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - محمد باقر رضي الله عنه -

چنین روایت است که ایشان با پدرشان - زین العابدین رحمه الله - و چند نفر دیگر نزد جابر بن

عبد الله رضي الله عنه بودند ، از ایشان درباره ی غسل سوال شد ، جابر رضي الله عنه فرمود : مقدار یک صاع آب برای

غسل کافی است ، شخصی از آن جمع گفت : یک صاع آب برای من کافی نیست ، جابر رضي الله عنه فرمود :

یک صاع آب در غسل کردن کفایت شخصی می کرد که از تو پر مو تر و بهتر بود - منظورش پیامبر ﷺ است - سپس در حالی که فقط ازار<sup>(۱)</sup> پوشیده بود امام شد و نماز خواندیم .  
 و در روایت دیگری فرمود : رسول الله ﷺ آب را سه بار بر روی سر خود می ریخت .  
 جابر رضی الله عنه می فرماید : شخصی که گفت : این مقدار آب برایم کافی نیست ، حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشد که پدرش محمد بن الحنفیه است .

### بابُ التَّيْمِمْ

### باب تیمم

۳۷ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا ، لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ ؟ فَقَالَ : يَا فُلَانُ ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ ، وَلَا مَاءَ ، فَقَالَ : عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ .

واژه ها :

رجلاً معتزلاً : مردی که در گوشه ای نشسته است .

الصعيد : خاک .

مفهوم حدیث : از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ مردی را دید که در گوشه ای نشسته است و با جماعت نماز نخوانده است ، پیامبر ﷺ به او فرمود : ای فلانی چه چیزی تو را از خواندن نماز جماعت باز داشته است ، آن مرد پاسخ داد : ای پیامبر من جنب هستم و آبی نیست که با من غسل کنم ، پیامبر ﷺ به او گفت : از خاک استفاده کن ( تیمم بگیر ) ، زیرا خاک جای آب را می گیرد و برای غسلت کافی است .

۳۸ — عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی الله عنه قَالَ : بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ فِي حَاجَةٍ ، فَأَجْنَبْتُ ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ ، كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ

(۱) ازار پارچه ای است که با آن نیم تنه ی پایین پوشیده می شود ، و رداء برای نیم تنه ی بالا می باشد .



تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا ، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ ، وَظَاهِرَ كَفِّهِ وَوَجْهَهُ . (۱)

واژه ها :

فتمرغت في الصعيد : خود را در خاک غلتاندم .

مفهوم حدیث : عمار بن یاسر رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای انجام کاری به جایی فرستاد ، در بین راه جنب شدم و هیچ آبی برای غسل کردن نیافتم ، آنگاه خود را در خاک غلتاندم همانگونه که یک حیوان خود را در خاک می غلتاند ، (۲) وقتی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز گشتم ماجرا را برای ایشان تعریف کردم ، ایشان فرمودند : کافی بود که با دستهای اینگونه تیمم کنی ، سپس دستهایش را یکبار بر زمین زد ، و با دست چپش بر روی دست راستش ، و پشت دستهایش و صورتش را مسح کرد .

۳۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ : أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي ، نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ ، وَأُحِلَّتْ لِي الْمَعَانِمُ ، وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً ، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً .

مفهوم حدیث : از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است ، به مسافت یک ماه سفر ، با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته ام ، و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله ای برای تیمم است ، پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید ( در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد ) نمازش را بخواند ، و غنیمت جنگی برای من حلال

---

(۱) در این روایت اختصار صورت گرفته است ، و لفظ کامل حدیث چنین است : ثم ضرب شماله علی یمینه و یمینه علی شماله علی الکفین ثم مسح وجهه . یعنی سپس با کف دست چپش بر روی دست راستش و با کف دست راستش بر روی دست چپش و سپس صورتش را مسح کرد .

(۲) بدین منظور که خاک به تمام بدنش برسد ، آنگونه که در هنگام غسل با آب باید آب به تمام نقاط بدن برسد .

است ، در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است ، و به من مقام شفاعت <sup>(۱)</sup> داده شده است ، و در گذشته هر پیامبری فقط برای قوم خود برانگیخته می شد در صورتی که من برای تمامی مردمان برانگیخته شده ام .

### بابُ الحیض

### باب حیض

۴۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ : إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ ، أَفَأَدْعُ الصَّلَاةَ ؟ قَالَ : لَا ، إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرِ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا ، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَكَيْسَ بِالْحَيْضَةِ ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَاتْرُكِي الصَّلَاةَ فِيهَا ، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي .

واژه ها :

أستحاض : دچار استحاضه می شوم ، و منظور از استحاضه خونریزی داخلی رحم زن است که در اثر پارگی رگی به نام العاذل صورت می گیرد و در بعضی حالتها ، خونریزی طولانی و مستمر می شود . و باید دانست که استحاضه خونریزی ناشی از عادت ماهیانه زنان نیست .  
عِرْقٌ : پارگی رگ .

مفهوم حدیث : از عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که فاطمة بنت ابی حبیش از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید : من دچار خونریزی مستمر می شوم به گونه ای که هرگز پاک نمی شوم ، آیا جایز است که نماز نخوانم ؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : خیر ، این خونریزی ناشی از پارگی رگ است ، به اندازه ای که برابر با روزهای عادتت هست نماز خواندن را رها کن سپس غسل کن و نماز بخوان .

---

(۱) منظور شفاعت عظمی است ، آن شفاعتی که مردم را از عذاب منتظر ماندن برای رسیدگی به حسابشان در روز قیامت نجات می دهد .

و در روایت دیگری آمده است : این خونریزی عادت ماهیانه نیست ، هر گاه روزهایی که در آن عادت می شوی فرا رسید نماز خواندن را رها کن ، و وقتی روزهای عادتت به پایان رسید بدن خود را از آن خون بشور و نماز بخوان .

۴۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا اسْتَحِيضَتْ سَبْعَ سِنِينَ ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ ؟ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ ، قَالَتْ : فَكَأَنْتُ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ .

مفهوم حدیث : از عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا چنین روایت است که ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا هفت سال استحاضه شد ، و از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره ی حکم آن پرسید ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود که باید غسل کند ، عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : ام حبیبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا برای هر نماز غسل می کرد .

۴۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ ، كِلَانَا جُنُبٌ ، وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتَرُ ، فَيَبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ ، وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ ، فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ .

واژه ها :

اتزر : ( عورت ) خود را با پارچه می بندم .

مفهوم حدیث : عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : من و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هم در حالی که هر دویمان جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می کردیم ، و وقتی عادت ماهیانه بودم به من می فرمود تا ( عورت ) خود را با پارچه ای ببندم سپس با من مباشرت می کرد ، و ایشان در حالی که معتکف بودند سر خود را از مسجد بیرون می آورد ، سپس من در حالی که عادت بودم آن را می شستم .

۴۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَكَّى فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ .

واژه ها :

یتکی : تکیه می کند .

حِجْرِي : دامن .

مفهوم حدیث : عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که من عادت ماهیانه بودم بر دامن من تکیه می داد و قرآن می خواند .

٤٤ — عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقُلْتُ : مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ ، وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ ؟ فَقَالَتْ : أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ ؟ فَقُلْتُ : لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ . فَقَالَتْ : كَانَ يُصَيِّنُنَا ذَلِكَ ، فَتُؤَمَّرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ ، وَلَا تُؤَمَّرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ .  
واژه ها :

ما بال : چگونه است ؟

حروری : نسبت به شهر حروراء ( نزدیکی کوفه ) است که از آن فرقه ای از فرقه های خوارج بر علیه علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شورش کردند ، و حروریها معروف به تشدد در امور دینی بودند ، به این علت وقتی عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا متوجه شد که این زن چنین سوالهایی می کند او را به علت تشددش به این گروه تشبیه کرد .

مفهوم حدیث : از معاذة روایت است که از عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا پرسیدم : چگونه است که زن حیض روزه را قضا می کند ولی نماز را قضا نمی کند؟! عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا به او گفت : آیا تو حروری هستی ؟ گفت : نه ، فقط می خواهم بپرسم ، عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود : این حالت در زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما زنها پیش می آمد ، و ما بعد از پاک شدن به قضای روزه امر می شدیم ولی به قضای نماز امر نمی شدیم .

### کتابُ الصلاة — باب المواقيت

#### کتاب نماز — باب اوقات نماز

٤٥ — عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ — وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ إِيَاسٍ — قَالَ : حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ — وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — قَالَ : سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا . قُلْتُ : ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ : بِرُّ الْوَالِدَيْنِ ، قُلْتُ : ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ : الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَوْ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي .

مفهوم حدیث : ابو عمرو الشیبانی سعد بن ایاس می فرماید : صاحب این خانه برای من روایت کرد — و با دستش خانه ی عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را نشان می داد — که از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدم : چه کاری نزد خداوند محبوبتر است ؟ فرمودند : خواندن نماز در وقت خودش ، گفتم : بعد از آن ؟ فرمود : نیکوکاری به پدر و مادر ، گفتم : بعد از آن ؟ فرمود : جهاد در راه خدا . عبد الله بن مسعود

پیغمبر ﷺ می فرماید: خود پیامبر ﷺ این موارد را برایم بیان فرمودند و اگر بیشتر از ایشان می پرسیدم ایشان نیز جواب می داد.

۴۶ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْفَجْرَ، فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءً مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ، مُتَلَفَعَاتٍ بِمِرْوَطِهِنَّ ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْعَلَسِ .  
واژه ها:

متلفعات: در حالی که بدن و سر خود را پوشیده بودند.

مروط: جمع مِرْط، یک نوع لباس بلند است که از سر تا پای بدن را می پوشاند.

الغلس: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: بعضی از زنان مومن در حالی که لباسهای بلندی پوشیده بودند همراه پیامبر ﷺ نماز صبح را می خواندند سپس به خانه های خود باز می گشتند و به سبب وجود تاریکی آخر شب هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد.

۴۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا إِذَا رَأَهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَهُمْ أَبْطَأُوا آخَرَ، وَالصُّبْحَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِهَا بَعْلَسٍ .  
الهَاجِرَةُ هِيَ شِدَّةُ الْحَرِّ بَعْدَ الزَّوَالِ .  
واژه ها:

الهَاجِرَةُ: وقت شدت گرفتن گرما در وسط روز بعد از زوال خورشید.

وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ: آفتاب صاف و قوی است.

وَجَبَتْ: (آفتاب) غروب کرد.

عَجَلًا: وقت (آن کار را) به جلو انداخت.

أَبْطَأُوا: از بطء به معنی کاری را آهسته انجام دادن، منظور از آن در این حدیث تاخیر در حضور است.

آخَرَ: (آن کار را) به تاخیر انداخت.

الغلس: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در وقت شدت گرفتند گرمای آفتاب بعد از زوال می خواند ، و نماز عصر را هنگامی که خورشید صاف و قوی بود ، و مغرب را هنگامی که خورشید غروب می کرد ، و برای نماز عشاء نگاه می کرد اگر مردم برای نماز حاضر شده بودند آن را می خواند ، و اگر می دید که در حضور تاخیر کرده اند آن را به تاخیر می انداخت ، و نماز صبح را در تاریکی آخر شب می خواند .

۴۸ — عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ سَيَّارِ بْنِ سَلَامَةَ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه ، فَقَالَ لَهُ أَبِي : كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ ؟ فَقَالَ : كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْأُولَى حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخَّرَ مِنَ الْعِشَاءِ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا ، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا ، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ جَلِيسَهُ ، وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسِّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ .

واژه ها :

الهجير : شدت گرما در نیمروز ، اصل کلمه صلاة الهجير یعنی نماز ظهر ، سپس مضاف حذف شده و به ذکر مضاف اليه اکتفا شده است .

تدحض الشمس : خورشید زوال می کند .

رحله : خانه اش ، منزلش .

الشمس حية : خورشید قوی و پر نور است .

العتمة : تاریکی .

ينفتل : ( نمازش ) را به پایان می رساند .

مفهوم حدیث : أبو المنهال سیار بن سلامه می فرماید : من همراه با پدرم نزد أبو برزه أسلمی رضی الله عنه رفتیم ، پدرم به او گفت : پیامبر صلی الله علیه و آله نماز فرض را چگونه می خواند ؟ أبو برزه فرمود : نماز ظهری که شما آن را نماز اولی می نامید هنگام زوال خورشید می خواند ، و نماز عصر را وقتی می خواند که اگر کسی بعد از نماز به خانه اش در دورترین نقطه ی مدینه می رفت هنوز آفتاب درخشان

و قوی بود ، و فراموش کردم که در وقت نماز مغرب چه گفتم ،<sup>(۱)</sup> و دوست داشت نماز عشایی که شما آن را عتمه می نامید با تاخیر بخواند ، و خواب قبل از نماز عشاء و حرف زدن بعد از آن را دوست نداشت ، و زمانی که یک شخص می توانست در اثر روشنایی هوا بغل دستیش را بشناسد از نماز صبح فارغ می شد و بین شصت تا صد آیه در نماز صبح می خواند .

۴۹ — عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ : مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا شَعَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ .  
وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : شَعَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى — صَلَاةِ الْعَصْرِ — ثُمَّ صَلَّاهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ .

واژه ها :

ملاً : پر کرد .

مفهوم حدیث : از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روز خندق فرمودند : خداوند قبور و خانه های مشرکین را پر از آتش گرداند ، زیرا ما را از نماز وسطی بازداشتند تا اینکه آفتاب غروب کرد .

و در صحیح مسلم آمده است : ما را از نماز وسطی - نماز عصر بازداشتند ، سپس آن را بین مغرب و عشاء خواند .

۵۰ — وَلَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : شَعَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى — صَلَاةِ الْعَصْرِ — مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا ، أَوْ قَالَ : حَشَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا .

واژه ها :

احمرت : سرخ شد .

اصفرت : زرد شد . منظور ضعیف شدن اشعه خورشید در هنگام غروب است .

أجواف : جمع جوف یعنی درون و داخل .

(۱) گوینده ی این جمله ابو المنهال سیار بن سلامه است .

حشا: پر کرد .

مفهوم حدیث : و همچنین در صحیح مسلم آمده است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمود : مشرکین پیامبر صلی الله علیه و آله را از نماز عصر بازداشتند تا اینکه خورشید سرخ یا زرد شد ( به غروب نزدیک شد ) ، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ما را از نماز وسطی - نماز عصر - بازداشتند ، خداوند درون و قبورشان را پر از آتش گرداند .

۵۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ : أَعْتَمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْعِشَاءِ ، فَخَرَجَ عُمَرُ رضی الله عنه ، فَقَالَ : الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَقَدَ النَّسَاءُ وَالصَّبِيَانُ . فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ يَقُولُ : لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لِأَمْرَتِهِمْ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ هَذِهِ السَّاعَةَ .  
واژه ها :

أعتم بالعشاء : نماز عشاء را بعد از تاریک شدن هوا به تاخیر انداخت .

رقد : خوابید .

يقطر : قطره های آب ( از سرش ) می ریزد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : شبی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عشاء را به تاخیر انداخت ، عمر رضی الله عنه بیرون آمد و فرمود : وقت نماز دیر شد یا رسول الله ، زنها و بچه ها خوابیدند ، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه قطره های آب از سرش چکه می کرد از خانه بیرون آمد و فرمود : اگر باعث سختگیری بر امتم یا بر مردم نمی شدم به آنها دستور می دادم که این نماز را در این وقت بخوانند .

۵۲ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ : إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَحَضَرَ الْعِشَاءُ فَأَبْدُءُوا بِالْعِشَاءِ .  
وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما نَحْوَهُ .  
واژه ها :

العشاء: به فتح عین ، غذایی که در شب خورده می شود ، شام .

عائشة رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه نماز عشاء برپا شد و غذای شام حاضر بود به خوردن غذا پردازید .  
و از ابن عمر رضی الله عنهما نیز چنین روایت است .



۵۳ — وَكُمُسْلِمٍ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ .  
واژه ها :

الأخبثان : منظور ادرار و مدفوع است .

مفهوم حدیث : در صحیح مسلم آمده است که عائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود : از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرماید : هنگامی که غذا آمده است و وقتی که شخص فشار ادرار یا مدفوع دارد نماز ندارد .

۵۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : شَهِدَ عِنْدِي رِجَالٌ مَرَضِيُونَ — وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ .  
واژه ها :

مرضيون : اهل رضایت ، عادلان .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : مردانی عادل که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عادلترین آنها بود نزد من شهادت دادند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نماز خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نهی کرده است .

وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنَ الْحَدِيثِ :

۵۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ : لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ .

قال المصنف : وفي الباب عن علي بن أبي طالب ، وعبد الله بن مسعود ، وعبد الله بن عمر ، وعبد الله بن عمرو بن العاص ، وأبي هريرة ، وسمره بن جندب ، وسلمة بن الأكوع ، وزيد بن ثابت ، ومعاذ بن عفران ، وكعب بن مرة ، وأبي أمامة الباهلي ، وعمرو بن عبسة السلمي ، وعائشة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، والصنابحي ، ولم يسمع من النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

و در معنای حدیث قبلی احادیث دیگری نیز وجود دارد .

مفهوم حدیث : از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که ایشان فرمودند : بعد از نماز صبح تا بالا آمدن خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نماز خواندن جایز نیست .

مولف می فرماید: و در این باره از اصحاب نامبرده رضی الله عنه و صنابحی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است، ولی صنابحی از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نشنیده است.

۵۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ ، وَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا كِدْتُ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ . فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا . قَالَ : فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ ، وَتَوَضَّأْنَا لَهَا ، فَصَلَّيَ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ .

واژه ها :

یسب : ناسزا می گوید .

بطحان : نام مکانی در مدینه .

مفهوم حدیث : از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که عمر بن الخطاب رضی الله عنه روز جنگ خندق بعد از غروب آفتاب درحالی که به کفار قریش ناسزا می گفت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله نماز عصرم را به سختی توانستم هنگام غروب خورشید بخوانم ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : به خدا قسم من نماز عصر را نخوانده ام ، عمر رضی الله عنه فرمود : سپس با هم به بطحان رفتیم ، در آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله و ما برای نماز وضو گرفتیم ، سپس بعد از غروب ابتدا نماز عصر و بعد از آن نماز مغرب را خواند .

### بابُ فضلِ الجماعةِ ووجوبِها

باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن

۵۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً .

واژه ها :

الفد : تنها ، تک .

عبد الله بن عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : نماز جماعت بیست و هفت برابر بهتر از نماز فرادا است .

۵۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا ، وَذَلِكَ : أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظِرَ الصَّلَاةَ .

واژه ها :

لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا . . . : هیچ گامی بر نمی دارد مگر اینکه . . .

حَطَّ : پاک شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : ثواب نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا در خانه یا در بازار است ، بدینگونه که وقتی نماز گزار وضوی درست بگیرد سپس فقط برای نماز جماعت به مسجد برود به ازای هر گامی که بر می دارد منزلتش یک درجه بالاتر می رود و یک گناه از او کم می شود و وقتی که نماز خواند تا زمانی که در مسجد بماند ملایکه برای او دعا می کنند و می گویند : خدایا بر او درود بفرست ، و او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده . و تا زمانی که منتظر اقامه ی نماز جماعت است گویی در نماز است .

۵۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَثْقَلُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ . وَكَوْ يَعْلمُونَ مَا فِيهَا لِأَتْوَهُمَا وَكَوْ حَبْوًا . وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ ، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِي رِجَالٌ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ ، فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ .

واژه ها :

حبوا : راه رفتن با دست و پا ، افتان و خیزان .

حزم من حطب : کوله هایی از هیزم .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : سنگین ترین نمازها برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است ، و اگر می دانستند که این دو نماز چه اجری دارد با افتان و خیزان هم که بود در آن شرکت می کردند ، و خواستم دستور اقامه نماز بدهم سپس به یکی بسپارم تا برای مردم نماز جماعت بخواند سپس با جمعی از مردانی که کوله هایی از هیزم بر دوش

دارند به سوی کسانی که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند بروم تا آنان را با خانه هایشان به آتش بکشم .

۶۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : إِذَا اسْتَأْذَنْتَ أَحَدَكُمْ أَمْرًا إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا . قَالَ : فَقَالَ بِلَالُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : وَاللَّهِ لَمَنْعَهُنَّ . قَالَ : فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ ، فَسَبَّهُ سَبًّا سَيِّئًا ، مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ ، وَقَالَ : أُخْبِرُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَقُولُ : وَاللَّهِ لَمَنْعَهُنَّ ؟ وَفِي لَفْظٍ : لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ .  
واژه ها :

سبه : با او دعوا کرد ، به او ناسزا گفت .

إماء الله : آن دسته از بندگان خدا که زن هستند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه یکی از زنان از شما اجازه خواست که به مسجد برود او را از این کار باز ندارید . وقتی که بلال بن عبد الله این حدیث را شنید گفت : به خدا قسم که آنان را از این کار باز می داریم . آن وقت عبد الله ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رو به سوی او کرد و به شدت به او ناسزا گفت ، ناسزایی که تا به حال از عبد الله بن عمر نشنیده بودم ، <sup>(۱)</sup> و به او گفت : می گویم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین فرموده است و می گویی آنان را باز می داریم ؟

و در لفظ دیگری در صحیح مسلم آمده است : زنان را از رفتن به مساجد خداوند باز ندارید .

۶۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ . وَفِي لَفْظٍ : فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَفِي بَيْتِهِ . وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : حَدَّثَنِي حَفْصَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا أَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيهَا .

(۱) گوینده ی این سخن سالم بن عبد الله بن عمر است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت نماز قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از جمعه و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء خواندم .

و در روایت دیگری آمده است : ستهای بعد از مغرب و عشاء و جمعه را در خانه ایشان می خواندند .

و در روایت دیگری نیز در صحیح بخاری آمده که عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما فرمود : حفصه رضی اللہ عنہا <sup>(۱)</sup> به من گفت : پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم همیشه دو رکعت نماز کوتاه بعد از طلوع فجر می خواندند ، و من در این وقت نزد ایشان نمی رفتم .

۶۲ — عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ : لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدُّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ .

و في لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا .  
واژه ها :

النوافل : جمع النافلة ، نمازهای که قبل و یا بعد از نمازهای پنجگانه خوانده می شود .  
تعاهداً : پیوسته انجام دادن کاری ، ضد ترک کردن ، اهمیت دادن به چیزی .

مفهوم حدیث : عائشة رضی اللہ عنہا می فرماید : پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به هیچ یک از نمازهای نافله مانند دو رکعت قبل از فجر اهمیت نمی داد .

و در روایت مسلم آمده است : دو رکعت قبل از فجر از دنیا و هر چه در آن هست بهتر است .

## بابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ

### باب اذان و اقامه

۶۳ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ : أَمَرَ بِلَالٌ رضی اللہ عنہ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ .

واژه ها :

(۱) ایشان همسر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و دختر عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ و خواهر عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می باشد .

یشفع الأذان : جملات اذان را هر یک دو بار می گوید .

یوتر الإقامة : جملات اقامه را هر یک یک بار می گوید .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : به بلال رضی الله عنه امر شد تا جملات اذان را هر یک دو بار و جملات اقامه را هر یک یک بار بگوید .

٦٤ — عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السُّوَائِيِّ رضی الله عنه قَالَ : أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ ، قَالَ : فَخَرَجَ بِلَالٌ بَوْضُوءٍ ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ ، قَالَ : فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ ، قَالَ : فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلَالٌ ، قَالَ : فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا ، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا : حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ؛ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ، ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ ، فَتَقَدَّمَ وَصَلَّى الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ .  
واژه ها :

القُبَّة : خیمه ای کوچک و دایره ای شکل .

أَدَمَ : جمع اَدِیم ، پوست دباغی شده .

وَضُوءٍ : آبی که در طهارت از آن استفاده می شود .

ناضح : کسی که بر روی دیگری آب پاشد .

نائل : به دست آورنده ی چیزی .

فمن ناضح ونائل : یعنی اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن وقت دو گروه بودند ، گروه اول کسانی که از آبی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آن وضو گرفته بود به عنوان تبرک برای خود گرفته بودند ، و گروه دوم کسانی که نتوانسته از آن آب برای خود بگیرند ولی برای حصول برکت افراد گروه اول قطراتی از آن آب را بر اعضای ایشان می پاشیدند .

حُلَّةٌ : لباسی که از دو قطعه باشد ، قطعه ای برای پوشیدن بالای بدن ( رداء ) و قطعه ای برای پوشیدن پایین بدن ( إزار ) .

أَتَّبِعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا : می دیدم که سرش را به این سمت و آن سمت حرکت می دهد .

عَنَزَةٌ : سر نیزه ای کوتاه که دارای نوکی تیز است .

مفهوم حدیث : ابو جحیفه وهب بن عبد الله السوائي رضی الله عنه می فرماید : به نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدم در حالی که ایشان در خیمه ای سرخ رنگ بودند ، و بلال رضی الله عنه را دیدم که با باقی مانده ی آبی که پیامبر

ﷺ با آن وضو گرفته بود از خیمه بیرون آمد ، در این وقت اصحاب ﷺ برای تبرک جستن به آن آب به سوی بلال ﷺ آمدند ، گروهی توانستند از آن آب برای خود بگیرند و برای حصول تبرک برای دیگرانی که نتوانسته بودند از آن آب بگیرند قطراتی را بر اعضایشان می پاشیدند ، آنگاه پیامبر ﷺ از خیمه اش در حالی بیرون آمد که لباس دو تکه ی سرخ رنگی بر تن داشت ، و من سفیدی ساق پایش را می دیدم ، پیامبر ﷺ وضو گرفت و بلال ﷺ اذان گفت ، و می دیدم که او سر خود را به این سمت و آن سمت حرکت می دهد تا اینکه صدای اذانش به همه طرف برسد ، و در سمت راست و چپ خود می گفت : پیش به سوی نماز ، پیش به سوی رستگاری ، آنگاه سر نیزه ای کوتاه به عنوان ستره برای پیامبر ﷺ در زمین کوبیده شد ، ایشان نیز جلو رفتند و نماز ظهر را دو رکعت خواندند ، و تا وقتی که به مدینه برگشتند تمام نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواندند .

توضیح : فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوُضُوءٍ ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ . . . . فَتَوَضَّأَ ، در سیاق این روایت تقدیم و تاخیر صورت گرفته است ، و تقدیر آن چنین است : فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِفَضْلِ وَضُوءِهِ فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ ، و روایت موجود در صحیح بخاری نیز بر همین دلالت می دهد : فَأَتَى بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ، فَجَعَلَ

النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ . (۱)

۶۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ بِلَالَ يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند : بلال قبل از طلوع فجر اذان می گوید ، ( پس اگر می خواهید روزه بگیرید ) بخورید و بیاشامید تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید .

۶۶ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ .

مفهوم حدیث : از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند : هرگاه صدای اذان مؤذن را شنیدید هر آنچه که او می گوید شما نیز بگویید .

(۱) صحیح بخاری ، کتاب الوضوء ( ۴ ) ، باب استعمال فضل وضوء الناس ( ۴۰ ) ، حدیث ۱۸۷ .

باب استقبال القبلة  
باب رو کردن به قبله

٦٧ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ ، حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ ،  
يَوْمَئِذٍ بِرَأْسِهِ ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : كَانَ يُوتِرُ عَلَى بَعِيرِهِ .  
وَلِمُسْلِمٍ : غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ .  
وَلِلْبُخَارِيِّ : إِلَّا الْفَرَائِضَ .  
واژه ها :

يسبح : در اینجا منظور خواندن نماز سنت ( نافله ) است .

ظهر راحلته : پشت شترش .

يؤمئ برأسه : برای ادای رکوع و سجود با سرش اشاره می کند .

يوتر : نماز وتر می خواند .

بعيره : شترش .

المكتوبة : نمازهای فرض پنجگانه .

مفهوم حدیث : ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که بر شترش سوار می شد رویش به هر سمتی که بود نماز نافله می خواند و برای ادای رکوع و سجود با پایین آوردن سرش اشاره می کرد . راوی می گوید که ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نیز این کار را انجام می داد .

و در روایتی آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که بر روی شترش سوار بود نماز وتر می خواند .

و در صحیح امام مسلم آمده است : مگر اینکه بر آن نماز فرض را نمی خواند .

و امام بخاری نیز در صحیحش روایت کرده اند : مگر نمازهای واجب .

٦٨ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : بَيْنَمَا النَّاسُ بُقْبَاءَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ ، فَقَالَ : إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أُنزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنٌ ، وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ ، فَاسْتَقْبَلُوهَا . وَكَانَتْ وَجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ .  
واژه ها :



آت : اسم فاعل از اُتی یأتی ، شخصی که به نزد دیگری می آید .  
استداروا : چرخیدند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : مردم در مسجد قباء در حالی که رو به بیت المقدس کرده بودند مشغول خواندن نماز صبح بودند ، شخصی نزد آنان آمد و گفت : دیشب بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن نازل شده است و به او فرمان داده شده که هنگام نماز خواندن رو به قبله کند ، پس شما نیز رو به قبله کنید ، آنگاه رو به سوی کعبه چرخیدند .

۶۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ : اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ ، فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ ، وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ — يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ — فَقُلْتُ : رَأَيْتَكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ ؟ فَقَالَ : لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُهُ مَا فَعَلْتُهُ .

واژه ها :

استقبلنا : به استقبالش رفتیم .

عين التمر : نام مکانی است که بین شام و عراق قرار دارد .

مفهوم حدیث : انس بن سیرین می فرماید : آنگاه که انس بن مالک رضی الله عنه از شام بر گشت به پیش بازش آمدیم ، در عین التمر به هم رسیدیم ، او را دیدم که سوار بر الاغش نماز می خواند در حالیکه رویش به طرف چپ قبله بود ، به او گفتم : چرا خلاف جهت قبله نماز می خوانی ؟ فرمود : اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که چنین کرده بود اینگونه نماز نمی خواندم .

## باب الصفوف

### باب صفها

۷۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : سَوُّوا صُفُوفَكُمْ ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ .

واژه ها :

سوا : صاف کنید . یکپارچه کنید .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند : صفهای خود را صاف و یکپارچه کنید ، زیرا صاف کردن صف از ویژگیهای یک نماز کامل است .

۷۱ — عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : لَتَسُونَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ .

وَلَمُسَلِّمٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُسَوِّي صُفُوفَنَا ، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ ، حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ ، حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يُكَبِّرَ ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ ، فَقَالَ : عِبَادَ اللَّهِ ، لَتَسُونَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ .  
واژه ها :

لیخالفن الله بین وجوهکم : به سه معنی تفسیر شده است : ۱ - هر کدام روی خود را از دیگری بر می گرداند که منجر به کینه و اختلاف می شود . ۲ - خداوند صورتهای آنها را بر عکس می کند ، یعنی پشت سر را در جلو و صورت را در پشت قرار می دهد . ۳ - خداوند خلقت صورتهای آنها را تغییر می دهد . و تفسیر اولی قویتر به نظر می آید ، زیرا در بعضی روایات آمده است : أو لیخالفن الله بین قلوبکم .

الْقِدَاحُ : جمع قِدْح ، چوب سر نیزه که بسیار صاف و دقیق تراشیده می شود .  
عَقَلْنَا : فهمیدیم .

بَادِيًا صَدْرُهُ : سینه اش بیرون زده بود .

مفهوم حدیث : نعمان بن بشیر رضی الله عنه می فرماید : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند : یا صفهایتان را هنگام اقامه ی نماز صاف می کنید یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می اندازد .  
و در صحیح مسلم آمده است : همواره پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز صفهایمان را صاف می کرد به گونه ای که انگار می خواهد چوب سر نیزه را صاف کند ، تا اینکه این عمل را از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد گرفتیم ، سپس روزی از خانه برای ادای نماز بیرون آمد و برای اقامه ی نماز در محل خود قرار گرفت ، لحظه ای که می خواست تکبیر بگوید مردی را دید که سینه اش از صف جلوتر است ، آنگاه فرمودند : ای بندگان خدا ، یا صفهایتان را راست می کنید یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می اندازد .

۷۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه : أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ ، فَأَكَلَ مِنْهُ ، ثُمَّ قَالَ : قَوْمُوا فَلَأُصَلِّ لَكُمْ ، قَالَ أَنَسُ رضي الله عنه : فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَبَسَ ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا ، فَصَلَّى لَنَا رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ .

وَلِمُسْلِمٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَلَّى بِهِ وَبِأُمَّهِ فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، وَأَقَامَ الْمَرْأَةَ خَلْفَنَا .  
الْيَتِيمُ هُوَ ضَمِيرَةٌ جَدُّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمِيرَةَ .

واژه ها :

الحصير : فرشى كه معمولا از برگ نخل ساخته مى شود .

قد اسود من طول ما لبس : در اثر استفاده ي زياد رنگش سياه شده بود .

فنضحته بماء : روى آن آب پاشيدم .

العجوز : پيرزن ، منظور مادر بزرگش است .

مفهوم حديث : انس بن مالك رضي الله عنه مى فرمايد : روزى مادر بزرگش كه مليكه نام داشت براى پيامبر صلى الله عليه وآله غذايى پخت و ايشان را دعوت نمود ، پيامبر صلى الله عليه وآله از آن غذا خوردند ، سپس فرمود : بلند شويد تا نماز بخوانيم ، انس رضي الله عنه مى فرمايد : به سوى فرشى رفتم كه در اثر استفاده ي زياد رنگش سياه شده بود ، آن را با پاشيدن آب تميز كردم ، رسول الله صلى الله عليه وآله بر روى فرش ايستاد و من همراه با يك يتيم پشت سرش به صف ايستاديم و بعد از ما نيز مادر بزرگم ايستاد ، پيامبر صلى الله عليه وآله دو ركعت نماز خواند و رفت .

و در صحيح مسلم آمده است : پيامبر صلى الله عليه وآله براى انس و مادرش امامت داد به گونه اى كه مرا در سمت راست خود و مادرم را در پشت سرمان قرار داد .

آن يتيم ضميره جد حسين بن عبد الله بن ضميره مى باشد .

۷۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ : بَتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ رضي الله عنها ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي مِنْ اللَّيْلِ ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَأَخَذَ بِرَأْسِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ .

واژه ها :

بَتُّ : خوابيدم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : شبی نزد خاله ام میمونه <sup>(۱)</sup> خوابیدم ، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که برای نماز شب بلند شد ، من نیز رفتم دست چپش ایستادم ، ایشان سرم را گرفت و مرا در سمت راست خود قرار داد .

### بابُ الإمامة

#### باب امامت

۷۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ : أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟!

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : آیا کسی که سرش را قبل از امام از رکوع بالا می آورد نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ تبدیل کند ، یا اینکه صورتش را صورت الاغ قرار دهد .

۷۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ : إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ .

واژه ها :

لیؤتم به : تا به او اقتدا شود .

فلا تختلفوا علیه : با او مخالفت نکنید .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : امام برای این است که به او اقتدا شود ، بنابراین با او ( در اعمال نماز ) مخالفت نکنید ، پس هر گاه تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگویید ، و هر گاه رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید ، و هر گاه با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع برخاست شما نیز بگویید ربنا و لك الحمد ، و هر گاه به سجده رفت شما نیز به سجده بروید ، و هر گاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید .

(۱) ایشان از امهات المؤمنین هستند .

۷۶ — وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ ، فَصَلَّى جَالِسًا ، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ : أَنْ اجْلِسُوا ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا ، وَإِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ .

واژه ها :

الشَّاكُ : مریض .

مفهوم حدیث : و به معنی حدیث قبلی حدیثی است که عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که مریض بود نشسته در خانه نماز خواند ، گروهی از مردم پشت سر ایشان ایستاده نماز خواندند ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ایشان اشاره کرد که بنشینید ، سپس وقتی که نمازش را به پایان رسانید فرمود : امام برای این است که به او اقتدا شود ، پس هر گاه به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید ، و هر گاه از رکوع بالا آمد شما نیز بالا بیایید ، و هر گاه گفت : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، شما نیز بگویید ربنا ولك الحمد ، و هر گاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید .

۷۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ — وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ — قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِّنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَاجِدًا ، ثُمَّ نَقَعَ سُجُودًا بَعْدَهُ .

واژه ها :

كذوب : دروغگو .

لَمْ يَحْنِ : خم نکرد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن یزید الخطمی الأنصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : براء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به من گفت - و او شخصی نبود که دروغ بگوید <sup>(۱)</sup> - : هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ می گفت هیچ یک از ما کمر خود را برای رفتن به سجده خم نمی کرد مگر آنگاه که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سجده می رفت ، سپس ما نیز بعد از او به سجده می رفتیم .

(۱) این جمله برای تقویت بیشتر حدیث به کار رفته است ، و هرگز منظور از آن تزکیه ای که همراه با شک و گمان باشد نیست ، زیرا صحابه همه عادل هستند و در دایره ی شک و گمان وارد نمی شوند .

۷۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

واژه ها :

أَمَّن : آمین گفت .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه امام جماعت آمین گفت شما نیز آمین بگوئید ، زیرا هر کس همزمان با ملائکه آمین بگوید گناهان گذشته ی او بخشیده می شود .

۷۹ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمْ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَّةِ ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ .

واژه ها :

فليخفف : کوتاه کند .

السقيم : مریض .

ذُو الْحَاجَّةِ : معذور ، کسی که عذر خاصی دارد .

فليطول : طولانی کند .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه کسی از شما امام جماعت مردم شد نماز را کوتاه بخواند زیرا در بین جماعت انسانهای ضعیف و مریض و معذور وجود دارند ، و هر گاه به تنهایی نماز خواند هر چه می خواهد طولانی بخواند .

۸۰ - عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : إِنِّي لِأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا ، قَالَ : فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ ، فَقَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْفَرِّينَ ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَّةِ .

واژه ها :

يطيل بنا : نماز را بر ما طولانی می خواند .

مَوْعِظَةٍ : نصیحت .

قَطُّ : هرگز .

منفّرین : کسانی که باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند .  
فلیوجز : کوتاه گرداند .

مفهوم حدیث : ابو مسعود الأنصاری رضی الله عنه می فرماید : شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من به دلیل اینکه فلانی نماز صبح را طولانی می خواند برای ادای این نماز با جماعت حاضر نمی شوم ، ابو مسعود رضی الله عنه می فرماید : هیچ وقت مثل آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که اینچنین در نصیحت کردن خشمگین شود ، و فرمود : ای مردم گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند ، هر گاه شخصی امامت قومی را بر عهده گرفت نمازش را کوتاه بخواند ، زیرا پشت سرش پیرمرد و کوچک و معذور نماز می خواند .

### بابُ صفةِ صلاةِ النبيِّ صلی الله علیه و آله

#### باب صفت نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَبَرَ فِي الصَّلَاةِ سَكَتَ هُنَيْهَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ، أَرَأَيْتَ سُكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ ؟ قَالَ : أَقُولُ : اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقِّي الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ .

واژه ها :

هُنَيْهَةً : وقت کوتاهی ، مقدار کمی از وقت .

بأبي أنت و أمي : پدر و مادرم فدای تو باد .

أرأيت : در اینجا به معنی استفهام است .

باعد : دور گردان .

نقني : مرا پاک گردان .

الدنس : ناپاکی .

الثلج : یخ .

البرد : تگرگ .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر نماز را می گفت مدت کوتاهی قبل از خواندن سوره ساکت می ماند ، به ایشان گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله

ﷺ ، در سکوتی که بین تکبیر و خواندن سوره می کنی چه می گویی ؟ ایشان فرمودند : می گویم :  
 خدایا من و گناهانم را آنچنان از هم دور کن که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی ، خدایا آنچنان  
 مرا از گناهانم پاک گردان که لباس سفید از ناپاکی ها پاک می شود ، خدایا مرا از گناهانم با آب و  
 یخ و تگرگ بشوی .

۸۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ ، وَالْقِرَاءَةَ بِـ ( )  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ) ، وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ ، وَكَانَ  
 إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِماً ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ  
 حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِداً ، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ  
 الْيُمْنَى ، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبْعِ ، وَكَانَ يَخْتِمُ  
 الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ .

واژه ها :

یستفتح : آغاز می کند ، شروع می کند .

لم يُشْخِصْ رَأْسَهُ و لم يُصَوِّبْهُ : نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت .

یستوی قائماً : راست می ایستد .

یستوی قاعداً : راست می نشیند .

یفرش رِجْلَهُ الْيُسْرَى : پای چپش را فرش می کند ، به گونه ای که پشت پایش بر زمین و باسنش  
 را بر کف پایش قرار می دهد .

ینصب رِجْلَهُ الْيُمْنَى : پای راستش را بر زمین راست قرار می داد به گونه ای که انگشتان پا بر روی  
 زمین رو به قبله و کف پا مستقیم قرار می گیرد .

عُقْبَةُ الشَّيْطَانِ : حالتی است که یک شخص باسن خود را بر روی زمین ، و پایش را قائم بر  
 زمین ، و دستش را بر زمین بگذارد ، سگ نیز به همین حالت می خوابد . و این حالت نشستن  
 الإقعاء نامیده می شود .

ذراعیه : دو ساعدش .

افتراش السَّبْعِ : به گونه ای که حیوانات درنده دستان خود را بر زمین می گذارند .



مفهوم حدیث : عائشه رضی اللہ عنہا روایت می کنند کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز را با گفتن تکبیر و قرائت را با ( **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ** ) آغاز می کرد ، و هنگامی که به رکوع می رفت نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت بلکه بین این دو حالت نگه می داشت ، و هنگامی که سرش را از رکوع بالا می آورد تا راست نمی ایستاد به سجده نمی رفت ، و هر گاه سر از سجده بلند می کرد تا راست نمی نشست دوباره به سجده نمی رفت ، و در هر دو رکعت تحیت می خواند ، و ( وقتی برای خواندن تحیت می نشست ) پای چپ خود را فرش می کرد و پای راستش را قائم بر زمین می گذاشت ، و از نشستن به حالت إقعاء و گذاشتن ساعدها بر زمین آنگونه که حیوانات درنده دستانشان را بر زمین می گذارند نهی می کرد ، و نمازش را با سلام دادن به پایان می رسانید .

۸۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ ، وَقَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ .  
واژه ها :

حذو منكبیه : راست دو شانه اش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کنند کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که نماز را شروع می کرد و وقتی با گفتن الله اکبر به رکوع می رفت دستهایش را تا راست شانه هایش بالا می برد ، و همچنین هنگامی که از رکوع بالا می آمد نیز با گفتن سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد دستهایش را تا راست دوشش بالا می برد ، و هنگام رفتن به سجده این کار را انجام نمی داد .

۸۴ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم : أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ ، عَلَى الْجَبْهَةِ — وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ — وَالْيَدَيْنِ ، وَالرُّكْبَتَيْنِ ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ .  
واژه ها :

سَبْعَةِ أَعْظُمٍ : هفت استخوان .

الْجَبْهَةِ : پیشانی .

اليدين : منظور دو کف دست است نه تمام دست .

الركبتين : دو سر زانو .

أطراف القدمين : انگشتهای پا .

مفهوم حدیث : ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : به من دستور داده شده تا بر هفت استخوان سجده کنم ، بر روی پیشانی - و با دستش به بینیش اشاره نمود - ، و بر دو کف دست ، و دو سر زانو و انگشتان دو پا .<sup>(۱)</sup>

۸۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرُكِعُ ، ثُمَّ يَقُولُ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا ، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّلَاثِينَ بَعْدَ الْجُلُوسِ .

واژه ها :

یرفع صلبه : کمر خود را بالا می آورد . منظور بلند شدن از رکوع است .

حین یهوی : هنگامی که ( برای سجده ) به پایین می رود .

حتی یقضیها : تا وقتی که نمازش را به پایان می رساند .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست نماز بخواند می ایستاد و تکبیر می گفت ، و هنگام رفتن به رکوع نیز الله اکبر می گفت ، سپس با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع بلند می شد و در حالی که کاملاً ایستاده بود می فرمود : ربنا و لك الحمد ، سپس با گفتن الله اكبر به سجده می رفت ، و همچنین با گفتن الله اكبر سر از سجده بلند می کرد ، و دوباره با گفتن الله اكبر به سجده می رفت ، و باز با الله اكبر سر از سجده بلند می کرد ، و تمام این افعال را تا آخر نمازش تکرار می کرد ، و هر گاه بعد از رکعت دوم برای تحیت می نشست و می خواست برای رکعت سوم بلند شود نیز الله اكبر می گفت .

۸۶ — عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رضی الله عنهما خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَخَذَ

(۱) تمامی این اعضای هفتگانه باید در هنگام سجده بر روی زمین قرار بگیرد .

بِیَدِی عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه ، وَقَالَ : قَدْ ذَكَرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ، أَوْ قَالَ : صَلَّى بِنَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله .

واژه ها :

نهض : بلند شد .

مفهوم حدیث : مطرف بن عبد الله می فرماید : من و عمران بن حصین رضی الله عنه پشت سر علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز خواندیم ، ایشان با گفتن تکبیر به سجده می رفت و سر از سجده بلند می کرد ، و همچنین هنگام بلند شدن از تشهد رکعت دوم نیز تکبیر می گفت ، هنگامی که نمازش را به اتمام رساند عمران بن حصین رضی الله عنه دستم را گرفت و فرمود : نماز ایشان مرا به یاد نماز محمد صلی الله علیه و آله انداخت ، یا فرمود : مثل نماز خواندن محمد صلی الله علیه و آله برای ما نماز خواند .

۸۷ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ : رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ ، فَرَكَعْتُهُ فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ ، فَسَجَدْتُهُ ، فَجَلَسْتُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ ، فَسَجَدْتُهُ ، فَجَلَسْتُهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ .

وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ : مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ .

واژه ها :

رمقت : نگاه کردم .

قريباً من السواء : نزدیک به هم ، متناسب با همدیگر .

ما خلا : به جز ، به غیر از .

براء بن عازب رضی الله عنه می فرماید : با دقت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم ، دیدم که قیام و رکوعش و اعتدال بعد از رکوع و سجده اش و نشستن بین دو سجده و سجده دومیش و نشستن بین سلام دادن و ترک کردن نماز متناسب با همدیگر بودند .<sup>(۱)</sup>

و در روایت بخاری چنین آمده است : به جز قیام و نشستنش برای تشهد بقیه ی ارکان نمازش از لحاظ طولانی بودن نزدیک به هم بود .

(۱) منظور این است که رکن قیام و نشستن برای تشهد از لحاظ طولانی بودن با هم تناسب داشتند ، زیرا این دو رکن معمولاً طولانی تر از بقیه ی ارکان هستند ، آن چنانکه در روایت بخاری نیز این مساله به طور واضح بیان شده است ، و بقیه ای ارکان نیز با هم تناسب خود را داشتند .

۸۸ — عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ : إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي بِنَا ، قَالَ ثَابِتٌ : فَكَانَ أَنَسُ يُصْنَعُ شَيْئًا لَا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ . كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا ، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ ، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ .

واژه ها :

لا ألو : کوتاهی نمی کنم ، دریغ نمی ورزم .

انتصب قائماً : راست ایستاد .

مكث : باقی ماند .

مفهوم حدیث : ثابت البنانی از انس بن مالک رضي الله عنه روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ دریغ نمی کنم در اینکه چگونه برای شما نماز بخوانم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای ما نماز می خواندند ، ثابت می فرماید : انس رضي الله عنه در خواندن نمازش کارهایی را انجام می داد که شما آن را انجام نمی دهید ، هر گاه از رکوع بالا می آمد مدتی طولانی راست می ایستاد به حدی که احساس می شد فراموش کرده به سجده برود ، و هرگاه سر از سجده بالا می آورد نیز مدتی طولانی بین دو سجده می نشست به حدی که احساس می شد فراموش کرده دوباره به سجده برود .

۸۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ : مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاةً وَلَا أَتَمَّ صَلَاةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم .

واژه ها :

قط : هرگز ، هیچ وقت .

أخف : کوتاه تر .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید : هیچ وقت پشت سر کسی نماز نخواندم که نمازش کوتاه تر و کاملتر از نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم باشد .

۹۰ — عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْجَرَمِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ : جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ رضي الله عنه فِي مَسْجِدِنَا هَذَا ، فَقَالَ : إِنِّي لِأُصَلِّي بِكُمْ ، وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ ، أُصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي ،

فَقُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ : كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي ؟ فَقَالَ : مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا ، وَكَانَ يَجْلِسُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى .

أَرَادَ بِشَيْخِهِمْ أَبَا يَزِيدَ عَمْرَوَ بْنَ سَلْمَةَ الْجَرْمِيِّ .

واژه ها :

ينهض : بلند می شود .

مفهوم حدیث : ابو قلابه عبد الله بن زيد الجریمی البصری می فرماید : در مسجدمان نشسته بودیم که مالک بن الحویرث رضی الله عنه نزد ما آمد ، فرمود : می خواهم برای شما نماز بخوانم ، و قصد خواندن نماز را ندارم ، و به گونه ای این نماز را می خوانم که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند ، راوی می گوید : به ابی قلابه گفتم : چگونه نماز می خواند ؟ او گفت : مانند نماز شیخمان ، و شیخشان هر گاه در رکعت اول از سجده بلند می شد قبل از اینکه بایستد می نشست .<sup>(۱)</sup> و منظورش از شیخشان ابو یزید عمرو بن سلمه الجریمی بود .

۹۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ

بِإِبْطِئِهِ .

واژه ها :

فرج بین یدیه : دستانش را از پهلویش دور کرد .

بدو : ظاهر می شود .

بیاض إبطیه : سفیدی زیر بغلش . و منظور از این سفیدی عدم وجود موی زاید در این محل می باشد که علماء به دو وجه تفسیر کرده اند : ۱ - هیچگونه مویی در زیر بغل پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشت و به این سبب رنگ پوست زیر بغلش مانند رنگ پوست سایر اعضای بدنش سفید بود . ۲ - به علت زایل کردن مستمر موی زیر بغلش همیشه محل مذکور بدون مو بود .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه می فرماید : هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند آنقدر دستهایش را از پهلویش فاصله می داد که سفیدی زیر بغلش دیده می شد .

(۱) منظور جلسه ی استراحت است .

۹۲ — عَنْ أَبِي مُسْلِمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه أَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

واژه ها :

نعلیه : مثنای نعل ، هر آنچه در پا پوشیده شود ، کفش ، دمپایی .

مفهوم حدیث : ابو مسلمه سعید بن یزید می فرماید : از انس بن مالک رضي الله عنه پرسیدم آیا پیامبر صلى الله عليه وآله با کفش نماز می خواند ؟ فرمودند : بله .

۹۳ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَلَأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا ، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری رضي الله عنه می فرماید : رسول خدا صلى الله عليه وآله در حالی نماز می خواند که امامه دختر زینب دختر رسول الله صلى الله عليه وآله که پدرش ابو العاص بن ربیع بن عبد شمس است در آغوش داشت ، هر گاه که به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت ، و هر گاه از سجده برای قیام بلند می شد او را نیز بلند می کرد .

۹۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ : اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَسْطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ .

واژه ها :

اعتدلوا : میانه روی کنید ، حد وسط را رعایت کنید ، بدینگونه که در حالت سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید .  
ذراعیه : مثنای ذراع به معنای ساعد دست .

انبساط الكلب : حالتی است که شخصی ساعدهایش را هنگام سجود بر زمین می گذارد ، و به این دلیل انبساط الكلب نامیده شده که سگ در هنگام خوابیدن ساعدهایش را بر زمین می گذارد .  
مفهوم حدیث : انس بن مالک رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می کنند که ایشان فرمودند : میانه روی را در سجده رعایت کنید ، بدینگونه که در سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید ، و هیچ کس دستش را در سجده مانند سگی که دراز کشیده است بر زمین نگذارد .

باب وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود  
باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود

۹۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى ، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : ارْجِعْ فَصَلِّ ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ . فَارْجِعْ فَصَلِّ كَمَا صَلَّيْتُ ، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : ارْجِعْ فَصَلِّ ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ — ثَلَاثًا — فَقَالَ : وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسَنُ غَيْرَهُ ، فَعَلَّمَنِي ، فَقَالَ : إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا .

واژه ها :

مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ : هر آنقدر از قرآن که توانایی خواندنش را داشتی .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه می فرماید : بعد از اینکه پیامبر صلى الله عليه وآله وارد مسجد شدند شخصی آمد و نماز خواند ، سپس به نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمد و به ایشان سلام کرد ، پیامبر صلى الله عليه وآله به او گفتند : برگرد دوباره نماز بخوان ، زیرا در حقیقت تو اینگونه نمازی نخواندی ، آن مرد رفت و دوباره همانطور نماز خواند ، و باز به نزد پیامبر صلى الله عليه وآله آمده بر ایشان سلام کرد ، این بار نیز پیامبر صلى الله عليه وآله به او گفتند : برگرد دوباره نماز بخوان که نمازی نخواندی ، و سه بار این مساله تکرار شد ، اخیراً آن شخص گفت : قسم به آن که تو را به حق برگزیده است به من یاد بده که بهتر از این نمی توانم نماز بخوانم ، پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند : هر گاه خواستی نماز بخوانی راست بایست سپس با گفتن الله اکبر نمازت را شروع کن و هر چه قدر توانستی قرآن بخوان ، سپس به رکوع برو و آرام بگیر ، سپس از رکوع بالا بیا و راست بایست و آرام بگیر ، سپس به سجده برو و آرام بگیر ، سپس از سجده بلند شو و بنشین تا آرام بگیری ، سپس در تمام نمازهایت این کارها را انجام بده .

بابُ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ

باب قرائت در نماز

۹۶ — عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ .

مفهوم حدیث : عباده بن صامت رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کنند که ایشان فرمودند : کسی که سوره ی فاتحه را نخواند نماز ندارد .

۹۷ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أحياناً ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ .  
واژه ها :

يُطَوِّلُ : طولانی می خواند .

يُقْصِرُ : کوتاه می خواند .

يُسْمِعُ : بلند می خواند تا دیگران بشنوند .

أم الكتاب : سوره ی فاتحه .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید : رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه و دو سوره ی دیگر می خواند ، به گونه ای که در رکعت اول ، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند ، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم ، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سوره ی فاتحه می خواند ، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند .

۹۸ — عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ .

مفهوم حدیث : جبیر بن مطعم رضی الله عنه می فرماید : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز مغرب سوره ی طور می خواند .

۹۹ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي سَفَرٍ ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ، فَقَرَأَ فِي إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ بِـ ﴿ وَاللَّيْلِ وَالزَّيْتُونِ ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ .  
واژه ها :

الْعِشَاءُ الْآخِرَةَ : یکی از اسمهای نماز عشاء است .



مفهوم حدیث : براء بن عازب رضی اللہ عنہ می فرماید : پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در سفری نماز عشاء خواندند ، در یکی از دو رکعت اول ، سوره ی ﴿وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ﴾ خواندند ، و من از هیچ کس نشنیده بودم که بتواند از ایشان با صدای بهتر یا قرائت بهتر قرآن بخواند .

۱۰۰ — عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيَخْتِمُ بِ— ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ) فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ : سَلُوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ ؟ فَسَأَلُوهُ ، فَقَالَ : لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم : أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ .  
واژه ها :

السَّرِيَّةُ : تعدادی از سربازان لشکر .

مفهوم حدیث : عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید : رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شخصی را امیر تعدادی از مجاهدین کرد ، هنگامی که برایشان امامت می داد هر بار قرائتش را با ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ) به پایان می رسانید ، وقتی از ماموریت باز گشتند این مساله را برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم تعریف کردند ، ایشان فرمودند : از او پرسید چرا چنین کاری را انجام می داده است ؟ وقتی از او پرسیدند پاسخ داد : سوره ی اخلاص از صفات خداوند رحمان است و من به این علت دوست دارم همیشه این سوره را بخوانم ، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند : به او بگویند که خداوند منزّه نیز او را دوست دارد .

۱۰۱ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لِمُعَاذِ رضی اللہ عنہ : فَلَوْلَا صَلَّيْتَ بِ— ( سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ) ( وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ) ( وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى ) ، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ می فرماید : پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به معاذ رضی اللہ عنہ فرمودند : ای کاش در نمازهایت سوره های ( سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ) ( وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ) ( وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى ) را می خواندی ، زیرا پشت سرت انسانهای بزرگسال و ناتوان و معذور نماز می خوانند .

بابُ تَرْكِ الْجَهْرِ بِ— ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ )

باب آهسته گفتن ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ )

۱۰۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رضي الله عنهما كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِ — (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) .

وَفِي رِوَايَةٍ : صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضي الله عنهم فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) .

وَلِمُسْلِمٍ : صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضي الله عنهم فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِ — (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) ، لَا يَذْكُرُونَ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید : پیامبر صلى الله عليه وآله و ابوبکر و عمر رضي الله عنهما نماز را با خواندن (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) شروع می کردند .

و در روایت دیگری می فرماید : با ابوبکر و عمر و عثمان رضي الله عنهم نماز خواندم و از هیچ کدامشان نشنیدم که (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را بخواند .

و در صحیح مسلم آمده است که می فرماید : پشت سر پیامبر صلى الله عليه وآله و ابوبکر و عمر و عثمان رضي الله عنهم نماز خواندم و همه ی ایشان نمازشان را با خواندن (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) شروع می کردند ، و نه در اول قرائت و نه در آخر قرائت (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) را نمی گفتند .

### بَابُ سَجُودِ السَّهْوِ

باب سجود سهو <sup>(۱)</sup>

۱۰۳ — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِحْدَى صَلَاتِي الْعَشِيِّ ، قَالَ ابْنُ سِيرِينَ : وَسَمَّاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا ، قَالَ : فَصَلَّى بِنَا رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ سَلَّمَ ، فَقَامَ إِلَى خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانٌ ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى

(۱) به سجودی گفته می شود که اگر در نماز خللی وارد شود (به غیر از فرایض و ارکان) به وسیله ی آن جبران می شود ، و مکانش بعد از شهادت اخیر قبل از سلام است .

الْيُسْرَى ، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ،<sup>(۱)</sup> وَخَرَجَتِ السَّرْعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا : قَصُرَتِ الصَّلَاةُ ، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طُولٌ ، يُقَالُ لَهُ : ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْسَيْتَ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلَاةُ ؟ قَالَ : لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصِرْ ، فَقَالَ : أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ ؟ فَقَالُوا : نَعَمْ ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ . فَرُبَّمَا سَأَلُوهُ : ثُمَّ سَلَّمَ ؟ قَالَ : فَنَبَّئْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ : ثُمَّ سَلَّمَ .

العشي : ما بين زوال الشمس إلى غروبها ، قال الله تعالى : ﴿ وَسَيِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴾ .  
واژه ها :

إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ : یکی از دو نماز بعد از زوال خورشید . در احادیث دیگر آمده است که این نماز یا ظهر و یا عصر بوده است .

خَشْبَةٌ مَعْرُوضَةٌ : قطعه چوبی که با عرض بر روی زمین گذاشته شده باشد .

فاتكأ عليها : بر او تکیه زد .

غضبان : عصبانی .

شبكة بين أصابعه : انگشتان دو دستش را در هم فرو برد .

السرعان : عجله کنندگان .

فهابا أن يكلماه : به سبب تعظیم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نتوانستند با او صحبت کنند .

في يديه طول : دستانش دراز و بلند بود .

نُبِّئْتُ : به من خبر داده شد .

مفهوم حدیث : محمد بن سیرین از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که ایشان فرمود : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یکی از دو نماز بعد از زوال را خواندند ، محمد بن سیرین می گوید : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نام این نماز را

گفت ولی من فراموش کردم ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این نماز را دو رکعت خواند سپس سلام داد و به سمت

قطعه چوبی رفت که در مسجد با عرض گذاشته شده بود و بر آن تکیه داد ، در چهره ی ایشان آثار

ناراحتی و عصبانیت وجود داشت ، دست راستش را بر دست چپش گذاشت و انگشتان دو دستش

(۱) امام بخاری این حدیث را با زیادت این جمله « وَوَضَعَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى » در صحیحش

روایت کرده است . یعنی گونه ی راستش را بر روی پشت دست چپش قرار داد . ( کتاب الصلاة ، باب تشبیه

الأصابع في المسجد وغيره ، ح ۴۸۲ )

را در هم فرو برد ، آن کسانی که برای خروج از مسجد عجله داشتند از درهای مسجد بیرون رفتند ، مردم گفتند : نماز کوتاه شده است ، و در بین مردم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز بودند ولی به علت تعظیم و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله از سخن گفتن با ایشان در این مورد خودداری کردند ، همچنین در بین جمعیت شخصی بود که دو دستش دراز و بلند بود و به این علت به او ذوالیدین می گفتند ، او به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا فراموش کردی که نماز را کامل بخوانی یا اینکه نماز کوتاه شده است ؟ فرمودند : نه فراموش کرده ام و نه نماز کوتاه شده است ، سپس رو به اصحابش کرد و فرمود : آیا چنین اتفاق افتاده که ذوالیدین می گوید ؟ گفتند : بله ، آنگاه پیش آمد و آن مقدار از نماز را که نخوانده بود خواند ، سپس سلام داد ، سپس با گفتن الله اکبر به سجده رفت ، مقدار سجده اش به اندازه ی سجده های همیشگی یا طولانی تر بود ، آنگاه سرش را از سجده بلند کرد و الله اکبر گفت ، باز با الله اکبر به سجده رفت ، سجده ای مانند سجده ی همیشگی یا طولانی تر ، سپس سرش را از سجده بالا آورد و الله اکبر گفت . از ابن سیرین پرسیدند : آیا پس از بالا آمدن از سجود دومی سلام داد ؟ گفت : از عمران به حصین رضی الله عنه چنین به من رسیده است که سلام داد .

۱۰۴ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله - أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ، وَلَمْ يَجْلِسْ ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ ، وَأَنْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن بحینه رضی الله عنه - که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود - می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را برایشان امامت کرد ، پس از اینکه رکعت دوم را تمام کرد بلند شده و برای تشهد نشست ، مردم نیز همراه ایشان بلند شدند و نشستند تا اینکه نماز را به پایان رسانید ، مردم منتظر سلام دادنش از نماز بودند که در حالیکه نشسته بود تکبیر گفت و به سجده رفت ، و قبل از اینکه سلام بدهد دو سجده کرد سپس سلام داد .

### بابُ المَرُورِ بَيْنَ يَدَيْ المِصْلِيِّ

باب عبور کردن از جلوی نماز گذار

۱۰۵ - عَنْ أَبِي جُهَيْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيْ المِصْلِيِّ مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ .

قَالَ أَبُو النَّضْرِ : لَا أَدْرِي أَقَالَ : أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً .

واژه ها :

المارّ : عبور کننده .

بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي : جلوی نماز گذار .

مفهوم حدیث : ابو جهیم بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه می فرماید : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر آن کسی که از جلوی نماز گذار عبور می کند می دانست که با این کارش چه گناهی کسب می کند ، ایستادنش به مدت چهل ( روز یا ماه یا سال ) <sup>(۱)</sup> بهتر از آن است که از جلوی عبور کند .

ابو نصر راوی حدیث می گوید : نمی دانم ابو جهیم گفت چهل روز یا ماه یا سال .

۱۰۶ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيُدْفَعْهُ ، فَإِنَّ أَبِي فَلْيَقَاتِلْهُ ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ .  
یجتاز بین یدیه : از جلوی عبور می کند .

فلیدفعه : او را باز دارد .

أبی : قبول نکرد ، لج کرد .

فلیقاتله : با شدت بیشتری او را از این کار باز دارد . <sup>(۲)</sup>

فإنما هو شیطان : یعنی کاری که او انجام داده است کار شیطان است ، زیرا شیطان همیشه سعی دارد تا حواس نماز گذار را پرت کند ، و این شخص نیز با عبور کردن از جلوی نماز گذار باعث حواس پرتی او شده است . برخی نیز گفته اند که این شیطان است که او را به این کار وا می دارد . و از ابو سعید خدری رضی الله عنه ثابت است که چنین شخصی را شیطان نامیده است .

---

(۱) منظور از ذکر عدد چهل مبالغت در ایستادن و عدم عبور کردن است ، و دقیقاً خود عدد اعتباری ندارد ، و این یکی از اسلوبهای عرب در بیان امور مهم می باشد .

(۲) علماء اجماع کرده اند که منظور از مقاتلت در این حدیث راندن عبور کننده با شدت بیشتر از بار اول است ، و به هیچ وجه منظور جنگیدن با او نیست ، زیرا این مساله مخالف با خشوع و خضوع در نماز است .

۱۰۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانِ ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ  
 الْإِحْتِلَامَ ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بَيْنِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ  
 فَانزَلْتُ ، فَأَرَسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ .  
 واژه ها :

حمار أتان : الاغ ماده .

ناهزت الاحتلام : به سن بلوغ نزدیک شده بودم .

بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ : جلوی صف .

ترتع : می چرد .

إلى غير جدار : فضایی باز که روبرویش دیوار نباشد ، بدون ستره .<sup>(۱)</sup>

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : سوار بر الاغ ماده ای بودم که به منی آمدم ، آن  
 روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم ، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منی برای مردم بدون گذاشتن ستره نماز  
 جماعت می خواند ، از جلوی صف عبور کردم و پیاده شدم ، سپس الاغ را رها کردم تا بچرد ، و  
 خود وارد صف نماز شدم ، و هیچ کس بر من ایرادی وارد نکرد .

۱۰۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرِجْلَايَ فِي قِبْلَتِهِ ، فَإِذَا سَجَدَ  
 غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي ، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا ، وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحٌ .  
 واژه ها :

غَمَزَنِي : آهسته با دستش به بدنم زد .

فقبضت : جمع کردم .

بسطتهما : پاهایم را دراز کردم .

المصابيح : جمع المصباح به معنی چراغ .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : جلوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوابیدم در حالی که پاهایم در  
 سجده گاهش بود ، وقتی که به سجده می رفت آهسته به بدنم می زد و من پاهایم را جمع  
 می کردم تا بتواند سجده کند ، و وقتی که بلند می شد دوباره پاهایم را دراز می کردم ، و در آن  
 روزها در خانه ها هیچ چراغی وجود نداشت .

(۱) به آن چیزی می گویند که شخص نماز گذار جلوی خود می گذارد تا کسی از جلوی نمازش عبور نکند .

## باب جامع

### بابی در امور متفرقه نماز

۱۰۹ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ .

مفهوم حدیث : ابو قتاده حارث بن ربیع انصاری رضی الله عنه می فرماید : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : هر گاه شخصی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخواند ننشیند .

۱۱۰ — عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ مَنَّا صَاحِبَهُ ، وَهُوَ إِلَى حَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ ، حَتَّى نَزَلَتْ ( وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينًا ) ، فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنُهَيْنَا عَنِ الْكَلَامِ .

مفهوم حدیث : زید بن ارقم رضی الله عنه می فرماید : ما در نماز صحبت می کردیم ، شخصی از ما را می دیدی که در نماز با بغل دستیش صحبت می کرد ، تا اینکه آیه ی ( وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِينًا ) ( و برای خدا با سکوت به نماز بایستید ) <sup>(۱)</sup> نازل شد ، آنگاه به ما امر شد تا در نماز ساکت باشیم و از صحبت کردن نهی شدیم .

۱۱۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ : إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ .

واژه ها :

اشتد الحر : گرما شدت گرفت .

فأبردوا عن الصلاة : نماز را در وقتی بخوانید که هوا خنک باشد .

فيح جهنم : شدت گرمای جهنم و فوران آن .

---

(۱) منظور سکوت مطلق نیست ، بلکه مراد خودداری از صحبت کردن با دیگران است ، زیرا اگر کسی در نمازش مطلقا ساکت بماند و اذکار و واجبات نماز را نخواند نمازش باطل است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر و ابو هريره رضی اللہ عنہما از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت می کنند که ایشان فرمودند : هر گاه گرما شدت گرفت نماز را به تاخیر بیاندازید تا هوا خنک شود ، زیرا شدت گرفتن گرما از شدت آتش جهنم است .

۱۱۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم : مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا ، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ ، وَ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى : ( وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ) .

وَلِمُسْلِمٍ : مَنْ نَسِيَ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی اللہ عنہ می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند : هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن را بخواند ، هیچ کفاره ای جز این بر او نیست ، و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم این آیه را تلاوت کردند ( وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ) ( و نماز را برای یاد من برپا کن ) .

و در صحیح مسلم نیز آمده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند : هر کس نمازی را فراموش کرد یا در وقت آن نماز خواب بود کفاره اش خواندن آن نماز در لحظه ای است که آن را به یاد می آورد .

۱۱۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلَاةَ .

واژه ها :

العِشَاءُ الْآخِرَةُ : نماز عشاء .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ می فرماید معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ نماز عشاء را با رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می خواند سپس به نزد قومش باز می گشت و همان نماز را برایشان امامت می داد .

۱۱۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ : كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فِي شِدَّةِ الْحَرِّ ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ تَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ .

يُمْكِنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ : پیشانیش را بر زمین می گذارد .

بسط توبه : لباسش را پهن کرد .



مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در شدت گرما نماز می خواندیم ، اگر کسی از ما نمی توانست پیشانیش را بر زمین بگذارد لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می نمود .

۱۱۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ .  
واژه ها :

الثوب الواحد : در قدیم پوشش مرد عبارت بود از دو قطعه پارچه که اگر آن را بر نیم تنه ی بالا می پوشید رداء و اگر بر نیم تنه ی پایین می پوشید ازار می گفتند ، که امروزه شلوار و پیراهن همین حکم را دارند ، و منظور از « الثوب الواحد » ازار می باشد .  
العاتق : بین بازو و اول گردن ، شانه .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : هیچ کس تنها در یک لباس که نتواند با مقداری از آن شانه اش را بپوشاند نماز نخواند .  
توضیح : نهی از خواندن نماز با چنین حالتی در آغاز اسلام بود ، و در نصوص دیگر جواز خواندن نماز با یک لباس که بتوان عورت خود را پوشانید ثابت شده است .

۱۱۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا ، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ ، وَأْتِي بِقَدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا ، فَسَأَلَ ، فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ ، فَقَالَ : قَرَّبُوهَا — إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ — فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا ، قَالَ : كُلُّ ، فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُنَاجِي .  
واژه ها :

الثوم : پیاز سیر .

البصل : پیاز .

فليعتزلنا : از ما کناره بگیرد ، با ما ننشیند .

ليعتزل مسجدنا : از مسجد ما کناره بگیرد ، دور شود .

القدر : دیگ .

خضرات من بقول : حبوباتی که از سبزیجات هستند .

بعض أصحابه : منظور ابو ایوب انصاری رضی الله عنه است .

أُنَاجِي مَنْ لَا تُنَاجِي : من با کسی مناجات می کنم که تو با آن مناجات نمی کنی . منظور از مناجات در این حدیث آن چنانکه در احادیث دیگر وارد شده صحبت کردن با ملائکه است . مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس سیر یا پیاز بخورد به مسجد ما یا به ما نزدیک نشود ، و در خانه اش بماند . و برای ایشان دیگی از حبوبات آوردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد که از آن دیگ بوی بدی بلند می شود ، بنابر این درباره ی محتوای آن دیگ پرسیدند ، به ایشان گفتند که در این دیگ حبوبات است ، پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : این دیگ را برای صاحب من ( ابو ایوب انصاری رضی الله عنه ) نزدیک کنید ، وقتی ابو ایوب دید که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نخورد او نیز از خوردنش اجتناب کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند : بخور ، زیرا من با کسانی صحبت می کنم که تو با آنها صحبت نمی کنی .<sup>(۱)</sup>

۱۱۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ : مَنْ أَكَلَ الثُّومَ أَوِ الْبَصَلَ أَوِ الْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسَانُ .  
وفي روايةٍ : بنو آدم .

واژه ها :

الكراث : تره فرنگی ، پیاز چه .

يتأذى : اذیت می شود ، ناراحت می شود .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس سیر یا پیاز یا تره بخورد به مسجد ما نزدیک نشود ، زیرا چیزی که انسان از آن اذیت می شود ملائکه نیز اذیت می شوند .

و در روایتی به جای انسان بنو آدم آمده است .<sup>(۲)</sup>

(۱) منظور صحبت کردن با ملائکه است .

(۲) هر چیزی که با خوردن آن باعث ایجاد بوی بد شود همین حکم را دارد مانند تربچه .

## بابُ التَّشْهَدِ

### باب تشهد

۱۱۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ التَّشْهَدَ — وَكَفَى بَيْنَ كَفَيْهِ —  
كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ  
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ  
وَرَسُولُهُ .

وَفِي لَفْظٍ : إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ : التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ ، وَفِيهِ : فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ  
سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، وَفِيهِ : فَلْيَتَخَيَّرْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ .  
واژه ها :

التحيات : جمع تحيه ، کلمه ای است که دلالت بر احترام و تعظیم می دهد .

الطيبات : جميع نيکی ها و خويیها از گفته ها و کارها و صفات .

قعد : نشست .

فَلْيَتَخَيَّرْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ : هر نیازی داشت درخواست کند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که کف دستم بین دو  
کف دستانش بود آنچنان به من تشهد آموخت که قرآن می آموخت ، تمام تعظیمها شایسته ی  
خداوند است ، و تمام درودها و نیکی ها از آن اوست ، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد  
ای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا ، گواهی می دهم که هیچ الهی جز خداوند یکتا بر  
حق نیست ، و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست .

و در روایت دیگری آمده است : هر گاه کسی برای خواندن تحیات در نمازش نشست چنین  
بگوید : تمام تعظیمها شایسته ی خداوند است . و در این روایت آمده است : زیرا هر گاه شما چنین  
تحیات بخوانید بر تمام بندگان صالح خدا که در آسمان و زمین هستند سلام کرده اید . و همچنین  
در این روایت آمده است : ( بعد از اینکه خواندن شهادت را به پایان رساند ) هر نیازی که دارد از  
خداوند درخواست کند .

۱۱۹ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ : لَقِينِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ : أَلَا أُهْدِي لَكَ  
هَدِيَّةً ؟ أَنْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَلَيْنَا ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ ، فَكَيْفَ

نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

واژه ها :

حمید : ستوده ، به دلیل کارهای پسندیده اش شایسته ی تمام ستایشهاست .

مجید : از مجد به معنی کمال شرف و بخشندگی و عظمت است ، بلند مرتبه .

مفهوم حدیث : عبد الرحمن بن ابی لیلی می فرماید : کعب بن عجره رضی الله عنه مرا دید و گفت : آیا نمی خواهی به تو هدیه ای بدهم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد ، به ایشان گفتیم : یا رسول الله صلی الله علیه و آله دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم ، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم ؟ ایشان فرمودند : بگوئید : خدایا آنچنانکه درود بر ابراهیم فرستادی بر محمد و بر آل محمد نیز درود بفرست ، تو ستوده و بزرگواری ، و آنچنانکه بر ابراهیم برکت فرستادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بفرست تو ستوده و بزرگواری .

۱۲۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

واژه ها :

فتنة الحيا والممات : فتنة ی زندگی و فتنة ی مرگ که در حال احتضار و پس از مرگ به انسان دست می دهد .

المسيح الدجال : کلمه ی مسیح هم بر عیسی علیه السلام اطلاق می شود و هم بر دجال ، و هر یک معنای خاص خود را دارد ، اما در مورد عیسی علیه السلام به این سبب به ایشان مسیح گفته شده است که بر هر بیماری دست می کشید خوب می شد ، و اما دجال برای اینکه یکی از چشمانش ممسوح یعنی صاف و کور است . و خود دجال موجودی است که در آخر الزمان پدید می آید و ادعای خدایی می کند ، خداوند به او قدرتهایی داده است که می تواند مرده را موقتاً زنده کند ، گروه زیادی که ایمان درستی ندارند به او ایمان می آورند و با این کارشان به خداوند کافر می شوند .

مفهوم حدیث : ابو هريره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در دعایش می گفت : خدایا من از عذاب قبر و عذاب آتش ( جهنم ) و از فتنه ی زندگی و مرگ ، و از فتنه ی مسیح دجال به تو پناه می برم .  
و در روایت مسلم چنین آمده است : هر گاه کسی در نمازش تشهد خواند از این چهار چیز به خداوند پناه ببرد ، بگوید : خدایا از عذاب جهنم به تو پناه می برم ، سپس بقیه ی دعا را ذکر کرد .

۱۲۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنهما عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله :  
عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي ، قَالَ : قُلْ : اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا ، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت می کنند که او به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت : دعایی به من بیاموز تا در نمازم با آن دعا کنم ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : بگو : خدایا من زیاد به خود ظلم کرده ام ، و هیچ کس غیر از تو گناهان را نمی بخشد ، پس مرا بیامرز و به من رحم کن ، همانا که تو بخشاینده و مهربان هستی .

۱۲۲ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ( إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ) إِلَّا يَقُولُ فِيهَا : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي .  
وَفِي لَفْظٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : بعد از اینکه سوره ی ( إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ) بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد در هر نمازی که می خواند می فرمود : خداوندا پاک و منزه ای و تمام ستایشها شایسته ی توست ، خدایا مرا بیامرز .

و در روایت دیگری فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله در رکوع و سجودش بسیار این دعا را می گفت :  
خداوندا پاک و منزه ای و تمام ستایشها شایسته ی توست ، خدایا مرا بیامرز .

بابُ الوُتْرِ  
باب ( نماز ) وتر

۱۲۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله — وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ — مَا تَرَى فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ ؟ قَالَ : مَثْنَى ، مَثْنَى ، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً ، فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى ، وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ : اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًا .  
واژه ها :

الوتر : فرد و تک .

مثنی مثنی : دو رکعت دو رکعت .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : شخصی از پیامبر صلى الله عليه وآله - درحالی که ایشان بر روی منبر بودند - پرسید : خواندن نماز شب چگونه است ؟ ایشان فرمودند : دو رکعت دو رکعت ، و هرگاه نماز گذار احساس کرد که به طلوع صبح نزدیک شده است با خواندن یک رکعت نمازش را وتر کند ، و همچنین می فرمود : آخرین نمازی که در شب می خوانید یک رکعت باشد .

۱۲۴ — عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ : مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ ، وَأَوْسَطِهِ ، وَآخِرِهِ ، فَأَنْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحَرِ .

مفهوم حدیث : عایشه رضي الله عنها می فرماید : رسول خدا صلى الله عليه وآله در تمام بخشهای شب ، اول و وسط و آخر شب نماز وتر خوانده است ، و اخیراً وترش را در وقت سحر می خواند .

۱۲۵ — عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا .

مفهوم حدیث : عایشه رضي الله عنها می فرماید : رسول خدا صلى الله عليه وآله در شب سیزده رکعت نماز می خواند که با یک نماز پنج رکعتی نمازهایش را وتر می کرد ، و این نماز پنج رکعتی را به گونه ای می خواند که فقط در رکعت آخر ( برای تشهد ) می نشست .

## بابُ الذِّكْرِ عَقِبَ الصَّلَاةِ

### باب اوراد بعد از نماز

۱۲۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما : كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ .  
وَفِي لَفْظٍ : مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا بِالتَّكْبِيرِ .

واژه ها :

المَكْتُوبَةُ : نماز واجب .

الانقضاء : پایان .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می فرماید : بالا بردن صدا هنگام خواندن اوراد وقتی که مردم نماز واجب را به پایان می رسانند چیزی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشت . ابن عباس رضي الله عنهما می فرماید : من با شنیدن خواندن اوراد با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است .

و در روایت دیگری می فرماید : فقط با شنیدن صدای تکبیر متوجه به پایان رسیدن نماز رسول الله صلی الله علیه و آله می شدیم .

توضیح : امام شافعی رحمه الله می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله مدت کوتاهی برای اینکه به اصحابش چگونگی اوراد را بیاموزد با صدای بلند ذکر می کرده اند ، و منظور این نیست که ایشان و اصحابش همیشه با صدای بلند ذکر می کرده اند ، و پسندیده ی امام و ماموم است که با صدای پایین اوراد بخوانند ، مگر امامی که بخواهد به مامومین خود چگونگی خواندن اذکار را بیاموزد .

۱۲۷ — عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضي الله عنه قَالَ : أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رضي الله عنه فِي كِتَابِ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ فِي ذُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ . ثُمَّ وَفَدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه فَسَمِعْتُهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِذَلِكَ .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ يَنْهَى عَنِ قِيلٍ وَقَالَ ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ ، وَوَادِ الْبَنَاتِ ، وَمَنْعِ وَهَاتِ .

واژه ها :

المولی : برده ی آزاد شده .

أَمْلَى عَلَيَّ : بر من املا کرد .

دبر کل صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ : پس از هر نماز واجب .

لا مانع لما أعطيت : هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که تو بخشیده ای از دیگران بگیرد .

لا معطى لما منعت : هیچ کس نمی تواند آن چیزی را که نداده ای به دیگران بدهد .

الجد : بهره و نصیب دنیوی مانند فرزند و ثروت و منزلت و قدرت .

لا ينفع ذا الجد منك الجد : هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد .

وفدت : آمدم .

قيل و قال : حرف زدن زیادی در چیزی که منفعتی ندارد .

إِضَاعَةُ الْمَالِ : خرج کردن بی رویه ی دارایی ، اسراف کردن .

عقوق الأمهات : سرپیچی کردن از مادران .

وأد البنات : زنده به گور کردن دختران .

منع وهات : منع یعنی خودداری کردن از پرداخت حقی که بر او واجب است ، وهات به معنی

درخواست کردن حقی که استحقاق آن را ندارد .

مفهوم حدیث : وراد برده ی آزاد شده ی مغیره بن شعبه رضی الله عنه می فرماید : مغیره بن شعبه رضی الله عنه

نوشته ای را بر من املا کرد تا به سوی معاویه رضی الله عنه بفرستد ، متن نوشته چنین بود : رسول خدا صلی الله علیه و آله

بعد از هر نماز واجبی می فرمود : هیچ اله بر حقی جز خداوند نیست ، تنهاست و هیچ شریکی

ندارد ، فرمانروایی و ستایش از آن اوست ، و او توانایی انجام هر کاری را دارد ، خدایا چیزی را که

تو داده ای کسی نمی تواند جلوی بخششت را بگیرد ، و چیزی را که نداده ای هیچ کس نمی تواند

آن را بدهد ، و هیچ قدرتی نمی تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد . وراد می فرماید : پس از

مدتی شخصاً به نزد معاویه رضی الله عنه آمدم و شنیدم که مردم را به خواندن این اوراد دستور می دهد .

و در روایتی آمده است : پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از زیاد حرف زدن در اموری که منفعتی ندارد ، و

از اسراف در مصرف کردن مال ، و از زیاد سوال کردن باز می داشت . و همچنین از نافرمانی از

مادران و زنده به گور کردن دختران ، و عدم پرداخت حق واجب و درخواست چیزی که استحقاق

آن را ندارد نیز باز می داشت .



۱۲۸ — عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ . قَالَ : وَمَا ذَاكَ ؟ قَالُوا : يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي ، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ ، وَيُعْتَقُونَ وَلَا نُعْتَقُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ ، وَتَسْبِقُونَ مَنْ بَعْدَكُمْ ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ ؟ قَالُوا : بَلَى ، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله . قَالَ : تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً . قَالَ أَبُو صَالِحٍ : فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقَالُوا : سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا ، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .

قَالَ سُمَيٌّ : فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثِ ، فَقَالَ : وَهَمَّتْ ، إِنَّمَا قَالَ : تُسَبِّحُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَتُكَبِّرُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَتَحْمَدُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ : قُلْ : اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ .

واژه ها :

الدثور : ثروت زیاد .

يعتقون : برده آزاد می کنند .

مفهوم حدیث : سمی آزاده شده ی ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام از ابی صالح سمان از ابی هریره رضي الله عنه روایت می کند که فقرای مسلمین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : یا رسول الله صلی الله علیه و آله ثروتمندان ( با بخشش مالشان ) به درجات بالا و نعمت جاودان رسیدند ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : چه شده است ؟ گفتند : همانگونه که ما نماز می خوانیم آنها نیز نماز می خوانند ، و همانگونه که روزه می گیریم آنها نیز روزه می گیرند ، و ( با مالشان ) صدقه می دهند که ما ( به دلیل نداشتن مال نمی توانیم ) صدقه بدهیم ، و همچنین ( با مالشان ) برده آزاد می کنند ولی ما ( نمی توانیم ) برده آزاد کنیم . رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : آیا می خواهید به شما چیزی بیاموزم که با انجام دادن آن به آنهایی که از شما پیشی گرفته اند برسید و از کسانی که بعد از شما می آیند پیشی بگیرید ، و هیچ کس از شما بهتر نباشد مگر کسی که مثل شما این کار را انجام دهد ؟ گفتند : بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله ، ایشان فرمودند : بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله بگویند . ابو صالح می گوید : فقرای مهاجرین ( با شنیدن این فرموده به خانه های خود ) برگشتند ، ولی دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : برادران ثروتمندان نیز این فرموده را شنیده و همان کاری

که ما انجام دادیم آنها نیز انجام دادند ، آن وقت رسول الله ﷺ فرمودند : این دیگر فضل و بخشش خداوند است که به هرکس که بخواهد می دهد .

سمی می گوید : این حدیث را برای یکی از بستگانم روایت کردم ، او به من گفت : در روایت دچار وهم شده ای ، پیامبر ﷺ گفتند : سی و سه بار سبحان الله می گویی ، و سی و سه بار الحمد لله می گویی ، و سی و سه بار الله اکبر می گویی .

سمی می گوید : نزد ابو صالح برگشتم و ماجرا را برایش بازگو کردم ، او به من گفت : بگو : الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله ، الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله ، تا اینکه همه ی این سه جمله را سی و سه بار تکرار کنی .

۱۲۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ ، فَنَظَرَ إِلَى أَعْلَامِهَا نَظْرَةً ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : اذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ ، وَأُتُونِي بِأَبْجَانِيَّةِ أَبِي جَهْمٍ ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي .

الْخَمِيصَةُ كِسَاءٌ مُرَبَّعٌ لَهُ أَعْلَامٌ ، الْأَبْجَانِيَّةُ كِسَاءٌ غَلِيظٌ .

واژه ها :

خميصة لها أعلام : لباسی مربع شکل سیاه رنگ که در آن خطهایی با رنگهای مختلف وجود دارد .

الأبْجَانِيَّةُ : لباسی کلفت که ساده بوده و در آن نقش و نگاری وجود ندارد .

ألْهَتْنِي : مرا مشغول کرد ، حواسم را پرت کرد .

أَنْفًا : چند لحظه پیش .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : پیامبر ﷺ در لباسی که با خطهای رنگی زینت داده شده بود نماز خواند ، در حال نماز یک نظر به آن خطها نگاه کرد ، پس از اینکه نمازش را به پایان رسانید فرمودند : این لباس خط دار را به ابی جهم برگردانید و از آن یک لباس ساده بگیرید و برایم بیاورید زیرا چند لحظه پیش این لباس مرا در نماز به خود مشغول کرد .

توضیح : علت اینکه پیامبر ﷺ فرمودند این لباس را به ابی جهم برگردانید این است که ابی جهم این لباس را به پیامبر ﷺ هدیه داده بود ، و از آنجایی که ایشان نمی خواست با برگرداندن این هدیه باعث ناراحتی ابی جهم شوند فرمودند : در عوض یک لباس ساده از او بگیرید .

بابُ الجمعِ بين الصلاتين في السفرِ  
باب جمع کردن بین دو نماز در سفر

۱۳۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ .  
واژه ها :

إذا كان على ظهر سیر : هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سفر هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود نماز ظهر و عصر ، و نماز مغرب و عشاء را با هم در یک وقت می خواند .

توجه : جمع کردن بین دو نماز خاص به حالت سوار بودن بر وسیله ی نقلیه نیست ، بلکه اگر برای مدتی در شهری اقامت کرد و هنوز به مقصد خود نرسیده است می تواند نمازها را با هم به صورت جمع بخواند .

بابُ قصرِ الصلاةِ في السفرِ

باب قصر نماز در سفر

منظور از قصر نماز خواندن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت می باشد ، که عبارتند از نمازهای ظهر و عصر و عشاء ، بنابراین نمی توان نماز صبح و مغرب را به صورت قصر خواند .

۱۳۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ لَا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكَعَتَيْنِ ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضي الله عنهم كَذَلِكَ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در سفری همراهی کردم ، ایشان در طول سفر بیش از دو رکعت نمی خواند ، و ابو بکر و عمر و عثمان رضي الله عنهم نیز همینگونه در سفر نماز می خواندند .

## بابُ الْجُمُعَةِ

### باب جمعه

۱۳۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس برای نماز جمعه حاضر می شود باید غسل کند .

۱۳۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ وَهُوَ قَائِمٌ ، يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا بِجُلُوسٍ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله دو خطبه ی جمعه را ایستاده می خواند که با نشستن آن دو را از هم جدا می کرد .

۱۳۴ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقَالَ : أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : قُمْ فَارْكَعْ رَكَعَتَيْنِ . وَفِي رِوَايَةٍ : فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید : در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله روز جمعه برای مردم خطبه می خواند مردی وارد مسجد شد و نشست ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : آیا نماز ( تحیت مسجد ) خوانده ای ؟ آن مرد گفت : خیر ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : بلند شو و دو رکعت نماز بخوان . و در روایتی : دو رکعت نماز بخوان .

۱۳۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ : أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتَ .

واژه ها :

أنصت : ساکت شو .

لعوت : صحبت بیهوده کردی .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر روز جمعه هنگامی که امام خطبه می خواند به رفیقت بگویی ساکت شو حرف بیهوده ای زده ای .

۱۳۶ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَجُلًا تَمَارَوْا فِي مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ فَقَالَ سَهْلٌ: مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَأَاهُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، ثُمَّ رَكَعَ فَتَزَلَّ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا بِي وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي .  
 وفي لفظ: فَصَلَّى وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى .  
 واژه ها :

تماروا: با هم بحث کردند .

العود: چوب .

طرفاء الغابه: درختی شبیه درخت گز .

القهقرى: عقب، پشت .

لِتَأْتُمُوا بِي: برای اینکه به من اقتدا کنید .

وهو عليها: ضمیر (ها) به اعواد جمع عود بر می گردد .

مفهوم حدیث: سهل بن سعد ساعدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: گروهی با هم بر سر چوب منبر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هم به بحث و گفتگو پرداختند، سهل گفت: از چوب طرفاء الغابه است، و با چشمان خود دیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر روی منبرش ایستاد و برای خواندن نماز تکبیر گفت، مردم نیز پشت سر ایشان برای خواندن نماز تکبیر گفتند، سپس رکوع کرد، سپس برای رفتن به سجده، از منبر عقبتر آمد و بر روی منبر سجده کرد، پس از سجود دوباره جلو رفت و نمازش را مانند رکعت اول ادامه داد تا اینکه نمازش را به پایان رسانید، سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم من در نماز چنین کردم تا شما به من اقتدا کنید و چگونه نماز خواندن مرا بیاموزید .

و در روایتی آمده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که بر روی آن چوبها ایستاده بود نماز خواند، به اینگونه که ابتدا بر روی چوبها ایستاد و تکبیر گفت، سپس بر روی همان چوبها به رکوع رفت، سپس برای سجود به عقب رفت .

۱۳۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقْرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ .

واژه ها :

راح : رفت .

قَرَّبَ : برای صدقه تقدیم کرد .

الْبَدَنَةُ : شتر .

كَبَشَ أَقْرَنَ : قوچ شاخ دار .

الدَّجَاجَةُ : مرغ .

الْبَيْضَةُ : تخم مرغ .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : کسی که روز جمعه ابتدا غسل کند سپس ساعت اول روز برای نماز به مسجد رود انگار شتری را برای صدقه تقدیم می کند ، و کسی که در ساعت دوم برود انگار گاوی را تقدیم کرده است ، و کسی که در ساعت سوم برود انگار قوچ شاخ داری را تقدیم می کند ، و کسی که در ساعت چهارم برود انگار مرغی را تقدیم کرده است ، و کسی که در ساعت پنجم برود انگار تخم مرغی را تقدیم می کند ، و هنگامی که امام برای خواندن خطبه وارد مسجد شد ملائکه برای شنیدن ذکر حاضر می شوند .

۱۳۸ — عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ — وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ — رضی الله عنه قَالَ : كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْجُمُعَةَ ، ثُمَّ نَنْصَرِفُ ، وَكَيْسَ لِلْحَيْطَانِ ظِلٌّ نَسْتَظِلُّ بِهِ .  
وَفِي لَفْظٍ : كُنَّا نُجَمِّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ ، ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَتَّبِعُ الْفَيْءَ .  
واژه ها :

كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ : از کسانی بود که در صلح حدیبیه زیر آن درخت معروف با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد .

الْحَيْطَانُ : جمع حائط به معنی دیوار .

ظِلٌّ نَسْتَظِلُّ بِهِ : سایه ای که از آن استفاده کنیم .

كُنَّا نُجَمِّعُ : نماز جمعه می خواندیم .

نَتَّبِعُ الْفَيْءَ : زیر سایه راه می رفتیم .

مفهوم حدیث : سلمه بن الأكوع رضی الله عنه که از یاران شجره می باشد می فرماید : با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز جمعه می خواندیم ، سپس وقتی که باز می گشتیم دیوارها هیچ سایه ای نداشت تا بتوانیم در سایه ی آن راه برویم .

و در روایتی دیگر آمده است : با رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که خورشید زوال می کرد نماز جمعه می خواندیم ، سپس هنگام باز گشت به خانه هایمان زیر سایه راه می رفتیم .

۱۳۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ : ( الْم تَنْزِيلُ ) السَّجْدَةَ ، وَ ( هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ ) .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح روز جمعه سوره ی سجده و انسان می خواند .

نکته : در رکعت اول بعد از فاتحه ، سوره ی سجده و در رکعت دوم سوره ی انسان می خواندند .

### بابُ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ

#### باب نماز عید فطر و عید قربان

۱۴۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنهما يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما نماز عید فطر و عید قربان را قبل از خطبه می خواندند .

۱۴۱ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ : خَطَبَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْأَضْحَى بَعْدَ الصَّلَاةِ ، فَقَالَ : مَنْ صَلَّى صَلَاتِنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلَا نُسُكَ لَهُ . فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ ابْنُ نِيَارٍ — خَالَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ — يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلَاةِ ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمٌ أَكُلُ وَشَرِبُ ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي ، فَذَبَحْتُ شَاتِي ، وَتَعَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ

آتِي الصَّلَاةَ ، فَقَالَ : شَأْنُكَ شَاةٌ لَحْمٍ . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عَنَاقًا هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَأْنَيْنِ  
أَفْتَحْزِرِي عَنِّي ؟ قَالَ : نَعَمْ ، وَلَنْ تَحْزِرِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ .  
واژه ها :

يوم الأضحى : روز عید قربان .

نسك نسكنا : قربانیش را مانند ما انجام داد .

أصاب النسك : قربانی را درست انجام داد .

الشاة : گوسفند .

تغديت : ناهار خوردم .

شَأْنُكَ شَاةٌ لَحْمٍ : گوسفندی را که سر بریده ای فقط به منظور استفاده از گوشتش می باشد  
و عبادت و قربانی به حساب نمی آید .

العناق : بزغاله ای که یک سال را تمام نکرده باشد .

أَفْتَحْزِرِي عَنِّي : آیا برای من کفایت می کند .

مفهوم حدیث : براء بن عازب رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله روز عید قربان بعد از نماز عید برای ما  
خطبه خواند ، ایشان فرمودند : کسی که مثل ما نماز عید بخواند و مثل ما قربانی کند عبادت عید  
قربان را به جای آورده است ، و هر کس قبل از نماز عید ، قربانی کند از او پذیرفته نیست ، آنوقت  
ابو برده بن نیار - دایی براء بن عازب - گفت : یا رسول الله من گوسفندم را قبل از خواندن نماز عید  
قربانی کرده ام ، و دانستم که امروز روز خوردن و آشامیدن است ، و دوست داشتم گوسفندم اولین  
چیزی باشد که در خانه ام قربانی می شود ، پس گوسفندم را قربانی کردم و قبل از اینکه برای  
خواندن نماز عید حاضر شوم ناهار خوردم ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : ذبح کردن گوسفندت فقط برای  
استفاده از گوشت آن است و قربانی به حساب نمی آید ، گفت : یا رسول الله ، بزغاله ای داریم که  
نزد ما از دو تا گوسفند نیز بهتر است ، آیا اگر آن را قربانی کنم برای من کفایت می کند ؟ ایشان  
فرمودند : بله ، و برای هیچ کس غیر از تو کفایت نمی کند .

نکته : ذبح بزغاله به علت عدم وجود شرط سنی ، در قربانی جایز نمی باشد .

۱۴۲ — عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ : صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ النَّحْرِ ، ثُمَّ حَطَبَ ،  
ثُمَّ ذَبَحَ وَقَالَ : مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا ، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ .



واژه ها :

یوم النحر : روز عید قربان .

مفهوم حدیث : جندب بن عبد الله البجلی رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله روز عید قربان نماز عید را خواند سپس خطبه ی عید را ایراد فرمودند ، سپس قربانی را انجام داد و فرمود : هر کس قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده است گوسفند دیگری را قربانی کند ، و هر کس هنوز قربانی نکرده است با گفتن باسم الله بر گوسفند آن را قربانی کند .

۱۴۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ : شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْعِيدِ ، فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ ، ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ ، فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ ، وَوَعَّظَ النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ ، ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ ، فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ ، تَصَدَّقْنَ ، فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ ، فَقَامَتْ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّسَاءِ ، سَفَعَاءُ الْخَدَّيْنِ فَقَالَتْ : لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ : لِأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشُّكَاةَ ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ . قَالَ : فَجَعَلَنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِي تَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَقْرَطِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ .

واژه ها :

حَثَّ : تشویق کرد .

وَعَّظَ : پند داد .

ذَكَرَهُمْ : به آنان یاد آوری نمود .

تَصَدَّقْنَ : صدقه بدهید . ( خطاب به زنان است ) .

سِطَةُ النِّسَاءِ : زنی که بین زنهای دیگر نشسته بود .

سَفَعَاءُ الْخَدَّيْنِ : گونه هایش تغییر رنگ داده و سیاه شده بود .

الشُّكَاةُ : شکایت ، گله .

تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ : کفران نیکی های همسرانتان می کنید .

الْأَقْرَطَةُ : جمع قُرْطُ به معنی گوشواره .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید : با رسول الله صلی الله علیه و آله برای نماز عید حاضر شدم ، ایشان نماز عید را بدون اذان و اقامه قبل از ایراد خطبه خواندند ، سپس به منظور ایراد خطبه بلند شد و بر بلال تکیه زد ، در خطبه دستور به پرهیزگاری و اطاعت از خداوند نمود ، و به مردم پند و

اندرز داد و به آنان یادآوری نمود ، سپس به طرف زنها حرکت کرد ، وقتی به آنان رسید نصیحتشان کرد ، ایشان فرمودند : ای زنان ، صدقه بدهید زیرا شما بیشترین هیزم جهنم هستید ، آنگاه زنی سیاه چرده از بین دیگر زنان گفت : چرا چنین است یا رسول الله ؟ ایشان فرمودند : زیرا شما زنها بسیار شکایت و گله و کفران نیکیهای شوهرانتان می کنید .

جابر رضی الله عنه می فرماید : آن وقت زنان شروع به صدقه دادن کردند ، جواهرات خود را که شامل گوشواره و انگشتر بود در لباس بلال می ریختند .

۱۴۴ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ — نُسَيْبَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ — رضی الله عنها قَالَتْ : أَمَرَنَا — تَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ — أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ ، وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ .  
وَفِي لَفْظٍ : كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نُخْرِجَ يَوْمَ الْعِيدِ ، حَتَّى نُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ حِدْرِهَا ، وَحَتَّى نُخْرِجَ الْحَيْضَ ، فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ ، يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطَهْرَتَهُ .  
واژه ها :

العواتق : جمع عاتق ، به معنی دختری که تازه به سن بلوغ رسیده باشد .

ذوات الخدور : خدور جمع خدر به معنی پرده است ، و منظور از ذوات الخدور دختران باکره ای هستند که پرده نشین بودند و از خانه خارج نمی شدند .

الْحَيْضُ : زنانی که عادت ماهیانه ی آنها جاری است .

يعتزلن : کناره گیری کنند .

يرجون : امید دارند .

طهرته : پاک کشدن از گناهان در آن روز .

مفهوم حدیث : ام عطیه نسیبه الأنصاریه رضی الله عنها می فرماید : پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما دستور می داد تا روز عید قربان و فطر ، دوشیزه ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید از خانه بیرون بیاوریم ، و به زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود دستور می داد تا از مصلاهی مسلمین فاصله بگیرند .

و در روایت دیگری آمده است : به ما دستور داده می شد تا همه در روز عید ( به منظور خواندن نماز ) از خانه بیرون بیایم ، تا جایی که دختر باکره و زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود نیز از خانه بیرون می آوردیم ، زنان با امیدی که به برکت و پاک شدن از گناهان در آن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می گفتند ، و به دعایشان دعا می کردند .

## بابُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ

### باب نماز کسوف

۱۴۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَعَثَ مُنَادِيًا يُنَادِي : الصَّلَاةَ جَامِعَةً ، فَاجْتَمَعُوا ، وَتَقَدَّمَ ، فَكَبَّرَ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ .  
واژه ها :

أربع ركعات : چهار ركوع ، و منظور چهار ركعت نیست .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : خورشید در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خسوف کرد ، آنگاه ایشان شخصی را فرستاد تا بانگ « الصَّلَاةَ جَامِعَةً » را بین مردم بزند ، مردم نیز برای ادای نماز حضور یافتند ، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلو رفت و تکبیر الاحرام گفت ، سپس چهار ركوع و چهار سجده را در دو ركعت نماز خواند .

۱۴۶ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ — عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :  
إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا ، وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بِكُمْ .  
واژه ها :

يُخَوِّفُ : می ترساند .

ينكشف : برطرف می شود .

مفهوم حدیث : ابو مسعود عقبه بن عمرو الأنصاری البدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : خورشید و ماه دو آیه از آیه های خداوند هستند که با آنها بندگان را می ترساند ، و این دو هرگز به سبب مرگ یا زندگی شخصی خسوف نمی کنند ، پس هر گاه در این آیات خداوندی چیز غیر عادی مشاهده کردید نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت از شما برطرف گردد .

۱۴۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَامَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ ، ثُمَّ رَكَعَ ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ ، ثُمَّ قَامَ ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ — وَهُوَ دُونَ

الْقِيَامِ الْأَوَّلِ — ثُمَّ رَكَعَ ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ — وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ — ثُمَّ سَجَدَ ، فَأَطَالَ السُّجُودَ ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى ، ثُمَّ انْصَرَفَ ، وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ ، فَخَطَبَ النَّاسَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَنْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، لَا تَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا ، وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا ، ثُمَّ قَالَ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِنِي عَبْدُهُ ، أَوْ تَزِنِي أُمَّتُهُ ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا .

وَفِي لَفْظٍ : فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ .

واژه ها :

أَطَالَ : طولانی گرداند .

انصرف : خارج شد .

تجلت : آشکار شد .

تَصَدَّقُوا : صدقه بدهید .

أَغْيَرُ : با غیرت تر .

الْأُمَّةُ : کنیز .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : خورشید در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله خسوف کرد ، رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست و با مردم به نماز ایستاد ، قیام نماز را طولانی کرد ، سپس به رکوع رفت و رکوع را نیز طولانی گردانید ، سپس از رکوع بالا آمد و در حالت قیام ایستاد و این بار نیز قیام را طولانی کرد ولی از قیام اول کوتاهتر بود ، باز به رکوع رفت و آن را طولانی گرداند ولی کوتاهتر از رکوع اول بود ، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی گردانید ، سپس همان کارهایی را که در رکعت اول نماز انجام داده بود در رکعت دوم نیز انجام داد ، سپس در حالی که خورشید آشکار شده بود از نماز خارج شد ، آنگاه برای مردم خطبه ایراد کرد ، ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت سپس فرمود : خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند هستند که به سبب مرگ و زندگی کسی خسوف نمی کنند ، و هر گاه این حالت را دیدید خداوند را فرا خوانید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید ، سپس فرمود : ای امت محمد ، هیچ کس در اینکه بنده ای زنا بکند با غیرت تر از خداوند نیست ، ای امت محمد ، به خدا اگر آنچه را که من می دانستم شما نیز می دانستید خیلی کم خنده و بسیار گریه می کردید .

و در روایتی آمده است : در دو رکعت نماز چهار رکوع و چهار سجود کرد .

۱۴۸ — عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَامَ فِرْعَا ، يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ ، حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ ، فَقَامَ ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ ، مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِي صَلَاةٍ قَطُّ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُهَا اللَّهُ تَعَالَى لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْرَعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ .

واژه ها :

فِرْعَا : سراسیمه .

قَطُّ : هرگز .

فافرعوا : پناه ببرید .

مفهوم حدیث : ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : خورشید در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خسوف کرد ، سراسیمه برخاست ، مثل اینکه قیامت برپا شده است ، تا اینکه به مسجد آمد و به نماز ایستاد ، نمازی با طولانی ترین قیام و رکوع و سجود خواند ، و من هرگز ندیده بودم نمازی را چنین طولانی بخواند ، سپس فرمود : این آیات و نشانه هایی که خداوند متعال می فرستد به سبب مرگ و زندگی هیچ کس نیست ، بلکه خداوند آنها را می فرستد تا بندگانش را بترساند ، پس اگر این آیات را دیدید به یاد خدا و به دعا خواندن او و استغفارش پناه ببرید .

### بابُ الاستِسْقَاءِ

#### باب نماز طلب باران

۱۴۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَسْقِي ، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو ، وَحَوْلَ رِدَائِهِ ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ . وَفِي لَفْظٍ : أَتَى الْمُصَلِّي .

واژه ها :

يَسْتَسْقِي : طلب باران می کند .

حوَّلَ : برگرداند ، واروونه کرد .

الرداء : لباسی که با آن بالای بدن را می پوشانند .

جهر : آشکار کرد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عاصم مازنی رضی الله عنه روایت می کند : پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز طلب باران از مدینه خارج شد ، سپس ( در خطبه ) رو به قبله شروع به دعا کرد ، و ردای خود را واروونه بر تن نمود ، سپس دو رکعت نماز خواند که در آن سوره را با صدای بلند قرائت کرد .  
و در روایتی : به مصلی آمد .

۱۵۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمًا ، ثُمَّ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ ، وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُعْثِنَا ، قَالَ : فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اغْثِنَا ، اللَّهُمَّ اغْثِنَا ، اللَّهُمَّ اغْثِنَا . قَالَ أَنَسٌ رضی الله عنه : فَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَزَعَةٍ ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ ، قَالَ : فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ الثُّرْسِ ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتْ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ ، قَالَ : فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا ، قَالَ : ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبَلَةِ ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ ، وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ ، فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا عَنَّا ، قَالَ : فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ حَوِّالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا ، اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالظَّرَابِ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ ، قَالَ : فَأَقْلَعَتْ ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ .

قَالَ شَرِيكٌ : فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه : أَهُوَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ ؟ قَالَ : لَا أَدْرِي .

قَالَ الْمُصَنِّفُ رَحِمَهُ اللَّهُ : الظَّرَابُ الْجِبَالُ الصَّغَارُ ، وَالْآكَامُ جَمْعُ أَكْمَةٍ ، وَهِيَ أَعْلَى مِنَ الرَّأبِيَةِ وَدُونَ الْمُهْضَبَةِ ، وَدَارُ الْقَضَاءِ دَارُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه ، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا بِيَعَتْ فِي قَضَاءِ دِينِهِ .

واژه ها :

نحو : سمت ، جهت .

دار القضاء : خانه ی عمر بن الخطاب رضی الله عنه که بعد از وفاتش برای پرداخت بدهی هایش فروخته شد ، آن خانه در غرب مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار داشت .  
انقطعت السبل : راهها قطع شد .

یغثنا : بر ما باران نازل کند .

أغثنا : بر ما باران نازل فرما .

السحاب : ابر .

القرعة : تکه ابر کوچک و نازک .

سَلَع : کوهی در غرب مدینه .

طلعت : ظاهر شد ، بیرون آمد . ( برای مونث ) .

الثرس : سپر جنگی .

انتشرت : گسترده شد .

أمطرت : باران بارید .

سبتاً : یک هفته .

الجمعة المُقبلة : جمعه ی آینده .

يمسك : باز دارد .

الرأیة : تپه ی کوچک .

الهضبة : کوه بلند .

اللهم حوالینا و لا علینا : خداوندا آن را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه ، زیرا اطراف

مدینه محل رویش گیاهان و درختان است ولی داخل مدینه محل وجود خانه و آبادی است .

الاکام : جمع الأکمة به معنی تپه .

الظراب : جمع ظرب به معنی تپه ی کوچک .

بُطُونُ الأودیة : عمق دره ها ، دل دره ها .

منابت الشجر : محل رویش گیاهان .

أقلعتُ : از بارش باران باز ایستاد . ( برای مونث ) .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : مردی روز جمعه از دری که سمت دار القضاء بود

وارد مسجد شد ، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند ، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد

سپس گفت : یا رسول الله در اثر خشک سالی اموال و دارایی ها از بین رفت و راهها قطع شد ، از

خداوند بخواه تا بر ما باران نازل کند ، انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستان

خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما.

انس رضی الله عنه می فرماید: به خدا قسم هیچ ابر یا تکه ابر کوچکی در آسمان نمی دیدیم، و بین ما و کوه سلع هیچ خانه و منزلی وجود نداشت. می گوید: آنگاه از پشت کوه سلع تکه ابری مانند سپر جنگی ظاهر شد، هنگامی که به وسط آسمان رسید گسترده شد و سپس شروع به ریزش باران کرد، می گوید: به خدا قسم یک هفته ی کامل خورشید را ندیدیم. سپس در جمعه ی آینده از همان در مردی وارد مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و گفت: یا رسول الله در اثر ریزش زیاد باران دارایی ها و اموال از بین رفت و راهها ویران شد، از خداوند بخواه تا ریزش باران را قطع کند. انس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده سپس فرمود: خدایا این باران را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، خداوندا آن را بر کوهها و تپه ها و دل دره ها و محل رویش درختان نازل فرما. انس رضی الله عنه می فرماید: آنگاه آسمان از بارش باران باز ایستاد، و از مسجد در حالی خارج شدیم که خورشید در آسمان بر ما می تابید.

شریک می گوید: از انس رضی الله عنه پرسیدم: آیا آن مردی که برای بار دوم وارد مسجد شد همان مرد اول بود؟ انس رضی الله عنه فرمود: نمی دانم.

مولف رحمه الله می گوید: الظراب یعنی کوههای کوچک، و الآكام جمع آکمه که چیزی بلندتر از تپه ی کوچک و کوتاهتر از کوه بلند است، و دار القضاء خانه ی عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود و سبب نامگذاری این است که برای قضای بدهکاریش فروخته شد.

## بابُ صَلَاةِ الْخَوْفِ

باب نماز خوف ( ترس )

۱۵۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا، وَجَاءَ الْآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رَكْعَةً، وَقَضَتِ الطَّائِفَتَانِ رَكْعَةً رَكْعَةً.

واژه ها:

لَقِيَ: روبرو شد.



إزاء : مقابل ، رو در رو .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہما می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد برای ما نماز خوف خواند ، به اینگونه که گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر رو در روی دشمن قرار گرفتند ، آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با کسانی که همراه ایشان بودند یک رکعت نماز خواند ، سپس این گروه برای نگیبانی در حالی که در نماز بودند به عقب رفتند و گروه دومی که نماز نخوانده بودند آمدند و به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پیوستند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با ایشان نیز یک رکعت نماز خواند ، سپس گروه دوم بلند شدند و یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند و برای نگیبانی به سمت دشمن رفتند ، آنگاه گروه اول نیز یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند .

۱۵۲ — عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً ، ثُمَّ تَبَتَ قَائِمًا ، فَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ ، ثُمَّ انْصَرَفُوا ، فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى ، فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ ، ثُمَّ تَبَتَ جَالِسًا ، وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ .  
الرَّجُلُ الَّذِي صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هُوَ سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ .  
واژه ها :

ذاتُ الرِّقَاعِ : نام غزوه ای است که در آن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به سمت غطفان که منطقه ای بین نجد و مدینه است حرکت کرد ، و در آن غزوه جنگی صورت نگرفت بلکه با صلحنامه به توافق رسیدند .  
وجه : سمت ، جهت .  
انصرفوا : رفتند .

مفهوم حدیث : یزید بن رومان از صالح بن خوات بن جبیر از کسی که با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در غزوه ی ذات الرقاع نماز خوف خوانده بود روایت می کند : گروهی با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به صف نماز ایستادند و گروهی دیگر در مقابل دشمن صف آرایی کردند ، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با گروهی که با ایشان به نماز ایستاده بودند یک رکعت نماز خواند ، سپس ایستاد تا این گروه نماز خود را کامل کردند و رفتند در مقابل دشمن ایستادند ، آنگاه گروه دوم آمدند و یک رکعتی که باقی مانده بود با آنها خواند ، سپس نشست و منتظر شد تا آنها یک رکعت دیگر خود را بخوانند ، سپس همراه آنان سلام نماز داد .

مردی که با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز خوانده بود سهل بن ابی حثمه نام دارد .

۱۵۳ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الْخَوْفِ ، فَصَفَّفْنَا صَفَيْنِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْعَدُوُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا ، ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا ، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ ، وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ ، وَقَامُوا ، ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ ، وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ ، ثُمَّ رَكَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَرَفَعْنَا جَمِيعًا ، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ — الَّذِي كَانَ مُؤَخَّرًا فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى — فَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ السُّجُودَ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا ، ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا .

قَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : كَمَا يَصْنَعُ حَرَسُكُمْ هَؤُلَاءِ بِأَمْرَائِهِمْ .

ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ . وَذَكَرَ الْبُخَارِيُّ طَرَفًا مِنْهُ ، وَأَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْعَزْوَةِ السَّابِعَةِ ، غَزْوَةَ ذَاتِ الرَّقَاعِ .

واژه ها :

انحدر : پایین رفت .

نحر العدو : سینه ی دشمن .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : همراه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خواندن نماز خوف حاضر بودم ، در دو صف پشت سر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستادیم در حالیکه دشمن بین ما و قبله بود ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تکبیر نماز گفتند و ما نیز همگی تکبیر گفتیم ، سپس همگی با رکوع ایشان به رکوع رفتیم ، سپس ایشان سر را از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم ، سپس ایشان همراه با صف اولی به سجده رفتند ، و صف دوم در مقابل دشمن ایستادند ، وقتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سجده را به پایان رساندند و صف اول بلند شدند صف دوم به سجده رفتند و سپس بلند شدند ، سپس صف اول جای خود را با صف دوم عوض کردند ، سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رکوع رفتند و ما نیز همگی به رکوع رفتیم ، سپس سر از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدیم ، سپس با صف اولی که در رکعت اول صف دوم بود به سجده رفتند ، و صف دوم مقابل دشمن قرار گرفتند ، وقتی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وصف اول سجده را به پایان بردند صف دوم به سجده رفتند ، سپس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام دادند و ما نیز همگی با هم سلام دادیم .

جابر رضی الله عنه می فرماید : همانگونه که نگهبانان شما با امرایشان انجام می دهند .  
این حدیث را امام مسلم به طور کامل روایت کرده است ، و امام بخاری مقداری از آن را روایت کرده است ، و اینکه جابر رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه ی هفتم که غزوه ی ذات الرقاع نام دارد نماز خوف خوانده است .

### کتاب الجنائز

#### کتاب جنازه

باب في الصلاة على الغائب و على القبر

باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر

۱۵۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : نَعَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى ، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا .  
واژه ها :

نعی : خبر مرگ فلانی را داد .

النَّجَاشِيَّ : پادشاه حبشه که اسمش أصحابه بود ، او رضی الله عنه در ماه رجب سال نهم هجری وفات کرد .  
مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله خبر وفات نجاشی را روز مرگش به ما داد ، ایشان همراه ما به مصلی رفت و صحابه را به صف ایستاند سپس چهار تکبیر نماز میت غایب خواند .

۱۵۵ — عَنْ جَابِرِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ ، فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّلَاثِ .  
مفهوم حدیث : جابر رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله بر نجاشی نماز خواند و من در صف دوم یا سوم بودم .

۱۵۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى قَبْرِ بَعْدَ مَا دُفِنَ ، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر یک قبری بعد از اینکه صاحبش در آن دفن شده بود چهار تکبیر نماز خواند .

۱۵۷ — عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كُنْفَنَ فِي أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ ، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ .

واژه ها :

أثواب : جمع ثوب به معنی لباس که در اینجا به معنی پارچه نیز می باشد .

أثواب يمانية : لباسهایی که در یمن دوخته شده بود .

سحولية : سفید و روشن ، فقط از پنبه ساخته می شود . و برخی گفته اند این کلمه نسبت به

شهری در یمن می باشد .

مفهوم حدیث : عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در سه تکه پارچه ی یمنی سفید رنگ کفن

شد ، که در این سه تکه پارچه ، پیراهن و عمامه وجود نداشت .

۱۵۸ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضی اللہ عنہا قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حِينَ تُوفِّيَتْ ابْنَتُهُ زَيْنَبُ ، فَقَالَ : اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتِنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذْنِي . فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ ، وَقَالَ : أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ ، يَعْنِي إِزَارَهُ .

وفي رواية : أَوْ سَبْعًا ، وَقَالَ : ابْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا . وَأَنَّ أُمَّ عَطِيَّةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ : وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ .

واژه ها :

السدر : درخت گنار ، در اینجا منظور برگ پودر شده ی آن است .

الكافور : نوعی عطر است که خاصیت سخت کردن جسد را دارد .

أذني : به من خبر بدهید ، مرا آگاه کنید .

حِقْوَهُ : که در حرف حاء کسره و فتحه جایز است به معنی محل بستن ازار بر کمر است ولی

بعدها بر خود ازار اطلاق شد .

أشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ : او را با این ( ازارش ) بپوشانید .

المیامن : جمع میمنه به معنی سمت راست می باشد .

ثَلَاثَةُ قُرُونٍ : سه گیسو .

مفهوم حدیث : ام عطیه انصاری رضی الله عنها می فرماید : هنگامی که زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله فوت کرد ایشان نزد ما آمد و فرمود : او را سه بار یا پنج بار یا اگر صلاح دیدید بیشتر از این با آب و سدر بشویید ، و در آخرین بار کافور یا مقداری کافور نیز قرار دهید ، و هرگاه کارتتان تمام شد به من خبر بدهید . ام عطیه رضی الله عنها می فرماید : وقتی کارمان به پایان رسید به ایشان خبر دادیم ، آنگاه ایشان ازارش را به ما داد و فرمود : او را به این - یعنی ازارش - بپوشانید .

و در روایتی : یا هفت بار بشویید ، و فرمود : در شستنش از سمت راست و اعضای وضویش شروع کنید . و ام عطیه رضی الله عنها فرمود : و موی سرش را با سه گیسو به هم بافیم .

۱۵۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ : بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ ، فَوَقَصَتْهُ أَوْ قَالَ : فَأَوْقَصَتْهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : اغسلوه بماءٍ وسِدْرٍ ، وَكَفْنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّياً .

وَفِي رِوَايَةٍ : وَلَا تُخَمِّرُوا وَجْهَهُ وَلَا رَأْسَهُ .

قَالَ الْمَصْنَفُ : الْوَقْصُ كَسْرُ الْعُنُقِ .

واژه ها :

الراحلة : مرکب ، سواره .

وقصته / أوقصته : گردن او را شکست .

لَا تُحَنِّطُوهُ : در هنگام غسل دادن و کفن کردنش هیچگونه چیز خوشبو قرار ندهید . الحنوط : ترکیبی از عطر و ماده ی خوشبویی که در هنگام غسل دادن و کفن کردن میت از آن استفاده می شود تا از زود فاسد شدن آن جلوگیری کند .

لَا تُخَمِّرُوا : نپوشانید .

مُلَبِّياً : در حال لبیک گفتن .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : مردی در عرفه ایستاده بود که ناگهان از مرکبش افتاد و با شکستن گردنش فوت کرد ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : او را با مخلوط آب و سدر غسل

دهید و با ازار و ردا کفن کنید ، و در غسلش از ماده ی خوشبو استفاده نکنید و سرش را نیز نپوشانید زیرا او روز قیامت لبیک گویند برانگیخته می شود .  
و در روایتی : نه صورت و نه سرش را نپوشانید .

۱۶۰ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعَزَمْ عَلَيْنَا .

واژه ها :

وَلَمْ يُعَزَمْ عَلَيْنَا : بر ما تاکید نشد ، این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد .  
مفهوم حدیث : ام عطیه انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : ما زنان از تشییع جنازه و دنبال آن رفتن باز داشته شدیم ولی این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد .

۱۶۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ فَإِنَّ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ ، وَإِنْ تَكُ سِوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ .

واژه ها :

أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ : کارهای مربوط به میت ( غسل و کفن و دفن ) را سریع انجام دهید .  
تضعونه عن رقابکم : سنگینی وجودش را از گردن خود بر زمین می گذارید ، خود را از شر آن راحت می کنید .

مفهوم حدیث : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : کارهای کفن و دفن میت را سریع انجام دهید ، زیرا اگر میت آدم خوبی بوده است که بسیار پسندیده و نیکوست و باید آن را هر چه زودتر به پاداش کارهای نیکش رساند ، و اگر آدم بدی باشد شری است که با دفن کردن آن خود را از آن راحت می کنید .

۱۶۲ — عَنْ سَمْرَةَ بِنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا فَقَامَ

وَسَطَها .

واژه ها :

النفاس : حالتی که زن بعد از وضع حمل از رحمش خون خارج می شود .  
مفهوم حدیث : سمره بن جندب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : پشت سر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر زنی که در اثر نفاس مرده بود نماز خواندم ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وسط آن میت ایستاد .

۱۶۳ — عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ .

الصَّالِقَةُ الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا عِنْدَ الْمَصِيبَةِ .

واژه ها :

الصَّالِقَةُ : زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا می برد .

الْحَالِقَةُ : زنی که از شدت بی تابی و بی قراری موی خود را بتراشد یا بکند .

الشَّاقَّةُ : زنی که گریبان یا لباس خود را به دلیل عدم رضایت به قضا و قدر خداوند چاک

می زند .

مفهوم حدیث : ابو موسی عبد الله بن قیس رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله از زنی که صدای خود

را هنگام مصیبت بالا ببرد ، و زنی که از شدت بی تابی موی خود را بکند ، و زنی که گریبان خود را

چاک بزند بیزار است .

۱۶۴ — عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ : لَمَّا اشْتَكَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله ذَكَرَتْ بَعْضُ نِسَائِهِ كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ ، يُقَالُ لَهَا : مَارِيَّةُ ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ رضي الله عنهما أَتَتَا أَرْضَ الْحَبَشَةِ ، فَذَكَرْنَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرِ فِيهَا ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ صلى الله عليه وآله وَقَالَ : أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَيَّ قَبْرَهُ مَسْجِدًا ، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ .

واژه ها :

اشتکی : مریض شد .

مفهوم حدیث : عایشه رضي الله عنها می فرماید : هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله مریض شد یکی از زنانش

درباره ی کلیسایی که در حبشه دیده بود صحبت کرد ، نام آن کلیسا ماریه بود ، و ام سلمه و ام

حبیبه رضي الله عنهما از کسانی بودند که به سرزمین حبشه رفته بودند ، آن دو از زیبایی و تصاویر آن کلیسا

صحبت کردند ، آنگاه پیامبر صلى الله عليه وآله سرش را بالا آورد و فرمود : آنها کسانی هستند که اگر شخص

صالحی در بینشان فوت کرد بر روی قبرش مسجد بنا می کنند سپس در آن مسجد آن تصاویر را

رسم می کنند ، آنها بدترین مخلوقین نزد خداوند هستند .

۱۶۵ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ : لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالتَّصَارِي أَنْتَخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ .

قَالَتْ : لَوْلَا ذَلِكَ لَأُبْرَزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خَشِيَ أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن بیماری که دیگر بهبود نیافت فرمود : خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبرانشان را مسجد قرار دادند .

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : و اگر ترس از این وجود نداشت که از امت اسلام نیز کسانی قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مسجد قرار دهند قبر ایشان برای همه بارز می شد ، ولی ترس از این وجود داشت که قبرش را مسجد قرار دهند .

۱۶۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُودَ وَشَقَّ الجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ .

واژه ها :

الخدود : جمع خدّ به معنی گونه ، به صورت نیز اطلاق می شود .

الجيوب : جمع جیب به معنی گریبان .

دعوی الجاهلیة : نوحه خواندن و هر چیزی که دلالت بر عدم رضایت به قضا و قدر الهی داشته باشد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : کسی که هنگام مرگ شخصی به صورت خود بزند و گریبان خود را پاره کند و نوحه خوانی کند از ما نیست .

۱۶۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَنْ شَهِدَ الجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ ، قِيلَ : وَمَا القِيرَاطَانِ ؟ قَالَ : مِثْلُ الجَبَلَيْنِ العَظِيمَيْنِ .  
وَلِمُسْلِمٍ : أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ .

واژه ها :

قیراط : یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می باشد ، ولی چنانکه در این حدیث آمده است منظور وزن عادی آن نیست .

مفهوم حدیث : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس در تشییع جنازه حاضر شود تا زمانی که بر آن نماز خوانده شود یک قیراط اجر دارد ، و هر کس تا



زمانی که دفن شود حضور داشته باشد دو قیراط اجر دارد . شخصی پرسید : منظور از دو قیراط اجر چیست ؟ پیامبر ﷺ فرمود : مانند دو کوه بزرگ .

و در صحیح مسلم آمده است : کوچکترین آن مانند کوه احد است .

## کتابُ الزکاةِ

### کتاب زکات

۱۶۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ : إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ ، وَآتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ .

واژه ها :

فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ : از گرفتن بهترین اموالشان خودداری کن .

وَآتَقِ : بترس ، بر حذر باش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : رسول الله ﷺ وقتی که معاذ بن جبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را به یمن فرستاد به او فرمود : تو به سوی قومی می روی که اهل کتاب هستند ، پس هر گاه نزد آنها رفتی آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدای بر حقی جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده ی خداوند است دعوت کن ، اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آنها واجب گردانده است ، اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند به آنان بگو که خداوند زکاتی بر اموالشان واجب گردانده است که از ثروتمندان گرفته می شود و به فقرایشان بازگردانده می شود ، و اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند مبادا در گرفتن زکات مالشان ، بهترین اموالشان را جدا کنی ، و از دعای مظلوم بترس زیرا هیچ پرده ای بین دعایش و خداوند قرار ندارد .

۱۶۹ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ ، وَلَا فِيْمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ .  
 واژه ها :

أواق : جمع أوقية ، وزنی است معادل ۱۱۹ گرم ، و پنج اوقیه برابر با ۵۹۵ گرم می باشد .  
 ذود : سه تا ده شتر را ذود می نامند .

أوسق : جمع وسق که برابر با شصت صاع پیامبر صلى الله عليه وآله است ، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می باشد . بنابراین هر وسق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم ، و پنج وسق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می باشد .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند : در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد ، و در کمتر از پنج شتر ، و در کمتر از پنج وسق محصول ، زکاتی واجب نیست .

۱۷۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ .  
 وَفِي لَفْظٍ : إِلَّا زَكَاةَ الْفَطْرِ فِي الرَّقِيقِ .  
 واژه ها :

الرقیق : برده .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند : زکاتی بر مسلمان در برده اش و اسبش واجب نیست .  
 و در روایتی : مگر زکات فطر برده .

۱۷۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : الْعَجَمَاءُ جُبَارٌ ، وَالْبُئْرُ جُبَارٌ ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ ، وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ .  
 الْجُبَارُ الْهَدْرُ الَّذِي لَا شَيْءَ فِيهِ ، وَالْعَجَمَاءُ الدَّابَّةُ .  
 واژه ها :

العجماء : حیوان .

الجُبَار : چیزی که در آن ضمانتی نیست .

الرُّكَاز : گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهای که به بار می آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد ، همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد ، و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد ، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد یک پنجم زکات واجب است .

۱۷۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عُمَرَ رضی الله عنه عَلَى الصَّدَقَةِ ، فَقِيلَ : مَنَعَ ابْنُ حَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَا يَنْقُمُ ابْنُ حَمِيلٍ إِلَّا أَنْ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ؟ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا ، فَقَدْ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلَهَا . ثُمَّ قَالَ : يَا عُمَرُ ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُو أَبِيهِ ؟  
واژه ها :

ينقم : انکار می کند .

أدراع و أعتاد : ابزار و تجهیزات جنگی .

صينو : مثل و مانند .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله عمر رضی الله عنه را برای جمع آوری زکات فرستاد ، خبر آورده شد که ابن جمیل و خالد بن الولید و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از دادن زکات خودداری کرده اند ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : ابن جمیل چیزی را انکار نمی کند مگر اینکه فقیر بود و خداوند او را بعد از فقرش ثروتمند ساخت ( با عدم پرداخت زکات مالش کفران نعمت خداوندی می کند ) ، و اما در باره ی خالد ، شما با این گفته به خالد ظلم می کنید ، زیرا او شخصی است که ابزار آلات جنگی خود را برای جهاد در راه خدا گذاشته است ، و اما زکات عباس ، من دو برابر آن را پرداخت می کنم ، سپس فرمود : ای عمر مگر نمی دانی که عموی یک شخص به منزلت پدرش می باشد .

۱۷۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضی الله عنه قَالَ : لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ يَوْمَ حُنَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ وَفِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ ، وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا ، فَكَأْتَهُمْ وَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ، إِذْ لَمْ يُصِْبَهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ ، فَخَطَبَهُمْ ، فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ ، أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضَلَالًا فَهَدَاكُمْ اللَّهُ بِي ؟ وَكُنْتُمْ

مُتَفَرِّقِينَ فَأَلْفَكُمُ اللَّهُ بِي؟ وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ؟ كَلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ. قَالَ: مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ. قَالَ: لَوْ شِئْتُمْ لَقُلْتُمْ: جِئْتَنَا بِكَذَا وَبِكَذَا. أَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ، وَتَذْهَبُونَ بِالنَّبِيِّ إِلَى رِحَالِكُمْ؟ لَوْلَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاذِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكَتُ وَاذِي الْأَنْصَارِ وَشِعْبَهَا. الْأَنْصَارُ شِعَارٌ، وَالنَّاسُ دِثَارٌ، إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ.

واژه ها :

أفاء الله على نبيه ﷺ : خداوند اموالشان را غنیمت پیامبرش ﷺ قرار داد .

حُنين : دشتی بین مکه و طائف .

المؤلفة قلوبهم : تازه مسلمانها .

وجدوا في أنفسهم : ناراحت شدند .

لم يصبهم : دریافت نکردند .

العالة : فقرا و مستمندان .

أمنٌ : نعمت و تمتش بیشتر است .

الشاة : گوسفند .

البعير : شتر .

الرحال : جمع رحل به معنی منزل و مسکن .

امراً : شخص ، فرد .

الوادي : دشت .

الشعب : دره .

الشِعَار : لباس زیر ، منظور نزدیکی زیاد به شخص است .

الدِثَار : لباس رو ، منظور نزدیکی به شخص در درجه ی دوم می باشد .

تلقون : می یابید ، مواجه می شوید .

الأثرَة : خود خواهی و تبعیض .

مفهوم حدیث : عبد الله بن زید بن عاصم مازنی رضی الله عنه می فرماید : هنگامی که خداوند در روز حنین

اموال مشرکین را غنیمت پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داد آن را بین مردم و تازه مسلمانها تقسیم کرد ، و به

انصار چیزی از آن نداد ، وقتی از غنیمت چیزی به آنها نرسید ناراحت شدند ، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان

صحبت کرد و فرمود: ای انصار، آیا چنین نیست که شما گمراه بودید و خداوند به وسیله ی من شما را هدایت کرد؟ آیا از هم متفرق نبودید سپس خداوند به وسیله ی من بین شما الفت و انس ایجاد نمود؟ آیا چنین نیست که شما فقیر و مستمند بودید سپس خداوند ثروتمندان کرد؟ هر بار که رسول الله ﷺ این نعمتها را به آنها یاد آوری می کرد می گفتند: نعمت و منت خداوند و رسولش بیشتر از اینهاست. پیامبر ﷺ به آنها فرمود: اکنون بگویید که شما برای ما فلان و فلان را به ارمغان آورده ای، آیا بدین راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه هایشان باز گردند و شما با پیامبر به منزلتان برگردید؟ اگر هجرت نبود خود را از انصار می دانستم، و اگر مردم راهی دشت و دره ای شوند من به سمت دشت و دره ی انصار می روم، انصار در نزدیکی به من در درجه ی اول قرار دارند و بقیه ی مردم در درجه ی دوم هستند، شما بعد از من از جانب برخی خودخواهی و تبعیض خواهید دید، پس صبر کنید تا سر حوض کوثر به من برسید.

### بابُ صَدَقَةِ الْفِطْرِ

### باب زکات فطر

۱۷۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقَةَ الْفِطْرِ، أَوْ قَالَ رَمَضَانَ، عَلَى الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ، عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ.

وَفِي لَفْظٍ: أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ.

واژه ها:

الحر: آزاد، ضد برده.

الْمَمْلُوكُ: برده.

الصاع: پیمانه ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

التمر: خرما.

الشعير: جو.

عدل به: برابر دانست.

البر: گندم.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم زکات فطر - یا زکات رمضان - را بر مرد و زن (پسر و دختر)، آزاد و برده واجب نمود، تا به ازای هر نفر یک صاع خرما یا جو پرداخت شود.

عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: وقتی که گندم از سرزمین شام وارد مدینه شد به جای یک صاع خرما یا جو، نصف صاع گندم پرداخت می کردند. زکات فطر بر بزرگ و کوچک واجب است. و در روایتی: باید قبل از رفتن مردم برای ادای نماز عید پرداخت شود.

۱۷۵ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةَ رضی اللہ عنہ، وَجَاءَتِ السَّمْرَاءُ، قَالَ: أَرَى مُدًّا مِنْ هَذَا يَعْدِلُ مُدَّيْنِ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا أَنَا فَلَا أَزَالُ أُخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم.  
واژه ها:

الصاع: پیمانہ ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

الأقِط: کشک.

الزبیب: کشمش، مویز.

السَّمْرَاء: گندم شام.

المدُّ: پیمانہ ای برابر با ۶۷۵ گرم.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می فرماید: ما زکات فطر را در زمان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به مقدار یک صاع غذا، یا خرما، یا جو، یا کشک و یا کشمش پرداخت می کردیم. وقتی دوره ی خلافت معاویه رضی اللہ عنہ رسید و گندم سرزمین شام به وارد مدینه شد گفت: به نظر من یک مد از این گندم برابر با دو مد گندم جاهای دیگر است. ابو سعید رضی اللہ عنہ می فرماید: ولی من هنوز به همان اندازه که در زمان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زکات فطر می دادم پرداخت می کنم.

## کتابُ الصَّیامِ

### کتاب روزه

۱۷۶ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ .

واژه ها :

لا تقدموا : به پیشباز نروید ، به استقبال نروید .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : با روزه گرفتن یک یا دو روز قبل از رمضان به پیشباز آن نروید مگر شخصی که در ماههای قبل از رمضان عادت داشته و روزه ی سنت می گرفته است می تواند این دو روز را روزه بگیرد .

۱۷۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا لَهُ .

واژه ها :

رأيتموه : منظور از ضمیر « هاء » هلال ماه می باشد .

غَمَّ : ناپدید شد .

فاقدروا له : حساب سی روز ماه را در نظر بگیرید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود : هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید روزه بگیرید و هر گاه هلال ماه شوال را دیدید افطار کنید ، و اگر ماه به دلیل وجود مانع ناپدید شد حساب سی روز آن را در نظر بگیرید .

۱۷۸ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً .

واژه ها :

تسحروا : سحری بخورید .

السَّحُور : سحری .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : سحری بخورید ، زیرا در سحری خوردن برکت وجود دارد .

۱۷۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ أَنَسُ رضي الله عنه: قُلْتُ لِرَيْدٍ رضي الله عنه: كَمْ كَانَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالسَّحُورِ؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً. مفهوم حدیث: انس بن مالک رضي الله عنه از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت می کند که فرمود: با رسول الله صلى الله عليه وآله سحری خوردیم سپس ایشان برای اقامه ی نماز برخاست. انس رضي الله عنه می فرماید: به زید رضي الله عنه گفتم: اندازه ی بین اذان و سحری چقدر بود؟ فرمود: به اندازه ی خواندن پنجاه آیه.

۱۸۰ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ. مفهوم حدیث: ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس روزه بود و از روی فراموشی چیزی خورد یا آشامید به روزه اش ادامه دهد، زیرا این خداوند است که به او غذا و آب داده است.

۱۸۱ — عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنْبٌ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ. واژه ها: پدر که: آن را فرا گرفت.

مفهوم حدیث: عایشه و ام سلمه رضي الله عنهما می فرمایند: وقت نماز صبح وارد می شد و رسول الله صلى الله عليه وآله به سبب همخوابی با همسرش جنب بود، سپس غسل می کرد و روزه می گرفت.

۱۸۲ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتُ. قَالَ: مَا لَكَ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، وَفِي رِوَايَةٍ: أَصَبْتُ أَهْلِي فِي رَمَضَانَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، — وَالْعَرَقُ: الْمِكْتَلُ — قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ: أَنَا، قَالَ: خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ. فَقَالَ: أَعْلَى أَفْقَرِ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا



بَيْنَ لَابَتَيْهَا — يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ — أَهْلُ بَيْتِ أَفْقَرٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي . فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَدَتْ  
أَنْيَابُهُ ، ثُمَّ قَالَ : أَطْعِمُهُ أَهْلَكَ .

الْحَرَّةُ الْأَرْضُ تَرَكَبَهَا حِجَارَةٌ سُودٌ .

واژه ها :

وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي / أَصَبْتُ أَهْلِي : با زخم همبستر شدم .

رَقَبَةٌ : برده .

تَعْتَقُ : آزاد می کنی .

شهرین متتابعین : دو ماه پی در پی .

العَرَقُ : زنبیل .

اللابة : به زمینی گفته می شود که با سنگهای سیاه رنگ پوشیده شده باشد . مدینه ی منوره دارای  
دو لابه ی شرقی و غربی است .

الأنياب : جمع ناب به معنی دندان نیش .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که مردی آمد و گفت :  
یا رسول الله هلاک شدم ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : تو را چه شده است ؟ آن مرد گفت : در حالی که روزه  
بودم با زخم همبستر شدم ، و در روایتی : با زخم در رمضان همخوابی کردم . رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند :  
آیا برده ای داری که آن را آزاد کنی ؟ گفت : خیر ، فرمود : آیا می توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری ؟  
گفت : خیر ، فرمود : آیا می توانی به شصت مسکین غذا بدهی ؟ گفت : خیر . در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله  
ساکت شدند ، و ما نیز نشسته بودیم که ناگهان زنبیلی پر از خرما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند ، ایشان  
فرمودند : سوال کننده کجاست ؟ گفت : من اینجا هستم ، فرمود : این زنبیل خرما را بگیر و آن را  
صدقه بده ، آن مرد گفت : یا رسول الله آیا بر فقیرتر از خودم این را صدقه بدهم ، قسم به خدا در  
بین دو لابه ی مدینه کسی از خانواده ی من فقیرتر یافت نمی شود ، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر خندید که  
دندان نیشش آشکار شد ، سپس فرمود : این خرما را به خانواده ات بده تا بخورند .

بَابُ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ

باب روزه در سفر

۱۸۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ حَمَزَةَ بْنَ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَأَصُومُ فِي السَّفَرِ ؟  
— وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ — ، فَقَالَ : إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : حمزه بن عمرو اسلمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت : آیا در سفر روزه بگیرم ؟ - و شخصی بود که بسیار روزه می گرفت - پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن .

۱۸۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَعِْبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ .  
واژه ها :

فلم يعب : ایراد نمی گرفت ، عیب جویی نمی کرد ، نکوهش نمی کرد .  
مفهوم حدیث : انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سفر می کردیم و روزه دار کسی را که روزه نبود نکوهش نمی کرد و همچنین کسی که روزه نبود روزه دار را نکوهش نمی کرد .

۱۸۵ — عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ .  
واژه ها :  
الحرّ : گرما .

مفهوم حدیث : ابو الدرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : همراه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم ، گرما به اندازه ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود ، و در بین ما غیر از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عبد الله بن رواحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ کسی روزه نبود .

۱۸۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ ، فَرَأَى زِحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَلَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : مَا هَذَا ؟ قَالُوا : صَائِمٌ . قَالَ : لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ .  
وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ .  
واژه ها :

الزحام : شلوغی .

ظلل علیه : برایش سایه کرده بودند .

البرُّ : کار نیکو و شایسته .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حال سفر بود که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند ، فرمود : چه شده است ؟ گفتند : این مرد روزه است ، فرمود : روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست .  
و در روایتی نزد امام مسلم : از رخصتهایی که خداوند برایتان قرار داده است استفاده کنید .

۱۸۷ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ فَمِنَّا الصَّائِمُ ، وَمِنَّا الْمُفْطِرُ قَالَ : فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارًّا ، وَأَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبِ الْكِسَاءِ . وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ . قَالَ : فَسَقَطَ الصُّومُ ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأَبْنِيَةَ ، وَسَقَوْا الرُّكَّابَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ .

واژه ها :

الکساء : پارچه ، لباس .

يَتَّقِي : پرهیز می کند ، اجتناب می کند .

الصُّومُ : جمع صائم ، روزه داران .

ضَرَبُوا الْأَبْنِيَةَ : چادرها را بر پا کردند .

الرُّكَّابَ : شترها .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم ، گروهی از ما روزه دار بودند و گروهی دیگر افطار کرده بودند ، انس رضی الله عنه می فرماید : در یکی از روزهای گرم در منزلگاهی پیاده شدیم ، هر کس لباس یا پارچه ای داشت دارای بهترین سایه بود ، و گروهی که پارچه ای نداشتند با دست خود از گرما ی خورشید جلوگیری می کردند . کسانی که روزه دار بودند از شدت گرما بر زمین افتادند ، و کسانی که افطار کرده بودند خیمه ها را بر پا کردند و شترها را آب دادند ، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : کسانی که افطار کرده بودند امروز را با اجر سپری کردند .

۱۸۸ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصُّومُ مِنْ رَمَضَانَ ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلَّا فِي

شَعْبَانَ .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : روزه ی قضای رمضان بر گردن داشتیم ، نمی توانستم آن را تا قبل از شعبان سال آینده قضا کنم .

۱۸۹ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ .  
وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ : هَذَا فِي النَّذْرِ خَاصَّةً ، وَهُوَ قَوْلُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس فوت کند و روزه ای بر گردن داشته باشد و لیش به جای او آن روزه را می گیرد .  
ابو داود نیز این حدیث را روایت کرده و می گوید : این حکم فقط برای روزه ی نذر است ، و احمد بن حنبل نیز به همین فتوا داده است .

۱۹۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا ؟ فَقَالَ : لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَهُ عَنْهَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى .

وَفِي رِوَايَةٍ : جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذْرٌ ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا ؟ قَالَ : أَفَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ فَتَقْضِيْتِهِ ، أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا ؟ فَقَالَتْ : نَعَمْ . قَالَ : فَصُومِي عَنْ أُمِّكَ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله مادرم مرده است و روزه ی یک ماه بر گردنش می باشد ، آیا قضایش را برایش بگیرم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : اگر مادرت به کسی بدهکار بود آیا آن را برایش قضا می کردی ؟ آن مرد گفت : بله ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : قضا کردن بدهی خدا شایسته تر است .

و در روایتی : زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله مادرم مرده است و بر گردنش روزه ی نذر است ، آیا برایش آن روزه را بگیرم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آیا اگر مادرت بدهکار کسی بود و آن بدهکاری را پرداخت می کردی از گردن مادرت ساقط می شد ؟ آن زن گفت : بله ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : بنابراین به جای مادرت روزه بگیر .

۱۹۱ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : لَا يَزَالُ النَّاسُ بُخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ وَ أَخْرُوا السَّحُورَ .

واژه ها :

لا يزال : همچنين .

عجلوا : عجله کردند .

مفهوم حديث : سهل بن سعد ساعدي رضي الله عنه مي فرمايد : رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند : تا زمانيكه مردم سريع افطار مي كنند و سحري را به تاخير مي اندازند در خير به سر مي برند .

١٩٢ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا وَعَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ .

مفهوم حديث : عمر بن خطاب رضي الله عنه مي فرمايد : رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند : هر گاه شب از اين سمت ( مشرق ) شروع شود و روز از اين سمت ( مغرب ) به پايان برسد و خورشيد نيز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسيده است .

١٩٣ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْوِصَالِ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوَاصِلُ ، قَالَ : إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى . وَرَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ وَأَنْسُ بْنُ مَالِكٍ رضي الله عنهم .

واژه ها :

الوصال : ادامه دادن روزه بيش از يك روز بدون افطار کردن يا سحري خوردن .

مفهوم حديث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما مي فرمايد : رسول الله صلى الله عليه وآله ما را از روزه گرفتن پي در پي بدون افطار و سحري منع فرمود ، برخي به ايشان گفتند : يا رسول الله ولي شما اين كار را انجام مي دهی ، پيامبر صلى الله عليه وآله فرمودند : من مثل شما نيستم ، به من غذا و آب رسانده مي شود . اين حديث را ابو هريره و عايشه و انس بن مالك رضي الله عنهم نيز روايت کرده اند .

١٩٤ — وَلِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه : فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلْ إِلَى السَّحْرِ .

و در صحيح مسلم از ابو سعيد خدری رضي الله عنه روايت شده كه : پس اگر کسی خواست به روزه اش ادامه دهد فقط تا سحر ادامه بدهد .

## بَابُ أَفْضَلِ الصِّيَامِ وَغَيْرِهِ

باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر

۱۹۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَخْبَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنِّي أَقُولُ : وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ ، وَلَا أَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ ذَلِكَ ؟ فَقُلْتُ لَهُ : قَدْ قُلْتُهُ ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ . فَصُمْ وَأَفْطِرْ ، وَقُمْ وَنَمْ ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرَ أَمْثَالِهَا ، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ . قُلْتُ : إِنِّي لِأَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ . قَالَ : فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ . قُلْتُ : إِنِّي لِأَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ . قَالَ : فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا ، فَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ . فَقُلْتُ : إِنِّي لِأَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ . فَقَالَ : لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ .

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ : لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ أَخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ — شَطْرَ الدَّهْرِ — فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا .

واژه ها :

ما عشتُ : تا زمانی که زنده هستم .

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي : پدر و مادرم فدای تو باد .

أَطِيقُ : می توانم .

الدهر : سال .

الشطر : نصف .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر داده شد که من می گویم : به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم روزها را روزه می گیرم و شبها را به نماز شب می ایستم ، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود : آیا تو چنین گفته ای ؟ گفتم : پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ، چنین گفته ام ، فرمود : نمی توانی این کار را انجام بدهی ، برخی روزها روزه بگیر و برخی دیگر افطار کن ، و مقداری از شب را بخواب و مقداری دیگر به نماز بایست ، و سه روز از هر ماه را روزه بگیر ، زیرا پاداش هر کار نیکی ده برابر است ، و با این حساب گویی تمام سال را روزه گرفته ای . گفتم : من می توانم بهتر از این را انجام بدهم . فرمود : بنابراین یک روز روزه بگیر و دو روز افطار کن . گفتم : من می توانم بهتر از این را انجام بدهم ، فرمود : یک روز روزه

بگیر و یک روز افطار کن ، این روزه ی داود علیه السلام است و بهترین نوع روزه گرفتن است .  
گفتم : من بهتر از این را می توانم انجام بدهم . فرمود : بهتر از این وجود ندارد .  
و در روایتی فرمود : هیچ روزه ای بهتر از روزه ی برادرم داود علیه السلام نیست ، و آن روزه  
گرفتن نیمی از سال می باشد ، بنابراین یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن .

۱۹۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ ، وَأَحَبَّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : محبوبترین روزه نزد خداوند روزه ی داود علیه السلام است ، و محبوبترین نماز نزد خداوند نیز نماز داود علیه السلام است ، نصفی از شب را می خوابید سپس یک سوم شب نماز می خواند ، سپس یک ششم باقی مانده را می خوابید ، و یک روز روزه می گرفت و روز دیگر افطار می کرد .

۱۹۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ ، صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى ، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ .  
واژه ها :

أَوْصَانِي : به من سفارش کرد .

خَلِيلِي : دوست و یار ویژه . منظور پیامبر صلی الله علیه و آله است .

صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ : آنچنانکه در احادیث دیگر آمده است این سه روز روزه های سیزده ، چهارده و پانزده هر ماه قمری می باشد .

رَكَعَتِي الضُّحَى : دو رکعت نماز چاشت ، بنابر حدیثی دیگر بهترین وقت خواندنش زمانی است که بچه ی شتر در اثر گرمای خورشید نتواند بر روی ماسه بخوابد ، یعنی تقریباً یک ساعت قبل از زوال خورشید .

أوتر : نماز وتر می خوانم .

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به سه چیز سفارش نمود، اینکه سه روز از هر ماه را روزه بگیرم، و هر روز دو رکعت نماز چاشت بخوانم، و همچنین قبل از خوابیدن، نماز وتر بخوانم.

۱۹۸ — عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنْهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَزَادَ مُسْلِمٌ: وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.

مفهوم حدیث: محمد بن عباد بن جعفر می گوید: از جابر بن عبد الله رضی الله عنه پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه ی روز جمعه منع کرده است؟ فرمود: بله. و در روایت امام مسلم رضی الله عنه در پاسخ چنین می فرماید: سوگند به پروردگار کعبه.

۱۹۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ.

مفهوم حدیث: ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هیچ کس روز جمعه را روزه نگیرد مگر اینکه یک روز قبلش یا یک روز بعدش را نیز روزه بگیرد.

۲۰۰ — عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ وَأَسْمُهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَقَالَ: هَذَانِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ صِيَامِهِمَا، يَوْمَ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمِ الْآخَرَ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ.

واژه ها:

يَوْمَ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ: روزی که روزه را افطار می کنید، منظور عید فطر است.

تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ: روزی که در آن قربانی هایتان را می خورید، منظور عید قربان است.

مفهوم حدیث: ابو عبید برده ی ابن ازهر که اسمش سعد بن عبید است می گوید: برای خواندن نماز عید به امامت عمر بن الخطاب رضی الله عنه حاضر شدم، ایشان فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن روز عید فطر و عید قربان منع فرموده است.



۲۰۱ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ : النَّحْرِ وَالْفِطْرِ .  
وَعَنْ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ ، وَعَنْ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ .  
أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ ، وَأَخْرَجَ الْبُخَارِيُّ الصَّوْمَ فَقَطَّ .  
واژه ها :

النحر : قربانی .

اشتمال الصَّمَاءِ : حالتی که شخص بدن خود را به گونه ای با لباسش بپوشاند که نتواند دستان خود را بیرون بیاورد . دلیل منع کردن از چنین پوششی این است که به سلامت شخص ضرر می رساند .  
يَحْتَبِي : الاحتباء حالتی است که شخص در حالی که تمام بدن خود را با یک لباس پوشانده است بر روی باسن خود بنشیند و کف پایش بر زمین و زانوهایش را به طرف سینه اش جمع کند ، این حالت با پوشیدن لباس عربی تصور می شود زیرا اگر تمام بدن خود را با یک لباس عربی بپوشاند و بدین حالت بنشیند عورتش پیدا می شود .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله از این موارد منع فرموده است :  
روزه گرفتن عید قربان و عید فطر ، پوشش بدن به گونه ای که نتوان دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد ، نشستن بر روی باسن و نهادن کف پا بر روی زمین و جمع کردن زانوها به طرف سینه در حالتی که تمام بدن را با یک لباس پوشیده باشد .

۲۰۲ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ  
اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا .  
واژه ها :

بعَد : دور گرداند .

الخريف : پاییز ، در اینجا منظور سال است .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند : کسی که یک روز در حالی که در راه خدا به جهاد مشغول است روزه بگیرد خداوند صورتش را هفتاد سال از آتش جهنم دور می گرداند .

## بابُ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

### باب شب قدر

٢٠٣ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبًا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ .

واژه ها :

أُرُوا : دیدند .

السبع الأواخر : هفت شب آخر ماه رمضان .

تواطأ : یکی و برابر شد ، اتفاق کرد .

تحرى : خواستار چیزی شد که سزاوارتر است یا خواستار بهترین کار از میان دو کار شد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : گروهی از اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خواب

دیدند که شب قدر در هفت شب آخر رمضان واقع شده است ، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : چنین می بینم

که خوابهای شما در اینکه شب قدر در هفت شب آخر رمضان است با هم یکی شده است ، پس هر

کس جستجوی شب قدر را می کند آن را در هفت شب آخر جستجو کند .

٢٠٤ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ .

واژه ها :

الوتر : فرد ، تک .

العشر الأواخر : دهه ی سوم رمضان .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان فرمودند : شب قدر را در

شبهای فرد دهه ی سوم رمضان جستجو کنید .

٢٠٥ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ ، فَأَعْتَكَفَ عَامًا حَتَّى إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ — وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مِنْ أَعْتِكَافِهِ — قَالَ : مَنْ أَعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَعْتَكِفْ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أَنْسَيْتُهَا ،

وَقَدْ رَأَيْتَنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا ، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ ، وَالْتَمِسُوهَا فِي كُلِّ وَثْرٍ .

قَالَ : فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ ، فَوَكَّفَ الْمَسْجِدُ ، فَأَبْصَرْتُ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ مِنْ صُبْحِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ .  
واژه ها :

العشر الأوسط : دهه ی دوم رمضان .

التمسوا : بیابید ، جستجو کنید .

عريش : کپر ، آلونک ، هر بنایی که سقف آن با برگ نخل پوشانده شود .

وكف : چکه کرد .

جبهته : پیشانی .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله دهه ی دوم رمضان را اعتکاف می کرد ، یکی از سالها که اعتکاف کرده بود در شب بیست و یکم - شبی که صبحش از اعتکاف خارج می شد - فرمود : هر کس همراه من اعتکاف کرده بود دهه ی سوم را نیز اعتکاف کند ، زیرا شب قدر به من نشان داده شد ولی آن را فراموش کردم ، صبحگاه آن شب دیدم که در آب و گل سجده می کنم ، در دهه ی سوم رمضان از شب قدر جستجو کنید ، و آن را در شبهای فرد بیابید .  
ابو سعید رضی الله عنه می فرماید : آن شب باران بارید ، سقف مسجد از برگ نخل بود و باعث شد که قطره های باران از آن چکه کند ، و صبحگاه آن شب چشمم بر رسول الله صلی الله علیه و آله افتاد که بر روی پیشانی اش آثار آب و گل وجود دارد .

## بابُ الاعتكافِ

### باب اعتكاف

٢٠٦ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ ، فَإِذَا صَلَّى الْعُدَاةَ جَاءَ مَكَانَهُ الَّذِي اعْتَكَفَ فِيهِ .

واژه ها :

الغداة : صبح .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله دهه ی سوم رمضان را تا وقتی که خداوند روحش را قبض کرد اعتکاف می نمود ، سپس بعد از ایشان زنهاش اعتکاف می کردند .  
و در روایتی : رسول الله صلی الله علیه و آله در هر رمضان اعتکاف می کرد ، و هنگامی که نماز صبح را می خواند به جایی می رفت که در آن اعتکاف کرده بود .

۲۰۷ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهِيَ حَائِضٌ ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا ، يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : أَنَّ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضُ فِيهِ ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَّةٌ .

واژه ها :

تُرَجَّلُ : شانه می زند . ( برای مونث )

الحجرة : اتاق .

یناولها : به او می داد .

حاجة الإنسان : نیاز انسان .

مارة : عبور می کردم . اسم فاعل مونث از ماده ی « مر » می باشد .

مفهوم حدیث : از عایشه رضی الله عنها روایت است که سر پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی که او عادت ماهیانه و در اتاقش بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اعتکاف کرده بود شانه می زد بدین گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد سر خود را به اتاق عایشه رضی الله عنها داخل می کرد و به او می سپرد تا برایش شانه بزند .

و در روایتی : پیامبر صلی الله علیه و آله از اعتکافش خارج نمی شد مگر اینکه می خواست نیازهای انسانی خود را ( مانند خوردن و آشامیدن و حمام گرفتن ) برطرف سازد .

و در روایتی : عایشه رضی الله عنها فرمود : من از اعتکافم برای برطرف کردن حاجتم به منزل می رفتم و اگر در آن مریضی می یافتم در حالی که راه می رفتم از او احوال پرسی می کردم .

۲۰۸ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً — وَفِي رِوَايَةٍ : يَوْمًا — فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ . قَالَ : أَوْفِ بِنَذْرِكَ .  
وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْضُ الرُّوَاةِ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رضي الله عنه می فرماید : به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم : در جاهلیت نذر کرده ام تا یک شب - و در روایتی یک روز - در مسجد الحرام اعتکاف کنم . ایشان فرمودند : نذرت را ادا کن .

و برخی از راویان روز و شب را در روایت حدیثش ذکر نکرده است .

۲۰۹ — عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَبِيٍّ رضي الله عنها قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُعْتَكِفًا فِي الْمَسْجِدِ ، فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلًا ، فَحَدَّثْتُهُ ، ثُمَّ قُمْتُ لِأَنْقَلِبَ ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي — وَكَانَ مَسْكُنُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ — فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا رَأَيَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْرَعَا فِي الْمَشْيِ ، فَقَالَ صلی الله علیه و آله : عَلَى رِسْلِكُمَا ، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتِ حَبِيٍّ ، فَقَالَا : سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قَالَ : إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ ، وَإِنِّي خِفْتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا ، أَوْ قَالَ شَيْئًا .

وَفِي رِوَايَةٍ : أَنَّهَا جَاءَتْ تَزُورُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ ، فَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً ، ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَعَهَا يَقْلِبُهَا ، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ ، ثُمَّ ذَكَرَهُ بِمَعْنَاهُ .

واژه ها :

أنقلب : بر می گردم .

ليقلبني : تا مرا برگرداند .

على رسلكما : آهسته و آرام باشید .

يجري : جریان می یابد ، حرکت می کند .

مجرى الدم : مانند جریان خون .

يقذف : می اندازد ، می افکند .

ساعة : بخشی از زمان .

مفهوم حدیث : صفیه بنت حبیب رضي الله عنها می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد معتکف بود ، شبی برای دیدن ایشان به نزدش رفتم ، با ایشان مشغول صحبت شدم ، سپس برخاستم تا به خانه ام برگردم ،

ایشان بلند شدند تا مرا تا خانه همراهی کنند - صفیه رضی الله عنها در خانه ی اسامه بن زید رضی الله عنه ساکن بود - دو نفر از انصار از کنار ما گذشتند ، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند به سرعت راه رفتن خود افزودند ، پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان گفتند : آهسته و آرام باشید ، این زنی که همراه من است همسر صفیه بنت حبی است ، آن دو گفتند : سبحان الله یا رسول الله ( ما چگونه می توانیم به شما سوء ظن داشته باشیم ) ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : شیطان مانند خون در بدن بنی آدم نفوذ می کند و من ترسیدم که در دل شما چیز بدی بیافکند .

و در روایتی : حفصه رضی الله عنها در دهه ی سوم رمضان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد محل اعتکافش آمد تا از ایشان دیدن کند ، پاره ای از وقت با ایشان مشغول صحبت شد ، سپس برخاست تا برگردد ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برخاست تا او را تا خانه اش همراهی کند ، وقتی که به در مسجد از جهت در ام سلمه رسید . . . سپس معنای حدیث مذکور را روایت کرد .

### کتابُ الحجِّ

#### بابُ المواقیتِ

#### کتاب حج ، باب مواقیت

۲۱۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ ، وَقَالَ : هُنَّ لَهُمْ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ .  
واژه ها :

المواقیت : جمع میقات که به دو میقات زمانی و مکانی تقسیم می شود . میقاتهای زمانی ماههای حج است که از اول ماه شوال شروع شده و تا دهم ماه ذی الحجه ادامه دارد ، اما میقاتهای مکانی جاهایی است که شریعت به منظور ادای حج و عمره نقطه ای برای محرم شدن قرار داده است .  
وَقَّتَ : تعیین کرد ، مشخص نمود .

ذُو الْحُلَيْفَةِ : مکانی است در مدینه ی منوره که در ۱۳ کیلومتری مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده است و به آبار علی نیز معروف می باشد . و خود کلمه ی ذُو الْحُلَيْفَةِ یعنی مکانی که دارای حلیفه است ، حلیفه نیز مصغر حلفاء گیاهی است که در آن منطقه به مقدار زیادی رشد می کند .

الجحفة : روستایی است که اکنون در آن آبادی وجود ندارد و تقریباً ۱۰ کیلومتر از دریای سرخ فاصله دارد ، امروزه به دلیل ویرانی این روستا مردم از شهری به نام رابع محرم می شوند .  
 قرن المنازل : به آن قرن الثعالب نیز می گویند ، زیرا در نزدیکی آن چهار غار وجود دارد که در آن غارها گروهی از روباها زندگی می کنند ، خود کلمه ی قرن در اینجا به معنی کوه است ، اکنون این مکان به السیل الکبیر شهرت دارد .

یللم : نام مکانی در جنوب شبه جزیره عربستان است .

مفهوم حدیث : از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله میقاتهای مکانی را اینگونه تعیین نمود : برای اهل مدینه ذو الحلیفه ، و برای اهل شام جحفه ، و برای اهل نجد قرن المنازل ، و برای اهل یمن یلملم ، و فرمود : این میقاتها برای بیان جهت‌های مذکور است و برای کسانی که اهل این مناطق نیستند و به منظور ادای حج و عمره می خواهند از یکی از این جهات برای ورود به مکه ی مکرمه عبور کنند ، و کسانی که بعد از این میقاتها زندگی می کنند اگر خواستند محرم شوند از محل سکونت خود محرم می شوند ، حتی اهل مکه از خود مکه محرم می شوند .

۲۱۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : يُهَلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجَحْفَةِ ، وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ .

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ : وَبَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : وَيُهَلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ .

واژه ها :

يُهَلُّ : لبیک می گوید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : اهل مدینه از ذو الحلیفه و اهل شام از جحفه و اهل نجد از قرن المنازل لبیک می گویند .

عبد الله رضی الله عنه می فرماید : و به من از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین رسید که ایشان فرمودند : و اهل یمن از یلملم لبیک می گویند .

باب ما یلبس المحرم من الثیاب

باب : شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد

۲۱۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ ؟ قَالَ : لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَ ، وَلَا الْعَمَائِمَ ، وَلَا السَّرَاوِيلاتِ ، وَلَا الْبِرَانِسَ ، وَلَا الْخِفَافَ ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخَفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ ، وَلَا يَلْبَسُ مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ أَوْ وَرْسٌ .  
وَاللُّبْخَارِيُّ : وَلَا تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ ، وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَازِينَ .  
واژه ها :

القمص : جمع القميص به معنی پیراهن .

العمائم : جمع عمامه است .

السراويلات : جمع سراويل به معنی شلوار .

البرانس : جمع بُرنس ، لباسی است که در منتهای آن کلاهی به آن دوخته شده است . امروزه لباس

مردم کشور مغرب می باشد .

الخفاف : جمع خُفّ است .

مسّه : به آن مالیده شد .

الورس : گیاهی زرد رنگ و خوشبو که با آن لباس را رنگ می کنند .

لا تنتقب : آن زن نقاب نمی زند .

القفّاز : دست کش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : مردی گفت : یا رسول الله ، شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد ؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : شخص محرم پیراهن ، عمامه ، شلوار ، برنس و خف نمی پوشد مگر اینکه دمپایی نداشته باشد در این صورت خفش را تا پایین قوزک پایش قطع می کند و آن را می پوشد . همچنین لباسهایی که به آن زعفران یا ورس مالیده شده باشد نیز نمی پوشد .

و در روایت امام بخاری آمده است : و زن محرم نیز نقاب نمی زند و دست کش به دست نمی کند .

۲۱۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ بَعْرَفَاتٍ : مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ خُفَيْنِ ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ ( يَعْنِي لِلْمُحْرِمِ ) .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : شنیدم که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه ی روز عرفه می فرمود : محرمی که دمپایی ندارد خف بپوشد و محرمی که ازار ندارد شلوار بپوشد .



۲۱۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ، لَا شَرِيكَ لَكَ .

قَالَ : وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَزِيدُ فِيهَا : لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ، وَسَعْدَيْكَ ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ .

واژه ها :

لَبَّيْكَ : پیروی مداوم ، مطیع و فرمانبردار تو هستم .

سَعْدَيْكَ : در پیروی کردن از تو مدام یاریت را می طلبم .

الرَّغْبَاءُ : درخواست کردن همراه با تضرع و زاری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : صیغه ی لَبَّيْكَ گفتن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین بود :

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ ، لَا شَرِيكَ لَكَ .

خداوندا مطیع و فرمانبردار تو هستم ، مطیع پروردگاری که شریکی ندارد ، حمد و سپاس و شکر

نعمت و مالکیت همه چیز از آن توست ، هیچگونه شریکی نداری .

راوی می گوید : و عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا این جملات را به صیغه ی مذکور می افزود : لَبَّيْكَ ، لَبَّيْكَ

وَسَعْدَيْكَ ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ .

مطیع و فرمانبردار تو هستم و در پیروی از تو یاری مستمرت را خواهانم ، تمام نیکی ها و

خوبی ها به دست توست ، و تنها از تو با زاری درخواست می کنم و فقط برای تو عمل می کنم .

۲۱۵ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ

تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ .

وَفِي لَفْظِ الْبُخَارِيِّ : لَا تُسَافِرُ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ .

واژه ها :

الْمَسِيرَةُ : مسافت .

الْحُرْمَةُ : محرم .

مفهوم حدیث : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : برای زنی که ایمان به خدا و

روز آخرت دارد حلال نیست مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر کند .

و در روایت امام بخاری آمده است : هیچ زنی نه مسافت یک روز و نه مسافت یک شب را مگر همراه محرم سفر نکند .

## بابُ الْفِدْيَةِ

### باب فديه

۲۱۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ : جَلَسْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفِدْيَةِ ؟ فَقَالَ : نَزَلَتْ فِي خَاصَّةٍ ، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ . حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقَمَلُ يَتَنَاثَرُ عَلَيَّ وَجْهِي . فَقَالَ : مَا كُنْتُ أَرَى الْوَجَعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى ، أَوْ مَا كُنْتُ أَرَى الْجَهْدَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى ، أَتَجِدُ شَاةً ؟ فَقُلْتُ : لَا . فَقَالَ : صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُطْعِمَ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةٍ ، أَوْ يُهْدِيَ شَاةً ، أَوْ يَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ .  
واژه ها :

الْفِدْيَةِ : چیزی که بابت کفاره ی گناه یا ناتوانی در انجام واجبات داده شود .

القمل : شپش .

يتناثر : می ریزد .

مَا كُنْتُ أَرَى : گمان نمی کنم ، فکر نمی کنم .

الوجع : درد و بیماری .

الجهد : مشقت و ناتوانی .

الشاة : گوسفند .

الصاع : چهار مُدّ است ، و هر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است .

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است .

الفرق : پیمانۀ ای معادل با سه صاع پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است .

يُهدِي : هدیه و تقدیم می کند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن معقل می گوید : کنار کعب بن عجره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نشستم و از او درباره ی

فدیه پرسیدم ، او چنین پاسخ داد : حکم فدیه درباره ی من نازل شد ولی برای همه عمومیت دارد ،

مرا در حالی به نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بردند که شپش از سرم بر روی صورتم می ریخت ، ایشان

فرمودند : فکر نمی کردم که چنین بیمار باشی ، یا فرمود : گمان نمی کردم که اینگونه درمانده شده باشی ، آیا گوسفندی داری ( که در ازای کوتاه کردن موی سرت آن را قربانی کنی ) ؟ گفتم : خیر . فرمود : بنابراین سه روز روزه بگیر ، یا به شش مسکین هر کدام نصف صاع غذا بده .  
و در روایتی : رسول الله ﷺ به او دستور داد تا سه صاع غذا را بین شش مسکین توزیع کند ، یا گوسفندی را قربانی کند ، و یا سه روز روزه بگیرد .

### بابُ حرمة مكة

### باب حرمت مکه

۲۱۷ — عَنْ أَبِي شَرِيحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرٍو الخَزَاعِيِّ العَدَوِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ لِعَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ العَاصِ — وَهُوَ يَبْعَثُ البُعْوثَ إِلَى مَكَّةَ — : ائذَنْ لِي أَيُّهَا الأَمِيرُ أَنْ أُحَدِّثَكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ يَوْمِ الفَتْحِ ، فَسَمِعْتُهُ أُذْنَايَ ، وَوَعَاهُ قَلْبِي ، وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ ، أَنَّهُ حَمِدَ اللهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ والأَرْضَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ ، فَلَا يَحِلُّ لِمَرِيٍّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا ، وَلَا يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً ، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقُولُوا : إِنَّ اللهَ قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِرَسُولِهِ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا اليَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ ، فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ العَائِبَ .

فَقِيلَ لِأَبِي شَرِيحٍ : مَا قَالَ لَكَ عَمْرٍو؟ قَالَ : أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أبا شَرِيحٍ ، إِنَّ الحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا ، وَلَا فَارًّا بِدَمٍ وَلَا فَارًّا بِخَرْبَةٍ .

الخَرْبَةُ بِالْحَاءِ المُعْجَمَةِ وَالرَّاءِ المُهْمَلَةِ قِيلَ : الحِيَانَةُ ، وَقِيلَ : البَلِيَّةُ ، وَقِيلَ : التُّهْمَةُ ، وَأَصْلُهَا فِي سَرِقَةِ الإِبِلِ ، قَالَ الشَّاعِرُ : وَالخَارِبُ اللُّصُّ يُحِبُّ الخَارِبًا .

واژه ها :

يبعث البعوث : لشکر کشی می کند .

وعاه : حفظش کرد .

أثنى عليه : او را ستایش کرد .

يسفك : خونریزی می کند .

يعضد : قطع می کند ، می برد .

ترخص : اجازه گرفت .

لا يعيذ : پناه نمی دهد .

الْخَرَبَةُ : خیانت ، تهمت ، فساد .

مفهوم حدیث : از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنه روایت است که او به عمرو بن سعید بن العاص روزی که به مکه لشکر کشی می کرد ( تا به جنگ عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه برود ) گفت : یا امیر به من اجازه بده تا فرمایشی را که رسول الله صلی الله علیه و آله روز بعد از فتح مکه ایراد فرمودند برایت بگویم ، فرموده ای که گوشه‌هایم آن را شنید و قلبم آن را حفظ کرد و وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را می گفتند چشمهایم او را می دید ، ایشان ابتدا خداوند را مورد سپاس و ستایش قرار دادند سپس فرمودند : خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است مکه را حرام کرده است و این تحریم از جانب مردم نیست ، بنابراین شایسته ی هیچ فردی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد نیست تا در آن خونریزی کند یا درختی را قطع نماید ، و اگر کسی به جنگ رسول الله صلی الله علیه و آله با مشرکین در مکه استدلال کرد به او بگویید : خداوند به رسولش اجازه ی این کار را داده است و به شما این اجازه را نداده است ، این رخصت برای رسول الله صلی الله علیه و آله فقط برای ساعاتی از روز بود ، و امروز مکه مانند دیروز به حرمت خود بازگشته است ، کسانی که حاضر هستند حرفهای من را به غایبین برسانند .

به ابو شریح گفته شد : عمرو چه جوابی به تو داد ؟ او گفت : عمرو گفت : یا ابو شریح من به تو از این حدیث آگاه تر هستم ، حرم شخص گناه کار مجرم ، و کسی که قتل کرده و کسی که به دلیل فساد به مکه فرار کرده است را پناه نمی دهد .

۲۱۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ : لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا ، وَقَالَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ : إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي ، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ — وَهِيَ سَاعَتِي هَذِهِ — فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ ، وَلَا يَلْتَفِطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا ، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهُ . فَقَالَ الْعَبَّاسُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِلَّا الْإِذْحَرَ ، فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَيُوتِيهِمْ . فَقَالَ : إِلَّا الْإِذْحَرَ . الْقَيْنُ الْحَدَّادُ .

واژه ها :

اسْتَنْفَرْتُمْ : از شما درخواست خروج برای جهاد شد .

فَأَنْفِرُوا : برای جهاد خارج شوید .  
 لَا يُعْضَدُ شَوْكَةٌ : گیاه خشکش قطع نمی شود .  
 لَا يُنْفَرُ : ترسانده نمی شود .  
 لَا يَلْتَقِطُ : بر نمی دارد .  
 اللَّقِطَةُ : چیزی که گم شده باشد .  
 عَرَفَهَا : او را معرفی کرد .  
 لَا يُخْتَلَى خَلَاهُ : گیاه سبزش قطع و چیده نمی شود .  
 الْإِذْخِرُ : نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می شود .  
 الْقَيْنُ : آهنگر .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله روز فتح مکه فرمودند : بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد ، ولی جهاد در راه خدا و اخلاص نیت در اعمال به جای خود باقی است ، و هر گاه برای جهاد از شما درخواست خروج شد خارج شوید .  
 و همچنین روز فتح مکه فرمودند : خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است ، بنابراین این سرزمین به تحریم خداوند تا روز قیامت حرام است ، و برای هیچ کس قبل از من جنگ در این سرزمین حلال نبوده است ، و برای من نیز جز ساعاتی از روز - که هم اکنون است - بیشتر حلال نگشته است ، پس این سرزمین به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است ، گیاه خشکش قطع نمی شود ، و صیدش ترسانده نمی شود ، و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند ( تا صاحبش پیدا شود ) ، و گیاهان سبزش نیز قطع نمی شود . عباس رضی الله عنه گفت : مگر اذخر یا رسول الله ، زیرا از آن در ( روشن کردن آتش ) آهنگری و ( پوشیدن سقف ) خانه هایشان استفاده می کنند . آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : مگر اذخر .

## بابُ ما يجوزُ قتلهُ

باب : چیزهایی که کشتنش جایز است

۲۱۹ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ ، يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ : الْغُرَابُ ، وَالْحِدَاةُ ، وَالْعَقْرَبُ ، وَالْفَأْرَةُ ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ .  
وَلِمُسْلِمٍ : يُقْتَلُ خَمْسٌ فَوَاسِقٌ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ .  
واژه ها :

الغراب : کلاغ ، زیرا محصولات کشاورزی را از بین می برد .

الْحِدَاةُ : پرنده ای است که لباس و جواهر آلات را می دزدد ، مرغ موش ربا .

الْفَأْرَةُ : موش ، زیرا با حفاریهایی که انجام می دهد باعث ویرانی در ساختمانها می شود .

الكلب العقور : سگ هار .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : پنج دسته از حیوانات بسیار موزی

هستند که در حرم نیز کشته می شوند ، کلاغ و مرغ موش ربا ، و عقرب و موش و سگ هار .

و در صحیح امام مسلم آمده است : پنج گروه از حیوانات موزی در حرم و بیرون از حرم کشته

می شوند .

## بابُ دخولِ مكةَ والبيتِ

باب : وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه

۲۲۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ : ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ ، فَقَالَ : اقْتُلُوهُ .  
واژه ها :

المِغْفَرُ : کلاه خود .

نزع : بیرون آورد .

ابن خطل : شخصی بود که اسلام آورد سپس مسلمانی را کشت و با مرتد شدن به جمع کفار

پیوست و به کنیزانش دستور می داد تا بر علیه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شعر بخوانند .

أستار : لباس و پرده .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله سال فتح مکه در حالیکه کلاه خود بر سر داشت وارد مکه شد ، هنگامی که فتح مکه به پایان رسید و کلاه خود را از سر برداشت مردی نزد ایشان آمد و گفت : ابن خطل خود را به لباس کعبه آویخته و به او پناه آورده است ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : او را بکشید .

۲۲۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ ، وَخَرَجَ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى .  
واژه ها :

كداء : نام مکانی در قسمت بالای مکه که اکنون به آن ریع الحجون می گویند .  
الثنیة : گردنه .

البطحاء : نام مکانی در قسمت بالای مکه است .

الثنیة السفلی : راهی است که از محله ای به نام ( حارة الباب ) عبور می کند ، و امروزه خود گردنه به نام ( ریع الرسام ) معروف است ، و ( الثنیة السفلی ) نیز ( کدی ) نامیده می شود .  
مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع از گردنه ی بالای در بطحاء که كداء نام دارد وارد مکه شد ، و هنگام خروج از مکه به سوی مدینه از گردنه ی پایینی خارج شد .

۲۲۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ : دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْبَيْتَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ ، فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَجَعَ ، فَلَقِيتُ بِلَالًا ، فَسَأَلْتُهُ : هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ؟ قَالَ : نَعَمْ ، بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ .  
واژه ها :

ولج : داخل شد .

لقيت : دیدم .

العمودين اليمانيين : دو ستون یمانی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه خانه ی خدا شد ، پس از داخل شدن در کعبه را بر روی آنها بستند ،

وقتی که در را گشودند من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم ، آنگاه بلال را دیدم و از او پرسیدم : آیا رسول الله ﷺ در خانه ی خدا نماز خواند ؟ او گفت : بله ، بین دو ستون یمانی .

۲۲۳ — عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَقَالَ : إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ ، وَلَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ .

واژه ها :

قبل : بوسه زد .

مفهوم حدیث : از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که ایشان به نزد حجر الأسود آمد و او را بوسید و فرمود : من می دانم که تو سنگی بیشتر نیستی و نمی توانی به کسی ضرر یا منفعت برسانی ، و اگر من پیامبر ﷺ را ندیده بودم که تو را می بوسد هرگز تو را نمی بوسیدم .

۲۲۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ : إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ قَوْمٌ قَدِ وَهَنْتَهُمْ حُمَى يَثْرِبَ . فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ الثَّلَاثَةَ ، وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ ، وَلَمْ يَمْنَعُهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِمْ .

واژه ها :

يقدم عليكم : بر شما وارد خواهند شد . به نزد شما خواهند آمد .

وَهَنْتَهُمْ : آنها را ضعیف ساخته است .

الْحُمَى : تب .

يثرب : از اسمهای مدینه در زمان جاهلیت .

يرملوا : از رمل است به معنی سریع راه رفتن همراه با برداشتن گامهای متقارب . حالت نیم خیز .

الأشواط : جمع شوط به معنی دور .

الركنيتين : منظور رکن یمانی و رکن حجر الأسود می باشد .

الإبقاء عليهم : رحم کردن و شفقت داشتن بر آنها .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : رسول الله ﷺ و اصحابش به منظور ادای عمره وارد مکه شدند ، مشرکین به همدیگر گفتند : کسانی به نزد شما خواهند آمد که تب یثرب آنها را ضعیف و درمانده کرده است ، آنگاه پیامبر ﷺ به مسلمین دستور داد تا سه دور اول طواف را با



حالتی نیم خیز طواف کنند و میان دو رکن یمانی و حجر الأسود راه بروند ، و شفقت و رحمت پیامبر ﷺ به اصحابش باعث شد تا از طواف کردن به حالت نیم خیز در تمام دورها باز دارد .

۲۲۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ يَقْدُمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَّمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ يَخْبُثُ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ .

واژه ها :

استلم : گرفت .

الركن الأسود : سنگ حجر الأسود .

يخْبُثُ : نیم خیز می کند .

أشواط : جمع شوط به معنی دور .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مکه می شد او را می دیدم که در اول طوافش سنگ حجر الأسود را می گرفت سپس سه دور اول را نیم خیز طواف می کرد .

۲۲۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ : طَافَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْجَنٍ .

المِخْجَنُ عَصَا مَحْنِيَّةُ الرَّأْسِ .

واژه ها :

البعير : شتر .

الركن : منظور حجر الأسود است .

المخجن : عصایی که سرش منحنی شکل است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجّة الوداع سوار بر شتر طواف می کرد و با عصایی که سرش منحنی شکل بود بر حجر الأسود می زد .

۲۲۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : لَمْ أَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ .

واژه ها :

لم أرَ : ندیده ام .

یستلم : دست می کشد .

الركن اليمانيين : رکن یمانی و رکن شرقی که در آن حجر الأسود واقع شده است .  
مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : هرگز ندیده ام که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم غیر از رکن یمانی و رکن حجر الأسود به جای دیگری از خانه ی خدا دست بکشد .

### بابُ التَّمَتُّعِ

### باب حج تمتع

۲۲۸ — عَنْ أَبِي حَمْرَةَ نَصْرٍ بْنِ عِمْرَانَ الضُّبَعِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ الْمُتَمَتِّعِ ؟ فَأَمَرَنِي بِهَا ، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ ؟ فَقَالَ : فِيهِ جَزُورٌ ، أَوْ بَقَرَةٌ ، أَوْ شَاةٌ ، أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ ، قَالَ : وَكَأَنَّ نَاسًا كَرِهُوهَا ، فَنِمْتُ ، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ إِنْسَانًا يُنَادِي : حَجٌّ مَبْرُورٌ ، وَمُتَمَتِّعٌ مُتَقَبَّلَةٌ . فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما فَحَدَّثَنِي . فَقَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم . وَازْهَ :  
الْمُتَمَتِّعَةُ : حج تمتع .

الْهَدْيِ : شتر ، گاو ، گوسفند و چیزهای دیگری که به عنوان هدیه به حرم تقدیم می شود .

الْجَزُورُ : شتر .

الشَّاةُ : گوسفند .

شِرْكٌ فِي دَمٍ : شریک شدن هفت نفر یا کمتر در قربانی کردن یک گاو یا شتر .

حج مبرور : حج درست و صحیح .

مُتَمَتِّعٌ مُتَقَبَّلَةٌ : حج تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است .

مفهوم حدیث : ابو جمره نصر بن عمران الضبعی می گوید : از ابن عباس رضی اللہ عنہما درباره ی حج تمتع پرسیدم ، او مرا به انجام آن سفارش کرد ، و همچنین از او درباره ی هدی سوال کردم که در پاسخ فرمود : شتر یا گاو یا گوسفند یا شراکت در قربانی کردن شتر و گاو .

ابو جمره می گوید : مثل اینکه برخی انجام دادن حج تمتع را درست نمی دانستند و حج افراد می کردند ، او می گوید : من خوابیدم و در خواب انسانی را دیدم که فریاد می زد : این حجی صحیح است و تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است ، به نزد ابن عباس رضی اللہ عنہما آمدم و ماجرا را برایش تعریف کردم ، او فرمود : الله اکبر ، تمتع سنت ابو القاسم است .

۲۲۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى، فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَهْلًا بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهْلًا بِالْحَجِّ، فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى، فَسَاقَ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيَطْفُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّغَا وَالْمَرْوَةِ، وَلْيَقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيَهْلِ بِالْحَجِّ وَلْيُهْدِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ.

فَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ، وَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ خَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةً، وَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَأَنْصَرَفَ فَأَتَى الصَّغَا، فَطَافَ بِالصَّغَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ.

واژه ها :

تَمَتَّعَ : حج تمتع کرد . منظور از حج تمتع انجام دادن عمره در یکی از ماههای سه گانه ی حج (شوال ، ذو القعدة و ذو الحجه ) می باشد ، سپس در روز هشتم ماه ذی الحجه همان سال احرام به حج می بندد .

فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ : با خود قربانی آورد .

ذُو الْحُلَيْفَةِ : میقات اهل مدینه ، اکنون آبار علی نیز نامیده می شود ، و سبب نامگذاریش به ذو الحلیفه این است که در آن مکان به مقدار زیادی گیاهی به نام حلیفه رشد می کند .

أَهْلًا : لیبیک گفت .

خَبَّ : نیم خیز کرد .

رَكَعَ : نماز خواند .

المقام : مقام ابراهیم علیه السلام .

يوم النحر : روز قربانی ، منظور روز دهم ذی الحجه است که در آن روز حجاج قربانیهای خود را

در منی سر می برند .

انصرف : رفت .

افاض : برگشت .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حَجَّةِ الْوَدَاعِ تمتع کرد و از ذو الحلیفه با خود قربانی آورد ، رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدا لبیک به عمره و سپس لبیک به حج گفت ، مردم نیز همراه رسول الله صلی الله علیه و آله حج تمتع کردند ، گروهی از مردم با خود از ذو الحلیفه قربانی آورده بودند و گروهی دیگر قربانی نداشتند ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه رسیدند به مردم گفتند : هر کس از شما که با خود قربانی آورده است تا زمانی که حج خود را به پایان نرسانیده است از احرام خارج نمی شود ، و هر کس با خود قربانی نیاورده است طواف خانه ی خدا بکند و بین صفا و مروه نیز سعی کند و موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شود ، سپس احرام به حج ببندد و قربانی بدهد ، و هر کس توانایی قربانی دادن نداشت سه روز از ایام حج و هفت روز هنگامی که به خانه ی خود باز گشت روزه بگیرد .

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که وارد مکه شد شروع به طواف کرد ، اولین کاری که در طوافش انجام داد این بود که حجر الأسود را گرفت سپس سه دور از هفت دور طواف را با حالت نیم خیز انجام داد ، و چهار دور باقی مانده را راه رفت ، وقتی طوافش را به پایان رسانید کنار مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند ، سپس سلام نماز داد و به سوی کوه صفا رفت و بین دو کوه صفا و مروه هفت بار سعی نمود ، سپس در احرام خود باقی ماند تا وقتی که حجش را به پایان رسانید ، و قربانیش را روز دهم ذی الحجه ( روز نحر ) سر برید ، و از منی به مکه برگشت و طواف خانه ی خدا کرد ، سپس از احرام بیرون آمد و تمام چیزهایی که به سبب احرام بر ایشان حرام شده بود حلال شد ، و آنهایی که با خود قربانی آورده بودند نیز مانند رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کردند .

۲۳۰ — عَنْ حَفْصَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا مِنَ الْعُمْرَةِ وَكَمْ تَحِلُّ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ ؟ فَقَالَ : إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي ، وَقَلَدْتُ هَدْيِي ، فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ .  
واژه ها :

ما شأن الناس : مردم را چه شده است ؟

حلُّوا : از احرام بیرون آمدند .

لَبَدْتُ رَأْسِي : در موی سرم صمغ گذاشته ام . در گذشته کسانی که مدتی طولانی در احرام باقی می ماندند به موی خود صمغ می زدند تا از ریزش مو و ژولیده شدن آن و همچنین از پدید آمدن شپش در آن جلوگیری کند .

قَدَّتْ هَدْيِي : در گذشته کسی که هنگام حج یا عمره با خود از محل سکونتش قربانی ( الهدی ) به مکه می برد بر روی آن علامتهایی مانند آویختن مشک آب یا لنگه کفش یا هر چیز دیگری می گذاشتند تا همه بدانند که این حیوانات هدیه به خانه ی خدا است و در نتیجه از دستبرد زدن به آنها جلوگیری می شد . این عمل را تقلید می گویند .  
 أنحر : قربانی می کنم .

مفهوم حدیث : از حفصه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت : چه شده است که مردم از احرام عمره بیرون آمده اند ولی شما هنوز در احرام باقی مانده اید ؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : من ( به نیت باقی ماندن مدتی طولانی در احرام ) به موی خود صمغ کشیده ام و با خود قربانی آورده ام ، بنابراین تا زمانی که قربانی را انجام نداده ام از احرام بیرون نمی آیم .

۲۳۱ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ : أُنزِلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ بِحُرْمَتِهَا ، وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ ، فَقَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ .  
 قَالَ الْبُخَارِيُّ : يُقَالُ : إِنَّهُ عَمُرٌ رضی الله عنه .

وَلَمُسْلِمٍ : نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ — يَعْنِي مُتَعَةَ الْحَجِّ — وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةُ تَنْسَخُ آيَةَ مُتَعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى مَاتَ .  
 وَلَهُمَا بِمَعْنَاهُ .

واژه ها :

آيَةُ الْمُتَعَةِ : آیه ی حج تمتع ﴿فَمَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ .

لَمْ يَنْهَ عَنْهَا : از آن نهی نکرد ، آن را ممنوع نکرد .

مفهوم حدیث : عمران بن حصین رضی الله عنه می فرماید : آیه ی حج تمتع در قرآن نازل شد و ما تمتع را با رسول الله صلی الله علیه و آله انجام دادیم ، و هیچ آیه ی در قرآن که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد ، و رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمانی که زنده بود ما را از انجام دادن آن نهی نکرد ، اکنون این مرد با رای خود چیزی را که می خواهد می گوید .

امام بخاری می گوید : گفته می شود آن شخص عمر رضی الله عنه است .

و در صحیح امام مسلم نیز آمده است: آیه ی حج تمتع نازل شد و رسول الله ﷺ ما را به انجام دادن آن سفارش کرد، و هیچ آیه ای که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و تا زمانی که رسول الله ﷺ زنده بود از آن نهی نکرد.

امام بخاری و امام مسلم هر دو این حدیث را با یک معنا روایت کرده اند.

نکته: عمر بن الخطاب رضی الله عنه زمانی که به خلافت رسید از انجام دادن حج تمتع جلوگیری کرد، ایشان اجتهاد کرده بود که اگر مردم حج تمتع بکنند در ماههای دیگر سال کسی برای انجام عمره به مکه نمی رود، بنابراین به منظور مستمر بودن زیارت خانه ی خدا ایشان مردم را به انجام حج افراد دستور می داد، ولی مقدم دانستن آیه ی قرآن در مباح بودن حج تمتع و فعل رسول الله ﷺ و اصحابش بر رای و اجتهاد هر شخصی حتی خلیفه ی دوم، شیوه و روش اهل سنت است.

## بابُ الهدی

### باب هدی

هدی: هر چیزی که به خانه ی خدا هدیه شود مانند شتر، گاو و گوسفند و چیزهای دیگر.

۲۳۲ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَادَةَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَدَهَا — أَوْ قَلَدْتُهَا — ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ، فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلًّا.

واژه ها:

فتلت: بافتم.

القلائد: جمع قلاده، چیزی بافته شده از نخ یا آهن یا غیره که به گردن حیوان آویخته می شود تا علامتی باشد برای اینکه این حیوان هدیه به خانه ی خدا است و به آن تعرض نشود.

أشعرها: از اشعار است، یعنی یک طرف کوهان شتر یا کمر گاو را چاق دادن تا خون از آن جاری شود و علامتی باشد که این حیوان هدیه به خانه ی خدا است و مورد تعرض قرار نگیرد.

قلدها: به گردنش آویخت.

مفهوم حدیث: عایشه رضی الله عنها می فرماید: من قلاده ی قربانی رسول الله ﷺ را بافتم سپس ایشان با چاق دادن کوهانش آن را علامتگذاری کرد و قلاده را به گردن قربانی آویخت - یا من آویختم -

سپس قربانی را به خانه ی خدا فرستاد ، و خود در مدینه باقی ماند ، و به سبب این کار محرم نشد تا چیزی بر آن حرام شود .

۲۳۳ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّةً غَمًّا .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : یکبار رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوسفندی را به خانه ی خدا هدیه کرد .

۲۳۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً ، فَقَالَ : ارْكَبْهَا ، قَالَ : إِنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ ارْكَبْهَا ، فَرَأَيْتَهُ رَاكِبَهَا ، يُسَايِرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

وَفِي لَفْظٍ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ الثَّلَاثَةِ : ارْكَبْهَا وَيَلِّكَ ، أَوْ وَيَحُكَّ .  
واژه ها :

يسوق : می راند .

البدنة : شتر یا گاو ، به علت بزرگی جسمش به او بدنه می گویند . ولی منظور از آن در این حدیث فقط شتر است زیرا بر شتر می توان سوار شد نه بر گاو .

ارکبها : بر او سوار شو .

يساير : با هم می روند .

ويَلِّكَ : به معنی نابودی و هلاکت می باشد ، ولی در به کار بردن آن معنای ظاهریش مد نظر نیست ، بلکه به منظور نهیب دادن به کسی است که از انجام دادن کاری سر باز می زند .

ويَحُكَّ : کلمه ای است که دلالت بر ترحم و شفقت بر کسی می دهد که به مصیبتی گرفتار آمده باشد . بیچاره .

مفهوم حدیث : از ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شخصی را دید که شتری را می راند ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن مرد فرمود : بر شتر سوار شو ، آن مرد در پاسخ گفت : این شتر هدیه به خانه ی خدا است ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : بر آن سوار شو . ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید : آن مرد را دیدم که بر شترش سوار شده و همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرکت می کند .

و در روایتی : بار دوم یا بار سوم به او فرمود : وای بر تو یا بیچاره بر آن سوار شو .

۲۳۵ — عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ : أَمَرَنِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتْهَا ، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا شَيْئًا . وَقَالَ : نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا .  
واژه ها :

أقوم على : عهده دار می شوم .

البُدن : جمع بدنه به معنی شتر . و در حرکت دال ساکن و ضمه هر دو صحیح است .

الجلود : جمع جلد به معنی پوست .

الأجلَّة : جمع جُلٌّ ، به معنی پالان .

الجزار : قصاب .

مفهوم حدیث : علی بن ابی طالب رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله به من فرمود تا عهده دار قربانی کردن بقیه ی شترهایش شوم ، و گوشت و پوست و پالان آن شترها را صدقه بدهم ، و بابت دستمزد چیزی از گوشت و پوست و پالان به قصاب ندهم ، و فرمود : ما دستمزد قصاب را خودمان پرداخت می کنیم .

۲۳۶ — عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَنَاخَ بَدَنَتَهُ يَنْحَرُهَا ، فَقَالَ :  
أَبْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً ، سَنَةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله .  
واژه ها :

أناخ : خوابانید .

ينحرها : او را قربانی می کند .

أبعثها قِيَامًا مُقَيَّدَةً : او را در حالی که دست چپش را بسته ای بایستان .

مفهوم حدیث : زیاد بن جبیر می گوید : ابن عمر رضي الله عنهما را دیدم که نزد مردی آمد که شترش را خوابانیده و قربانی می کند ، به او گفت : شترت را در حالیکه دست چپش را بسته ای بایستان و قربانی کن ، این سنت محمد صلى الله عليه وآله است .



## بابُ الغُسلِ للمُحرمِ باب غسل کردن محرم

۲۳۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه وَالْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ رضي الله عنه اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ . فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه : يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ . وَقَالَ الْمِسُورُ رضي الله عنه : لَا يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ . قَالَ : فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ ، وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : مَنْ هَذَا ؟ فَقُلْتُ : أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَسْأَلُكَ : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضي الله عنه يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ ، فَطَاطَأَهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسُهُ ، ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ : اصْئِبْ ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ، ثُمَّ حَرَكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ . ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا رَأَيْتُهُ صلى الله عليه وآله يَفْعَلُ .

وَفِي رِوَايَةٍ : فَقَالَ الْمِسُورُ رضي الله عنه لِابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه : لَا أُمَارِيكَ بَعْدَهَا أَبَدًا .

واژه ها :

الأبواء : نام مکانی است بین مکه و مدینه .

القرنان : دو ستون کنار چاه که بر روی آن چوب چرخ چاه گذاشته می شود .

طَاطَأَ : پایین آورد .

يَصْبُ : می ریزد .

أقبل بهما و أدبر : دستانش را از پشت سر به جلو و از جلو به عقب کشید .

لا أُمَارِيكَ : با تو بحث و مجادله نمی کنم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن حنین روایت می کند که عبد الله بن عباس رضي الله عنه و المسور بن مخرمه در

أبواء با هم اختلاف نظر پیدا کردند ، ابن عباس رضي الله عنه گفت : محرم می تواند سرش را بشوید ، و

المسور گفت : محرم نمی تواند سرش را بشوید .

عبد الله بن حنین می گوید : ابن عباس رضي الله عنه مرا نزد ابو ایوب انصاری رضي الله عنه فرستاد ، او را در حال

شستن خود بین دو ستون کنار چاه در حالی که خود را با پارچه ای از دید دیگران پوشانده بود

یافتم ، به او سلام کردم ، او گفت : تو کیستی ؟ گفتم : من عبد الله بن حنین هستم ، ابن عباس رضي الله عنه

مرا به نزد تو فرستاده است و از تو می پرسد : رسول الله صلى الله عليه وآله هنگامی که محرم بود چگونه سر خود

را می شست ؟ ابو ایوب رضي الله عنه دستش را بر روی آن پارچه گذاشت و آن را پایین آورد تا جایی که

سرش برای من آشکار شد ، سپس به شخصی که رویش آب می ریخت گفت : آب بریز . او آب را بر روی سر ابو ایوب رضی الله عنه ریخت ، ابو ایوب رضی الله عنه سرش را با جلو و عقب بردن دستانش تکان داد ، سپس گفت : رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین می کرد .

و در روایتی : المسور به ابن عباس رضی الله عنهما گفت : بعد از این هرگز با تو بحث نمی کنم .

### بابُ فسخ الحجِّ إلى العمرة

باب : فسخ کردن حج به عمره

۲۳۸ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ : أَهَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَطَلْحَةَ رضی الله عنه ، وَقَدِمَ عَلَيَّ رضی الله عنه مِنَ الْيَمَنِ ، فَقَالَ : أَهَلَّتْ بِمَا أَهَلَ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً ، فَيَطُوفُوا ثُمَّ يَقْصِرُوا وَيَحِلُّوا ، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ ، فَقَالُوا : نَنْطَلِقُ إِلَى مَنَى وَذَكَرْنَا أَحَدَنَا يَقْطُرُ ؟ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ ، وَلَوْ لَا أَنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ لَأَحَلَلْتُ .

وَحَاضَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها فَانْسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا ، غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطْفُ بِالْبَيْتِ . فَلَمَّا طَهَّرَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، نَنْطَلِقُونَ بِحِجَّةٍ وَعُمْرَةٍ ، وَأَنْطَلِقُ بِحَجٍّ ، فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ .

واژه ها :

أهلاً : احرام بست .

الهدْيُ : حیوانات یا چیز دیگری که به عنوان هدیه به خانه ی خدا تقدیم می شود .

قَدِمَ : آمد .

ننطلق : می رویم .

منی : نام یکی از مشاعر مقدسه ی حج در مکه ی مکرمه می باشد .

الذَّكْرُ : آلت مرد .

يقطر : از آن آب می ریزد .

ذكر أحدنا يقطر : از آلت ما آب می ریزد . منظور خارج شدن از احرام در ایام حج است که در

این حالت مرد می تواند با همسر خود همخوابی کند .

لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أهدَيْتُ: اگر می توانستم از این کاری که انجام داده ام برگردم با خود قربانی نمی آوردم .

حاضت : عادت ماهیانه شد .

نَسَكَ : مناسک ( حج ) را انجام داد .

التنعيم : نام مکانی در مکه است که نهایت حرم مکه به حساب می آید و اکنون در آنجا مسجد بزرگی وجود دارد که به مسجد تنعیم یا مسجد عایشه رضی الله عنها شهرت دارد .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم احرام به حج بستند و هیچ کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و طلحه بن عبید الله با خود قربانی نداشت . علی رضی الله عنه نیز برای انجام حج از یمن آمد و فرمود : نیت به چیزی می کنم که رسول الله صلی الله علیه و آله به آن نیت کرده است ، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحابش - مگر کسانی که با خود قربانی داشتند - فرمود تا حج خود را فسخ کرده و تبدیل به عمره کنند ، و با رسیدن به مکه طواف کرده ، سپس موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند . اصحابش با خود گفتند : آیا در حالی که در ایام حج با همسران خود هم خوابی کرده ایم به سوی منی برویم ؟ <sup>(۱)</sup> این گفته ای ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ، و فرمودند : اگر می توانستم از کاری که انجام داده ام برگردم با خود قربانی نمی آوردم ، و اگر با خود قربانی نداشتیم از احرام بیرون می آمدم .

و عایشه رضی الله عنها در ایام حج عادت ماهیانه شد ، او تمام مناسک حج را غیر از طواف انجام داد ، وقتی از عادتش پاک شد و طواف را انجام داد گفت : یا رسول الله صلی الله علیه و آله همه ی شما با یک حج و عمره برمی گردید و من فقط با یک حج؟! آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله به عبد الرحمن بن ابی بکر ( برادر عایشه ) فرمود تا با عایشه رضی الله عنها به تنعیم برود ( و از آنجا احرام به عمره ببندد ) ، و او اینگونه بعد از حجش عمره را به جای آورد .

۲۳۹ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ : قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَنَحْنُ نَقُولُ : لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَعَلْنَاهَا عُمْرَةً .

(۱) عرب در جاهلیت بسیار نادرست می دانستند که شخصی در ایام حج از احرام خود خارج شود ، و برای مشاعر مقدس به خصوص منی احترام عجیبی داشتند به همین منظور برایشان سنگین بود تا از احرام خارج شوند و بعد از حلال شدن و هم خوابی با همسرانشان دوباره احرام بسته و به منی بروند .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضیما می فرماید : در حالی که لیبک به حج می گفتیم همراه با رسول الله صلی الله علیه و آله به مکه آمدیم ، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به ما فرمودند تا حجامان را تبدیل به عمره کنیم .

۲۴۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضیما قَالَ : قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ مُهْلِينَ بِالْحَجِّ ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيُّ الْجِلِّ ؟ قَالَ : الْجِلُّ كُلُّهُ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضیما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش صبح روز چهارم ذی الحجه در حالی که لیبک به حج می گفتند وارد مکه شدند ، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود تا حجامان را تبدیل به عمره کنند ، اصحابش گفتند : یا رسول الله کدام تحلل ؟ ایشان فرمودند : تحلل کامل .

۲۴۱ — عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : سُئِلَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ — وَأَنَا جَالِسٌ — كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسِيرُ حِينَ دَفَعَ ؟ قَالَ : كَانَ يَسِيرُ الْعُنُقَ ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةَ نَصَّ .  
الْعُنُقُ : انبساط السَّيْرِ ، وَ النَّصُّ فَوْقَ ذَلِكَ .

واژه ها :

یسیر : حرکت می کند .

دفع : خارج شدن ( از عرفات ) .

العنق : رفتن آرام و آهسته .

فجوة : جای خالی .

النص : رفتن با سرعت .

مفهوم حدیث : عروه بن زبیر می گوید : از اسامه بن زید رضیما سوال شد - و من آنجا نشسته بودم - وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله از عرفات خارج می شد چگونه حرکت می کرد ؟ او گفت : آرام حرکت می کرد ، و اگر جای خالی پیدا می کرد تند حرکت می کرد .

۲۴۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْعَاصِ رضیما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ ، فَقَالَ رَجُلٌ : لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ ، قَالَ : اذْبِحْ وَلَا حَرَجَ ، وَجَاءَ الْآخِرُ فَقَالَ : لَمْ أَشْعُرْ فَتَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ ، فَقَالَ : ارْمِ وَلَا حَرَجَ . فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قَدَّمَ وَلَا أَخَّرَ إِلَّا قَالَ : افْعَلْ وَلَا حَرَجَ .

واژه ها :

لم أشعر : ندانستم .

حلقت : موی سرم را تراشیدم .

لا حرج : مشکلی نیست .

نحرت : قربانی کردم .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ایستاد و مردم شروع به سوال کردن از ایشان کردند ، یکی گفت : ندانستم و قبل از قربانی کردن موی سرم را تراشیدم ، فرمود : قربانی بکن و هیچ مشکلی نیست ، دیگری گفت : ندانستم و قبل از اینکه جمرات را رمی بکنم قربانی کردم ، فرمود : رمی بکن و هیچ مشکلی نیست . در آن روز هر چیزی که در آن تقدیم یا تاخیر صورت گرفته بود و از ایشان حکمش را پرسیدند فرمود : انجام بده و هیچ مشکلی نیست .

۲۴۳ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنهما ، فَرَأَاهُ رَمَى الْجَمْرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمَنَى عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ قَالَ : هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنزِلَتْ عَلَيْهِ صلی الله علیه و آله سُورَةُ الْبَقَرَةِ .

واژه ها :

الحصيات : سنگ ریزه ها .

المقام : جایگاه ، مکان .

مفهوم حدیث : از عبد الرحمن بن یزید النخعی روایت است که او همراه با عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما حج کرد ، او عبد الله رضی الله عنهما را دید که جمره ی بزرگ را با هفت سنگ ریزه رمی کرد درحالیکه کعبه را در دست چپش و منی را در دست راستش قرار داده بود ، سپس گفت : این همانجایی است که بر ایشان صلی الله علیه و آله سوره ی بقره نازل شد .

۲۴۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ ، قَالُوا : وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ ، قَالُوا : وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : وَالْمُقَصِّرِينَ .

واژه ها :

المُحَلِّقِينَ : کسانی که موی سر خود را تراشیده اند .

الْمُقَصِّرِينَ: کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده اند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده اند مورد رحمت خود قرار ده ، گفتند : و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند یا رسول الله ، فرمود : خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده اند مورد رحمت خود قرار ده ، گفتند : و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند یا رسول الله ، فرمود : و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده اند .

۲۴۵ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةُ ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهَا حَائِضٌ ، قَالَ : أَحَابِسْتَنَا هِيَ ؟ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهَا أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ ، قَالَ : اخْرُجُوا .  
وَفِي لَفْظٍ : قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : عَقْرَى حَلْقَى ، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ ؟ قِيلَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَأَنْفِرِي .  
واژه ها :

أَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ : روز عید قربان خروشان از منی به مکه آمدیم .

أَحَابِسْتَنَا هِيَ : آیا او می خواهد ما را ننگه دارد .

أَفَاضَتْ : او ( برای مونث ) طواف افاضه کرد .

عقری حلقی : در حقیقت نفرین کردن به کسی است تا مبتلا به زخم در بدن و درد در گلویش شود ، ولی این دو کلمه مانند دیگر کلمات بر زبان عرب جاری می شود و معنای حقیقی آنها مد نظر نیست ، بلکه منظور ابراز ناراحتی است .

انفِري : خارج شو ( برای مونث ) .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : با پیامبر صلی الله علیه و آله حج کردیم ، روز عید قربان خروشان از صحرای منی به سوی مکه سرازیر شدیم ، صفیه رضی الله عنها عادت ماهیانه شد ، و پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت با ایشان همبستر شود ، به ایشان گفتم : یا رسول الله ، صفیه عادت است ، فرمود : آیا او می خواهد ( با انجام ندادن طواف افاضه به دلیل عادت ماهیانه ) ما را ( در مکه ) ننگه دارد ؟ به ایشان گفتند : او روز عید قربان طواف افاضه را انجام داده است ، فرمود : از مکه خارج شوید .

و در روایتی : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : آیا روز قربان طواف کرده است ؟ گفتند : بله ، فرمود : بنابراین از مکه خارج شو .

۲۴۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ : أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنْ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ .

واژه ها :

آخر عهدهم : آخرین کار از مناسک حج ، طواف وداع .

خُفِّفَ : تخفیف داده شد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می فرماید : به مردم دستور داده شد تا آخرین کاری که در حج انجام می دهند طواف باشد ، ولی در این حکم به زنی که عادت ماهیانه است تخفیف داده شده است .

۲۴۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضي الله عنه رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَنَى مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ ، فَأُذِنَ لَهُ .

واژه ها :

استأذن : اجازه گرفت .

يبیت : شب را می خوابد .

لَيْلِي مَنَى : شبهای منی ، شب یازده ، دوازده و سیزدهم ذی الحجه که خوابیدن این شبها در منی از واجبات حج است .

سقایته : آب دادنش به حجاج .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : عباس بن عبد المطلب رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله اجازه گرفت تا شبهای منی را به علت آب دادن به حجاج در مکه بخوابد ، پیامبر صلى الله عليه وآله نیز به او این اجازه را داد .

۲۴۸ — وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : جَمَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِإِقَامَةٍ ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا .

واژه ها :

جمع : مزدلفه ، یکی از نامهای صحرای مزدلفه است .

وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا : بین آن دو نماز سنت نخواند .

وَلَا عَلَىٰ إِثْرٍ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا : و بعد از یکی از آن دو ( نماز عشاء ) نیز نماز سنت نخواند .  
 مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم جمع کرد ، برای هر نماز اقامه گفته شد ، و ایشان بین دو نماز و بعد از عشاء هیچ نماز سنتی نخواند .

### بَابُ الْمُحْرَمِ يَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ الْحَلَالِ

باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد

٢٤٩ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجُوا مَعَهُ ، فَصَرَفَ طَائِفَةً مِنْهُمْ — فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ رضی الله عنه — وَقَالَ : خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى نَلْتَقِيَ ، فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا أَحْرَمُوا كُلَّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ رضی الله عنه فَلَمْ يُحْرَمِ ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرَ وَحْشٍ ، فَحَمَلَ أَبُو قَتَادَةَ رضی الله عنه عَلَى الْحُمْرِ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا ، فَزَلْنَا وَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا ، ثُمَّ قُلْنَا : أَنَا كُلُّ لَحْمٍ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا ، فَأَدْرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمْرُهُ أَنْ يَحْمَلَ عَلَيْهَا ، أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا .  
 وَفِي رِوَايَةٍ : قَالَ : هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، فَنَاوَلْتُهُ الْعَضْدَ فَأَكَلَ مِنْهَا أَوْ فَأَكَلَهَا .  
 واژه ها :

خرج حاجًّا : به حج رفت ، منظور از حج در این حدیث عمره ی حدیبیه است ، و اطلاق حج بر عمره جایز است .

صرف : جدا کرد .

حمر وحش : گورخر .

عقر : زخمی کرد ، شکار کرد .

أتاناً : گورخر ماده .

ناولته : به او دادم .

العضد : بازو .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام عمره ی حدیبیه از مدینه خارج شد و اصحابش نیز همراه او خارج شدند ، ( وقتی به نزدیکی ذوالحلیفه رسید به او خبر رسید که گروهی از دشمنان از جهت ساحل دریای سرخ قصد حمله به ایشان را دارند ) ، ایشان



نیز گروهی از اصحابش را - که ابو قتاده رضی الله عنه نیز از آنان بود - جدا کرد و به آنها فرمود: راه ساحل را در پیش بگیرید ( و پس از راندن دشمن به سوی ما باز گردید ) تا به هم برسیم ، آن گروه راه ساحل را در پیش گرفتند ، وقتی در حال برگشت بودند همه جز ابو قتاده رضی الله عنه احرام به عمره بستند ، در حال رفتن بودند که ناگهان گله ای از گورخر را دیدند ، ابو قتاده رضی الله عنه به آنها حمله کرد و ماده ای از آنها را شکار کرد ، ابو قتاده رضی الله عنه می گوید : پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم ، سپس با خود گفتیم : آیا جایز است که از گوشت صید در حالی که محرم هستیم بخوریم ؟ مقدار گوشت باقی مانده را با خود گرفتیم و به رسول الله صلی الله علیه و آله پیوستیم ، از ایشان درباره ی اتفاقی که افتاده بود سوال کردیم ، ایشان فرمودند : آیا کسی از شما محرمین به او فرمان حمله به گورخرها را داد ؟ یا کسی از شما اشاره به آن گورخرها کرد ؟ گفتند : خیر ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : پس از باقی مانده ی گوشتش بخورید .

و در روایتی : آیا چیزی از آن گوشت با خود دارید ؟ گفتیم : بله ، تکه ای از بازویش را به ایشان دادم و از آن خورد ، یا آن را خورد .

۲۵۰ - عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ : إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ .  
 وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رَجُلٌ حِمَارٍ ، وَفِي لَفْظٍ : شِقٌّ حِمَارٍ ، وَفِي لَفْظٍ : عَجَزٌ حِمَارٍ .  
 وَجِهَ هَذَا الْحَدِيثُ أَنَّهُ ظَنَّ أَنَّهُ صَيْدٌ لِأَجَلِهِ ، وَالْحَرَمُ لَا يَأْكُلُ مَا صَيْدَ لِأَجَلِهِ .  
 واره ها :

أهدى : هدیه کرد .

حماراً وحشياً : گورخری .

الأبواء : نام مکانی بین مکه و مدینه است .

وَدَانَ : همچنین نام مکانی بین مکه و مدینه است .

حُرْمٌ : جمع محرم است .

عجز حمار : قسمت پایین گورخر .

مفهوم حدیث : از صعوب بن جثامه لیشی رضی الله عنه روایت است که او به رسول الله صلی الله علیه و آله در ابواء یا ودان گورخری را هدیه داد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ( با این باور که این گورخر به خاطر ایشان شکار شده است و

خوردن شکار برای محرم جایز نیست (هدیه ی او را رد کرد ، وقتی پیامبر ﷺ آثار ناراحتی را در صورت صعب دید به او گفت : به دلیل اینکه محرم هستیم هدیه ات را رد کردیم .

و در روایتی نزد امام مسلم : پای گورخر ، و در روایت دیگری : شقه ای از گورخر ، و در روایت دیگری : قسمت پایین گورخر .

توجه این حدیث چنین است که پیامبر ﷺ گمان کرد آن گورخر برای ایشان شکار شده است و شخص محرم حیوانی که برای او شکار شده باشد نمی خورد .

### کتابُ البیوع

#### کتاب خرید و فروش

۲۵۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضیما عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ : إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا ، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ ، قَالَ : فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ .  
واژه ها :

تبايعا : آن دو نفر با هم خرید و فروش کردند .

الخيار : حق تمام کردن معامله یا فسخ کردن آن .

يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ : یعنی اینکه مثلاً فروشنده به مشتری بگوید الان معامله را تمام کن و اگر هم در مجلس ماندی حق فسخ آن را نداری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضیما از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر گاه دو نفر با هم خرید و فروش کردند تا زمانی که از هم جدا نشده اند و با هم هستند هر دوی آنها حق فسخ معامله را دارند ، و اگر فروشنده یا مشتری به دیگری گفت که معامله را تمام کن و بر همین اساس خرید و فروش کردند حق فسخ معامله از بین می رود ، و حتی اگر هم از همدیگر جدا نشده باشند معامله تمام شده به حساب می آید ، و اگر بعد از اینکه با هم خرید و فروش کردند از همدیگر جدا شدند و هیچکدام معامله را فسخ نکرد معامله تمام شده به حساب می آید .

۲۵۲ — عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی الله عنه وَهُوَ : قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا ، أَوْ قَالَ : حَتَّى يَتَفَرَّقَا ، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا ، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا .

واژه ها :

البيعان : فروشنده و مشتری .

بيّنا : بیان کردند . ( دو نفر )

بُورِكُ : برکت افتاد .

كتما : کتمان کردند . ( دو نفر )

محقت : از بین رفت .

مفهوم حدیث : حکیم بن حزام رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : فروشنده و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده اند حق فسخ معامله را دارند ، اگر آن دو در معامله شان به همدیگر راست گفتند و عیب و ایراد کالا را بیان کردند در معامله شان برکت می افتد ، و اگر پنهان کاری کردند و دروغ گفتند برکت معامله شان از بین می رود .

بابُ مَا يُنْهَى عَنْهُ مِنَ الْبَيْعِ

باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است

۲۵۳ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ — وَهِيَ طَرْحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إِلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقَلِّبَهُ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ — وَنَهَى عَنِ الْمَلَامَسَةِ ، وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ الثَّوْبَ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ .

واژه ها :

الْمُنَابَذَةُ : خرید و فروشی است که در آن فروشنده لباسی را که می خواهد بفروشد جلوی مشتری می اندازد و قبل از اینکه مشتری آن را بررسی یا به آن نگاه کند معامله تمام شده به حساب می آید .  
الطرح : انداختن .

يُقَلِّبُهُ : آن را بررسی می کند .

الْمَلَامَسَةُ : تمام شدن معامله با دست کشیدن به لباس بدون نگاه کردن و بررسی کردن آن .

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت منابذه و ملامسه نهی فرمودند .

۲۵۴ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لَا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ ، وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ ، وَلَا تَتَّاحَشُوا ، وَلَا يَبِعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، وَلَا تَصُرُّوا الغَنَمَ ، وَمَنْ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا ، إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا ، وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ .  
وَفِي لَفْظٍ : وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلَاثًا .

واژه ها :

لا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ : به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند قبل از رسیدنشان به بازار نروید . از آنجایی که این کار باعث پایین آوردن قیمت فروشنده می شود و ممکن است به علت عدم آگاهی از قیمت واقعی کالا در بازار دچار فریب بشود از آن نهی شده است .

لا يبيع بعضكم على بيع بعض : وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگری در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر بر آن مشتری عرضه کند .

لا تَتَّاحَشُوا : فعل نهی از ماده ( نجش ) است ، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می برد یا اینکه از آن تعریف می کند و قصد خریدن آن را هم ندارد ، بلکه هدفش این است که مشتری را فریب بدهد .

لا يبيع حاضر لبادٍ : الحاضر : کسی که در شهر ساکن است ، والبادي : منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید . در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند .

وَلَا تَصُرُّوا الغَنَمَ : التَّصْرِيَةُ : بستن پستان گوسفند به گونه ای که ظاهراً پر شیر نشان می دهد ، و بدین ترتیب مشتری فریب ظاهر آن را می خورد .

ابتاع : خرید .

خير النظرين : بهترین انتخاب از بین دو چیز .

يحلبيها : شیر ( گوسفند ) را می دوشد .

أمسك : نگاه داشت .

سخطها : باعث نارضایتی او شد . از او خوشش نیامد .

الصاع : چهار مُدّ است ، و هر مُدّ نیز به اندازه ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است .  
تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر و ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : به منظور خرید کالا به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند نروید ، و وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگری در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند ، و کسی که نیت خرید کالایی را ندارد از بالا بردن دروغین قیمت خودداری کند ، و شخص ساکن در شهر کالای کسی که از بیرون از شهر می آید را برایش نفروشد ، و پستان گوسفند را نبندید ، و اگر کسی فریب ظاهر پستان پر شیر گوسفند را خورد و آن را خرید ولی بعد از دوشیدن آن متوجه حقیقت شد می تواند یکی از این دو گزینه را انتخاب کند : اگر بدان راضی شد گوسفند را نزد خود نگه می دارد ، و اگر از آن خوشش نیامد گوسفند را همراه با یک صاع خرما به فروشنده بر می گرداند .

و در روایتی : خریدار تا سه روز حق برگرداندن گوسفند را دارد .

۲۵۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبَلَةِ ، وَكَانَ بَيْعًا يَتَّبِعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ ، كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجَزُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ، ثُمَّ تُنْتَجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا .  
قِيلَ : إِنَّهُ كَانَ يَبِيعُ الشَّارِفَ — وَهِيَ الْكَبِيرَةُ الْمُسِنَّةُ — بِنِتَاجِ الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِ نَاقَتِهِ .  
واژه ها :

حَبْلِ الْحَبَلَةِ : جنین جنین حیوان که در شکم مادرش می باشد .

يَتَّبِعُ : خرید و فروش می کند .

يَبْتَاعُ : می خرد .

الْجَزُورُ : شتر .

تُنْتَجُ : به دنیا بیاید .

الشارف : ماده شتر پیر .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش جنین جنین حیوان نهی کردند . این خرید و فروش معامله ای بود که عرب جاهلیت آن را انجام می داد ، به

گونه ای که شخصی شتر ماده ای را انتخاب می کرد و به فروشنده می گفت : اگر این شتر ، ماده شتری به دنیا آورد سپس آن ماده شتر بزرگ شد و شتری به دنیا آورد آن شتر را می خرم .  
و اینگونه نیز تفسیر شده است : فروشنده ماده شتر پیرش را با بچه ی جنینی که در شکمش بود می فروخت .

۲۵۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا ، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ .

واژه ها :

بدو : ظاهر می شود .

المبتاع : خریدار ، مشتری .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و سلم فروشنده و مشتری را از خرید و فروش محصولی که رسیده بودنش ظاهر نشده باشد باز داشته است .

۲۵۷ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ ، قِيلَ : وَمَا تُزْهِي ؟ قَالَ : حَتَّى تَحْمَرَ ، قَالَ : أَرَأَيْتَ إِذَا مَنَّعَ اللَّهُ الثَّمَرَ بِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ ؟

واژه ها :

تُزْهِي : رسیده شدن میوه با تغییر رنگ به سرخی یا زردی .

بِمَ : با چه چیزی .

يستحل : حلال می داند .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و سلم از فروختن محصولات کشاورزی تا زمانی که نرسیده باشد باز داشته است ، سوال شد : چه چیز نشان دهنده ی رسیده بودن محصولات است ؟ فرمود : هنگامی که قرمز شود ، انس رضی الله عنه همچنان فرمود : اگر خداوند جلوی رسیده شدن محصولات کشاورزی را بگیرد چگونه کسی می تواند مال برادرش را برای خود حلال بداند ؟

۲۵۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُتَلَقَى الرُّكْبَانُ ، وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ ، قَالَ : فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ ؟ قَالَ : لَا يَكُونُ لَهُ سِمْسَارًا .

واژه ها :

تَتَلَقَى الرَّكْبَانُ : رفتن به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می آیند به منظور خرید کالاهایشان قبل از رسیدن به بازار شهر .

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ : الحاضرُ : کسی که در شهر ساکن است ، والبادي : منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید . در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند .  
السمسار : دلال .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه شخصی به پیشباز صحرا نشین برود تا کالایش را از او بخرد یا از اینکه برای شخص بیابان نشین دلالی کند نهی فرموده است . راوی می گوید : به ابن عباس رضی الله عنه گفتم : منظورش از اینکه شخص شهر نشین برای بیابان نشین بفروشد چیست ؟ فرمود : برای او دلالی و سمساری نکند .

۲۵۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُرَابَنَةِ ، أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلًا بَثْمَرٍ كَيْلًا ، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَيْبٍ كَيْلًا ، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ .  
واژه ها :

الْمُرَابَنَةُ : خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می شود . مثلاً شخصی محصول خرماي خود را همانگونه که بر سر درخت نخل است به مقدار معینی از خرما که از نخل چیده و وزن شده است می فروشد . علت نهی از اینگونه معاملات عدم آگاهی در کالای فروخته شده و در نتیجه ضرر رسیدن به یکی از طرفین می باشد و همچنین در اینگونه معاملات احتمال وقوع ربا بسیار بالا است .

الحائط : باغ ، بستان .

الکیل : پیمانه .

الکرم : انگور .

الزيب : کشمش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از خرید و فروش به صورت مزاینه نهی کرده است ، بدینگونه که اگر محصول باغش خرما باشد آن را به پیمانہ ی مشخصی از خرما بفروشد ، یا اگر انگور باشد به کشمش و اگر غلات باشد به مواد غذایی بفروشد . از تمام این موارد نهی فرمودند .

۲۶۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہما قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ ، وَعَنِ الْمَزَابِنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صِلَاحُهَا ، وَأَنْ لَا تُبَاعَ إِلَّا بِالدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ ، إِلَّا الْعَرَايَا .  
الْمُحَاقَلَةُ : بَيْعُ الْحِنْطَةِ فِي سُنْبِلِهَا بِحِنْطَةٍ .  
واژه ها :

الْمُخَابَرَةُ : معامله ای است که در آن زمین دار زمین خود را در اختیار کشاورز قرار می دهد و در مقابل مقدار معینی از محصول مانند یک سوم یا یک چهارم را دریافت می کند ، در این نوع معامله تهیه ی بذر با خود کشاورز است ، بر خلاف مزارعه که صورت آن مانند همین معامله است به خلاف اینکه بذر را صاحب زمین در اختیار کشاورز قرار می دهد .

الْمُحَاقَلَةُ : فروش گندم در خوشه به گندمی که از خوشه جدا شده است .  
الْمَزَابِنَةُ : خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانہ یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می شود .

الْعَرَايَا : جمع العَرِيَّةِ است که نوعی مستثنی از انواع خرید و فروش مزاینه می باشد ، بدین گونه که در گذشته مردم به سبب تهی دستی نمی توانستند کالاهای مورد نیاز خود را نقدی بخرند ، و هر وقت میوه های فصل مانند رطب به بازار می آمد به مردم اجازه داده شد تا خرما ی خشک را بدهند و در مقابل رطب بگیرند ، ولی به فرض اینکه اگر آن رطب خشک شود از لحاظ وزن همان وزن خرما ی خشک را داشته باشد تا از لحاظ وزنی ربا صورت نگیرد .  
الْحِنْطَةُ : گندم .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہما می فرماید : پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از خرید و فروش به صورت مخابره و محاقله و مزاینه و از فروش محصول قبل از رسیدن شدنش نهی کرده است ، و همچنین فرموده اند : محصولات کشاورزی با درهم و دینار خرید و فروش شود ، و معامله ی عرایا را از این دسته مستثنی کردند .



۲۶۱ — عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ .

واژه ها :

ثمن الكلب : پولی که از فروش سگ به دست می آید .

مَهْرُ الْبَغِيِّ : مبلغی که زن فاحشه در مقابل زنا دریافت می کند .

حلوان الكاهن : چیزی که کاهن در مقابل کهنانش کسب می کند . و کاهن کسی است که ادعای پیشگویی و غیب را می کند .

مفهوم حدیث : ابو مسعود انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پولی که توسط فروش سگ به دست می آید و از مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنا دریافت می کند و چیزی که کاهن در مقابل کهنانش به دست می آورد نهی فرموده است .

۲۶۲ — عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ ، وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ .

واژه ها :

الْحَجَّامُ : کسی که شغلش کشیدن خون انسان از زیر پوستش می باشد ، حجامت یک نوع درمان سنتی به شمار می رود .

مفهوم حدیث : رافع بن خدیج رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : پولی که از فروش سگ به دست آید ناپاک است ، و مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنایش دریافت می کند ناپاک است ، و در آمد شخصی که جهت درمان خون دیگران را می کشد نیز ناپاک است .

بابُ الْعَرَايَا وَغَيْرِ ذَلِكَ

باب عرایا و دیگر مسایل

۲۶۳ — عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا .  
وَلِمُسْلِمٍ : بِخَرْصِهَا تَمْرًا تَأْكُلُونَهَا رُطْبًا .

واژه ها :

رَخَّصَ : اجازه داد .

الْعَرِيَّةُ : فروش خرماى موجود بر روى نخل به پيمانه اى مساوى با خرماى خشك .

الْخَرْصُ : گمانه و تخمين .

مفهوم حديث : زيد بن ثابت رضي الله عنه مى فرمايد : رسول الله صلى الله عليه وآله به كسى كه مى خواهد به صورت عريه خرما بخرد اجازه ي چنين كارى را داده است ، به شرط اينكه آن مقدار رطب اگر خشك شود در تخمين برابر با خرمايى باشد كه از مشتري مى گيرد .

و در صحيح امام مسلم آمده است : به اندازه ي آن خرما بگيريد تا بتوانيد رطب بخوريد .

٢٦٤ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ .

واژه ها :

رَخَّصَ : اجازه داد .

أوسق : جمع وسق كه برابر با شصت صاع پيامبر صلى الله عليه وآله است ، و هر صاع برابر ٢ كيلو و ١٧٥ گرم مى باشد . بنابراین هر وسق ١٣٠ كيلو و ٥٠٠ گرم ، و پنج وسق برابر با ٦٥٢ كيلو و ٥٠٠ گرم مى باشد .

مفهوم حديث : ابو هريره رضي الله عنه مى فرمايد : رسول الله صلى الله عليه وآله اجازه ي خريد و فروش به صورت عرايا را دادند به شرط اينكه به مقدار پنج وسق يا كمتر از آن باشد .

٢٦٥ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ : مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ أُبْرَتْ فَتَمَرُهَا لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ .

وَلِمُسْلِمٍ : وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ .

واژه ها :

باع : فروخت .

أُبْرَ : تاثير به عمل لقاح نخل گفته مى شود .

المبتاع : خريدار ، مشتري .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند : هر کس نخلی را خرید که عمل لقاح آن صورت گرفته بود محصولش از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد .

و در صحیح امام مسلم آمده است : و هر کس برده ای را خرید دارایی آن برده از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد .

۲۶۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ : مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .  
وَفِي لَفْظٍ : حَتَّى يَقْبِضَهُ . وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما مِثْلَهُ .  
واژه ها :

ابتاع : خرید .

فَلَا يَبِعُهُ : آن را نفروشد .

يستوفيه : آن را دریافت می کند .

يقبضه : آن را به دست می آورد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس غذایی را خرید تا زمانی که آن را تحویل نگرفته است نفروشد .  
و از ابن عباس رضی اللہ عنہما نیز چنین روایت است .

۲۶۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ : إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ . فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ ؟ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ ، وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ . فَقَالَ : لَا ، هُوَ حَرَامٌ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عِنْدَ ذَلِكَ : قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ ، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا ، جَمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ .  
واژه ها :

عام الفتح : منظور فتح مکه است که در ماه رمضان سال هشتم هجری رخ داد .

الشحوم : جمع شحم به معنی چربی و پیه .

يُطْلَى : کشیده می شود ، مالیده می شود .

السفن : جمع سفینه به معنی کشتی .

يدهن : چرب می شود .

یستصبح : چراغ را روشن می کند .

قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ : خداوند یهود را لعنت کند .

جملوه : ذوب کردند .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید که او از رسول الله صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه شنید که ایشان فرمودند : خدا و پیامبرش خرید و فروش خمر و مردار و خوک و بت را حرام کرده اند ، شخصی به ایشان گفت : یا رسول الله در مورد چربی مردار چه می فرمایید ؟ زیرا از آن در چرب کردن بدنه ی کشتی و پوست بدن استفاده می شود و مردم چراغهایشان را با آن روشن می کنند . فرمودند : خیر حرام است ، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : لعنت خدا بر یهود باد ، وقتی خداوند پیه را بر آنها حرام کرد آن را ذوب کردند و فروختند و پولش را خوردند .

### بابُ السَّلْمِ

#### باب پیش خرید

٢٦٨ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسَلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ . فَقَالَ : مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسَلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ .

واژه ها :

قدم : آمد .

يُسَلِفُونَ : پیش خرید می کنند .

الثمار : جمع الثمر به معنی محصولات کشاورزی .

الكيل : پیمانه .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی به مدینه آمدند که مردم محصولات کشاورزی خود را به مدت یک ، دو و سه سال پیش فروش می کردند ، ایشان فرمودند : هر کس محصول خود را پیش فروش می کند آن را با پیمانه ای معلوم و وزنی معلوم و مدتی معلوم پیش فروش کند .

بابُ الشَّرْوَطِ فِي الْبَيْعِ  
باب در خرید و فروش

٢٦٩ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَنِي بَرِيرَةُ فَقَالَتْ : كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ ، فِي كُلِّ عَامٍ أُوقِيَّةً فَأَعِينِنِي ، فَقُلْتُ : إِنْ أَحَبَّ أَهْلُكَ أَنْ أَعِدَّهَا لَهُمْ ، وَيَكُونَ وَلَاؤُكَ لِي فَعَلْتُ .  
فَذَهَبَتْ بَرِيرَةُ إِلَى أَهْلِهَا ، فَقَالَتْ لَهُمْ ، فَأَبَوْا عَلَيْهَا ، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ ، فَقَالَتْ : إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ ، فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلَاءُ . فَأَخْبَرَتْ عَائِشَةَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ : خُذِيهَا وَاشْتَرِي لَهُمُ الْوَلَاءَ ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ ، فَفَعَلَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا .  
ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّاسِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمَّا بَعْدُ ، مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ ؟! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ ، وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ .  
واژه ها :

كَاتَبْتُ أَهْلِي : با ارباب خود قرار داد بستم تا با پرداختن مقداری پول به صورت قسطی خود را آزاد کنم .

أَوْاقٍ : جمع أُوقِيَّةٌ وزنی است معادل ۱۱۹ گرم ، و نه اوقیه برابر با ۱۰۷۱ گرم می باشد .

أَعِينِنِي : مرا یاری ده ، کمکم کن . ( برای مونث است ) .

أَعِدَّهَا لَهُمْ : آن را برایشان فراهم می کنم .

الْوَلَاءُ : حق آزاد کردن برده ، با ولاء از همدیگر ارث برده می شود و خویشاوندی حاصل می گردد .

أَوْثَقُ : معتبرتر .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : بریره نزد من آمد و گفت : با خانواده ی آقايم عقد مکاتبه بسته ام تا با پرداخت نه اوقیه - سالی یک اوقیه - خود را آزاد کنم ، مرا در پرداخت این مبلغ یاری کن ، عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود : اگر خانواده ی آقايت راضی شوند که حق آزاد کردن تو برای من باشد من آن مبلغ را پرداخت می کنم .

بریره به نزد خانواده ی آقای خود رفت و موضوع را با آنها در میان گذاشت ، ولی آنان این امر را نپذیرفتند ، بریره نیز از نزد آنها برگشت و در حالی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بودند به عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

گفت : من این موضوع را با آنها در میان گذاشتم ، ولی نپذیرفتند و گفتند باید حق آزادی من از آن آنها باشد ، عایشه رضی الله عنها رسول الله صلی الله علیه و آله را از ماجرا باخبر ساخت ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند : بریره را بگیر و بر خانواده ی آقایش شرط کن که حق آزادیش از آن تو باشد ، زیرا حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می کند ، عایشه رضی الله عنها نیز چنین کرد .

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله در جمع مردم ایستاد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود : چگونه است که اشخاصی شروطی را در معامله یشان می گذارند که در قرآن وجود ندارد ؟ ! هر شرطی که در قرآن وجود نداشته باشد باطل است حتی اگر صد شرط باشد ، حکم خداوند عادلانه تر و شرطش معتبرتر است ، و حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می کند .

۲۷۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ فَأَعْيَا ، فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ . قَالَ : فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ ، فَسَارَ سَيْرًا لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَطُّ . فَقَالَ : بَعْنِيهِ بِأَوْقِيَّةٍ ، قُلْتُ : لَا ، ثُمَّ قَالَ : بَعْنِيهِ ، فَبِعْتُهُ بِأَوْقِيَّةٍ وَأَسْتَنْبَيْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي . فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ ، فَتَقَدَّنِي ثَمَنَهُ ، ثُمَّ رَجَعْتُ ، فَأَرْسَلَ فِي أَثْرِي ، فَقَالَ : أَتْرَانِي مَا كَسْتُكَ لِأَخُذَ جَمَلِكَ ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ .

واژه ها :

يسير : می رود .

أَعْيَا : خسته شد .

يُسَيِّبُهُ : آن را رها می کند .

لَحِقَنِي : به من رسید .

قَطُّ : هرگز .

بعنيه : آن را به من بفروش .

أَوْقِيَّةٌ : وزنی است معادل ۱۱۹ گرم .

حملان : رساندن .

تَقَدَّنِي ثَمَنَهُ : پولش را نقد به من پرداخت کرد .

فَأَرْسَلَ فِي أَثْرِي : کسی را به دنبال من فرستاد .

أَتْرَانِي : آیا درباره ی من ( چنین ) فکر کردی .

مَا كَسْتُكَ : با تو چانه زدم .

مفهوم حدیث: از جابر بن عبد الله رضی الله عنه چنین روایت است که او سوار بر شترش در حال رفتن بود که شتر خسته شد و از حرکت باز ایستاد، جابر رضی الله عنه خواست که آن شتر را رها کند، جابر رضی الله عنه می گوید: آنوقت پیامبر صلی الله علیه و آله به من رسید و برایم دعا کرد و به شتر ضربه ای زد، شتر با آن ضربه آنچنان حرکت کرد که هیچ وقت چنین حرکت نکرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر رضی الله عنه فرمود: شتر را به مبلغ یک اوقیه به من بفروش، گفتم: خیر، باز فرمود: آن را به من بفروش، سپس شتر را به یک اوقیه به پیامبر صلی الله علیه و آله فروختم ولی شرط کردم که تا رسیدن به منزل بر آن سوار شوم، وقتی به منزل رسیدم شتر را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم، ایشان نیز پولش را نقد به من پرداخت نمود، سپس من برگشتم، ایشان نیز شخصی را به دنبال من فرستاد و من را برگرداند، سپس به من فرمود: آیا فکر می کنی من با تو چانه زدم تا شترت را از تو بگیرم، شترت و پولت را بردار، هر دوی آن مال تو است.

۲۷۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفِيَّ مَا فِي إِنْثَاهَا.

واژه ها:

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

لا تناجشوا: فعل نهی از ماده (نجش) است، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می برد یا اینکه از آن تعریف می کند در صورتی که قصد خریدن آن را هم ندارد، بلکه هدفش این است که مشتری را فریب دهد.

لا یبیع الرجل علی بیع اخیه: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده ی دیگر در معامله ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند.

لا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أُخِيهِ : در حالیکه شخصی خواستگاری از دختری کرده است کسی دیگر از آن دختر خواستگاری نکند .

لِتَكْفِيَّ مَا فِي إِنْائِهَا : معنای لفظی این جمله چنین است : تا چیزی که در ظرفش وجود دارد بریزد . ولی منظور این است که با طلاق گرفتن از شوهرش روزی بر آن تنگ شده و آواره شود .  
مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه شخص مقیم در شهر برای بیابان نشین یا روستایی جنسش را بفروشد نهی فرموده است ، و همچنین فرموده اند : در صورتیکه قصد خرید کالایی را ندارید قیمتها را بالا نبرید ، و هنگامی که فروشنده با مشتری در حال معامله است فروشنده ی دیگر در کار آنها دخالت نکند تا کالای خود را ارزانتر بر مشتری عرضه کند ، و در حالیکه شخصی از دختری خواستگاری کرده است شخص دیگر از آن دختر خواستگاری نکند ، و هیچ زنی از مردی درخواست طلاق زن دیگرش را نکند تا باعث تنگدستی و بیچارگی او گردد .

### بَابُ الرِّبَا وَالصَّرْفِ

باب ربا و خرید و فروش طلا و نقره ( ارز و نقدینگی )

٢٧٢ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ .  
واژه ها :

هاء و هاء : دست به دست .

الْبُرُّ : گندم .

الشعير : جو .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : فروش طلا با طلا ربا است مگر اینکه دست به دست باشد ، و فروش نقره با نقره ربا است مگر اینکه دست به دست باشد ، و فروش گندم با گندم ربا است مگر اینکه دست به دست باشد ، و فروش جو با جو ربا است مگر اینکه دست به دست باشد .



۲۷۳ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا يَدًا بِيَدٍ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا وَزَنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ.

واژه ها:

وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ: کم و زیاد نکنید.

الْوَرِقُ: نقره.

الناجز: حاضر، آماده.

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه وآله روایت می کند که ایشان فرمودند: طلا را با طلا نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و نقره را با نقره نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و طلا یا نقره ای که در مجلس خرید و فروش حاضر است را با طلا و نقره ای که بیرون از مجلس است نفروشید.

و در روایتی: مگر اینکه دست به دست باشد.

و در روایت دیگری: مگر اینکه هم وزن و شبیه هم باشند، و کاملاً با هم برابر باشند.

۲۷۴ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ بِلَالٌ رضي الله عنه إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِتَمْرٍ بَرْنِيِّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مِنْ أَيْنَ هَذَا؟ قَالَ بِلَالٌ: كَانَ عِنْدَنَا تَمْرٌ رَدِيٌّ، فَبِيعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله. فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عِنْدَ ذَلِكَ: أَوْهٌ، أَوْهٌ، عَيْنُ الرَّبَا، عَيْنُ الرَّبَا، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعِ التَّمْرَ بِبَيْعِ آخَرَ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ.

واژه ها:

تَمْرٌ بَرْنِيٌّ: نوعی از خرماي خوب مدینه است.

الرَدِيٌّ: نامرغوب.

الصاع: نوعی پیمانانه است که برابر با ۲/۷۵ لیتر و وزن ۲۱۷۵ گرم می باشد.

أَوْهٌ، أَوْهٌ: کلمه ای است که برای ابراز ناخوشنودی از چیزی به کار می رود.

مفهوم حدیث : ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید : بلال رضی الله عنه در حالیکه خرماى برنی با خود داشت به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : این خرما را از کجا آورده ای ؟ بلال رضی الله عنه در پاسخ گفت : مقداری خرماى نامرغوب داشتیم ، دو صاع آن را به یک صاع از این خرما فروختم تا برای پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کنیم ، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : وای وای که این کار عین ربا است عین ربا است ، این چنین نکن ، اگر خواستی خرماى خوب بخری ابتدا خرمایت را با کالای دیگری بفروش سپس خرمایی را که می خواهی بخر .

۲۷۵ — عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ : سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رضی الله عنهما عَنِ الصَّرْفِ ، فَكُلُّ وَاحِدٍ يَقُولُ : هَذَا خَيْرٌ مِنِّي ، وَكِلَاهُمَا يَقُولُ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرَقِ دَيْنًا .  
واژه ها :

الصرف : خرید و فروش طلا و نقره ( ارز و نقدینگی ) .

الورق : نقره .

دَيْنًا : قرضی ، چیزی که دست به دست نباشد ، مثلا طلا را بگیرد و بگوید فردا اینقدر نقره به تو می دهم .

مفهوم حدیث : ابو المنهال می گوید : از براء بن عازب و زید بن ارقم رضی الله عنهما درباره ی خرید و فروش طلا و نقره پرسیدم ، و هر یک از آن دو می فرمود : این از من بهتر است ، و هر دویشان گفتند : رسول الله صلی الله علیه و آله از فروش طلا با نقره به صورت قرضی نهی فرموده است .

۲۷۶ — عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ ، وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا ، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا .  
قَالَ : فَسَأَلُهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَدًا بِيَدٍ ؟ فَقَالَ : هَكَذَا سَمِعْتُ .  
واژه ها :

سواء بسواء : یکسان و برابر .

مفهوم حدیث : ابو بکره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش نقره با نقره و طلا با طلا نهی فرموده است مگر اینکه با هم یکسان و برابر باشند ، و به ما امر کردند که نقره را با طلا به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم ، و همچنین طلا را با نقره به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم .

راوی می گوید : شخصی از او پرسید : دست به دست باشد ؟ فرمود : این چنین شنیده ام .

### بابُ الرَّهْنِ وَغَيْرِهِ

### باب رهن و دیگر احکام

۲۷۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ .

واژه ها :

الرهن : هر چیزی که برای تضمین پرداخت بدهکاری نزد طلبکار به امانت گذاشته می شود .

الدرع : زره .

الحديد : آهن .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از یک یهودی مقداری مواد غذایی خرید و

برای پرداخت پولش زره ای آهنی را نزد او به رهن گذاشت .

۲۷۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ

فَلْيَتَّبِعْ .

المَطْلُ : تاخیر کردن .

أُتْبِعَ : حواله شد . صورت مساله چنین است : شخصی از دیگری طلبکار است ، اگر وقت

پرداخت بدهکاری فرا رسید و بدهکار به طلبکار گفت : من از فلانی طلب دارم و تو طلبت را از او

بگیر ، این کار را حواله می گویند .

المَلِيءُ : ثروتمند ، دارا .

فلیتبع : حواله را قبول کند .

مفهوم حدیث : ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : تاخیر کردن شخص ثروتمند

در پرداخت بدهکاریش ظلم است ، و اگر شخصی از شما از طرف بدهکار به شخص ثروتمندی

حواله داده شد تا طلبش را بگیرد قبول کند .

۲۷۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، أَوْ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ — أَوْ إِنْسَانٍ — قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ .  
واژه ها :

أَدْرَكَ : یافت .

أفلس : بدهکار شد ، ورشکست شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند ، یا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند : اگر کسی دقیقاً مالش را نزد شخصی که ورشکست شده است یافت او در گرفتن آن مال به عنوان طلبش از دیگران مستحقتر است .

۲۸۰ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ : جَعَلَ — وَفِي لَفْظٍ : قَضَى — النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقَسِّمْ ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ ، وَصُرِّفَتِ الطَّرِيقُ فَلَا شُفْعَةَ .  
واژه ها :

الشُّفْعَةُ : حق اولویت شریک در خرید سهمیه ی شریکش .

لم يُقَسِّمْ : تقسیم نشد .

وَقَعَتِ الْحُدُودُ : مرز بندی شد .

صُرِّفَتِ الطَّرِيقُ : جاده کشی شد . منظور این است که با مشخص شدن حد و مرز سهمیه ی دو شریک از هم جدا و مشخص شد .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضي الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله به حق اولویت شریک در خرید سهمیه ی شریکش در تمام اموالی که تقسیم نشده باشد حکم نمود ، ولی اگر حد و مرزها مشخص شد و جاده کشی شد دیگر حق اولویتی وجود ندارد .

۲۸۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ : أَصَابَ عُمَرُ رضي الله عنه أَرْضًا بِخَيْبَرَ ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَسْتَأْمُرُهُ فِيهَا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنفَسُ عِنْدِي مِنْهُ ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ ؟ فَقَالَ : إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا .

قَالَ : فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ رضي الله عنه غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا ، وَلَا يُورَثُ ، وَلَا يُوهَبُ . قَالَ : فَتَصَدَّقَ عُمَرُ رضي الله عنه فِي الْفُقَرَاءِ ، وَفِي الْقُرْبَى ، وَفِي الرِّقَابِ ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَابْنِ السَّبِيلِ ، وَالضَّيْفِ ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ . وَفِي لَفْظٍ : غَيْرَ مُتَأْتَلٍ .

واژه ها :

أصاب : به دست آورد .

يَسْتَأْمِرُهُ : با او مشورت می کند .

قَطُّ : هرگز .

أَنْفَسُ : بهتر و نفیستر .

حَبَسَتْ أَصْلُهَا : اصل زمین را وقف کردی .

تَصَدَّقَتْ بِهَا : محصولات آن زمین را صدقه دادی .

لَا يُورَثُ : به ارث برده نمی شود .

لَا يُوهَبُ : بخشیده نمی شود .

الرقاب : برده .

ابن السَّبِيلِ : در راه مانده ، کسی که در سفر پولش تمام شود و نتواند به سفرش ادامه دهد .

الضَّيْفِ : مهمان .

لَا جُنَاحَ : گناهی نیست .

ولِهَا : آن ( زمین ) را سرپرستی کرد .

غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ : چیزی را بیش از اندازه ی نیاز نگرفتن .

غَيْرَ مُتَأْتَلٍ : چیزی را از آن خود ندانستن ، صاحب نشدن چیزی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : عمر رضي الله عنه در خیبر زمینی را به دست آورد ، نزد

پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا با ایشان درباره ی این زمین مشورت کند ، گفت : ای رسول الله ، در خیبر زمینی را

به دست آورده ام که تا کنون هرگز چنین مال نفیسی نداشته ام ، در این باره چه دستور می دهی ؟

فرمود : اگر دوست داری اصل زمین را وقف کن و محصولش را صدقه بده .

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می گوید : عمر رضي الله عنه محصولات آن زمین را صدقه داد ، و شرط کرد که اصل

زمین فروخته نشود و به ارث نیز نرود و به کسی بخشیده نشود .

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید: عمر رضي الله عنه محصولات این زمین را در بین فقرا، خویشاوندان، آزادی بردگان، جهاد در راه خدا، باز مانده در راه و مهمان به صدقه گذاشت، و بر کسی که سرپرستی زمین را بر عهده دارد هیچ گناهی نیست تا به درستی از آن بخورد، یا به دوستش از آن بدهد، به شرطی که بیش از نیازش بر ندارد و زمین را تصاحب نکند.

۲۸۲ — عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: لَا تَشْتَرِهِ، وَلَا تُعْذُ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ.

واژه ها:

حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ: برای شخصی اسبی را فراهم کردم.

أَضَاعَهُ: آن را ضایع و ناتوان کرد.

بِرُخْصٍ: ارزان.

وَلَا تُعْذُ فِي صَدَقَتِكَ: صدقه ات را پس نگیر.

فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ: کسی که هدیه اش را پس می گیرد مانند کسی است که استفراغ می کند و بعد آن استفراغ را می خورد.

مفهوم حدیث: عمر رضي الله عنه می فرماید: برای شخصی اسبی را فراهم کردم تا در راه خدا جهاد کند، ولی او آن اسب را درمانده و ناتوان ساخت، خواستم اسب را از او بخرم، و دانستم که می خواهد آن را به قیمت ارزانی بفروشد، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوال کردم، ایشان فرمودند: آن را نخر، و چیزی را که صدقه داده ای پس نگیر، حتی اگر به یک درهم به تو بفروشد نیز آن را نخر، زیرا کسی که چیزی را که هدیه می دهد سپس آن را باز می ستاند مانند شخصی است که استفراغ می کند سپس آن استفراغ را بر می گرداند.

۲۸۳ — وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ.

وَفِي لَفْظٍ: فَإِنَّ الَّذِي يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ.

مفهوم حدیث: ابن عباس رضي الله عنهما از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که چیزی را ببخشد سپس آن را باز ستاند مانند کسی است که استفراغ کرده سپس آن را باز می گرداند.

و در روایتی آمده است: زیرا کسی که صدقه اش را باز می ستاند مانند سگی است که استفراغ کرده سپس آن استفراغ را می خورد.

۲۸۴ — عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةَ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِيُشْهَدَهُ عَلَيَّ صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ، فَرَجَعَ أَبِي، فَردَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

وَفِي لَفْظٍ: فَلَا تُشْهَدُنِي إِذَا، فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَيَّ جَوْرًا.

وَفِي لَفْظٍ: فَأَشْهَدُ عَلَيَّ هَذَا غَيْرِي.

واژه ها:

تَصَدَّقَ: بخشید.

انطلق: رفت.

الجور: ظلم.

مفهوم حدیث: نعمان بن بشیر رضي الله عنه می فرماید: پدرم مقداری از مالش را به من بخشید، مادرم عمره بنت رواحه به او گفت: من راضی نمی شوم مگر اینکه رسول الله صلى الله عليه وسلم را بر این کارت گواه بگیرم، آنگاه پدرم نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم رفت تا او را بر این بخشش گواه بگیرد، رسول الله صلى الله عليه وسلم به او فرمود: آیا این کار را با تمام فرزندان انجام داده ای؟ گفت: خیر، فرمود: از خدا بترسید و بین فرزندان عدالت را رعایت کنید، سپس پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند.

و در روایتی: بنابراین مرا گواه نگیر، زیرا من بر ظلم گواهی نمی دهم.

و در روایت دیگری: شخص دیگری غیر از من را بر این کار گواه بگیر.

۲۸۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ

زَرْعٍ.

واژه ها:

عامل: معامله کرد.

الشطر: نصف.

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با اهل خیبر چنین معامله کرد که بر روی زمینها کار کنند و نصف محصولات کشاورزی برای آنان باشد .

۲۸۶ — عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی اللہ عنہ قَالَ : كُنَّا أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ حَقْلًا ، وَكُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ عَلَى أَنْ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ ، فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ ، فَهَنَانَا عَنْ ذَلِكَ . فَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا .  
واژه ها :

الحقل : مزرعه .

نُكْرِي : کرایه می دهیم .

الْوَرِقُ : نقره .

مفهوم حدیث : رافع بن خدیج رضی اللہ عنہ می فرماید : ما در بین انصار بیشترین مزرعه را داشتیم ، و زمین کشاورزی را به دیگران کرایه می دادیم به گونه ای که محصولات یک طرف از مزرعه برای ما و محصولات طرف دیگر برای کشاورزان باشد ، گاهی اوقات اتفاق می افتاد که طرف صاحب زمین ثمر می داد و طرف کشاورز ثمری نمی داد ، سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ما را از این گونه کرایه دادن نهی کرد . ولی اگر کرایه ی زمین با نقره ( پول ) بود ما را از آن نهی نمی کرد .

۲۸۷ — وَلِمُسْلِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ : سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ رضی اللہ عنہ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ ؟ فَقَالَ : لَا بَأْسَ بِهِ ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِمَا عَلَى الْمَازِيَانَاتِ وَأَقْبَالِ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا ، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا ، فَلِذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ .

المَازِيَانَاتُ : الْأَنْهَارُ الْكِبَارُ ، وَالْجَدَاوِلُ : النَّهْرُ الصَّغِيرُ .

واژه ها :

الكراء : کرایه دادن یا کرایه کردن .

يؤاجرون : به یکدیگر اجاره می دهند .

المَازِيَانَاتُ : جمع مازیان به معنی رودخانه ی بزرگ .

أقبال الجداول : اوایل رودخانه ی کوچک .

زجر عنه : از آن نهی کرد .



مفهوم حدیث : در صحیح امام مسلم آمده است که حنظله بن قیس می گوید : از رافع بن خدیج رضی الله عنه درباره ی کرایه دادن زمین با طلا و نقره پرسیدم ، او فرمود : هیچ اشکالی ندارد ، مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زمینهایشان را کرایه می دادند به شرطی که محصولاتی که در کنار رودخانه ها می روید برای صاحب زمین باشد یا مقداری از محصول برای آنها باشد ، گاهی اتفاق می افتاد که قسمت کشاورز از بین می رفت و قسمت صاحب زمین ثمر می داد یا بالعکس ، و مردم به جز این گونه کرایه دادن روش دیگری نداشتند ، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود ، ولی اگر اجاره ی زمین با چیزی معلوم و تضمینی باشد اشکالی ندارد .

۲۸۸ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ : قَضَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْعُمَرَى لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ .

وَفِي لَفْظٍ : مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا ، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أُعْطَاهَا ، لِأَنَّهُ عَطَاءٌ وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ .

قَالَ جَابِرٌ رضی الله عنه : إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَازَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَقُولَ : هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ : هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا .

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا ، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمَرَهَا حَيًّا وَمَيِّتًا وَلِعَقِبِهِ .

واژه ها :

العُمَرَى : برگرفته شده از « عُمَر » به معنی زندگی است ، نوعی بخشش است که در زمان جاهلیت صورت می گرفته است ، به این گونه که شخصی به دیگری می گفته است : من این چیز را به تو می دهم تا زمانی که زنده باشی . این نوع بخشش چنانکه می بینیم مبنی بر شرط زنده ماندن است ، یعنی پس از مرگش آن چیز به صاحب اصلیش بر می گردد ، ولی اسلام مساله ی بخشش را تایید کرد و شرط آن را باطل اعلام نمود و چنین شد که اگر کسی مالی را به کسی می بخشید حتی بعد از مرگش نیز به میراث برانش انتقال می یافت .

أَمْسِكُوا : نگهدارید .

العَقِب : فرزندان .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله به عُمَرَى برای کسی که به او بخشیده شده بود حکم نمود .

کسی که چیزی مادام العمر به او بخشیده شد آن چیز برای او و فرزندانش می باشد و به بخشنده بر نمی گردد ، زیرا از آن کسی است که به او داده شده است ، زیرا بخشش مادام العمر بخششی است که وارد ارث می شود .

جابر رضی الله عنه می فرماید : بخشش مادام العمری که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را جایز دانسته اند به گونه ای است که بخشنده می گوید : این برای تو و فرزندان است . ولی اگر بخشنده گفت : این چیز تا زمانی که زنده هستی برای تو باشد بعد از مرگش به صاحبش بر می گردد . ( زیرا حکم عاریه را به خود می گیرد ) .

و در روایتی نزد امام مسلم آمده است : اموالتان را نگهدارید و آن را تباه نکنید ، زیرا کسی که مالی را به صورت مادام العمر به کسی می بخشد آن مال برای او در حال حیاتش و مرگش ، و بعد از او برای فرزندانش می باشد .

۲۸۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : لَا يَمْنَعَنَّ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ . ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتافِكُمْ .  
واژه ها :

یغرز : فرو می کند .

الخَشَبَةُ : یک قطعه چوب .

الجدار : دیوار .

معرضین : جمع معرض به معنی روی گردان و سرپیچ .

لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتافِكُمْ : اکتاف جمع کتف به معنی شانه ی انسان ، منظور از این جمله چنین است : شما را به انجام دادن آن وا می دارم ، زیرا اگر چیزی بر روی شانه ی انسان باشد نمی تواند از او جدا شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ همسایه ای ، جلوی همسایه ی خود را از اینکه چوب در دیوارش فرو کند نگیرد .

سپس ابو هریره رضی الله عنه فرمود : چرا می بینم که شما از انجام این کار سرپیچی می کنید ؟ به خدا قسم شما را وادار به این کار می کنم .

۲۹۰ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طُوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ .

واژه ها :

قَيْدَ شَبْرٍ : به اندازه ی یک کف دست ، یک وجب .

طُوَّقَهُ : آن چیز در گردنش آویخته شد .

سبع أرضین : هفت طبقه ی زمین .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس به اندازه ی یک وجب زمینی را به ظلم غصب کند آن قطعه زمین تا هفت طبقه ی زیر آن به گردنش آویخته می شود .

### بَابُ اللَّقْطَةِ

باب مال پیدا شده

۲۹۱ — عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ لُقْطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرِقِ ؟ فَقَالَ : اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ، ثُمَّ عَرَّفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلْتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ . وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الْإِبِلِ ؟ فَقَالَ : مَا لَكَ وَلَهَا ؟ دَعَهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا ، تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا . وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ ؟ فَقَالَ : خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ ، أَوْ لِأَخِيكَ ، أَوْ لِلذَّنْبِ .

واژه ها :

الوكاء : بندی که با آن دهان مشک و امثال آن را می بندند .

العفاص : کیسه ای ساخته شده از چرم یا پارچه که در گذشته سکه های خود را در آن نگه می داشتند ، مثل کیف پول امروزی .

استنفق : خرج کرد .

الودِيعَة : امانت .

الدهر : روزگار .

أدّها إليه : آن را به او بده .

- دَعَهَا : رهایش کن .
- الْحِذَاءُ : سم شتر .
- السَّقَاءُ : مشک آب .
- رُثْيَا : صاحبش .
- الشَّاةُ : گوسفند .

مفهوم حدیث : زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه می فرماید : از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی طلا و نقره ی پیدا شده سوال شد ، ایشان فرمودند : کیسه و بندش را شناسایی کن ، سپس به مدت یک سال آن را معرفی کن ، اگر کسی ندانست این مال از آن چه کسی است آن را خرج کن ، و مقدارش در نزد تو امانت باقی می ماند ، اگر روزگاری صاحبش پیدا شد آن را به او پرداخت کن . و از ایشان درباره ی شتر گم شده سوال کرد ، فرمودند : چه کار به شتر گم شده داری ؟ او را به حال خود رها کن ، زیرا وسیله ی راه رفتن و آبش همراهش است ، برای خوردن آب بر آبخشور وارد می شود و از درخت نیز می خورد ، تا اینکه صاحبش آن را پیدا کند . و از ایشان درباره ی گوسفند گم شده سوال کرد ، فرمودند : آن را با خود بگیر ، زیرا یا برای تو است یا برای برادرت و یا از آن گرگ می شود .

### کتابُ الوصایا

### کتاب وصیت

۲۹۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ بَيْتٌ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ .

زَادَ مُسْلِمٌ : قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما : فَوَاللَّهِ مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا وَوَصِيَّتِي عِنْدِي .

واژه ها :

امْرِئٍ : شخص .

بیت : شب را می خوابد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند : هیچ شخص مسلمانی در حالیکه دارای چیزی است که باید درباره ی آن وصیت کند حق خوابیدن دو شب پیاپی را ندارد مگر اینکه وصیتش نوشته شده نزد او باشد .

امام مسلم بر این روایت افزوده است : ابن عمر رضی اللہ عنہما فرمود : از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده ام یک شب هم بدون وصیت بر من نگذشته است .

۲۹۳ — عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ : جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى ، وَأَنَا ذُو مَالٍ ، وَلَا يَرْتُنِّي إِلَّا ابْنَةُ أَفَاتُصَدَّقُ بِنُثْنِي مَالِي ؟ قَالَ : لَا ، قُلْتُ : فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : لَا ، قُلْتُ : فَالثُّلُثُ ؟ قَالَ : الثُّلُثُ ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا ، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ .

قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخَلِّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي ؟ قَالَ : إِنَّكَ لَنْ تُخَلِّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أزدَدَتْ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً ، وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخَلِّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ ، وَيُضِرُّ بِكَ آخَرُونَ . اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ ، وَلَا تُرِدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ حَوْلَةَ .

يَرْتُنِّي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ .

واژه ها :

يَعُودُنِي : به عیادتم می آید .

الْوَجَعُ : بیماری .

اشْتَدَّ : شدت یافت .

الشطْرُ : نصف .

تذّر : رها می کنی ، باقی می گذاری .

العالةُ : جمع عائل به معنی فقیر و نیازمند .

يَتَكَفَّفُونَ : گدایی می کنند .

الفِيَّ : دهان .

أُخَلِّفُ : باقی می مانم .

أَمْضِ : کامل کن .

أَعْقَابِهِمْ : پشتشان ، منظور مرتد شدن است .

الْبَائِسُ : بیچاره .

يَرِيْثِهِ : با رقت و ترحم از او یاد می کند .

مفهوم حدیث : سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در سال حَجَّة الوداع به سبب بیماری شدیدی که داشتیم به عیادت آمد ، گفتم : یا رسول الله ضعف و ناتوانی من در اثر بیماری به جایی رسیده است که می بینید ، و من مردی ثروتمند هستم و جز یک دختر وارث دیگری ندارم ، آیا دو سوم مالم را صدقه بدهم ؟ فرمودند : خیر ، گفتم : نصف چطور یا رسول الله ؟ گفتند : خیر ، گفتم : یک سوم چطور ؟ فرمودند : باشد ، یک سوم ، و یک سوم نیز زیاد است ، اگر تو وارثت را ثروتمند در دنیا رها کنی بهتر از آن است که آنها را فقیر و نیازمند رها کرده تا به گدایی نزد مردم پردازند ، و هر نفقه ای که در راه خدا بدهی اجر آن را خواهی یافت ، حتی آن لقمه ای را که در دهان زنت می گذاری .

سعد رضی الله عنه می گوید : گفتم : یا رسول الله آیا در مکه به سبب بیماریم خواهم ماند و نمی توانم با همراهانم به مدینه بازگردم ؟ فرمودند : تو هر جا که باشی و هر کاری که فقط برای رضای خدا باشد انجام بدهی بر درجه و منزلت تو افزوده می شود ، و امید آن است که زنده بمانی تا جایی که گروهی از مردم از تو سود می برند و گروهی دیگر ضرر و زیان می بینند . خدایا هجرت اصحابم را کامل گردان و آنان را از ایمانشان باز نگردان ، و بیچاره و درمانده سعد بن خوله است .  
راوی می گوید : رسول الله صلی الله علیه و آله از او با ترحم یاد می کرد زیرا در مکه فوت کرده بود نه در سرزمین هجرت .

۲۹۴ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ : لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبْعِ ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : الثُّلُثُ ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ .

واژه ها :

غَضُّوا : کم کردند ، کاستند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : ای کاش مردم وصیثشان را از یک سوم به یک چهارم کم می کردند ، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : یک سوم ، و یک سوم نیز زیاد است .

## بابُ الفرائضِ

### باب میراث و سهمیه های آن

۲۹۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ.

واژه ها :

أَلْحِقُوا : برسانید ، بدهید .

الفرائض : سهمیه های مشخص شده در میراث .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می فرماید : سهمیه های مشخص شده در میراث را به صاحبانش بدهید ، سپس هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است .

و در روایتی : مال را بین صاحبان سهمیه های مشخص شده آنچنانکه در قرآن آمده است تقسیم کنید ، و هر چه بعد از این سهمیه ها باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است .

۲۹۶ — عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنزِلُ غَدًا فِي دَارِكِ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ.

واژه ها :

الدار : خانه ، منزل .

الرباع : جاهای اقامت .

الدور : جمع الدار به معنی خانه .

مفهوم حدیث : اسامه بن زید رضي الله عنه می فرماید : به رسول الله صلى الله عليه وسلم گفتم : آیا فردا در مکه در خانه ات ساکن می شوی ؟ فرمودند : مگر عقیل برای ما جایی به منظور اقامت باقی گذاشته است ؟ سپس فرمودند : مسلمان از کافر ارث نمی برد و کافر نیز از مسلمان ارث نمی برد .

۲۹۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هِبَتِهِ.

واژه ها :

الولاء : حق آزاد ساختن برده .

الهبة : بخشش .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از فروش و بخشش حق آزاد کردن برده جلوگیری کردند .

۲۹۸ — عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ : كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سُنَنِ ، خَيْرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ ، وَأَهْدِي لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ ، فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأَتَيْتُ بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ ، فَقَالَ : أَلَمْ أَرِ الْبُرْمَةَ عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ ؟ قَالُوا : بَلَى ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ ، فَقَالَ : هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ ، وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ . وَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فِيهَا : إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ .

واژه ها :

السنن : جمع سنّة به معنی راه و روش است .

خَيْرَتْ : به او حق اختیار داده شد .

عَتَقَتْ : آزاد شد .

أَهْدِي لَهَا : به او هدیه داده شد .

الْبُرْمَةُ : دیگی ساخته شده از سنگ .

الأُدْمُ : خورش .

مفهوم حدیث : عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید : بریره سبب به وجود آمدن سه سنت بود ، هنگامی که آزاد شد برای باقی ماندن با همسرش که هنوز برده بود به او حق اختیار داده شد ، و قطعه ای گوشت به او هدیه داده شده بود که ما در حال پختن آن بودیم ، در همان حال رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به خانه ی من آمد و دیگ نیز بر روی آتش بود ، ایشان درخواست غذا کردند ، برایشان مقداری نان و خورش خانه آوردند ، فرمودند : مگر نمی بینم که دیگ با گوشت بر روی آتش است ؟ گفتند : بله یا رسول الله ، این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است ، و شایسته ندانستیم تا به شما از آن بدهیم ، فرمودند : این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما از طرف بریره هدیه است .

و همچنین پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در قضیه ی بریره فرمودند : حق آزادی برده از آن کسی است که برده را آزاد می کند .



## کتاب النکاح

### کتاب ازدواج

۲۹۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ .

واژه ها :

المعشر : گروه .

الشباب : جوانان .

الْبَاءَةُ : منزل ، خانه . یعنی کسی که می تواند برای ازدواجش منزلی فراهم کند .

أَغْضُ لِلْبَصْرِ : باعث چشم پوشی بیشتر می شود .

أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ : باعث پاکدامنی بیشتر می شود .

الْوِجَاءُ : در اصل به معنی کشیدن رگهای بیضه است که با آن شهوت مرد از بین می رود ، ولی

منظور در این حدیث ضعیف کردن شهوت با روزه گرفتن می باشد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند : ای جوانان هر کس از

شما توانایی فراهم کردن خانه و مسکن را دارد ازدواج کند ، زیرا با ازدواج بهتر می توان چشم

پوشی و پاکدامنی نمود ، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می کند .

۳۰۰ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم سَأَلُوا النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم عَنْ عَمَلِهِ فِي

السَّرِّ ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا أَكُلُ اللَّحْمَ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَا أَنَامُ عَلَى

فِرَاشٍ . فَبَلَغَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ذَلِكَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَنْتَى عَلَيْهِ وَقَالَ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا ؟ لَكِنِّي أُصَلِّي

وَأَنَامُ ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي .

واژه ها :

النفر : گروهی شامل سه تا ده نفر .

ما بال : چگونه است ؟ چه شده است ؟

رغب عن : از فلان چیز رویگردان شد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی کارهایش در خانه سوال کردند ، بعد از شنیدن چگونگی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از آنها گفت : با هیچ زنی ازدواج نمی کنم ، و دیگری گفت : هرگز گوشت نمی خورم ، و دیگری گفت : بر روی لحاف نمی خوابم .

این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ، با گفتن حمد و ستایش خداوند در میان مردم ایستاد و فرمود : چه شده است که برخی چنین و چنین گفته اند ؟ ولی من نماز می خوانم و می خوابم ، و روزه می گیرم و افطار می کنم ، و با زنان ازدواج می کنم ، هر کس از سنت و راه و روش من رویگردانی کند از من نیست .

۳۰۱ — عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ : رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عُمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ رضی الله عنه التَّبْتُ ، وَلَوْ أَدِنَ لَهُ لَأَخْتَصَيْنَا .

التَّبْتُ : تَرْكُ النِّكَاحِ ، وَمِنْهُ قِيلَ لِمَرِيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ : التَّبُّوْلُ .

واژه ها :

التَّبْتُ : ترک کردن ازدواج برای مشغول شدن به عبادت خداوند .

اِخْتَصَيْنَا : خود را اخته کردیم .

مفهوم حدیث : سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله ترک کردن ازدواج عثمان بن مطعون رضی الله عنه به منظور عبادت را نپذیرفت ، و اگر به او اجازه ی این کار را می داد ما خود را اخته می کردیم .

۳۰۲ — عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، انكِحْ أُخْتِي ابْنَةَ أَبِي سُفْيَانَ ، قَالَ : أَوْتَجِبِينَ ذَلِكَ ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي . قَالَتْ : فَإِنَّا نَحَدِّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْكِحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ ، قَالَ : بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ ؟! قُلْتُ : نَعَمْ ، فَقَالَ : إِنَّهَا لَوْ لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي ، إِنَّهَا لَابْنَةُ أُخِي مِنْ الرِّضَاعَةِ ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ تُوَيِّبُهُ ، فَلَا تَعْرِضْنَ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ .

قَالَ عُرْوَةُ : وَتُؤَيِّبَةُ مَوْلَاةٌ لِأَبِي لَهَبٍ ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ أَعْتَقَهَا ، فَأَرْضَعَتْ النَّبِيَّ ﷺ ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أُرِيَهُ بَعْضُ أَهْلِهِ بِشَرِّ حَيِّبَةٍ ، فَقَالَ لَهُ : مَاذَا لَقِيتَ ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ : لَمْ أَلْقَ بَعْدَكُمْ خَيْرًا ، غَيْرَ أَنِّي سَقِيتُ فِي هَذِهِ بَعْتَاقَتِي تُؤَيِّبَةَ .

الْحَيِّبَةُ : بِكَسْرِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ : الْحَالُ .

واژه ها :

لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيبَةٍ : من به تنهایی زن تو نیستم ، یگانه زن تو نیستم .

نُحَدِّثُ : به ما گفته می شود .

الريبة : دختر زن ، نادختری .

الحجر : آغوش ، دامان .

الرضاعة : شیر خوارگی .

أَرْضَعْتَنِي : آن زن مرا شیر داد .

المولاة : کنیز آزاد شده .

أَعْتَقَهَا : او را آزاد کرد .

أُرِيَهُ : او را دید .

بِشَرِّ حَيِّبَةٍ : بدترین وضعیت ، بدترین حالت .

لَمْ أَلْقَ : نیافتم ، ندیدم .

سَقِيتُ : به من آب داده شد .

فِي هَذِهِ : در روایات دیگر آمده است که به مقدار سوراخ بین انگشت شست دست و انگشت

اشاره بوده است .

بِعَتَاقَتِي : به کنیز آزاد شده ام .

مفهوم حدیث : ام حبیبہ رضی اللہ عنہا دختر ابو سفیان به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفت : خواهرم دختر ابو سفیان را به

همسری خودت انتخاب کن ، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود : آیا واقعاً دوست داری این کار را انجام بدهم ؟

گفتم : بله ، زیرا من به تنهایی زن تو نیستم ، و خواهرم بهترین کسی است که می تواند شریک

خوبیهای من بشود ، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند : ازدواج من با او حلال نیست .

ام حبیبہ رضی اللہ عنہا گفت : می شنویم که شما می خواهید با دختر ابو سلمه ازدواج کنی . پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

فرمودند : دختر ام سلمه ؟! گفتم : بله . فرمودند : حتی اگر نادختری من هم نبود ازدواج من با او

جایز نبود ، زیرا او دختر برادر شیری من است ، ثویبه به من و ابو سلمه شیر داده است ، دختران و خواهران خود را بر من عرضه نکنید .

عروه می گوید : ثویبه کنیز آزاد شده ی ابو لهب است ، ابو لهب او را آزاد کرده بود ، او کسی است که به پیامبر ﷺ شیر داده بود . وقتی ابو لهب مرد یکی از بستگانش او را در بدترین وضعیت در خواب دید ، به ابو لهب گفت : چه دیدی ؟ ابو لهب پاسخ داد : بعد از شما هیچ خوبی ای ندیدم ، مگر اینکه به دلیل آزاد کردن ثویبه به اندازه ی سوراخ بین انگشت شست و اشاره ام به من آب داده شد .

۳۰۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتَيْهَا ، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتَيْهَا .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : زن و عمه اش ، و زن و خاله اش به ازدواج یک مرد در نمی آیند .

۳۰۴ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ .

واژه ها :

تُوفُوا بِهِ : به آن وفا می کنید .

اسْتَحَلَلْتُمْ : چیز حرام را حلال کردید .

الْفُرُوجُ : جمع فَرْج به معنی شرمگاه .

مفهوم حدیث : عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : واجبترین شرطی که باید به آن وفا کنید شرطی است که با آن شرمگاه زن را برای خود حلال کرده اید .

۳۰۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الشُّعَارِ . وَالشُّعَارُ : أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ .

واژه ها :

الشُّعَارُ: ازدواجی است که در آن یک مرد دختر خود را به ازدواج شخصی در آورد به شرط اینکه آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و هیچ مهریه ای بین آن دو نباشد .  
الصَّدَاقُ : مهریه .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از ازدواج شغار نهی کرده اند .

۳۰۶ — عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ .

واژه ها :

نِكَاحِ الْمُتَعَةِ : ازدواج موقت ، صیغه .

اللُّحُومُ : جمع لحم به معنی گوشت .

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ : خرهاى اهلی .

مفهوم حدیث : علی بن ابی طالب رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله روز فتح خیبر از ازدواج موقت و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمودند .

۳۰۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : لَا تُنْكَحِ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ ، وَلَا تُنْكَحِ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا ؟ قَالَ : أَنْ تَسْكُتَ .

واژه ها :

الْأَيِّمُ : بیوه ، کسی که یکبار ازدواج کرده است .

تُسْتَأْمَرُ : از او درخواست دستور دادن به کاری می شود .

الْبِكْرُ : دختر .

تُسْتَأْذَنُ : از او اجازه گرفته می شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : زن بیوه تا زمانی که خود دستور نداده باشد به شوهر داده نمی شود ، و دختر باکره نیز تا زمانی که از او اجازه گرفته نشده باشد به شوهر داده نمی شود . گفتند : یا رسول الله ، اجازه ی دختر باکره چگونه است ؟ فرمودند : اینکه سکوت اختیار کند .

۳۰۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَتْ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ : كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ فَطَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلَاقِي ، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ . فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ : أُرِيدِينَ أَنْ تُرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ ؟ لَا ، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ . قَالَتْ : وَأَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَهُ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ ، فَادَى : يَا أَبَا بَكْرٍ ، أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

واژه ها :

فَبَتَّ طَلَاقِي : طلاقم قطعی شد ، سه طلاقه شدم .

هُدْبَةُ الثَّوْبِ : گوشه ی لباس که همیشه رو به پایین افتاده است ، منظور این است که آلت او جان ندارد و بلند نمی شود .

حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ : تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد ، یعنی با هم آمیزش جنسی کنید .

تَجْهَرُ : به صراحت می گوید .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : همسر رفاعه قرظی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت : زن رفاعه قرظی بودم تا اینکه مرا طلاق داد و سه طلاقه شدم ، بعد از او با عبد الرحمن بن الزبیر ازدواج کردم ، ولی آلتش مانند گوشه ی لباس همیشه پایین افتاده است و بلند نمی شود . رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تبسمی زد و فرمود : آیا می خواهی به نزد رفاعه برگردی ؟ نه ، تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد و با هم آمیزش جنسی کنید .

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : در این قضیه ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بود و خالد بن سعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیز پشت در منتظر بود تا به او اجازه ی ورود بدهند ، آنگاه خالد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت : آیا نمی شنوی که این زن چگونه با صراحت تمام این موضوع را با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می کند ؟

۳۰۹ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : مِنْ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيْبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا ثُمَّ قَسَمَ ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيْبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ .

قَالَ أَبُو قِلَابَةَ : وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ : إِنَّ أَنَسًا رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : از ستهای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که اگر شخصی با دختر باکره ای در حالی ازدواج کرد که زن بیوه ای نیز دارد هفت شب پیش دختر باکره می ماند

سپس بین آن دو شبهایش را تقسیم می کند ، و اگر در حالیکه ازدواج اولش با دختر باکره بوده است و برای بار دوم با زن بیوه ای ازدواج کرد سه شب پیش او می ماند سپس شبهایش را بین آن دو تقسیم می کند .

ابو قلابه راوی حدیث از انس رضی الله عنه می گوید : اگر بخواهم می گویم که انس رضی الله عنه این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است .

۳۱۰ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ : بِسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا ، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا .

واژه ها :

يَأْتِي أَهْلَهُ : با همسرش همخوابی می کند .

جَنَّبْنَا : از ما دور کن .

يُقَدَّرُ : به وجود می آید .

مفهوم حدیث : ابن عباس رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر شخصی هنگامی که می خواهد با همسرش همخوابی کند بگوید : به نام خدا ، خداوندا شیطان را از ما و از آنچه روزیمان می گردانی دور گردان ، اگر در همخوابی آن دو فرزندی به وجود بیاید هیچوقت شیطان به او ضرر نمی رساند .

۳۱۱ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفَرَأَيْتَ الْحَمُو؟ قَالَ : الْحَمُو الْمَوْتُ .

وَلِمُسْلِمٍ : عَنْ أَبِي الطَّاهِرِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ اللَّيْثَ يَقُولُ : الْحَمُو أَخُو الزَّوْجِ وَمَا شَبَّهَهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ ، ابْنُ الْعَمِّ وَنَحْوُهُ .

واژه ها :

الحمو : خویشاوندان نامحرم از جهت شوهر ، مانند برادر شوهر یا پسر عمومی شوهر .

الْحَمُو الْمَوْتُ : یعنی خلوت کردن زن با خویشاوندان نامحرم شوهر باعث فتنه و نابودی می شود ، به همین علت از آن به مرگ تعبیر شده است .

مفهوم حدیث : عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : از وارد شدن بر زنان شدیداً خودداری کنید ، یکی از انصار گفت : یا رسول الله نظرتان درباره ی بستگان شوهر مانند برادر شوهر چیست ؟ فرمودند : بستگان نامحرم شوهر به منزله ی مرگ است .  
و در صحیح مسلم آمده است که ابو طاهر از ابن وهب روایت می کند که او از لیث چنین شنید :  
الحمو برادر شوهر و کسانی مانند او از بستگان شوهر می باشد ، مثل پسر عمو و مانند آن .

### بابُ الصَّدَاقِ

#### باب مهریه

۳۱۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَعْتَقَ صَفِيَّةَ ، وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا .

واژه ها :

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله صفیه را آزاد نمود و آزادیش را مهریه اش قرار داد .

۳۱۳ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ : إِنِّي وَهَبْتُ نَفْسِي لَكَ ، فَقَامَتْ طَوِيلًا ، فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، زَوَّجْنِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ ، فَقَالَ : هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا ؟ فَقَالَ : مَا عِنْدِي إِلَّا إِزَارِي هَذَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنْ أُعْطِيَتْهَا إِزَارَكَ جَلَسَتْ وَلَا إِزَارَكَ لَكَ ، فَالْتَمَسَ غَيْرَ هَذَا ، قَالَ : مَا أَجِدُ ، قَالَ : فَالْتَمَسَ وَلَوْ خَائِمًا مِنْ حَدِيدٍ ، فَالْتَمَسَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ .

واژه ها :

وَهَبْتُ : بخشیدم .

فَقَامَتْ طَوِيلًا : مدتی طولانی ایستاد .

زَوَّجْنِيهَا : او را به ازدواج من در آور .

الْحَاجَةُ : نیاز .



تُصَدِّقُهَا : به عنوان مهریه به او می دهی .

الإِزَار : پارچه ای که با آن به عنوان لنگ قسمت پایین بدن را می پوشانند .

التَّمِيسُ : بگرد ، جستجو کن .

الْحَاتَم : انگشتر .

الْحَدِيد : آهن .

مفهوم حدیث : سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه می فرماید : زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من خودم را به تو بخشیدم ، آن زن مدتی طولانی ایستاد ، آنگاه یکی گفت : یا رسول الله اگر نیازی به او نداری او را به ازدواج من در آور ، فرمود : آیا چیزی داری که به عنوان مهریه به او بدهی ؟ آن مرد گفت : به جز این ازار چیز دیگری ندارم ، فرمود : اگر ازارت را به او بدهی بدون ازار خواهی ماند ، چیز دیگری را جستجو کن ، گفت : چیز دیگری ندارم ، فرمود : جستجو کن حتی اگر یک انگشتر از آهن باشد ، آن مرد به جستجو پرداخت ولی چیزی نیافت ، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود : آیا چیزی از قرآن آموخته ای ؟ گفت : بله ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : او را با آن مقداری از قرآن که همراه تو هست به ازدواجت در می آورم .

۳۱۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَعَلَيْهِ رَدْعُ زَعْفَرَانٍ . فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : مَهْيِمٌ ؟ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ، فَقَالَ : مَا أَصَدَّقْتُهَا ؟ قَالَ : وَزَنَ نَوَاةً مِنْ ذَهَبٍ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : بَارَكَ اللَّهُ لَكَ ، أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ .  
واژه ها :

رَدْعُ زَعْفَرَانٍ : اثر زعفران ، گذشته به عنوان زینت از زعفران استفاده می کردند .

مَهْيِمٌ : تو را چه شده است ؟

النَّوَاةُ : واحد وزن است برابر با ۵ درهم ، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد ، بنابراین یک نواه برابر با ۱۴/۸۷۵ گرم طلا می باشد .

أَوْلِمَ : ولیمه بده . در زبان عربی به غذایی که به مناسبت عروسی داده می شود ولیمه می گویند .  
الشَّاةُ : گوسفند .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه را دید که بر او آثار زعفران دیده می شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : چه خبر است ؟ گفت : یا رسول الله با زنی

ازدواج کرده ام ، فرمود : به او چه مهریه داده ای ؟ گفت : اندازه ی یک نواه طلا ، رسول الله ﷺ فرمود : خداوند به تو برکت بدهد ، ولیمه بده حتی اگر یک گوسفند باشد .

## کتابُ الطَّلَاقِ کتاب طلاق

۳۱۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ رضي الله عنه لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، فَتَغَيَّظَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، ثُمَّ قَالَ : لِيُرَاجِعَهَا ، ثُمَّ يُمَسِّكُهَا حَتَّى تَطْهَرَ ، ثُمَّ تَحِيضَ فَتَطْهَرَ ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا ، فِتْلِكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .  
وَفِي لَفْظٍ : حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا .  
وَفِي لَفْظٍ : فَحُسِبَتْ مِنْ طَلَاقِهَا ، وَرَاجِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ رضي الله عنه كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله .  
واژه ها :

تَغَيَّظَ : عصبانی شد .

لِيُرَاجِعَهَا : او را برگرداند .

يُمَسِّكُهَا : او را نگه دارد .

بَدَأَ لَهُ : برایش آشکار شد .

يَمَسُّهَا : با او همخوابی می کند .

مفهوم حدیث : از عبد الله بن عمر رضي الله عنه چنین روایت است که او زنش را در حالیکه عادت ماهیانه بود طلاق داد ، عمر رضي الله عنه این موضوع را برای رسول الله صلی الله علیه و آله بیان کرد ، رسول الله صلی الله علیه و آله از این کار خشمگین شد سپس فرمود : او را برگرداند سپس او را نگه دارد تا اینکه از عادت پاک شود ، سپس دوباره عادت شود و دوباره از عادتش پاک شود ، آنگاه اگر خواست طلاقش بدهد او را پس از پاک شدن از عادتش و قبل از همخوابی با او طلاقش بدهد ، این همان عدّه ای است که خداوند به انجام آن دستور داده است .

و در روایتی : تا اینکه یکبار دیگر عادت شود غیر از آن عادتی که او را در آن طلاق داده است .

و در روایتی دیگر : و این طلاق به عنوان یکی از سه طلاق برای زنش محسوب شد ، و عبد الله

نیز آن را آنچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده بود برگرداند .

۳۱۶ — عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضی اللہ عنہا أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ — وَفِي رِوَايَةٍ : طَلَّقَهَا ثَلَاثًا — فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلُهُ بِشَعِيرٍ ، فَسَخِطَتْهُ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ . فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ — وَفِي لَفْظٍ : وَلَا سُكْنَى — فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَّ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ ، ثُمَّ قَالَ : تِلْكَ امْرَأَةٌ يَعْنَاهَا أَصْحَابِي ، اعْتَدِّي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى ، تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ ، فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذِنِينِي .

قَالَتْ : فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ ، انكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ، فَكَرِهَتْهُ ثُمَّ قَالَ : انكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ ، فَكَحَّحْتُهُ ، فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا ، وَاعْتَبْتُ بِهِ .

واژه ها :

الْبَتَّةُ : سه طلاقه ، طلاقى که شوهر نمى تواند بعد از آن همسرش را برگرداند ، مگر اينکه با شخص ديگرى ازدواج کرده و دوباره از او سه طلاق بگيرد ، در اين صورت شوهر اول با عقد و مهریه ي جديد مى تواند با او ازدواج کند .

سَخِطَتْهُ : باعث ناراحتى او شد .

تَعْتَدُّ : عده مى نشيند .

امْرَأَةٌ يَعْنَاهَا أَصْحَابِي : اصحابم زياد به ديدن او مى روند . او زنى بسيار با تقوا و صالحى بود ، به همين سبب صحابه براى زيارتش به نزد او مى رفتند .

تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ : مى توانى نزد او حجابت را کنار بگذاري ، زيرا او نابينا است و نمى تواند تو را ببيند .

حَلَلْتَ : عده ات به پايان رسيد .

أَذِنِينِي : به من خبر بده ، مرا آگاه کن .

خَطَبَانِي : آن دو نفر از من خواستگارى کردند .

لَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ : عصايش را از شانه اش پايين نمى آورد ، يعنى بسيار به زن کتک مى زند .

صُعْلُوكٌ : فقير ، بى چيز .

اغْتَبَطْتُ بِهِ : به او غبطه خوردم .

مفهوم حدیث : از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها چنین روایت است که ابو عمرو بن حفص در حالی که از او دور بود او را سه طلاق داد ، وکیل شوهرش مقداری جو برای فاطمه فرستاد که باعث نارضایتی او گردید ، وکیل شوهرش به او گفت : به خدا قسم تو حقی بر گردن ما نداری ، فاطمه نیز به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را برای ایشان تعریف کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند : برای تو هیچ نفقه ای بر او واجب نیست - و در روایتی : و مسکن نیز بر او واجب نیست - آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود تا در منزل ام شریک به عده بنشیند ، سپس فرمود : او زنی است که اصحابم زیاد به دیدنش می روند ، بنابراین نزد ابن ام مکتوم به عده بنشین ، زیرا او مردی نابینا است و اگر حجابت را برداری تو را نمی بیند ، و هر گاه عده ات به پایان رسید به من خبر بده .

فاطمه می گوید : وقتی عده ام به پایان رسید به ایشان گفتم که معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده اند ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : اما ابو جهم مردی است که عصایش هرگز از روی شانه اش پایین نمی آورد و بسیار به زن کتک می زند ، و اما معاویه فقیر و بی پول است ، با اسامه بن زید ازدواج کن ، فاطمه از اسامه خوشش نیامد ، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دیگر به او فرمود : با اسامه بن زید ازدواج کن ، او نیز با اسامه ازدواج کرد ، و خداوند نیز در ازدواجشان خیر و برکت بسیاری قرار داد ، فاطمه می گوید : من ( در پرهیزگاری ) غبطه ی اسامه را خوردم .

### بابُ الْعِدَّةِ

#### باب عده

۳۱۷ — عَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ رضی الله عنها أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ رضی الله عنه — وَهُوَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا — فَتَوَفَّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ ، فَلَمْ تَنْشَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ — رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ — فَقَالَ لَهَا : مَا لِي أَرَاكِ مُتَحَمِّلَةً ؟ لَعَلَّكَ تَرْجِينَ النِّكَاحَ ، وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى يَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ . قَالَتْ سُبَيْعَةُ رضی الله عنها : فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ ، فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي ، وَأَمْرَنِي بِالتَّزْوُجِ إِنْ بَدَأَ لِي .

قال ابن شهاب : ولا أرى بأساً أن تزوج حين وضعت ، وإن كانت في دمها غير أنه لا يقربها  
زوجه حتى تطهر .

واژه ها :

العِدَّةُ : مدت زمانی که زن بعد از فوت همسرش یا طلاقش از ازدواج با دیگری خودداری  
می کند .

فَلَمْ تَنْشَبْ : طولی نداد . ( برای مونث )

تَعَلَّتْ مِنْ نَفْسِهَا : از خون بعد از زایمان پاک شد .

تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ : خود را برای خواستگاران زیبا کرد .

تَرْجِيْنٌ : امید داری ( برای مونث ) .

جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي : لباسهایم را پوشیدم .

حِينَ أَمْسَيْتُ : هنگامی که روز را به پایان رساندم .

أَفْتَانِي : به من فتوا داد .

مفهوم حدیث : از سبیه اسلمی رضی الله عنه روایت است که او همسر سعد بن خوله بود - از قبیله ی بنی  
عامر بن لؤی و از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشت - در حالی که حامله بود شوهرش در حَجَّة  
الْوَدَاعِ فوت کرد ، چیزی نگذشت که بعد از مرگ شوهرش بچه اش را به دنیا آورد ، هنگامی که  
خون بعد از زایمانش قطع شد خود را برای خواستگاری آراسته کرد ، ابو السنابل بن بعکک - یکی  
از مردان بنی عبد الدار - نزد او رفت ، به او گفت : چه شده که تو را آراسته می بینم ؟ نکند که قصد  
ازدواج داری ؟ به خدا قسم تا وقتی که چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرت نگذرد نمی توانی  
ازدواج کنی .

سبیه می گوید : وقتی که او چنین به من گفت هنگام غروب لباسهایم را پوشیدم و به نزد  
رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و از ایشان این موضوع را پرسیدم ، ایشان نیز به من فرمودند : با زایمانت  
عده ات به پایان رسیده است ، و به من فرمود : اگر دوست دارم می توانم ازدواج کنم .

ابن شهاب می فرماید : به نظر من یک زن بعد از زایمانش هیچ اشکالی ندارد ازدواج کند ، حتی  
اگر هنوز خون بعد از زایمانش قطع نشده باشد ، ولی به شرط اینکه شوهرش تا زمانی که خونش  
قطع نشده است با او نزدیکی نکند .

۳۱۸ — عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ رضيها الله قَالَتْ: تُوفِّيَ حَمِيمٌ لَأُمِّ حَبِيبَةَ رضيها الله ، فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ ، فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا ، فَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: لَا يَحِلُّ لَأَمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُجِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا .  
واژه ها :

حَمِيمٌ: نزدیک ، خویش ، قوم . در روایات دیگر آمده است که پدرش ابو سفیان رضي الله عنه فوت کرده بود .

فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ: درخواست نوعی عطر نمود .

الذِّرَاعَيْنِ: دو آرنج دست .

تُجِدُّ: آن زن از استعمال عطر و لباسهای زیبا به علت فوت یکی از نزدیکانش پرهیز می کند . عزاداری می کند .

مفهوم حدیث: از زینب بنت ام سلمه رضيها الله روایت است که یکی از بستگان ام حبیبه رضيها الله فوت کرد ، ام حبیبه رضيها الله درخواست عطر نمود و آن را به دو آرنجش کشید و فرمود: من چنین می کنم زیرا از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمودند: برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که بیش از سه روز برای میت عزاداری کند مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز عده می نشیند .

۳۱۹ — عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضيها الله أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَا تُجِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى الْمَيِّتِ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا تَوْبًا عَصْبٍ ، وَلَا تَكْتَحِلُ ، وَلَا تَمَسُّ طِيًّا إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ بُنْدَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ .

العَصْبُ: ثيابٌ من اليمين فيها بياضٌ وسوادٌ .

والتُّبْدَةُ: الشيء اليسير .

والقُسْطُ: العودُ أو نوعٌ من الطيبِ يُبَخَّرُ به النفساءُ .

والأظفارُ: جنسٌ من الطيبِ لا واحدَ له من لفظه . وقيل: هو عطرٌ أسودٌ ، القطعةُ منه تُشبهُ الظفرَ .  
واژه ها :

لا تُجِدُّ: عزاداری نمی کند .

الثوب المصبوغ: لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد .

العَصْبُ : نوعی لباس ساخت یمن می باشد که در آن از رنگ سیاه و سفید استفاده می شود .  
 لا تَكُنْجِلُ : سرمه به چشم نمی کشد .  
 لا تَمَسُّ طَبِيباً : به خود عطر نمی زند .  
 نُبْدَةٌ : مقدار کمی .

القَسْطُ : عود یا نوعی عطر که زن بعد از پاک شدن از عادت ماهیانه برای از بین بردن بوی خون از آن استفاده می کند .  
 الأظفار : نوعی عطر .

مفهوم حدیث : ام عطیه رضی الله عنها می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : هیچ زنی بیش از سه روز برای مرده ای عزاداری نمی کند ، مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز به عده می نشیند ، و هیچگونه لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد نمی پوشد مگر اینکه لباس عصب باشد که فقط دارای رنگ سیاه و سفید است ، و چشمان خود را سرمه نمی کشد ، و از استعمال عطر نیز خودداری می کند مگر اینکه از عادت ماهیانه پاک شده باشد که در این صورت از مقدار کمی قسط یا اظفار استفاده می کند .

۳۲۰ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤْفِي عَنِّي زَوْجَهَا ، وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنَهَا أَفَنَكْحُلُهَا ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَا — مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ : لَا — ثُمَّ قَالَ : إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ .

فَقَالَتْ زَيْنَبُ رضی الله عنها : كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُؤْفِي عَنِّي زَوْجَهَا دَخَلَتْ حِفْشًا ، وَلَبَسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا ، وَلَمْ تَمَسَّ طَبِيبًا وَلَا شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهَا سَنَةٌ ، ثُمَّ تُؤْتِي بِدَابَّةٍ — حِمَارٍ أَوْ طَيْرٍ أَوْ شَاةٍ — فَتَقْتَضُ بِهِ ، فَقَلَّمَا تَقْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً ، فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَبِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ .  
 الحِفْشُ : البيت الصغير .

وَتَقْتَضُ : تُدْلِكُ بِهِ جَسَدَهَا .

واژه ها :

اشتكت عينها : چشم درد گرفت .

افنكحها : آیا به چشمانش سرمه بکشیم .

الْبُعْرَةَ : پشکل .

رَأْسِ الْحَوْلِ : یک سال تمام ، اول سال .

تَرْمِي بِالْبُعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ : این جمله دو تفسیر دارد : ۱ - آن زن عده را به پایان رسانید و از آن خارج شد آن چنانکه با پرت کردن این پشکل از آن جدا شد . ۲ - کارهایی که زن عده نشین در جاهلیت انجام می داده است ( پوشیدن بدترین لباسهایش و نشستن در خانه ای بسیار کوچک و تنگ و خارج نشدن از آن به مدت یکسال تمام ) همه ی این سختیها در حق شوهرش مانند پرت کردن یک پشکل ناچیز و بی ارزش است .

فَقَالَتْ زَيْنَبُ : منظور از زینب در اینجا زینب بنت ابی سلمه است .

الْحِفْشُ : خانه ی کوچک و تنگ .

الشَّاةُ : گوسفند .

فَتَفْتَضُ بِهِ : بدن خود را به آن می کشد ، خود را به آن می مالد . در جاهلیت زنی که دوره ی عده را می گذراند حق حمام کردن و نظافت را به مدت یک سال تمام نداشت ، به این سبب بدن او پر از چرک می شد ، هنگامی که عده را به پایان می رسانید حیوانی را به نزد او می فرستادند تا خود را به آن بکشد و بدن خود را از آن چرکها پاکیزه و تمیز کند .

مفهوم حدیث : ام سلمه رضی الله عنها می فرماید : زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله شوهر دخترم فوت کرده است ، و او دچار چشم درد شده است ، آیا به چشمش سرمه بکشیم ؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : خیر ، دو یا سه بار این کلمه را تکرار کردند ، سپس فرمودند : عده فقط چهار ماه و ده روز است ، در صورتی که یک زن در جاهلیت یک سال تمام دوران عده را می گذراند و سپس با پرت کردن پشکل این مدت را بسیار ناچیز می دانست .

زینت می گوید : در جاهلیت وقتی شوهر زنی فوت می کرد آن زن وارد خانه ای بسیار تنگ و کوچک می شد و بدترین لباسهای خود را می پوشید ، و از استعمال عطر خودداری می کرد ، و هیچ ماده ی خوشبو کننده ی دیگری نیز استفاده نمی کرد تا اینکه یک سال را به پایان می رسانید ، پس از گذشت یک سال حیوانی - الاغ یا پرنده یا گوسفندی - را می آوردند و آن زن برای پاکیزه کردن خود بدنش را به آن حیوان می کشید ، در اثر چرکهای موجود بر بدن آن زن کمترین حیوانی بود که زنده می ماند ، سپس از آن خانه ی کوچک خارج می شد و به او پشکلی داده می شد و او نیز آن پشکل را پرت می کرد تا بگوید این سختیهایی را که به مدت یک سال تحمل کرده است در برابر



حق شوهرش به اندازه ی این پشکل ناچیز و بی ارزش است ، سپس از هر عطری که می خواست استفاده می کرد .

## کتابُ اللعان

### کتاب لعان

۳۲۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاَحِشَةٍ ، كَيْفَ يَصْنَعُ ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ . قَالَ : فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَلَمْ يُجِبْهُ . فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ : إِنَّ الَّذِي سَأَلْتِكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيَتْ بِهِ . فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ النَّوْرِ ﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ ﴾ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَرَهُ ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ . فَقَالَ : لَا ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا . ثُمَّ دَعَاهَا ، فَوَعَظَهَا ، وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ . فَقَالَتْ : لَا ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ، إِنَّهُ لَكَاذِبٌ .

فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنْ الْكَاذِبِينَ . ثُمَّ نَتَى بِالْمَرْأَةِ ، فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ ؟ — ثلاثاً — .

وَفِي لَفْظٍ : لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لِي ؟ فَقَالَ : لَا مَالَ لَكَ ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا ، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَبَعْدُ لَكَ مِنْهَا .

واژه ها :

اللعان: برگرفته شده از لعنت است ، و تعریف آن در شریعت چهار بار گواهی دادن همراه با قسم در حضور قاضی از طرف زن و شوهر هنگام تهمت زدن شوهر به زنش به زنا ، که در این گواهی و شهادت شوهر بار پنجم می گوید : اگر من دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد ، و زن نیز می گوید : اگر او راست می گوید غضب خداوند بر من باد ، سپس برای همیشه از هم جدا می شوند .

ابْتُلِيَتْ بِهِ : به آن مبتلا شده ام .

تَلَاهُنَّ : آن ( آیات ) را تلاوت نمود .

آیات کامل مربوط به لعان چنین است : ﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَمْسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾ ﴾

وَعَظُهُ : او را پند و اندرز داد .

ذَكَرَهُ : به او یاد آوری کرد .

أَهْوَنُ : کمتر ، آسانتر .

ثَبَّتِي : سپس آن کار را انجام داد . آن کار را پس از کار اول انجام داد .

اسْتَحَلَّتْ : حلال دانستی ، حلال کردی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : فلانی پسر فلانی گفت : یا رسول الله ، اگر شخصی زنش را در حال زنا ببیند چه کار کند ؟ اگر حرفی بزند که حرف سنگینی زده است ، و اگر هم سکوت اختیار کند نیز بر امر سنگینی سکوت کرده است . عبد الله رضی الله عنهما می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت نشستند و جوابش را ندادند .

بعد از مدتی دوباره آن مرد آمد و گفت : چیزی که درباره ی آن از شما سوال کردم برای من اتفاق افتاده و به آن مبتلا شده ام ، آنگاه خداوند این آیات سوره ی نور را نازل فرمودند : ﴿ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ ﴾ ، پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را بر آن مرد خواند و به او پند و اندرز داد و او را یادآوری کرد ، و به او فرمود : عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است ، آن مرد گفت : نه ، به آن خدایی که تو را به حق به پیامبری برگزید دروغ نمی گویم .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از زن آن مرد درخواست کرد تا حاضر شود ، به او نیز پند و اندرز داد و به او فرمود که عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است ، آن زن گفت : نه ، قسم به خداوندی که تو را با حق برگزیده است او دروغ می گوید .

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از شوهر شروع به گرفتن شهادت نمود ، آن مرد چهار بار گواهی داد که او راست می گوید ، و بار پنجم گفت : اگر او دروغ می گوید لعنت خداوند بر او باد .

سپس از زن شهادت گرفت ، آن زن نیز چهار بار گواهی داد که شوهرش دروغ می گوید ، و بار پنجم گفت : اگر شوهرش راست می گوید خشم و غضب خداوند بر او باد . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را از هم جدا نمود .

سپس فرمودند: خداوند می داند که یکی از شما دو نفر دروغ می گوید، آیا شخص دروغگو نمی خواهد توبه کند؟ و سه بار این جمله را تکرار کردند.

و در روایتی به شوهر فرمود: هیچ سلطه ای بر او نداری، مرد گفت: یا رسول الله دارایی و اموالم که به او داده ام چه می شود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ مالی برای تو وجود ندارد، اگر در ادعایت راست گفته ای که آن مال به ازای حلال کردن شرمگاهش بوده است، و اگر دروغ گفته ای که اصلاً استحقاق آن مال را نداری.

۳۲۲ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا رَمَى امْرَأَتَهُ وَأَنْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَتَلَاعَنَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ، ثُمَّ قَضَى بِالْوَلَدِ لِلْمَرْأَةِ ، وَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُتَلَاعِنِينَ .  
واژه ها:

رَمَى امْرَأَتَهُ: به زنش تهمت زنا زد.

أَنْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا: انکار کرد که بچه ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد.

تَلَاعَنَا: همدیگر را لعان کردند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن عمر رضي الله عنه می فرماید: شخصی در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم به زنش تهمت زنا زد و انکار کرد که بچه ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد، رسول الله صلى الله عليه وسلم به آن دو فرمود تا آنچنانکه خداوند بلند مرتبه فرموده است همدیگر را لعان کنند، سپس حکم نمود که بچه برای زن باشد، و آن دو را از هم جدا کرد.

۳۲۳ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِرَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ : إِنَّ امْرَأَتِي وَكَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ . فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَمَا أَلْوَأُهَا ؟ قَالَ : حُمْرٌ ، قَالَ : هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ ؟ قَالَ : إِنَّ فِيهَا لَوْرُقًا ، قَالَ : فَأَتَى أَتَاهَا ذَلِكَ ؟ قَالَ : عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ ، قَالَ : وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعَهُ عِرْقٌ .

واژه ها:

حُمْرٌ: جمع أحمر به معنی قرمز.

أَوْرَقٌ: خاکستری.

وُرُقٌ: جمع أورق.

نَزَعَهُ عِرْقٌ : ژنتیک باعث چنین کاری شد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : شخصی از قبیله ی بنی فزاره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : زخم پسر بچه ی سیاهی به دنیا آورده است ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آیا شتر داری ؟ گفت : بله ، فرمود : چه رنگی هستند ؟ گفت : قرمز ، فرمود : آیا در بین آنها خاکستری رنگ هم وجود دارد ؟ گفت : در بین آنها مقدار زیادی شتر خاکستری رنگ وجود دارد ، فرمود : چگونه شده است که از شتر قرمز شتر خاکستری متولد شده است ؟ گفت : شاید ژنتیک باعث چنین رنگی شده است ، فرمود : و شاید ژنتیک باعث سیاه بودن این پسر بچه شده است .

۳۲۴ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ : اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رضی الله عنهما فِي غُلَامٍ . فَقَالَ سَعْدُ رضی الله عنه : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ أُخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ ، انْظُرْ إِلَيَّ شَبَّهَهُ . وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رضی الله عنه : هَذَا أُخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وُلِدَ عَلَيَّ فِرَاشٍ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَيَّ شَبَّهَهُ ، فَرَأَى شَبَّهًا بَيْنَنَا بَعْتَبَةَ فَقَالَ : هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ ، وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ ، فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ رضی الله عنها قَطُّ .

واژه ها :

اخْتَصَمَ : درگیر شدند ، دعوا کردند .

الغلام : پسر بچه .

عَهْدَ إِلَيَّ : از من عهد و پیمان گرفت .

وَلِيدَتُهُ : کنیزش .

الْعَاهِرِ : زنا کار ، و جمله ی وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ یعنی : زنا کار جز رسوایی چیز دیگری ندارد .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه رضی الله عنهما بر سر پسر بچه ای با هم اختلاف کردند ، سعد رضی الله عنه گفت : یا رسول الله این پسر برادرم عتبه بن ابی وقاص است ، خودش به من گفت که این بچه پسرش است ، و به شباهتی که بین آن دو وجود دارد نگاه کن ، و عبد بن زمعه نیز گفت : یا رسول الله این برادر من است ، بر فراش پدرم از کنیزش به دنیا آمده است ، رسول الله صلی الله علیه و آله به شباهت آن پسر بچه نگاه کرد و دید که شباهت واضحی بین او و عتبه وجود دارد ، ولی فرمود : این بچه برای تو است یا عبد بن زمعه ، بچه به صاحب فراش منسوب

می شود و زنا کار جز رسوایی چیز دیگری عایدش نمی شود ، و ای سوده در حضور او حجابت را بپوش . و آن پسر هیچ وقت سوده رضی الله عنها را ندید .

( سوده بنت زمعه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خواهر عبد بن زمعه می باشد ، و به جهت شباهت زیادی که آن پسر به عتبه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوده فرمود تا از روی احتیاط جلوی این پسر که با این نسب برادرش می شد حجاب بپوشد ) .

۳۲۵ — عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُورًا تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ . فَقَالَ : أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجْرَزًا نَظَرَ أَنْفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ، فَقَالَ : إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الْأَقْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ .

وَفِي لَفْظٍ : وَكَانَ مُجْرَزٌ قَائِفًا .

واژه ها :

تَبْرُقُ : می درخشد ، برق می اندازد .

أَسَارِيرُ وَجْهِهِ : خطهای پیشانی .

أَنْفًا : اندکی پیش از این .

القَائِفُ : قیافه شناس .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که از شدت خوشحالی خطهای پیشانیش می درخشید نزد من آمد و فرمود : آیا می دانی که مجرز کمی پیش به زید بن حارثه و اسامه بن زید نگاه کرد و گفت : پاهای این دو از یک اصل هستند .

نکته : زید بن حارثه سفید پوست بود و پسرش اسامه بن زید سیاه پوست بود ، و به علت اختلاف رنگ پوست مردم به نسبشان شک داشتند به همین علت وقتی مجرز به درست بودن نسبشان حکم کرد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار خوشحال شد .

۳۲۶ — عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ : ذُكِرَ الْعَزْلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : وَلِمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ ؟ — وَلَمْ يَقُلْ : فَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ — فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلَّا اللَّهُ خَالِقُهَا .

واژه ها :

الْعَزْلُ: خارج کردن آلت مرد از شرمگاه زن هنگام خروج منی تا اینکه انزال خارج از رحم صورت گیرد .

مفهوم حدیث: ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: درباره ی عزل از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد، ایشان فرمودند: چرا شخصی چنین کاری را بکند؟ - و فرمود: کسی این کار را انجام ندهد - زیرا این خداوند است که هر نفس مخلوقی را می آفریند .

۳۲۷ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَعَزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ .  
قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ .

مفهوم حدیث: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: ما در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و وقت نزول قرآن عزل می کردیم .

سفیان راوی حدیث می گوید: و اگر عزل کردن کار ممنوعی بود قرآن ما را از آن نهی می کرد .

۳۲۸ — عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَيْبِ أَبِيهِ — وَهُوَ يَعْلَمُهُ — إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَيَتَّبِعُنَا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ — وَلَيْسَ كَذَلِكَ — إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ .

كَذَا عِنْدَ مُسْلِمٍ، وَلِلْبُخَارِيِّ نَحْوُهُ .

وَ حَارَ: بِمَعْنَى رَجَعَ .

واژه ها:

وَلَيَتَّبِعُنَا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ: جایگاه خود را در جهنم آماده کند .

حَارَ عَلَيْهِ: بر او باز گشت .

مفهوم حدیث: ابو ذر رضی الله عنه روایت می کند: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر شخصی در حالی که می داند خود را به غیر از پدرش نسبت دهد کافر می شود، و هر کس ادعای چیزی را بکند که مالکیتش را ندارد از ما نیست و جای خود را در جهنم آماده کند، و هر کس شخصی را به کفر نسبت دهد یا به او بگوید: ای دشمن خدا - در حالی که چنین نیست - این حکم به خود شخص باز می گردد .

## کتاب الرضاع

### کتاب احکام شیر خوردن

۳۲۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بِنْتِ حَمْزَةَ رضي الله عنها : لَا تَحِلُّ لِي ، يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ ، وَهِيَ ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ .

مفهوم حدیث : ابن عباس رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد دختر حمزه رضي الله عنه فرمودند : ازدواج من با او حلال نیست ، هر چیزی که نسب باعث حرام بودنش می شود از راه شیر خوردن نیز حرام می شود ، و او دختر برادر شیری من است .

۳۳۰ — عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : إِنَّ الرِّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ .

مفهوم حدیث : عایشه رضي الله عنها می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند : هر چیز که با ولادت حرام می شود شیر خوردن نیز آن را حرام می کند .

۳۳۱ — وَعَنْهَا رضي الله عنها قَالَتْ : إِنَّ أَفْلَحَ — أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ — اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا أَنْزَلَ الْحِجَابُ ، فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا آذَنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذِنَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم ، فَإِنَّ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي ، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي ، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ . فَقَالَ : ائْذِنِي لَهُ ، فَإِنَّهُ عَمُّكَ ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ .

قال عُرْوَةُ : فَبِذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها تَقُولُ : حَرَّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ .

وَفِي لَفْظٍ : اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ فَلَمْ آذَنُ لَهُ ، فَقَالَ : أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي وَأَنَا عَمُّكَ ؟ فَقُلْتُ : كَيْفَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : أَرْضَعَتْكَ امْرَأَةُ أَخِي بِلَبَنِ أَخِي ، قَالَتْ : فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ : صَدَقَ أَفْلَحُ ، ائْذِنِي لَهُ ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ .

تَرَبَّتْ : أَيِ افْتَقَرَتْ ، وَالْعَرَبُ تَدْعُو عَلَى الرَّجُلِ ، وَلَا تُرِيدُ وَقُوعَ الْأَمْرِ بِهِ .

واژه ها :

اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ : از من اجازه ی ورود خواست .

تَرَبَّتْ يَمِينُكَ : فقیر و بیچاره شوی ، از اسلوب عرب این است که بر علیه کسی دعا می کند ولی در حقیقت نمی خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود .

أَتَحْتَجِبِينَ مِنِّي : آیا خود را از من می پوشانی ؟ ( برای مونث )

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : افلح - برادر ابو القعیس - بعد از نزول آیه ی حجاب از من درخواست اجازه ی ورود کرد ، گفتم : به خدا به او اجازه ی ورود نمی دهم مگر اینکه اول از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم ، زیرا برادر ابو القعیس که به من شیر نداده است و این زن ابو القعیس است که به من شیر داده است .

رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من آمد ، گفتم : یا رسول الله آن مرد ( ابو القعیس ) که به من شیر نداده است ، بلکه زنش به من شیر داده است ، ایشان فرمودند : به او اجازه ی ورود بده زیرا او عموی شیری تو است .

عروه می گوید : به همین دلیل عایشه رضی الله عنها می گفت : هر چیز را که با نسب حرام می شود با شیر خوردن نیز حرام کنید .

و در روایتی : افلح از من اجازه ی ورود خواست و من به او اجازه ندادم ، او گفت : آیا تو خود را از من می پوشانی در حالی که من عموی تو هستم ؟ گفتم : چگونه ؟ گفت : زن برادرم با شیر برادرم به تو شیر داده است . عایشه رضی الله عنها می فرماید : موضوع را از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم و ایشان فرمودند : افلح راست می گوید ، به او اجازه ی ورود بده .

تربت : یعنی فقیر شد ، و عرب بر علیه شخصی دعا می کند ولی در حقیقت نمی خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود .

۳۳۲ — وَعَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدِي رَجُلٌ ، فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ ، مَنْ هَذَا ؟ قُلْتُ : أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ . فَقَالَ : يَا عَائِشَةُ : أَنْظِرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُمْ ، فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ .

واژه ها :

الْمَجَاعَةُ : گرسنگی .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در حالیکه مردی نزد من بود بر من وارد شد ، فرمودند : ای عایشه این مرد کیست ؟ گفتم : برادر شیری من است ، فرمودند : ای عایشه ببینید چه کسی برادران شیری شما هستند ، زیرا شیر خوردنی معتبر است که از روی گرسنگی صورت گرفته باشد .



۳۳۳ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رضي الله عنه أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِهَابٍ ، فَجَاءَتْ أُمَّهُ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ : قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، قَالَ : فَأَعْرَضَ عَنِّي ، قَالَ : فَتَنَحَّيْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : كَيْفَ وَقَدْ زَعَمْتَ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمْ ، فَهَاهُ عَنْهَا .

واژه ها :

أُمَّهُ سَوْدَاءُ : کنیزی سیاه پوست .

تَنَحَّيْتُ : خود را کنار کشیدم .

مفهوم حدیث : از عقبه بن الحارث رضي الله عنه روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد ، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت : من هر دوی شما را شیر داده ام ، موضوع را برای پیامبر صلى الله عليه وسلم بازگو کردم ، ایشان از من روی بر گرداند ، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم ، فرمودند : چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است . و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود .

۳۳۴ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم — يَعْنِي مِنْ مَكَّةَ — فَتَبِعَتْهُمْ ابْنَةُ حَمْرَةَ تُنَادِي : يَا عَمِّ ، فَتَنَاوَلَهَا عَلِيٌّ رضي الله عنه فَأَخَذَ بِيَدِهَا ، وَقَالَ لِفَاطِمَةَ رضي الله عنها : دُونَكَ ابْنَةُ عَمِّكَ ، فَاحْتَمَلَتْهَا ، فَاخْتَصَمَ فِيهَا عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ بْنُ زَيْدٍ رضي الله عنه ، فَقَالَ عَلِيٌّ رضي الله عنه : أَنَا أَحَقُّ بِهَا ، وَهِيَ ابْنَةُ عَمِّي ، وَقَالَ جَعْفَرُ رضي الله عنه : ابْنَةُ عَمِّي وَخَالَتُهَا تَحْنِي ، وَقَالَ زَيْدٌ رضي الله عنه : ابْنَةُ أُخِي ، فَقَضَى بِهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لِخَالَتِهَا ، وَقَالَ : الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ . وَقَالَ لِعَلِيِّ رضي الله عنه : أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ . وَقَالَ لَجَعْفَرٍ رضي الله عنه : أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي ، وَقَالَ لَزَيْدٍ رضي الله عنه : أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا . واژه ها :

تَبِعَتْهُمْ : آن زن به دنبال آنان رفت .

تَنَاوَلَهَا : او را گرفت .

دُونَكَ ابْنَةُ عَمِّكَ : دختر عمویت را بگیر .

اِحْتَمَلَتْهَا : او را حمل کرد ، او را گرفت .

اخْتَصَمَ : مخالفت کرد ، دعوا کرد .

المُولَى : آزاد شده .

مفهوم حدیث : البراء بن عازب رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وسلم ( بعد از عمره ی قضا در سال هفتم هجری ) از مکه خارج شدند ، دختر حمزه بن عبد المطلب رضي الله عنه در حالی که عمو عمو می گفت از

پشت سرشان می آمد ، علی رضی الله عنه دستش را گرفت و به فاطمه رضی الله عنها فرمود : دختر عمویت را نگه دار ، فاطمه رضی الله عنها نیز آن را با خود گرفت ، سپس برای سرپرستی او علی بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه رضی الله عنه با هم اختلاف کردند ، علی رضی الله عنه فرمود : من به سرپرستی او اولترم زیرا او دختر عموی من است ، جعفر رضی الله عنه نیز فرمود : او دختر عموی من است و خاله اش نیز همسر من است ، و زید بن حارثه رضی الله عنه نیز فرمود : او دختر برادر <sup>۱</sup> من است . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را به خاله اش سپردند و فرمودند : خاله به منزله ی مادر است ، و به علی رضی الله عنه فرمود : تو از من و من از تو هستم ، و به جعفر رضی الله عنه فرمود : در خلقت و اخلاقم شبیه به من شده ای ، و به زید رضی الله عنه فرمود : تو برادر و آزاد شده ی ما هستی .

### کتابُ القِصاصِ

#### کتابِ قصاص

۳۳۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ : الثَّيْبُ الزَّانِي ، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمَفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ .

واژه ها :

الثَّيْبُ الزَّانِي : زن شوهر داری که زنا بکند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : ریختن خون هیچ شخص مسلمانی که گواهی می دهد اله بر حقی جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده ی خدا هستم حلال نیست مگر به یکی از این سه چیز : ۱ - زن شوهر داری که زنا بکند . ۲ - کسی که عمداً قتل نفس کرده باشد . ۳ - کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین خارج گردد .

۳۳۶ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ .

۱ - منظورش از برادر ، پیمانی است که رسول الله صلی الله علیه و آله بین او و حمزه به عنوان دو برادر دینی بسته بود .

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: اولین چیزی که روز قیامت بین مردم به حکم آن رسیدگی خواهد شد قتل و خونریزی است.

۳۳۷ — عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحِيصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہما إِلَى خَيْبَرَ — وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ — فَتَفَرَّقَا ، فَأَتَى مُحِيصَةُ رضی اللہ عنہ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ رضی اللہ عنہ — وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا — فَدَفَنَهُ ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحِيصَةُ وَحُوَيْصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہما إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ رضی اللہ عنہ يَتَكَلَّمُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: كَبَّرَ ، كَبَّرَ — وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ — فَسَكَتَ ، فَتَكَلَّمَ ، فَقَالَ: أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ ، أَوْ صَاحِبِكُمْ؟ قَالُوا: وَكَيْفَ نَحْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ وَلَمْ نَر؟ قَالَ: فَتُبِّرْتُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا ، قَالُوا: كَيْفَ نَأْخُذُ بِأَيْمَانِ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم مِنْ عِنْدِهِ .

وَفِي حَدِيثِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: يَقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ ، فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ ، قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَحْلِفُ؟ قَالُوا: فَتُبِّرْتُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَوْمٌ كُفَّارٌ ، فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِنْ قَبْلِهِ .

وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ يُطِيلَ دَمَهُ ، فَوَدَاهُ بِمِائَةِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ .  
واژه ها:

انْطَلَقَ: رفت .

يَتَشَحَّطُ: در خون می غلتد .

كَبَّرَ: بزرگتر را بر خود مقدم بدان .

أَحَدُ الْقَوْمِ: کوچکترین فرد جماعت .

تَحْلِفُونَ: قسم می خورید .

تُبِّرْتُكُمْ يَهُودُ: یهود از تهمت شما تبرئه می شوند .

عَقَلَهُ: دیه اش را پرداخت کرد .

بِرُمَّتِهِ: دست و پا بسته .

وَدَاهُ: دیه اش را پرداخت کرد .

مِنْ قَبْلِهِ: از نزد خودش .

إِبِلِ الصَّدَقَةِ: شترهایی که از مال زکات هستند .

مفهوم حدیث : سهل بن ابی حثمه رضی الله عنه می فرماید : عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند ، و در آن زمان بین یهودیان خیبر و مسلمین پیمان صلح بسته شده بود ، آن دو نفر از هم جدا شدند ، سپس محیصه به نزد عبد الله بن سهل آمد و او را آغشته در خونش کشته یافت ، او را دفن نمود سپس به مدینه آمد ، عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه دو پسر مسعود با هم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند ، عبد الرحمن خواست صحبت کند ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : بگذار بزرگتر از تو صحبت کند ، و او کوچکترین فرد آن جماعت بود ، او سکوت کرد و محیصه و حویصه صحبت کردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : آیا قسم می خورید تا قاتل را تحویل بگیرید ؟ گفتند : چگونه قسم بخوریم در حالی که نه شاهد ماجرا بوده ایم و نه چیزی را دیده ایم ؟ فرمود : بنابراین یهود با پنجاه سوگند از تهمت شما تبرئه می شوند ، گفتند : چگونه قسم قومی کافر را قبول کنیم ؟ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از نزد خود خونبهایش را پرداخت نمود .

و در روایت حماد بن زید آمده است : پنجاه نفر از شما بر علیه یکی از یهودیان قسم بخورند تا او دست و پا بسته به شما تحویل داده شود ، گفتند : چیزی که شاهدش نبودیم چگونه قسم بخوریم ؟ فرمود : بنابراین یهود با پنجاه قسم از تهمت شما تبرئه می شوند ، گفتند : یا رسول الله اینها قومی کافر هستند ، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله خونبهایش را از نزد خود پرداخت نمود .

و در روایت سعید بن عبید چنین آمده است : رسول الله صلی الله علیه و آله نمی خواست تا خون او هدر رود ، و با دادن صد شتر از شترهای زکات خونبهایش را پرداخت نمود .

۳۳۸ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ جَارِيَةً وَجَدَ رَأْسَهَا مَرْضُوضًا بَيْنَ حَجْرَيْنِ ، فَقِيلَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكَ ؟ فُلَانٌ ؟ فُلَانٌ ؟ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا ، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا ، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَاَعْتَرَفَ ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ .

وَلِمُسْلِمٍ وَالنَّسَائِيِّ عَنِ أَنَسِ رضی الله عنه أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ ، فَأَقَادَهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله .  
واژه ها :

الْجَارِيَّةُ : دختر بچه ، این کلمه بر دختر بچه ی آزاد و کنیز اطلاق می شود ، ولی به دلیل اینکه در روایت دیگر آمده است که آن دختر بچه جواهر آلات پوشیده بود احتمال دارد که آزاد بوده است .  
مَرْضُوضًا : کوبیده شده .

أَوْمَأَتْ : اشاره کرد . ( برای مونث )

أَوْضَاحٍ : نوعی زیور آلات ساخته شده از نقره .

أَقَادُهُ : او را کشت ، او را قصاص کرد .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : دختر بچه ای در حالی که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود پیدا شد ، به او گفتند : چه کسی با تو چنین کرده است ؟ فلانی ؟ فلانی ؟ تا اینکه نام یک یهودی را آوردند ، دختر بچه با سرش اشاره کرد که او با من چنین کرده است . سپس آن یهودی را گرفتند و به جرمش اعتراف کرد ، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور دادند تا سرش بین دو سنگ کوبیده شود .

و در صحیح امام مسلم و سنن امام نسائی چنین آمده است : یک یهودی دختر بچه ای را برای گرفتن زیور آلات نقره اش کشت ، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز او را قصاص کرد و کشت .

۳۳۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ فَتَلَتْ هُدَيْلٌ رَجُلًا مِنْ بَنِي لَيْثٍ بِقَتِيلٍ كَانَ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ ، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ ، وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي ، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي ، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ، وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ ، لَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا ، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا ، وَلَا يُعْضَدُ شَوْكُهَا ، وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ ، إِمَّا أَنْ يُقْتَلَ ، وَإِمَّا أَنْ يُودِيَ .

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ : أَبُو شَاهٍ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اكْتُبُوا لِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : اَكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ .

ثُمَّ قَامَ الْعَبَّاسُ رضی الله عنه فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِلَّا الْأَذْخِرَ ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِلَّا الْأَذْخِرَ .

واژه ها :

لَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا : درختش قطع نمی شود .

وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا : علفهای سبزش بریده نمی شود .

وَلَا يُعْضَدُ شَوْكُهَا : گیاه خشکش قطع نمی شود .

وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ : مال پیدا شده اش برداشته نمی شود مگر کسی که بخواهد دنبال

صاحبش بگردد .

خَيْرِ النَّظَرَيْنِ : بهترین گزینه .

يُودِي : خونبها می گیرد .

الْأَذْحِرَ : نوعی گیاه خوشبو که به عنوان گاه از آن استفاده می شود .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : وقتی که خداوند بلند مرتبه مکه را بر رسولش صلی الله علیه و آله فتح نمود قبیله ی هذیل شخصی را از قبیله ی بنی لیث در مقابل کشته ای که در جاهلیت داده بودند کشتند ، پیامبر صلی الله علیه و آله در بین مردم ایستاند و فرمودند : خداوند نگذاشت لشکر فیل به مکه وارد شود ، و اکنون رسولش و مومنین را بر مکه مسلط گردانده است ، و جنگ و خونریزی در مکه برای هیچ کس قبل از من جایز نبوده است ، و برای هیچ کس بعد از من نیز جایز نخواهد بود ، و برای من نیز پاره ای از روز جایز شد ، و اکنون مکه حرام گشته است ، درختش قطع نمی شود ، علفهای سبزش بریده نمی شود ، گیاهان خشکش نیز قطع نمی شود ، و مال پیدا شده در مکه برداشته نمی شود مگر کسی که بخواهد دنبال صاحبش بگردد ، و هر کس کشته داده است دو راه دارد بهترین آن را انتخاب کند ، یا در مقابل قاتل را بکشد و یا خونبهای مقتولش را دریافت کند .

آنگاه شخصی از اهل یمن که به او ابو شاه می گفتند بلند شد و گفت : یا رسول الله اینهایی که فرمودی برایم بنویسید ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : برای ابو شاه بنویسید .

سپس عباس رضی الله عنه بلند شد و گفت : یا رسول الله اذخر را از گیاهان مستثنا کنید ، زیرا از آن در سقف خانه هایمان و در قبر استفاده می کنیم ، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز فرمودند : مگر اذخر .

۳۴۰ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رضی الله عنه : شَهَدْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَضَى فِيهِ بِعْرَةَ — عَبْدٌ أَوْ أَمَةٌ — فَقَالَ : لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ ، فَشَهِدَ مَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ رضی الله عنه .

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ : أَنْ تُلْقِيَ جَنِينَهَا مَيْتًا .

واژه ها :

اسْتَشَارَ النَّاسَ : با مردم مشورت کرد .

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ : زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند .

الْبَعْرَةُ : برده ، غلام یا کنیز .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رضی الله عنه درباره ی زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند با مردم مشورت نمود ، مغیره بن شعبه رضی الله عنه فرمود : در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بودم که خونبهای جنین سقط شده را یک برده قرار دادند . عمر رضی الله عنه به او گفت : باید یک شاهد برای این ماجرا بیاوری ، آنگاه محمد بن مسلمه رضی الله عنه نیز گواهی داد .

۳۴۱ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ ، فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ — عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ — وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا ، وَوَرَثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ .  
فَقَامَ حَمَلُ بِنْتِ النَّابِغَةِ الْهُدَلِيِّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ أُغْرَمُ مَنْ لَشَرِبَ وَلَا أَكَلَ ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَ ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّمَا هُوَ مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ . مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ .

واژه ها :

رَمَتْ : پرت کرد . ( برای مونث )

غُرَّةٌ : برده .

وَلِيدَةٌ : کنیز .

العاقلة : بستگانی که خونبهای قتل غیر عمد قاتل را پرداخت می کنند .

أُغْرِمُ : غرامت پرداخت می کنم ، دیه می دهم .

اسْتَهَلَ : گریه کرد .

يُطَلُّ : هدر می رود .

الْكُهَّانُ : جمع کاهن ، کسی که از امور غیب خبر می دهد .

السَّجْعُ : کلامی که دارای وزن باشد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : دو نفر از زنان قبیله ی هذیل با هم درگیر شدند ، یکی از آن دو دیگری را با سنگی زد و او و بچه ی داخل شکمش را کشت ، دعوی خود را به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند ، رسول الله صلی الله علیه و آله حکم کرد که خونبهای جنینش یک برده - غلام یا کنیز - می باشد ، و خونبهای زن را نیز بر گردن بستگان قاتل نهاد ، و آن را به فرزندان و دیگر میراث بران مقتول داد .

آنگاه حمل بن نابغه هذلی بلند شد و گفت : یا رسول الله چگونه دیه ی کسی را پرداخت کنم که نه چیزی آشامیده است و نه چیزی خورده است ، و نه سخنی گفته است و نه گریه کرده است ؟ کسی که حالش چنین باشد خونش هدر است و خونبها ندارد . رسول الله ﷺ فرمودند : این از برادران کهان است . به علت کلام موزونی که در رد حکم شرعی گفته بود .

۳۴۲ — عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ ، فَزَرَاعَ يَدَهُ مِنْ فِيهِ ، فَوَقَعَتْ ثَنِيَّتَاهُ ، فَأَخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَعْضُّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ كَمَا يَعْضُّ الْفَحْلُ ، لَا دِيَةَ لَكَ .

واژه ها :

عَضَّ : گاز گرفت .

زَرَاعَ : بیرون کشید .

فِيهِ : دهانش .

وَقَعَتْ : کنده شد ، افتاد .

ثَنِيَّتَاهُ : دو دندان پیشش .

الْفَحْلُ : حیوان نر ، در اینجا منظر شتر نر است .

مفهوم حدیث : عمران بن حصین رضی الله عنه می فرماید : شخصی دست دیگری را گاز گرفت ، او دستش را از دهانش بیرون کشید و با این کار دو دندان پیش گاز گیرنده کنده شد ، شکایت خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : آیا مثل شتر نر برادر خود را گاز می گیری ؟ دیه ای نداری .

۳۴۳ — عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ — رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى — قَالَ : حَدَّثَنَا جُنْدُبٌ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ ، وَمَا نَسِينَا مِنْهُ حَدِيثًا ، وَمَا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ جُنْدُبٌ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزَعَ ، فَأَخَذَ سَكِينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ ، فَمَا رَقَأَ الدَّمَ حَتَّى مَاتَ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : عَبْدِي بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ .

واژه ها :

الجُرْحُ : زخم ، بریدگی .

جَزَعَ : تاب نیاورد .



السَّكِينِ : چاقو .

حَزَّ : قطع کرد ، برید .

مَا رَقَأَ : بند نیامد ، باز نایستاد .

بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ : خود کشی کرد ، خود را به کشتن داد .

مفهوم حدیث : حسن بن ابی حسن بصری رحمه الله می فرماید : جنذب رضی الله عنه برای ما در این مسجد حدیث روایت کرد ، و حتی یک حدیث هم از آن احادیث فراموش نکرده ایم ، و هرگز ترس این را نداریم که جنذب رضی الله عنه بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ گفته باشد ، گفت : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : در گذشته ها شخصی در دستش زخمی وجود داشت ، او تاب و تحمل آن زخم را نیاورد و با چاقویی دستش را برید ، خونریزی او بند نیامد و در نتیجه فوت کرد . خداوند عز و جل فرمودند : بنده ام خودکشی کرد ، بهشت را بر او حرام کردم .

### کتابُ الحدودِ

### کتاب مجازات

٣٤٤ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : قَدِمَ نَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ ، فَأَمَرَ لَهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِلِقَاحٍ ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا ، فَأَنْطَلَقُوا ، فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِيَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَاسْتَأْفُوا النَّعَمَ ، فَجَاءَ الْخَبْرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِيءَ بِهِمْ ، فَأَمَرَ بِهِمْ ، فَقَطَّعَتْ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ ، وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ ، وَتُرِكُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ .

قَالَ أَبُو قِلَابَةَ : فَهَؤُلَاءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ، وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ .  
أَخْرَجَهُ الْجَمَاعَةُ .

اجْتَوَيْتَ الْبِلَادَ : إِذَا كَرِهْتَهَا وَإِنْ كَانَتْ مُوَافِقَةً .

وَاسْتَوْبَأْتُهَا : إِذَا لَمْ تُوَافِقْكَ .

واژه ها :

قَدِمَ : آمد .

عُكْلٍ : نام یکی از قبیله های عدنانی است .

عُرَيْبَةَ: نام یکی از قبیله های قحطانی است .

اجْتَوُوا المَدِينَةَ: ( به سبب بیماری که به آن مبتلا شدند ) از مدینه بدشان آمد .

لِقَاحٍ: ماده شتر پر شیر .

الأَبْوَالُ: جمع بول ، ادرار .

الأَلْبَانُ: جمع لبن ، شیر .

انْطَلَقُوا: رفتند .

صَحُّوا: حالشان خوب شد .

الرَّاعِي: چوپان .

اسْتَأْفُوا: گرفتند ، بردند .

النَّعَمَ: به حیوانات چهار پا گفته می شود ، در اینجا منظور شتر است .

سُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ: چشمهایشان را میل کشیدند ، با آهن داغ چشمهایشان را از کاسه در آوردند .

الْحَرَّةَ: زمینی که پر از سنگ سیاه باشد به گونه ای که آن را بپوشاند ، یکی از نواحی مدینه است .

يَسْتَسْقُونَ: درخواست آب می کنند .

لَا يُسْقَوْنَ: به آنان آب داده نمی شود .

مفهوم حدیث: انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: گروهی از قبیله ی عکل یا عرینه به مدینه آمدند ،

( در اثر مبتلا شدن به یک نوع بیماری ) از مدینه بدشان آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا برای آنها

ماده شترهای پرشیری فراهم کنند ، و به آنها فرمود تا از شیر و ادرار آن شترها بخورند ، آنها نیز ( به

محل شترها ) رفتند ، وقتی حالشان خوب شد چوپان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و شترها را با خود بردند ،

خبر این حادثه در اول روز به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ، سپس گروهی را به دنبال آنها فرستاد ، نیمرو آنها را

آوردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دست و پایشان از چپ و راست قطع شود ، و در چشمهایشان

میل کشیده شود ، و آنها را در حره رها کردند ، آنها درخواست آب می کردند ولی کسی به آنها آب

نمی داد .

ابو قلابه می گوید: اینها کسانی بودند که دزدی کردند و آدم کشتند ، و بعد از ایمانشان کافر

شدند ، و با خدا و رسولش دشمنی کردند .

این حدیث را بخاری ، مسلم ، ابو داود ، نسائی ، ترمذی و ابن ماجه قزوینی در کتابهایشان روایت

کرده اند .

اجتویت البلاد : از آن سرزمین بدت آمد حتی اگر جای خوبی باشد .  
واستوباتها : آن جا با تو سازگاری نداشت .

۳۴۵ — عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنهما أَنَّهُمَا قَالَا : إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أُنْشِدُكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، فَقَالَ الْخَصْمُ الْآخَرُ — وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ — : نَعَمْ ، فَاقْضِ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، وَأُذِنَ لِي . فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : قُلْ ، فَقَالَ : إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا ، فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ ، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ مَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَعْرِيبُ عَامٍ ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بَكْتَابِ اللَّهِ ، الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ عَلَيْكَ ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَعْرِيبُ عَامٍ ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ ، وَاعْدُ يَا أُتَيْسُ — لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ — إِلَى امْرَأَةِ هَذَا ، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا ، فَعَدَا عَلَيْهَا ، فَاعْتَرَفَتْ ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَرُجِمَتْ .

العسيفُ : الأجيرُ .

واژه ها :

أُنْشِدُكَ اللَّهَ : به خدا از تو می خواهم .

الْخَصْمُ : دشمن ، طرف دوم دعوا .

أَفْقَهُ : داناتر .

العسيفُ : کارگر .

الرَّجْمُ : سنگسار .

افْتَدَيْتُ : با پرداخت فدیة نجاتش دادم .

الشاةُ : گوسفند .

الوليدةُ : کنیز .

الجلدُ : شلاق ، تازیانه .

التعريبُ : تبعید .

اعدُ : برو .

مفهوم حدیث : عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود از ابو هریره و خالد بن زید جهنی رضیما روایت می کند که گفتند : یکی از بادیه نشینها نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : یا رسول الله به خدا از تو می خواهم تا با قرآن بین ما قضاوت کنی ، طرف دوم - که از اولی داناتر بود - گفت : بله ، بین ما با قرآن کتاب خدا قضاوت کن و اجازه بده تا من سخن بگویم ، رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود : بگو . آن مرد گفت : پسرم نزد این شخص کارگر بوده و با زنش زنا کرده است ، به من گفتند که پسرم باید سنگسار شود ، صد تا گوسفند و یک کنیز به این مرد دادم تا پسرم را از مرگ نجات دهم ، سپس از علما در این باره پرسیدم ، آنها به من گفتند : پسرم فقط صد ضربه شلاق می خورد و یک سال نیز تبعید می شود ، و زن این شخص است که سنگسار می شود . آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : قسم به کسی که جانم در دست اوست بر اساس کتاب خدا بین شما دو نفر قضاوت می کنم ، کنیز و گوسفندان به تو بر می گردد ، و پسرت صد ضربه شلاق می خورد و یک سال نیز تبعید می گردد ، و زن این مرد نیز سنگسار می شود ، و ای انیس - شخصی از اسلم - نزد زن این مرد برو ، اگر اعتراف کرد او را سنگسار کن ، انیس نزد او رفت و آن زن نیز اعتراف کرد ، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور دادند و آن زن سنگسار شد .

۳۴۶ — عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضیما قَالَا : سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَّتْ وَلَمْ تُحْصِنْ ، قَالَ : إِنْ زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا ، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا ، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا ، ثُمَّ يَبْعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ . قَالَ ابْنُ شِهَابٍ : وَلَا أُدْرِي أَبَعَدَ الثَّلَاثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ . وَالضَّفِيرُ : الْحَبْلُ .

واژه ها :

الْأَمَةُ : کنیز .

لَمْ تُحْصِنْ : ازدواج نکرده است .

اجْلِدُوهَا : او را تازیانه بزنید .

الضَّفِيرُ : بند ، طناب .

مفهوم حدیث : عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود از ابو هریره و زید بن خالد جهنی رضیما روایت می کند که آن دو فرمودند : از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی کنیزی که هنوز ازدواج نکرده و زنا کند

سوال کردند ، فرمود : اگر زنا کرد او را تازیانه بزیند ، اگر باز هم زنا کرد باز او را تازیانه بزیند ، اگر باز هم زنا کرد باز هم به او تازیانه بزیند ، سپس او را بفروشید حتی اگر به قیمت یک طناب باشد .  
ابن شهاب ( راوی حدیث ) می گوید : نمی دانم آیا بعد از بار سوم یا بعد از بار چهارم فروخته می شود .

۳۴۷ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي زَنَيْتُ ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ . فَتَنَحَّى تَلْقَاءَ وَجْهِهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي زَنَيْتُ ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ ، حَتَّى تَنَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ . فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : أَبُكَ جُنُونٌ ؟ قَالَ : لَا ، قَالَ : فَهَلْ أَحْصَيْتَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ .

قال ابن شهاب : فأخبرني أبو سلمة بن عبد الرحمن أنه سمع جابر بن عبد الله رضي الله عنه يقول : كنت فيمن رجمه ، فرجمناه بالمصلى ، فلما أذلقته الحجارة هرب ، فأدركناه بالحرّة ، فرجمناه .  
الرجل هو ماعز بن مالك ، وروى قصته جابر بن عبد الله وعبد الله بن عباس وأبو سعيد الخدري وبريدة بن الحصيب الأسلمي رضي الله عنه .

واژه ها :

تَنَحَّى تَلْقَاءَ وَجْهِهِ : روبروی او قرار گرفت .

تَنَى : تکرار کرد .

هَلْ أَحْصَيْتَ : آیا ازدواج کرده ای ؟

أَذَلَقْتَهُ الْحِجَارَةَ : سنگ به او برخورد کرد .

هَرَبَ : فرار کرد .

الْحَرَّةَ : زمینی که با سنگ سیاه پوشیده شده باشد ، یکی از مناطق مدینه ی منوره است .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : یکی از مسلمانها نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد ، ایشان در مسجد بودند ، آن مرد پیامبر صلی الله علیه و آله را صدا زد و گفت : یا رسول الله من زنا کرده ام ، پیامبر صلی الله علیه و آله صورتش را از او برگرداند ، آن مرد روبروی پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و گفت : یا رسول الله من زنا کرده ام ، باز رسول الله صلی الله علیه و آله صورتش را از او برگرداند ، تا اینکه این کار را چهار بار با او انجام داد ، هنگامی که چهار بار بر علیه خود شهادت داد رسول الله صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و به او فرمود : آیا

دیوانه هستی ؟ گفت : نه ، فرمود : آیا ازدواج کرده ای ؟ گفت : بله ، رسول الله ﷺ فرمود : او را ببرید و سنگسار کنید .

ابن شهاب می گوید : ابو سلمه بن عبد الرحمن به من گفت : از جابر بن عبد الله ﷺ شنیدم که می گفت : من از جمله کسانی بودم که او را سنگسار کردیم ، او را در مصلی سنگسار کردیم ، وقتی سنگها با بدن او برخورد کرد پا به فرار نهاد ، دنبالش کردیم و در حره او را گرفتیم و سنگسارش کردیم .

مردی که سنگسار شد ماعز بن مالک بود ، و ماجرایش را جابر بن سمره و عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و بریده بن الحصبی اسلمی رضی الله عنه روایت کرده اند .

۳۴۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ : إِنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا لَهُ أَنَّ امْرَأَةً مِنْهُمْ وَرَجُلًا زَنِيًّا ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ فِي شَأْنِ الرَّجْمِ ؟ فَقَالُوا : نَفْضَحُهُمْ وَيُجْلِدُونَ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ : كَذَبْتُمْ ، إِنَّ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ ، فَأَتَوْا بِالتَّوْرَةِ فَنَشَرُوهَا ، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ : ارْفَعْ يَدَكَ ، فَرَفَعَ يَدَهُ فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ ، فَقَالَ : صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ ، فَأَمَرَ بِهِمَا النَّبِيُّ ﷺ فَرَجِمَا .  
قَالَ : فَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجْنُءُ عَلَى الْمَرْأَةِ يَقِيهَا الْحِجَارَةَ .  
يَجْنُءُ : يَنْحَنِي .

الرجل الذي وضع يده على آية الرجم هو عبد الله بن سوريا .  
واژه ها :

الرَّجْمُ : سنگسار .

نَفْضَحُهُمْ : آنان را رسوا می کنیم .

يُجْلِدُونَ : شلاق می خورند ، تازیانه می خورند .

نَشَرُوهَا : آن را باز کردند .

يَجْنُءُ : خم می شود .

يَقِيهَا الْحِجَارَةَ : از برخورد سنگ با آن زن جلوگیری می کند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید : یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و به ایشان گفتند که یک زن و مرد از آنها با هم زنا کرده اند ، رسول الله ﷺ به آنها گفتند : درباره ی حکم سنگسار

در تورات چه می یابید ؟ گفتند : آنها را رسوا می کنیم و تازیانه می زنیم . عبد الله بن سلام گفت : دروغ می گوئید ، در تورات در این باره آیه ی سنگسار وجود دارد . سپس تورات را آوردند و آن را باز کردند ، یکی از یهودیان دستش را بر روی آیه ی سنگسار گذاشت و قبل و بعد آن را خواند ، عبد الله بن سلام به او گفت : دستت را بلند کن ، او نیز دستش را بلند کرد و دیدند که در تورات آیه ی سنگسار وجود دارد ، آن یهودی گفت : عبد الله بن سلام راست می گوید ، سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا آن دو سنگسار شوند .

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : آن مرد یهودی را هنگام سنگسار دیدم که خود را بر روی زن یهودی خم می کرد تا سنگ به او برخورد نکند .

کسی که دستش را بر روی آیه ی سنگسار گذاشت اسمش عبد الله بن صوریاء نام دارد .  
نکته : عبد الله بن سلام از علمای یهود بود که با آمدن رسول الله ﷺ به مدینه اسلام آورد .

۳۴۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : لَوْ أَنَّ رَجُلًا — أَوْ قَالَ : أَمْرًا — أَطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَذَفْتُهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَأَتْ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ .

واژه ها :

اطَّلَعَ عَلَيْكَ : سرک کشید .

حَذَفْتُهُ بِحَصَاةٍ : او را با سنگ زد .

فَقَأَتْ عَيْنَهُ : چشمش را کور کرد .

الجُنَاحُ : گناه .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله ﷺ فرمودند : اگر کسی بدون اجازه ( از پشت پرده یا هر پوشش دیگری ) سرک کشید و به تو نگاه کرد و تو او را با سنگ زد و چشمش را کوری کردی هیچ گناهی نداری .

بَابُ حَدِّ السَّرِقَةِ

باب مجازات دزدی

۳۵۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطَعَ فِي مِحْنٍ قِيمَتُهُ — وَفِي لَفْظٍ : ثَمَنُهُ — ثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ .

واژه ها :

قَطَعَ : ( دستش را ) قطع کرد .

المِحْنُ : سپر جنگی .

الدَّرَاهِمُ : جمع درهم است ، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا است .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله دست دزدی که سپری جنگی به قیمت سه درهم را دزدیده بود قطع نمود .

۳۵۱ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : تُقْطَعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا .

واژه ها :

الدينار : یک مثقال طلا که برابر با ۴/۲۵ گرم می باشد . بنابراین ربع دینار تقریباً برابر با ۱/۶ گرم است .

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند که ایشان می فرمود : دست دزد در چیزی که از ربع دینار به بالا قیمت داشته باشد قطع می شود .

۳۵۲ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَخْرُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ ، فَقَالُوا : وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ؟ فَقَالُوا : وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ ، فَقَالَ : أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ !؟

ثُمَّ قَامَ فَاحْتَطَبَ ، فَقَالَ : إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ ، وَأَيُّمَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا .

وَفِي لَفْظٍ : كَانَتْ امْرَأَةً تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَطْعِ يَدِهَا .

واژه ها :

أَهَمَّهُمْ : آن موضوع برایشان دارای اهمیت شد .

الشُّأْنُ : موضوع .



الْمَخْزُومِيَّةِ : او فاطمه بنت الأسود بن عبد الأسد مخزومی است ، و مخزوم یکی از قبیله های دارای نسب عالی در قریش می باشد .

الْحَبُّ : دوستدار .

أَتَشْفَعُ : آیا میانجیگری می کنی ؟

اخْتَطَبَ : صحبت کرد .

وَأَيْمُ اللَّهِ : به خدا قسم .

تَسْتَعِيرُ : به عاریت می گیرد . ( برای مونث )

الْمَتَاعُ : کالا ، وسایل .

تَجْحَدُ : انکار می کند . ( برای مونث )

مفهوم حدیث : عایشه رضی الله عنها می فرماید : قریش قضیه ی آن زن مخزومی که دزدی کرده بود برایشان بسیار مهم گردید ، ( زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می خواست دستش را قطع نماید ) گفتند : چه کسی با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می کند ؟ پاسخ دادند : و چه کسی جز اسامه بن زید دوستدار و محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله جرات چنین کاری را دارد ؟ اسامه نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کرد ( تا از قطع کردن دست او خودداری کند ) ، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : آیا در مجازاتی که خداوند قرار داده است میانجیگری می کنی ؟ !

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شده و شروع به صحبت نمودند و فرمودند : چیزی که باعث نابودی امتهای پیش از شما شده است این بود که وقتی انسانی اصل و نسب دار دزدی می کرد او را رها می کردند ، و اگر شخصی با نسبی پایین دزدی می کرد مجازاتش می کردند ، به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می کنم .

و در روایتی آمده است : آن زن مخزومی وسایل را از دیگران عاریت می گرفت سپس انکار می کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دستور به قطع دستش دادند .

## بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ

باب مجازات نوشیدن خمر

۳۵۳ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَجَلَدَهُ بِحَرِيدَةٍ نَحْوِ أَرْبَعِينَ .

قال : وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ :  
أَخَفُ الْحُدُودِ ثَمَانُونَ ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ .

واژه ها :

جَلَدَهُ : او را شلاق زد .

الْجَرِيدَةُ : شاخه ی درخت نخل که برگش را جدا کرده باشند .

نَحْوُ : به اندازه ی .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : شخصی را که شراب خورده بود نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردند ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را چهل ضربه شلاق زدند .

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : و ابو بکر نیز در زمان خلافتش به همین اندازه تازیانه زد ، ولی وقتی عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خلیفه شد ( به سبب روی آوردن زیاد به نوشیدن مشروب ) با مردم مشورت کرد ، عبد الرحمن بن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت : کمترین مجازاتها ( مجازات تهمت به زنا ) هشتاد ضربه است ، عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیز مجازات کسی که مشروب خورده باشد را هشتاد ضربه ی شلاق قرار داد .

۳۵۴ — عَنْ أَبِي بُرْدَةَ هَانِيٍّ بْنِ نِيَارِ الْبَلَوِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : لَا يُجْلَدُ  
فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ .

واژه ها :

يُجْلَدُ : شلاق زده می شود .

أَسْوَاطٍ : جمع سوط به معنی تازیانه .

مفهوم حدیث : ابو برده هانی بن نیار بلوی انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنید که می فرماید : به هیچ کس بیش از ده ضربه تازیانه زده نمی شود مگر در مجازاتی که خداوند تعیین کرده باشد .

كِتَابُ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ

کتاب سوگند و نذر

۳۵۵ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا ، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا ، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا ، فَكْفَرُ عَنْ يَمِينِكَ ، وَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ .  
واژه ها :

لا تَسْأَلُ : درخواست نکن .

وُكِلْتَ إِلَيْهَا : به آن مشغول شدى و از عهده ی آن بر نیامدى .

أُعِنْتَ عَلَيْهَا : در انجام آن یاری شدى .

حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ : قسم خوردى .

مفهوم حدیث : عبد الرحمن بن سمره رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله به من گفت : ای عبد الرحمن بن سمره درخواست امارت نکن ، زیرا اگر از روی درخواست به تو امارت داده شود به آن مشغول می شوی و نمی توانی آن را انجام دهی ، و اگر بدون درخواست به تو داده شد در انجام دادنش یاری خواهی شد ، و اگر در انجام کاری سوگند یاد کردی سپس دیدی که خلاف آن بهتر است کفاره ی قسمت را پرداخت کن و آن کاری را که بهتر است انجام بده .

۳۵۶ — عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنْ شَاءَ اللَّهُ — إِنْ شَاءَ اللَّهُ — لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا .  
واژه ها :

لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ : سوگند نمی خورم .

تَحَلَّلْتُهَا : با پرداخت کفاره سوگندم را شکستم .

مفهوم حدیث : ابو موسی رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند : به خدا قسم — اگر خدا بخواهد — اگر قسم خوردم تا کاری را انجام بدهم سپس دیدم مخالف آن بهتر است همان کاری را انجام می دهم که بهتر است و قسمم را با پرداخت کفاره می شکم .

۳۵۷ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : إِنْ أَلَّفَ اللَّهُ يَنْهَاكُمُ أَنْ تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ .  
وَلِمُسْلِمٍ : فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ .

وَفِي رِوَايَةٍ : قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْهَا ، ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا .

يعني : حَاكِيًا عَنْ غَيْرِي أَنَّهُ حَلَفَ بِهَا .

واژه ها :

لِيَصْمُتَ : ساکت شود .

ذَاكِرًا : دانسته ، از روی عمد .

لا آثِرًا : نه از دیگری شنیدم که چنین قسمی بخورد .

مفهوم حدیث : عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : خداوند شما را از اینکه به پدرانتان قسم بخورید نهی کرده است .

و در صحیح امام مسلم آمده است : اگر کسی می خواهد قسم بخورد یا قسم به خدا بخورد یا ساکت شود .

و در روایتی : عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود : به خدا قسم از روزی که شنیدم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قسم خوردن به پدران نهی می کند چنین سوگندی نخورده ام ، نه از روی عمد و نه به یاد می آورم شخص دیگری چنین قسم بخورد .

۳۵۸ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لِأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً ، تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، فَقِيلَ لَهُ : قُلْ : إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، فَلَمْ يَقُلْ ، فَطَافَ بِهِنَّ ، فَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً نَصَفَ إِنْسَانٍ .

قَالَ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنُثْ ، وَكَانَ ذَلِكَ دَرَكًا لِحَاجَتِهِ .

قَوْلُهُ : فَقِيلَ لَهُ : قُلْ : إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، يَعْنِي قَالَ لَهُ الْمَلَكُ .

واژه ها :

لِأَطُوفَنَّ : به خدا قسم همخوابی می کنم .

لَمْ يَحْنُثْ : قسمش شکسته نمی شد .

الدَّرَكُ : برآورده شدن ، رسیدن .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : سلیمان بن داود علیهما السلام فرمود : به خدا قسم امشب با نود زن همخوابی می کنم که هر یک از آنان پسری را به دنیا بیاورد تا در راه خدا جهاد کند .

فرشته ای به او گفت : بگو ان شاء الله ، ولی سلیمان علیه السلام نگفت . سپس با زنان همخوابی کرد و تنها یک زن از آنها نصف بچه ای را به دنیا آورد .  
ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : اگر ان شاء الله گفته بود قسمش شکسته نمی شد و خواسته اش برآورده می شد .

۳۵۹ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ .  
وَنَزَلَتْ : ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ عَهْدَ اللَّهِ وَيَأْمَنُنَهُمْ ثَمَنًا قَلِيلًا ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ . ( آل عمران / ۷۷ )  
واژه ها :  
حَلَفَ : سوگند خورد .

يَمِينٌ صَبْرٌ : سوگندی که به اجبار در محضر حاکم از شخصی گرفته شود . این نوع قسمها هنگامی صورت می گیرد که شخصی بر علیه دیگری شکایت می کند و شاهی نیز ندارد ، شخص دوم برای اینکه خود را از این تهمت تبرئه کند باید قسم بخورد .  
يَقْتَطِعُ : به زور برای خود می گیرد ، غصب می کند .  
هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ : دانسته قسم دروغ می خورد .  
غَضَبَانُ : عصبانی .

مفهوم حدیث : عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : کسی که سوگند اجباری می خورد و در قسمش نیز دانسته دروغ می گوید تا بتواند مال مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است .

۳۶۰ — عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بئرٍ ، فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ ، قُلْتُ : إِذَا يَحْلِفُ وَلَا يُبَالِي ، فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَفْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ .

واژه ها :

الْخُصُومَةُ : درگیری ، اختلاف .

الْبُئْرُ : چاه .

اِخْتَصَمْنَا إِلَى : دعوی خود را به نزد فلانی بردیم .

شَاهِدَاكَ : دو شاهدت را بیاور .

لَا يُبَالِي : اهمیت نمی دهد .

مفهوم حدیث : اشعث بن قیس رضی الله عنه می فرماید : من با شخص دیگری بر سر چاهی اختلاف داشتم ، دعوی خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردیم ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : یا دو تا شاهد بیاور یا این قسم می خورد ، گفتم : بنابراین او قسم می خورد و هیچ اهمیتی هم نمی دهد . آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : کسی که قسم اجباری می خورد و دانسته در قسمش دروغ می گوید تا مال شخص مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است .

۳۶۱ — عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رضی الله عنه أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ .

وَفِي رِوَايَةٍ : مَنْ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةً لِيَتَكْتَرَّ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قَلَّةً .

واژه ها :

بَايَعَ : بیعت کرد .

الشَّجَرَةُ : منظور درختی است که در صلح حدیبیه زیر آن درخت صلح صورت گرفت .

لِيَتَكْتَرَّ : تا اینکه خود را بالا بگیرد .

مفهوم حدیث : از ثابت بن ضحاک رضی الله عنه روایت است که او در صلح حدیبیه زیر آن درخت با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کرد ، و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : هر کس دانسته قسم دروغ بخورد که او تابع ملتی غیر ملت اسلام است تابع همان ملت می شود ، و هر کس خود را با وسیله ای بکشد روز

قیامت با همان وسیله عذاب داده می شود ، و شخصی که نذر چیزی را بکند که در اختیار ندارد نذرش باطل است .

و در روایتی : و لعنت کردن مومن مانند کشتنش است .

و در روایتی دیگر : و هر کس ادعای دروغ بکند تا خود را بالا بگیرد خداوند جز فرومایگی چیزی نصیبش نمی کند .

## بَابُ النَّذْرِ

### باب نذر

۳۶۲ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً — وَفِي رِوَايَةٍ : يَوْمًا — فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؟ قَالَ : فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتم : من در جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب - و در روایتی : یک روز - در مسجد الحرام اعتکاف کنم ، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : به نذرت وفا کن .

۳۶۳ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنْ النَّذْرِ ، وَقَالَ : إِنَّ النَّذْرَ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نذر کردن نهی فرمودند و گفتند : هیچ خیری در نذر کردن وجود ندارد ، و فقط از بخیل گرفته می شود .

نکته : انسان اگر بخیل نباشد بدون نذر کردن صدقه می دهد و کارهای نیک انجام می دهد ، ولی در نذر می گوید : اگر خداوند این حاجتم را برآورده کرد من نیز چنین می کنم ، و این خود عین بخیلی می باشد .

۳۶۴ — عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : نَذَرْتُ أُحْنِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حَافِيَةً ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ : لَتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ .

واژه ها :

حَافِيَةً : زنی که پایش برهنه است .

أَسْتَفْتِي : سوال می کنم ، درخواست فتوا می کنم .

مفهوم حدیث : عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید : خواهرم نذر کرد تا با پای برهنه به خانه ی خدا برود ، به من سفارش کرد تا درباره ی این کار برایش از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کنم ، من نیز از ایشان پرسیدم و فرمودند : بگو سواره برود .

۳۶۵ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّهُ قَالَ : اسْتَفْتَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمَّهِ ، تُوفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : فَاقْضِيهِ عَنْهَا .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : سعد بن عباده از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی نذری که مادرش کرده بود و قبل از اینکه آن را انجام دهد فوت کرده بود سوال کرد ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : تو به جای او نذرش را ادا کن .

۳۶۶ — عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ .

واژه ها :

أَنْخَلِعَ : ترک می کنم ، رها می کنم .

أَمْسِكْ : نگه دار .

مفهوم حدیث : کعب بن مالک رضی الله عنه می فرماید : گفتم : یا رسول الله به دلیل قبول شدن توبه ام می خواهم تمام مالم را به عنوان صدقه برای خدا و رسولش رها کنم ، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : مقداری از مالت را نگه دار که برایت بهتر است .

نکته : کعب بن مالک از جمله سه نفری بود که در غزوه ی تبوک بدون عذر تخلف کرد و حاضر نشد ، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم از غزوه برگشتند با او صحبت نکردند تا اینکه خداوند قبول توبه اش را در این آیه نازل فرمود ﴿ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾

﴿ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾



بَابُ الْقَضَاءِ  
باب قضاوت

۳۶۷ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ .

وَفِي لَفْظٍ : مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ .

واژه ها :

أَحْدَثَ : به وجود آورد .

أَمْرِنَا : دینمان .

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : هر کس در دین ما کاری انجام دهد که از آن نیست کارش مردود است .

۳۶۸ — عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا — امْرَأَةً أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ ، لَا يُعْطِينِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ .

واژه ها :

شَحِيحٌ : خسیس ، بخیل .

الجُنَاحُ : گناه .

خُذِي : بگیر ، بردار . ( برای مونث )

مفهوم حدیث : عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید : هند بنت عتبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا — همسر ابو سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت : یا رسول الله ، ابو سفیان مردی بخیل است ، خرجی من و بچه هایم را به اندازه ی کافی نمی دهد ، مگر اینکه من از مالش بدون اینکه بفهمد بردارم ، آیا در این کار گناهی دارم ؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : از مالش به درستی به اندازه ای که برای تو و بچه هایت کافی باشد بردار .

۳۶۹ — عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم سَمِعَ جَلْبَةَ خَصْمٍ بَبَابِ حُجْرَتِهِ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ ، فَقَالَ : أَلَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ، وَإِنَّمَا يَأْتِينِي الْخَصْمُ ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ ، فَأَقْضِي لَهُ ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَدْرِهَا .  
واژه ها :

جَلْبَةُ خَصْمٍ : سر و صدای شکایت کننده .

أَبْلَغَ : قویتر .

يَدْرِهَا : آن را رها کند .

مفهوم حدیث : ام سلمه رضی اللہ عنہا می فرماید : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سر و صدای شکایت کننده ای را از پشت در اتاقش شنید ، ایشان از اتاقش خارج شدند و گفتند : من بشری مثل شما هستم ، و شکایت کننده نزد من می آید و ممکن است برخی از شما در بیان شکایتش قویتر از دیگری باشد و بر همین اساس من او را راستگو بیندارم ، و به نفع او قضاوت کنم ، پس هر کس که به نفع او در به دست آوردن حق مسلمانی قضاوت کردم بدانند که این قطعه ای از آتش جهنم است ، حال اگر خواست آن را بردارد و اگر خواست آن را رها کند .

۳۷۰ — عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہما قَالَ : كَتَبَ أَبِي — وَ كَتَبْتُ لَهُ — إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسَجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ : لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمَ بَيْنِ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ .

مفهوم حدیث : عبد الرحمن بن ابی بکره رضی اللہ عنہما می فرماید : پدرم برای پسرش عبد الله بن ابی بکره که در سجستان ( سیستان ) قاضی بود نوشت ( و آن متن را من نوشتم ) : هرگز بین دو نفر در حالی که عصبانی هستی قضاوت نکن ، زیرا من از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود : هیچ کس بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند .

و در روایتی : هیچ قاضی ای بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند .

۳۷۱ — عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَلَا أُنبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ ؟ — ثَلَاثًا — قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ ، وَقَالَ : أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ ، فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا حَتَّى قُلْنَا : لَيْتَهُ سَكَتَ .  
واژه ها :

أَلَا أُنبِئُكُمْ : آیا شما را آگاه سازم .  
أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ : بزرگترین گناههای .  
عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ : سرپیچی از پدر و مادر .  
قَوْلُ الزُّورِ : حرف دروغ و باطل .  
وَشَهَادَةُ الزُّورِ : شهادت و گواهی دروغ .  
فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا : همچنان آن را تکرار می کرد .  
لَيْتَهُ سَكَتَ : ای کاش ساکت می شد .

مفهوم حدیث : ابو بکره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : آیا شما را از بزرگترین گناهها آگاه سازم ، — سه بار تکرار کردند — ، گفتیم : بله یا رسول الله ، فرمودند : شرک آوردن به خدا ، و سرپیچی کردن از پدر و مادر ، و ایشان به حالت تکیه نشسته بود که راست نشست و فرمود : و حرف دروغ و شهادت دروغ ، همچنان ایشان این جمله را تکرار کردند که از روی شفقت گفتیم : ای کاش ساکت می شدند .

۳۷۲ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ .

مفهوم حدیث : ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : اگر مردم ( بدون شاهد ) هر ادعایی کردند به آنها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خونبها و اموال دیگران را می کنند ، ولی ( برای تبرئه شدن ) ، متهم باید قسم بخورد .

### كِتَابُ الْأَطْعِمَةِ

۳۷۳ — عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ — وَأَشَارَ ، وَفِي رِوَايَةٍ :

وَأَهْوَى النُّعْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنِيهِ — : إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنٌ ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنٌ ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى ، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْحَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ .

واژه ها :

أَهْوَى : اشاره کرد .

إِصْبَعِيهِ : دو انگشتش .

بَيْنٌ : واضح ، آشکار .

مُشْتَبِهَاتٌ : غیر واضح .

اسْتَبْرَأَ : حفظ کرد .

عَرْضِهِ : آبرویش .

الرَّاعِي : چوپان .

يَرْعَى : می چراند .

الْحِمَى : قرق .

يُوشِكُ : نزدیک است .

يَرْتَعَ : می چرد .

مَحَارِمُهُ : اموری که خداوند آن را حرام کرده است .

المُضْغَةُ : پاره ای گوشت .

مفهوم حدیث : نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم - و با دو انگشتش به دو گوشش اشاره می کرد - که می فرمود : حلال واضح و آشکار است و حرام نیز واضح و آشکار است ، و بین این دو امور غیر واضحی هستند که بسیاری از مردم نمی توانند حلال و حرام بودنش را مشخص کنند ، هر کس از این امور مشتبه خودداری کند دین و آبروی خود را حفظ کرده است ، و هر کس تن به شبهات بدهد در حقیقت در حرام افتاده است ، مثل چوپانی که اطراف منطقه ی قرق شده چوپانی می کند ، نزدیک است که گوسفندانش را در آنجا بچراند ، بدانید که هر پادشاهی برای خود مناطق قرق شده ای دارد ، و بدانید که منطقه ی قرق شده ی خداوند اموری است که آن

را حرام کرده است ، و بدانید که در بدن پاره گوشتی است که اگر درست شود تمام بدن درست می شود ، و اگر فاسد شود نیز تمام بدن فاسد می شود ، بدانید که آن پاره گوشت قلب است .

۳۷۴ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ : أَنْفَجْنَا أَرْنَبًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ ، فَسَعَى الْقَوْمُ فَلَعَبُوا ، وَأَدْرَكْتُهَا فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ رضي الله عنه ، فَذَبَحَهَا وَبَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِوَرِكَيْهَا أَوْ فَخِذَيْهَا فَقَبِلَهُ .  
لَعَبُوا : تَعَبُوا وَأَعْيَوْا .

واژه ها :

أَنْفَجْنَا : یافتیم .

الأرنب : خرگوش .

مَرِّ الظَّهْرَانِ : منطقه ای در شمال مکه است که با آن دو کیلومتر فاصله دارد ، امروزه به وادی فاطمه مشهور است .

لَعَبُوا : خسته شدند .

الوَرِكِ : قسمت بالای ران .

الفَخِذِ : ران .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید : خرگوشی را در منطقه ی مر ظهران پیدا کردیم ، مردم به دنبالش دویدند ولی خسته شدند ، من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به نزد ابو طلحه رضي الله عنه آوردم ، ابو طلحه رضي الله عنه سرش را برید و قسمت بالای رانش یا رانش را برای رسول الله صلى الله عليه وآله فرستاد و ایشان نیز آن را پذیرفتند .

۳۷۵ — عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنها قَالَتْ : نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ .  
واژه ها :

نَحَرْنَا : سر بریدیم .

الفرس : اسب .

مفهوم حدیث : اسماء بنت ابی بکر رضي الله عنها می فرماید : در زمان رسول الله صلى الله عليه وآله سر اسبی را بریدیم و آن را خوردیم .

و در روایتی : و ما در مدینه بودیم .

۳۷۶ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ ، وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ .

وَلِمُسْلِمٍ وَحَدُّهُ قَالَ : أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَحُمْرَ الْوَحْشِ ، وَنَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ .  
واژه ها :

اللُّحُومُ : جمع لحم به معنی گوشت .

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ : خر اهلی ، الاغ .

الْخَيْلُ : اسب .

حُمْرُ الْوَحْشِ : گورخر .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خوردن گوشت الاغ نهی فرمودند و اجازه ی خوردن گوشت اسب را دادند .

و امام مسلم روایت می کند که جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود : در جنگ خیبر اسب و گورخر خوردیم ، و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خوردن گوشت الاغ نهی کردند .

۳۷۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لَيْالِي خَيْبَرَ ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِي الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ ، فَانْتَحَرْنَاهَا فَلَمَّا غَلَّتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَكْفِتُوا الْقُدُورَ ، وَرَبِّمَا قَالَ : وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ شَيْئًا .  
واژه ها :

أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ : دچار گرسنگی شدیم .

انْتَحَرْنَاهَا : آنها را سر بریدیم .

غَلَّتْ : مونث غلی ، یعنی به جوش آمد .

الْقُدُورُ : جمع القدر ، یعنی دیگ .

أَكْفِتُوا : وارونه کنید ، برگردانید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن ابی اوفی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : شبهای غزوه ی خیبر دچار گرسنگی شدیم ، وقتی روز جنگ خیبر فرا رسید با گله ای از الاغ برخورد کردیم و آنها را سر بریدیم ، وقتی آنها را

در دیگ ریختیم و دیگها شروع به جوش خوردن کردند منادی رسول الله ﷺ صدا زد که دیگها را وارونه کنید و فکر کنم گفت : چیزی از گوشت الاغ را نخورید .

۳۷۸ — عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ .

مفهوم حدیث : ابو ثعلبه حسنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : رسول الله ﷺ خوردن گوشت الاغ را حرام کردند .

۳۷۹ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَأُتِيَ بِضَبٍّ مَحْنُودٍ ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ ، فَقَالَ بَعْضُ النَّسَوَةِ اللَّاتِي فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ ، فَقُلْتُ : أَحْرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : لَا ، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي ، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ ، قَالَ خَالِدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : فَاجْتَرَرْتُهُ ، فَأَكَلْتُهُ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَنْظُرُ .

المَحْنُودُ : المَشْوِيُّ بالرِّضْفِ ، وَهِيَ الحِجَارَةُ المَحْمَاةُ .

واژه ها :

الضَّبُّ : سوسمار .

المَحْنُودُ : كَبَابٌ .

فَأَهْوَى إِلَيْهِ بِيَدِهِ : دستش را به سوی آن برد .

النَّسَوَةُ : جمع نساء به معنی زنان .

رَفَعَ : بالا آورد .

أَجِدُنِي : خود را چنین می یابم ، احساس می کنم .

أَعَافُهُ : از خوردنش بدم می آید .

اجْتَرَرْتُهُ : آن را کشیدم .

المَشْوِيُّ بالرِّضْفِ : چیزی که بر روی سنگ داغ کباب شده باشد .

الحِجَارَةُ المَحْمَاةُ : سنگ داغ ، سنگ تفتیده .

مفهوم حدیث : ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید : من و خالد بن الولید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا همراه رسول الله ﷺ وارد

خانه ی میمونه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا شدیم ، سوسمار کباب شده ای را آوردند ، رسول الله ﷺ دستش را به سوی آن

برد ، یکی از زنانی که در خانه ی میمونه رضی الله عنه بود گفت : رسول الله صلی الله علیه و آله را از آن چیزی که می خواهد بخورد آگاه کنید ، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستش را کشید ، ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید : گفتم : یا رسول الله ، آیا سوسمار حرام است ؟ فرمودند : خیر ، ولی در سرزمین قومم ( مکه ) سوسمار نبود به همین سبب از خوردنش بدم می آید .

خالد رضی الله عنه می فرماید : آن سوسمار را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز نگاه می کرد .

۳۸۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ : غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبْعَ غَزَوَاتٍ ، نَأْكُلُ الْجَرَادَ .

واژه ها :

غَزَوْنَا : جنگیدیم .

غَزَوَاتٍ : جمع غزوه به معنی جنگ .

الْجَرَادَ : ملخ .

مفهوم حدیث : عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می فرماید : همراه رسول الله صلی الله علیه و آله هفت بار جنگ کردیم و در تمام این جنگها ملخ می خوردیم .

۳۸۱ — عَنْ زَهْدَمِ بْنِ مُضَرِّبِ الْجَرَمِيِّ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه فَدَعَا بِمَائِدَةٍ وَعَلَيْهَا لَحْمٌ دَجَاجٍ ، فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرٌ شَبِيهٌ بِالْمَوْلِيِّ فَقَالَ لَهُ : هَلُمَّ ، فَتَلَكَّا ، فَقَالَ : هَلُمَّ ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ مِنْهُ .

واژه ها :

المَائِدَةُ : سفره .

لَحْمٌ دَجَاجٍ : گوشت مرغ .

هَلُمَّ : جلو بیا .

تَلَكَّا : متردد شد .

مفهوم حدیث : زهدم بن مضرب جرمی روایت می کند : ما نزد ابو موسی اشعری رضی الله عنه بودیم ، او درخواست کرد تا سفره پهن کنند ، بر روی آن سفره گوشت مرغ گذاشته بودند ، یکی از مردان بنی



تیم الله که با داشتن پوستی سرخ رنگ شبیه برده ها بود داخل شد ، ابو موسی رضی الله عنه به او گفت : بیا جلو بخور ، آن مرد در خوردن گوشت مرغ متردد شد ، ابو موسی رضی الله عنه به او گفت : بیا جلو زیرا من دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن می خورد .

۳۸۲ — عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ : إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا ، أَوْ يُلْعِقَهَا .

واژه ها :

لَا يَمْسَحُ : پاکیزه نکند .

يَلْعَقَهَا / يُلْعِقَهَا : آن را می لیسد .

مفهوم حدیث : ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : اگر شخصی غذایی خورد دستش را قبل از اینکه بلیسد تمیز نکند .

### بَابُ الصَّيْدِ

#### باب صید

۳۸۳ — عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ رضی الله عنه قَالَ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا بَارِضٌ قَوْمِ أَهْلِ كِتَابٍ ، أَفَنَأْكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ ؟ وَفِي أَرْضِ صَيْدٍ ، أَصِيدُ بِقَوْسِي وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ ، وَبِكَلْبِي الْمُعَلَّمِ ، فَمَا يَصْلُحُ لِي ؟ قَالَ : أَمَّا مَا ذَكَرْتَ — يَعْنِي مِنْ آنِيَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ — فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا ، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاغْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا . وَمَا صِدْتَ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ ، وَمَا صِدْتَ بِكَلْبِكَ فَكُلْ ، وَمَا صِدْتَ بِكَلْبِكَ غَيْرِ الْمُعَلَّمِ فَأَذْرَكَتْ ذَكَاتَهُ فَكُلْ .

واژه ها :

الْآنِيَةِ : ظرف .

لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ : تربیتی نیست .

الْمُعَلَّمِ : تربیتی .

أَذْرَكَتْ : رسیدی .

الذکاة: بریدن سر .

مفهوم حدیث: ابو ثعلبه خشنی رضی الله عنه می فرماید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: یا رسول الله ما در سرزمین اهل کتاب (یهود و نصاری) زندگی می کنیم، آیا در ظرفهای آنها غذا بخوریم؟ و در سرزمین صید و شکار زندگی می کنیم، با کمان و سگم که تربیت نیافته است، و سگ تربیت شده شکار می کنم، کدامش برای من جایز است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اما موردی که اول گفتمی - یعنی خوردن غذا در ظروف اهل کتاب - اگر غیر از این ظروف، ظروف دیگری را یافتید در آنها نخورید، و اگر نیافتید آنها را بشوید سپس در آنها غذا بخورید، و هر گاه با کمانت شکار کردی و هنگام شکار بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگ تربیتی شکار کردی و هنگام رها کردن سگ بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگی که تربیت نیافته است شکار کردی و قبل از اینکه شکارتم بمیرد به آن رسیدی و توانستی سرش را ببری آن را بخور.

۳۸۴ — عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ، فَيُمْسِكُنَّ عَلَيَّ، وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ الْمُعَلَّمَةَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ. قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَنَ؟ قَالَ: وَإِنْ قَتَلَنَ، مَا لَمْ يَشْرَكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مِنْهَا. قُلْتُ: فَإِنِّي أُرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ؟ فَقَالَ: إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلْهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ بَعْرَضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ.

وَحَدِيثُ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ رضی الله عنه نَحْوَهُ، وَفِيهِ: إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ، فَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِثْمًا أَمْسَكَ عَلَيَّ نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتُ عَلَيَّ كَلْبِكَ، وَلَمْ تُسَمِّ عَلَيَّ غَيْرِهِ.

وَفِيهِ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ الْمُكَلَّبَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَادْرِكْتَهُ حَيًّا فَادْبَحْهُ، وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، فَإِنْ أَخَذَ الْكَلْبُ ذَكَائَهُ. وَفِيهِ أَيْضًا: إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَادْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.

وَفِيهِ: فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ — وَفِي رِوَايَةٍ: الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ — فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، فَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي الْمَاءَ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ. وَازِهِ:

الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ: سگهای تربیت یافته.

فِيْمَسْكُنَ عَلَيَّ : برايِم نگه می دارند .

أَرْمِي : پرت می کنم .

الْمِعْرَاضُ : نیزه .

أُصِيبُ : به هدف می زوم ، شکار می کنم .

خَرَقَ : فرو رفت .

خَالَطَ : مخلوط شد .

الْمُكَلَّبَ : تربیت یافته .

الذَّكَاةَ : بریدن سر .

مفهوم حدیث : همام بن الحارث از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که فرمود : گفتم : یا رسول الله ، من سگهای تربیت شده را به دنبال شکار می فرستم و بسم الله می گویم ، آن سگها شکارم را برایم می گیرند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : هر گاه سگ تربیت شده ات را فرستادی و بسم الله هم گفתי هر آنچه را که سگت برایت شکار می کند بخور ، گفتم : حتی اگر شکارم را بکشند ؟ فرمود : حتی اگر شکار را بکشند به شرط اینکه سگی که تربیت شده نیست با آنها در شکار همکاری نکند .

به ایشان گفتم : به سوی صیدم نیزه پرتاب می کنم و آن را شکار می کنم ، فرمود : اگر نیزه را پرت کردی و نیزه در بدن شکار فرو رفت آن را بخور ، و اگر نیزه با عرض به شکار برخورد کرد ( و به بدنش فرو نرفت ) آن را نخور .

و الشعبی نیز این حدیث را از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که در آن آمده است : مگر اینکه سگ از شکار بخورد ، اگر از آن خورد تو آن را نخور ، زیرا ترس این را دارم که سگ آن شکار را برای خودش شکار کرده باشد ، و همچنین اگر سگهای دیگری نیز با سگت مخلوط شدند آن شکار را نخور ، زیرا تو بسم الله را هنگام فرستادن سگت گفته ای نه سگهای دیگر .

و در این روایت همچنین آمده است : اگر سگ تربیت یافته ات را به دنبال شکار فرستادی بسم الله بگو ، اگر سگ شکار را برایت نگه داشت و آن را هنوز زنده یافتی سرش را ببر ، و اگر دیدی که سگت شکار را کشته است ولی از آن نخورده است آن را بخور ، زیرا شکار کردن سگ به منزله ی سربریدن آن است .

و همچنین آمده است : هر گاه نیزه ات را انداختی بسم الله بگو .

و همچنین آمده است : اگر ( شکاری را که با نیزه زده ای ) یک روز یا دو روز از تو مخفی ماند - و در روایتی : دو یا سه روز - و در آن غیر از اثر نیزه ات چیز دیگری نیافتی اگر خواستی آن را بخور ، و اگر آن را غرق شده در آب یافتی آن را نخور ، زیرا نمی دانی آیا آب آن را کشته است یا نیزه ات .

۳۸۵ — عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ : مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا — إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَّةٍ — فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قَيْرَاطَانَ .  
 قَالَ سَالِمٌ : وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ : أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ ، وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ .  
 واژه ها :

اقتنى : تهیه کرد ، نگه داشت .

الماشية : گله .

قيراطان : مثنای قيراط یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می باشد . البته این وزن قيراط در مسایل غیر عبادی است ، و در حدیث ثواب نماز جنازه ، پیامبر صلى الله عليه وسلم حداقل مقدار هر قيراط را به اندازه ی کوه احد تعیین کرده اند .

كَلْبَ حَرْثٍ : سگ مزرعه .

مفهوم حدیث : سالم بن عبد الله بن عمر رضي الله عنه از پدرش روایت می کند که فرمود : از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند : هر کس غیر از سگ شکاری یا سگ گله ، سگ دیگری را برای خود فراهم کند هر روز از اجر و ثوابش دو قيراط کم می شود .

سالم می گوید : و ابو هریره رضي الله عنه فرمود : و همچنین سگ مزرعه . و ابو هریره رضي الله عنه صاحب زراعت بود .

۳۸۶ — عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضي الله عنه قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ ، فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ ، فَأَصَابُوا إِبِلًا وَغَنَمًا ، وَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فِي أُخْرِيَاتِ الْقَوْمِ ، فَعَجَلُوا وَذَبَحُوا وَنَصَبُوا الْقُدُورَ ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِالْقُدُورِ فَأُكْفِتَتْ ، ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشْرَةَ مِنَ الْعَنَمِ بَبَعِيرٍ ، فَنَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَطَلَبُوهُ فَأَعْيَاهُمْ ، وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ يَسِيرَةٌ فَأَهْوَى رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ ، فَحَبَسَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ : إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا لَأَقْوَى الْعَدُوِّ

غَدًا ، وَ لَيْسَ مَعَنَا مُدَى ، أَفَنَذْبِحُ بِالْقَصَبِ ؟ قَالَ : مَا أَنَهَرَ الدَّمَ ، وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فَكُلُّهُ ، لَيْسَ  
السِّنُّ وَالظُّفْرُ ، وَسَأُحَدِّثُكُمْ عَنْ ذَلِكَ ، أَمَّا السِّنُّ : فَعِظْمٌ ، وَأَمَّا الظُّفْرُ : فَمُدَى الْحَبَشَةِ .

واژه ها :

ذُو الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ : مکانی بین مکه و طائف ، و منظور از آن میقات اهل مدینه نیست .

فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ : مردم گرسنه شدند .

فَأَصَابُوا إِبِلًا وَغَنَمًا : گله هایی از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند .

أُخْرِيَّاتِ الْقَوْمِ : صفهای آخر .

عَجَلُوا : شتافتند .

نَصَبُوا الْقُدُورَ : دیگها را برپا کردند .

فَأُكْفِتَتْ : ریخته شد ، وارونه شد .

الْبَعِيرِ : شتر .

نَدَّ : فرار کرد ، رم کرد .

أَعْيَاهُمْ : آنها را خسته کرد .

خَيْلٌ يَسِيرَةٌ : تعداد کمی اسب .

أَهْوَى بِسَهْمٍ : با نیزه او را زد .

الْبَهَائِمِ : جمع البهیمه یعنی حیوانات اهلی .

أَوَابِدَ : حس و حشیگری .

مُدَى : چاقو .

الْقَصَبِ : استخوان .

أَنَهَرَ الدَّمَ : خون را ریخت .

السِّنُّ : دندان .

الظُّفْرُ : ناخن .

أُحَدِّثُكُمْ : به شما می گویم .

عِظْمٌ : استخوان .

مُدَى الْحَبَشَةِ : چاقوی اهل حبشه .

مفهوم حدیث : رافع بن خدیج رضی الله عنه می فرماید : همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ذوالحلیفه ی تهامه بودیم ، مردم دچار گرسنگی شدند ، سپس گله ای از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند ، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر لشکر می آمد ، مردم عجله کردند و حیوانات را سر بریدند و دیگها را برپا کردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دیگها را وارونه کنند ، سپس آن حیوانات را بین لشکر تقسیم نمود ، و هر ده گوسفند را برابر یک شتر قرار داد ، پس از آن یکی از شترها رم کرد ، به دنبال آن دویدند ولی خسته شدند و نتوانستند آن را بگیرند ، در بین مردم مقدار کمی اسب بود تا بتوانند با اسب آن شتر را رام کنند ، شخصی آن شتر را با نیزه زد ، اینگونه خداوند آن شتر را از حرکت باز داشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : در این حیوانات اهلی سرشت وحشی بودن وجود دارد ، اگر حیوانی رم کرد همین کار را با او انجام بدهید .

رافع بن خدیج رضی الله عنه می فرماید : گفتم : یا رسول الله ، ما فردا با دشمن روبرو خواهیم شد ، و چاقویی با خود نداریم ، آیا حیوانات را با استخوان سر ببریم ؟ ایشان فرمودند : هر وسیله ای که خون را بریزد و هنگام قربانی بسم الله نیز گفته شود آن قربانی را بخورید ، مگر اینکه با دندان یا ناخن سر بریده شود ، و به شما علتش را خواهم گفت : اما دندان برای اینکه استخوان است ، و اما ناخن به علت اینکه چاقوی مردم حبشه است ( و از تشابه به کفار نهی شده است ) .

### بَابُ الْأَضَاحِيِّ

باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند

۳۸۷ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : ضَحَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ ، وَسَمَّى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا .  
الْأَمْلَحُ : الْأَغْبَرُ وَهُوَ الَّذِي فِيهِ سَوَادٌ وَبِيَاضٌ .  
واژه ها :

الْأَضَاحِيُّ : جمع الْأَضْحِيَّةِ به معنی گوسفند یا شتر یا گاوی که در روز عید قربان سر بریده می شود .

ضَحَّى بِ— : قربانی کرد ، سر برید .

الْكَبْشُ : قوچ .

أَمْلَحُ : خاکی رنگ ، مخلوطی از رنگ سیاه و سفید که سفیدی آن بیشتر باشد .  
 أَقْرَنَ : دارای شاخ .  
 الصَّفَّاحُ : گردن .  
 الأَعْبَرُ : خاکی .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله دو قوچ خاکی رنگ شاخ دار را قربانی کردند ، با دستش آن دو را سر بریدند و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفتند ، و پایشان را بر روی گردنش نهادند .

### كِتَابُ الْأَشْرَبَةِ کتاب آشامیدنیها

۳۸۸ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ عَلَى مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَمَّا بَعْدُ ، أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ : مِنَ الْعَنْبِ ، وَالتَّمْرِ ، وَالْعَسَلِ ، وَالْحِنْطَةِ ، وَالشَّعِيرِ . وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ ، ثَلَاثٌ وَوَدِدْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ عَهْدَ إِلَيْنَا فِيهَا عَهْدًا نَنْتَهِي إِلَيْهِ : الْجَدُّ ، وَالْكَالَةُ ، وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرَّبَا .

واژه ها :

العَنْبُ : انگور .

التَّمْرُ : خرما .

الْحِنْطَةُ : گندم .

الشَّعِيرُ : جو .

خَامَرَ : مختل کرد .

وَدِدْتُ : دوست داشتم .

الْجَدُّ : منظور مساله ی چگونگی میراث بردن پدر بزرگ ( جد پدری ) همراه با برادران تنی یا ناتنی پدری می باشد ، که در آن بین فقهاء اختلاف وجود دارد ، برخی جد را مانند پدر قرار داده و برادران را با وجود او از ارث محروم می کنند ، و برخی دیگر برادران را با جد شریک می کنند .  
 الْكَالَةُ : کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید : عمر رضی اللہ عنہ در حالی که بر منبر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بود فرمود : ای مردم ، حرام بودن مشروب در قرآن نازل شده است ، و در حال حاضر مشروب از پنج چیز گرفته می شود : از انگور ، خرما ، عسل ، گندم و جو ، ولی هر چیزی که عقل را مختل کند مشروب است .

و دوست داشتیم رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در سه مورد از ما عهد و پیمان می گرفت تا به آن عمل کنیم و اختلافی نداشته باشیم : مساله میراث جد و برادران تنی یا ناتنی پدری ، و حکم میراث کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند ، و برخی از مسایل مربوط به ربا .

۳۸۹ — عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم سُئِلَ عَنِ الْبِتْعِ ، فَقَالَ : كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ .  
الْبِتْعُ : نَبِيذُ الْعَسَلِ .

واژه ها :

الْبِتْعُ : نَبِيذُ عَسَلٍ .

أَسْكَرَ : مَسْتٌ كَرِدٌ .

مفهوم حدیث : عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید : از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم درباره ی حکم نوشیدن بتع سوال شد ، ایشان فرمودند : هر نوشیدنی ای که ( انسان را ) مست کند حرام است .

۳۹۰ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ : بَلَغَ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ خَمْرًا ، فَقَالَ : قَاتَلَ اللَّهُ فُلَانًا ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ : قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ ، فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا ؟  
واژه ها :

بَلَغَ : رَسِيدٌ .

بَاعَ : فَرُوخَتْ .

قَاتَلَ اللَّهُ فُلَانًا : خَدَاوَنَدَ فُلَانِي رَا لَعْنَتَ كُنَد .

الشُّحُومُ : جَمْعُ الشُّحْمِ ، يَعْنِي بِيَه ، چَرَبِي .

جَمَلُوهَا : آن رَا آبَ كَرَدَنَد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید : به عمر رضی اللہ عنہ خبر رسید که فلانی مشروب فروخته است ، فرمود : خدا فلانی را لعنت کند ، مگر نمی داند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند :



خداوند یهود را لعنت کند ، هنگامی که خوردن پیه بر آنها حرام شد آن را آب کردند و فروختند ،  
( و پولش را خوردند ) .

## كِتَابُ اللَّبَاسِ کتاب لباس

۳۹۱ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ ، فَإِنَّهُ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند : لباس حریر نپوشید ،  
زیرا هر کس در دنیا حریر بپوشد در آخرت نخواهد پوشید .

۳۹۲ — عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانَ رضي الله عنه قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ : لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابِجَ ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهِمَا ، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ .

واژه ها :

الدِّيَابِجُ : دیبا ، لباس دوخته شده از ابریشم .

الآيَةُ : ظرف .

الصِّحَافُ : سینی .

مفهوم حدیث : حذیفه بن الیمان رضي الله عنه می فرماید : از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود : لباس دوخته شده از حریر و دیبا را نپوشید ، و در ظرف طلا و نقره چیزی نپوشید ، و در سینی ساخته شده از طلا و نقره نیز چیزی نخورید ، زیرا اینها در دنیا برای مشرکین و در آخرت برای شما است .

۳۹۳ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه قَالَ : مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لِمَّةٍ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ، لَهُ شَعْرٌ يَضْرِبُ إِلَى مَنْكِبَيْهِ ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ ، لَيْسَ بِالْقَصِيرِ وَلَا بِالطَّوِيلِ .

واژه ها :

الْلِمَّةُ : موی سر که از لاله ی گوش پایین تر بیاید .

حُلَّةٌ حَمْرَاءَ: لباسی سرخ رنگ . در اصل حله به لباسی گفته می شود که از دو قطعه تشکیل شده باشد .

يَضْرِبُ إِلَى : می رسد .

مَنْكِبَيْهِ : دو شانه اش .

بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ : شانه هایش از هم دور بود ، شانه ی عریضی داشت .

مفهوم حدیث : البراء بن عازب رضی الله عنه می فرماید : هیچ کس را زیباتر از رسول الله صلی الله علیه و آله با مویی که تا پایین لاله ی گوشش آمده بود و لباسی سرخ رنگ بر تن داشت ندیده بودم ، مویی که تا روی شانه هایش می رسید ، شانه ای عریض و پهن داشت ، نه کوتاه قد بود و نه بلند قد .

۳۹۴ — عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ : أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ ، أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ ، وَاتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ ( أَوْ الْمُقْسَمِ ) ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي ، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ .

وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِمَ — أَوْ عَنْ تَخْتُمٍ — بِالذَّهَبِ ، وَعَنْ الشُّرْبِ بِالْفِضَّةِ ، وَعَنْ الْمِيَاثِرِ ، وَعَنْ الْقَسِيِّ ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ ، وَالِاسْتَبْرَقِ ، وَالِدِّيَاجِ .  
واژه ها :

اتِّبَاعِ الْجِنَازَةِ : تشییع جنازه .

تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ : جواب دادن به عطسه کننده با جمله ی یرحمک الله .

إِبْرَارُ الْقَسَمِ : عمل کردن به سوگند .

إِفْشَاءُ السَّلَامِ : رواج دادن سلام .

الخَوَاتِمَ : جمع الخاتم به معنی انگشتر .

التَّخْتُمِ : انگشتر به دست کردن .

المِيَاثِرُ : کجاوه یا زین اسب و شتر و یا هر چیز دیگری که از حریر و دیبا ساخته شده باشد .

القَسِيُّ : نوعی لباس بافته شده از کتان و حریر که از روستایی به نام قس در مصر می آوردند . و

همچنین گفته شده که نوعی لباس بافته شده از ابریشم می باشد .

الِاسْتَبْرَقُ : نوعی حریر یا ابریشم کلفت .

الدِّيَاجُ : دیبا ، لباس دوخته شده از ابریشم .

مفهوم حدیث : البراء بن عازب رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز سفارش کرد و از هفت چیز باز داشت . ما را به عیادت مریض ، تشییع جنازه ، دعای رحمت برای عطسه کننده ، عمل کردن به سوگند - یا قسم خورنده - ، یاری دادن به مظلوم ، پذیرفتن دعوت دعوت کننده ، و رواج دادن سلام بین همدیگر سفارش کرده است .  
و از انگشتر - یا به دست کردن انگشتر - طلا ، نوشیدن در ظرف نقره ، سوار شدن بر کجاوه ی ساخته شده از حریر ، پوشیدن قسی ، حریر ، استبرق و دیبا باز داشته است .

۳۹۵ — عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ ، فَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ ، فَصَنَعَ النَّاسُ مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَنَزَعَهُ فَقَالَ : إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ ، وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ ، فَرَمَى بِهِ ، ثُمَّ قَالَ : وَاللَّهِ لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا ، فَبَدَدَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ . وَفِي لَفْظٍ : جَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى .

واژه ها :

اصْطَنَعَ : ساخت .

الفَصُّ : نگین .

بَاطِنُ كَفِّهِ : کف دستش .

نَزَعَهُ : آن را بیرون آورد .

رَمَى بِهِ : آن را دور انداخت .

بَدَدَ : دور انداخت ، پرت کرد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتری از طلا درست کردند ، و هر گاه آن را می پوشیدند نگینش را در کف دستش قرار می دادند ، مردم نیز چنین کردند ، سپس ایشان بر روی منبر نشستند و انگشتر را بیرون آورده و فرمودند : من این انگشتر را به دست می کردم و نگینش را کف دستم قرار می دادم ، سپس انگشتر را دور انداخت ، و فرمودند : به خدا قسم هرگز آن را به دست نخواهم کرد ، مردم نیز انگشترهایشان را دور انداختند .

۳۹۶ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا ، وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِصْبَعِيهِ السَّبَابَةَ وَالْوَسْطَى .

وَلَمُسْلِمٍ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إصْبَعَيْنِ ، أَوْ ثَلَاثٍ ، أَوْ أَرْبَعٍ .  
واژه ها :

إِصْبَعِيهِ : دو انگشتش .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن حریر نهی فرمودند مگر به این اندازه . و رسول الله صلی الله علیه و آله دو انگشت سبابه و وسطی اش را بالا بردند .  
و در صحیح امام مسلم آمده است : رسول الله صلی الله علیه و آله از پوشیدن حریر منع کردند مگر اینکه به اندازه ی دو یا سه و یا چهار انگشت باشد .

### کتابُ الجهادِ

#### کتاب جهاد

۳۹۷ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ انْتَهَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ ، فَإِذَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ ، وَمُجْرِي السَّحَابِ ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ ، اهْزِمْهُمْ ، وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ .  
واژه ها :

لَقِيَ : دید ، روبرو شد .

الظلال : سایه ها .

السُّيُوفُ : شمشیرها .

مُجْرِي السَّحَابِ : به حرکت در آورنده ی ابرها .

هَازِمُ الْأَحْزَابِ : شکست دهنده ی احزاب .

اهْزِمْهُمْ : آنان را شکست بده .

مفهوم حدیث : عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد منتظر ماند تا خورشید به سوی مغرب مایل گردد ، سپس بلند شده و فرمود : ای مردم ، هرگز آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید ، و از خداوند سلامتی را بخواهید ، و اگر با دشمن روبرو شدید صبر داشته باشید ، و بدانید که بهشت زیر سایه ی شمشیرها است ، سپس

پیامبر ﷺ فرمودند : خدایا ای نازل کننده ی کتاب آسمانی ، و ای به حرکت در آورنده ی ابرها ، و ای شکست دهنده ی احزاب ، آنان را شکست بده و ما را بر آنان پیروز بگردان .

۳۹۸ — عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا ، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا ، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْعَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا .  
واژه ها :

الرِّبَاطُ : نگهبانی .

مَوْضِعُ السَّوْطِ : مقدار مکانی که یک تازیانه اشغال می کند .

الرَّوْحَةُ : حرکت کردن از زوال خورشید تا شب .

يَرُوحُ : می رود .

الْعَدْوَةُ : حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید .

مفهوم حدیث : سهل بن سعد الساعدی رضي الله عنه می فرماید : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند : نگهبانی یک روز در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می باشد ، و مقدار مکانی که تازیانه ی یکی از شما در بهشت اشغال می کند بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می باشد ، و مسافتی که بنده ی خدا از ابتدای زوال خورشید تا دخول شب و از اول روز تا زوال خورشید می پیماید بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می باشد .

۳۹۹ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : ائْتَدَبَ اللَّهُ — وَلِمُسْلِمٍ : تَضَمَّنَ اللَّهُ — لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي وَإِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرَسُولِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، أَوْ أُرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ .  
وَلِمُسْلِمٍ : مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ — وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ — كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ، وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ إِنْ تَوَفَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِمًا مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ .  
واژه ها :

اِئْتَدَبَ اللَّهُ : خداوند پاداشش را سریع داد .

تَضَمَّنَ اللَّهُ : خداوند ضمانت کرد .

نَالَ : به دست آورد .

تَوَكَّلَ اللَّهُ : خداوند ضمانت کرد ، تضمین داد .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : خداوند اجر و پاداش کسی که در راه خدا به جهاد می رود سریع می دهد ، خداوند می فرماید : کسی که جز جهاد در راه من ، و ایمان به من ، و تایید پیامبرم چیز دیگری باعث خروج او نشده است ضمانت می دهم که ( اگر کشته شد ) او را وارد بهشت کنم ، یا اینکه او را سالم به خانه ای که از آن خارج شده است برگردانم ، حال هر چه قدر اجر و غنیمت به دست آورده باشد .

٤٠٠ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلَّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلْمُهُ يَدْمَى ، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِّ ، وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ .

واژه ها :

مَكْلُومٌ : زخمی ، مجروح .

يُكَلَّمُ : زخمی می شود .

الْكَلْمُ : زخم .

يَدْمَى : خون می آید .

الرَّيْحُ : بو .

الْمِسْكِ : مشک .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : هیچ زخمی ای در راه خدا زخمی نمی شود مگر اینکه روز قیامت در حالی می آید که از زخمش خون می ریزد ، رنگش رنگ خون ولی بویش بوی مشک است .

٤٠١ — عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ .

واژه ها :

الغَدَوَةُ : حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید .

الرَّوْحَةُ : حرکت کردن از زوال خورشید تا شب .

مفهوم حدیث : ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است .

این حدیث را امام مسلم در صحیحش روایت کرده است .

۴۰۲ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا . أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن است می باشد .  
این حدیث را امام بخاری در صحیحش روایت کرده است .

۴۰۳ — عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حُنَيْنٍ — وَذَكَرَ قِصَّةً — فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا ، لَهُ عَلَيْهِ بَيْتَةٌ ، فَلَهُ سَلْبُهُ ، قَالَهَا ثَلَاثًا .  
واژه ها :

حُنَيْنٍ : مکانی بین مکه و طائف است که در شوال سال هشتم هجری در آن جنگی به همین نام بین مسلمین و هوازن در گرفت .

السَّلْبُ : هر چیزی که همراه مقتول باشد ، مانند لباس و سلاح و حیوانی که در جنگ بر آن سوار بوده است ، وسایل جنگی مقتول .

مفهوم حدیث : ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید : همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ حنین خارج شدیم ، پس از تعریف کردن ماجرای که اتفاق افتاده بود گفت : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس ( در جنگ ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود . این جمله را سه بار تکرار فرمودند .

۴۰۴ — عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ : أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ — وَهُوَ فِي سَفَرِهِ — فَجَلَسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ ، ثُمَّ انْفَتَلَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : اَطْلُبُوهُ وَاقْتُلُوهُ ، فَقَتَلْتُهُ ، فَفَنَلَنِي سَلْبُهُ .  
وَفِي رِوَايَةٍ : فَقَالَ : مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ ؟ فَقَالُوا : ابْنُ الْأَكْوَعِ ، فَقَالَ : لَهُ سَلْبُهُ أَجْمَعُ .

واژه ها :

العَيْن : جاسوس .

يَتَحَدَّثُ : صحبت می کند .

انْفَتَلَ : فرار کرد .

نَفَّلَنِي : به من داد ، به من بخشید .

أَجْمَعُ : کامل ، تمام .

مفهوم حدیث : سلمه بن الاکوع رضی الله عنه می فرماید : در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود جاسوسی از مشرکین نزد ایشان آمد ، سپس نزد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و شروع به صحبت کردن کرد ، سپس فرار کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : به دنبالش بروید و او را بکشید ، من او را کشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله وسایل او را به من داد .

و در روایتی آمده است : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : چه کسی او را کشت ؟ گفتند : ابن الاکوع ، فرمودند : تمام وسایلش برای او است .

٤٠٥ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجَتْ فِيهَا ، فَأَصَبْنَا إِبِلًا وَعَظْمًا ، فَبَلَعَتْ سُهْمَانًا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا ، وَنَفَّلَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعِيرًا بَعِيرًا .

واژه ها :

بَعَثَ : فرستاد .

السَّرِيَّةُ : دسته ای از لشکر .

نَجْدٌ : منطقه ای مشهور بین مدینه و ریاض پایتخت عربستان .

البَعِيرُ : شتر .

نَفَّلَنَا : به ما بخشید .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله گروهی از لشکر را به سوی نجد فرستاد ، من نیز جز آن دسته بودم ، در این جنگ مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم ، سهم هر کدام از ما دوازده شتر شد ، و بعد از تقسیم نیز رسول الله صلی الله علیه و آله به هر کدام از ما یک شتر اضافی داد .



٤٠٦ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ ، فَيَقَالُ : هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ .  
واژه ها :

يُرْفَعُ : برافراشته می شود ، برپا می شود .

الغَادِر : خیانتکار .

اللِّوَاءُ : پرچم .

الغَدْرَةُ : خیانت .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : وقتی خداوند ( در روز قیامت ) همه ی بندگان را جمع می کند برای هر خیانتکاری یک پرچم بر افراشته می شود و می گویند : این خیانت فلانی پسر فلانی است .

٤٠٧ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ امْرَأَةً وَجِدَتْ فِي بَعْضِ مَعَازِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقْتُولَةً ، فَأُنْكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ .  
واژه ها :

المَعَازِي : جمع غزوه ، جنگها .

الصَّبِيَّانِ : کودکان .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : در یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله زنی در بین کشته ها یافت شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله کشتن زنها و کودکان را ناپسند دانست .

٤٠٨ — عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا شَكَيَا الْقَمَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَاةٍ لَهُمَا ، فَرَخَّصَ لَهُمَا فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ ، فَرَأَيْتَهُ عَلَيْهِمَا .  
واژه ها :

شَكَيَا : آن دو نفر شکایت کردند .

الْقَمْلُ : شپش .

الغَزَاةُ : غزوه ، جنگ .

مفهوم حدیث : انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید : عبد الرحمن بن عوف و الزبیر بن العوام رضی الله عنهما در یکی از جنگها از وجود شپش در بدنشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و ابراز ناراحتی کردند ، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنها اجازه داد تا پیراهنی از حریر بپوشند ، و من آن پیراهن را در حالی که پوشیده بودند بر تنشان دیدم .

٤٠٩ — عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ : كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله مِمَّا لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ ، وَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَالِصًا ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْزِلُ نَفَقَةَ أَهْلِهِ سَنَةً ، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

واژه ها :

بُنُو النَّضِيرِ : یکی از اقوام یهود که در نزدیکی مدینه ساکن شدند .

أَفَاءَ : آن مال را بدون جنگ غنیمت آنان قرار داد .

لَمْ يُوجِفِ : نرانده اند ، نتاخته اند .

الْخَيْلُ : اسب .

الرِّكَابُ : شتر .

يَعْزِلُ : جدا می کند ، سوا می کند .

الْكُرَاعُ : اسب .

الْعُدَّةُ : ابزار آلات ، وسایل .

مفهوم حدیث : عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید : اموال بنو النضیر از اموالی بود که خداوند بدون جنگ و درگیری غنیمت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد ، اموالی بود که مسلمانان برای گرفتن آن اسب و شتری را نرانده بودند ، و همه اش برای رسول الله صلی الله علیه و آله بود ، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از این اموال هزینه ی یک سال خانواده اش را جدا می کرد و بقیه را در جمع آوری اسب و سلاح خرج می کرد تا برای جهاد در راه خدا ابزار آلات جنگی داشته باشند .

٤١٠ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ : أَجْرَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَا ضُمِرَ مِنَ الْخَيْلِ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَةِ الْوَدَاعِ ، وَأَجْرَى مَا لَمْ يُضَمَّرْ مِنَ الثَّنِيَةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ .

قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما : وَكُنْتُ فِيمَنْ أُجْرَى .

قَالَ سُفْيَانُ : مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ خَمْسَةٌ أَمْيَالٌ أَوْ سِتَّةٌ ، وَمَنْ ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ مِيلٌ .

واژه ها :

أُجْرَى : دواند .

ضَمَّرَ : به آن اسب علاف داده شد تا چاق شود سپس آن را با دویدن زیاد لاغر کردند تا ورزیده گردد .

الْحَفِيَاءِ : نام مکانی خارج مدینه .

ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ : مکانی در مدینه ، خود ثَنِيَّةِ یعنی گردنه .

لَمْ يُضَمَّرَ : اسبی که ورزیده نشده است .

مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ : زریق یکی از قبیله ای انصار هستند که در مدینه ساکن بودند .

سُفْيَانُ : سفیان الثوری یکی از راویان حدیث است .

أَمْيَالٌ : جمع میل ، هر میل برابر با ۱۸۴۸ متر می باشد .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله اسبهای ورزیده را از الحیفاء تا ثنیه

الوداع دوانید ، و اسبهای غیر ورزیده را از ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق دوانید .

ابن عمر رضي الله عنهما می فرماید : و من نیز از جمله کسانی بودم که اسب دوانی کردم .

سفیان ثوری می گوید : از الحیفاء تا ثنیه الوداع پنج میل یا شش میل می باشد ، و از ثنیه الوداع تا

مسجد بنی زریق یک میل می باشد .

۴۱۱ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : عُرِضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ

عَشْرَةَ فَلَمْ يُجْزِنِي فِي الْمَقَاتِلَةِ ، وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ فَأَجَازَنِي .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید : روز جنگ احد بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شدم و من آن

روز چهارده سال داشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله به من اجازه ی شرکت در جنگ را ندادند ، و روز جنگ خندق

پانزده ساله بودم و بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شدم و ایشان به من اجازه ی شرکت در جنگ را دادند .

۴۱۲ — وَعَنْهُ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَسَمَ فِي النَّفْلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ ، وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا .

واژه ها :

التَّفَلُّ : غنیمت .

مفهوم حدیث : ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله در تقسیم غنیمت جنگی برای اسب دو سهم و برای شخص یک سهم قرار دادند .

توضیح : یعنی برای هر سوار کار سه سهم و برای هر پیاده نظام یک سهم قرار دادند .

٤١٣ — وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُنْقَلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لَأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسَمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ .

واژه ها :

يُنْقَلُ : غنیمت می داد .

السَّرَايَا : جمع سریه ، دسته ای از لشکر .

مفهوم حدیث : ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله به بعضی از گروه های لشکر که برای ماموریت می فرستاد به جز سهم کل لشکر مقداری اضافه نیز می داد .

٤١٤ — عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ : مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا .

مفهوم حدیث : ابو موسی عبد الله بن قیس رضی الله عنه می فرماید : پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند : هر کس بر روی ما سلاح بکشد از ما نیست .

٤١٥ — عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ : سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً ، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً ، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً ، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

واژه ها :

حَمِيَّةٌ : از روی تعصب .

كَلِمَةُ اللَّهِ : دین خدا .

الْعُلْيَا : برتر ، بالاتر .

مفهوم حدیث : ابو موسی رضی الله عنه می فرماید : از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی شخصی که از روی شجاعت و از روی تعصب و از روی ریا جنگ می کند سوال کردند ، کدامیک از آنها در راه خدا جنگ کرده است ؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : هر کس بجنگد تا اینکه دین خدا برتر و والاتر باشد همان در راه خدا جنگیده است .

### کِتَابُ الْعِتْقِ

#### کتاب آزاد کردن برده

٤١٦ — عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : مَنْ أَعْتَقَ شَرِكًا لَهُ فِي عَبْدٍ ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قَوْمٍ عَلَيْهِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ .

واژه ها :

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

الشَّرِكُ : نصیب ، قسمت .

الثَّمَنُ : قیمت .

قَوْمٌ : قیمت گذاری شد .

قِيَمَةٌ عَدْلٍ : قیمت عادلانه .

الحِصَصُ : جمع الحِصَّة به معنی سهمیه .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند : هر کس قسمت خود را از برده ای آزاد کند و به اندازه ای پول داشت که قیمت آن برده باشد دیگر شریکان بر آن برده قیمتی عادلانه می گذرانند و کسی که قسمتی از برده را آزاد کرده است سهمیه ی دیگر شریکانش را می دهد ، و برده روی دست آن آزاد می شود ، و اگر چنین پولی نداشت فقط همان قسمتی که آزاد کرده است آزاد است ( و بقیه ی او هنوز برده باقی می ماند ) .

٤١٧ — عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ : مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ خَلَاصُهُ كُلُّهُ فِي مَالِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ قَوْمَ الْمَمْلُوكِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ ، ثُمَّ اسْتَسْعَى الْعَبْدُ ، غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ .

واژه ها :

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

الشَّقْصُ : نصیب ، بهره .

المَمْلُوكُ : برده .

خَلَاصُهُ : آزادیش .

قَوْمٌ : قیمت گذاری شد .

قِيَمَةُ عَدْلٍ : قیمت عادلانه .

اسْتُسْعِيَ : وادار به کار شد .

غَيْرَ مَشْتُقٍ عَلَيْهِ : بدون سختگیری به او .

مفهوم حدیث : ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند : هر کس سهمیه ی خود از برده ای را آزاد کرد باید بقیه اش را نیز با پولش بخرد تا تمام آن برده را آزاد کند ، اگر مالی نداشت آن برده با قیمتی عادلانه قیمت گذاری می شود سپس بدون سختگیری به او ، وادار به کار می شود تا بتواند بقیه ی خود را آزاد کند .

### بابُ بَیْعِ الْمُدَبَّرِ

باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آقایش می باشد

٤١٨ — عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ : دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ .

وَفِي لَفْظٍ : بَلَغَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ ، فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ ، ثُمَّ أَرْسَلَ ثَمَنَهُ إِلَيْهِ .

واژه ها :

دَبَّرَ : آقا آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد .

أَعْتَقَ : آزاد کرد .

دُبْرٌ : بعد از مرگ .

الدِّرْهَمُ : واحد پولی است که برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد .

ثَمَنُهُ : پولش .

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رضی الله عنهما می فرماید : شخصی از انصار آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد .

و در روایتی : به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که یکی از اصحابش آزادی غلامش را به بعد از مرگش موکول کرده است ، و غیر از غلام مال دیگری نیز نداشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله غلامش را به هشتصد درهم فروخت و پولش را برای آن شخص فرستاد .

توضیح : علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برده اش را فروخت این است که او در آزاد کردن برده اش افراط کرده بود به گونه ای که می خواست تمام مالش را آزاد کند ، پیامبر صلی الله علیه و آله با او مخالفت کرد زیرا او می بایست به فکر خانواده و فرزندانش نیز می بود .